۲۱۷ معزی
۲۱۱۹۴۰

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۹۴۰

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب ....
مؤلف ....
موضوع ....
شمارهٔ اختصاصی (ع/۲۱۷) ازکتب اهدائی بآیت الله معزی

۲۱۷ معزی
۲۱۱۹۴۰

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب ....
مؤلف ....
موضوع ....
شمارهٔ اختصاصی (۲۱۷) از کتب اهدائی : آیت‌الله معزی

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۹۴۰

باب اول در ذکر دعا

معراج المشهور کتاب فصول المواعظ

للفاضل محمد طاهر عفی عنه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی
٢١٧

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و مبدع السموات والارضین والصلوة والسلام علی [illegible]

~~وبعد پس این جامع [illegible] [illegible] [illegible]~~

[illegible] در فضیلت ذکر و دعا [illegible] و در آن چند فصل است فصل اول قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا

اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة واصیلا حاصل ظاهر معنی آیه آنکه ای کسانی که ایمان

آورده اید بخدا و رسول یاد بکنید خدا تعالی را و مشغول ذکر او بشوید ذکر بسیار

و تسبیح و تنزیه او بکنید در صبح و شام یا بامداد و پسین و مشهود که کنایه باشد

از آنکه در جمیع اوقات مشغول بتسبیح بشوید بدانکه از این امر واضح [illegible]

دیگر کرده در این باب وارد شده و همچنین از احادیث اهل بیت علیهم الصلوة والسلام

مستفاد میشود که [illegible] ذکر خدا و تسبیح و تقدیس حضرت

جل شانه و عظم سلطانه از افضل طاعات و اکمل عبادات است چنانچه از حضرت [illegible]

صادق منقول است که از برای هر عبادت اندازه هست که بآن منتهی میشود

حقتعالی نمازهای پنجگانه را واجب کرده است کسی که آنها را ادا نماید

و همچنین کسی که روزه ماه رمضان بگیرد فرض خود را ادا کرده است و کسی که حج

کرده باشد اندازه اش بعمل آمده است بغیر ذکر و یاد خدا که حقتعالی از آن راضی

نشده است و اندازه و نهایت برای آن مقرر نساخته بعد از آن این آیه را خواند

که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة واصیلا پس فرمود پس نهایتی

برای ذکر خود مقرر نساخت بعد از آن فرمود که پدرم که با ما سخن میگفت

او را از یاد خدا باز نمیداشت و هر گاه با او راه میرفتم مشغول ذکر خدا بود و چون با او

طعام میخوردم مشغول ذکر میدیدم و چون با مردم سخن میگفت او را از یاد خدا باز

نمیداشت و میدیدم که زبانش بکامش چسبیده بود و مشغول ذکر خدا بود و ذکر او لا اله

الا الله بود و هر صبح ما را جمع میکرد که مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب [illegible]

هر که قرآن میتواند خواند قرآن بخواند و هر که قرآن نمیتواند بخواند ذکر خدا بکند و خانه که در آن

قرآن

قرآن میخوانند و ذکر خدا میکنند برکت آنخانه بسیار میشود و شیاطین از آنخانه دوری میکنند و آنخانه

روشن میشود از برای اهل آسمان چنانچه روشن میشوند ستارها برای اهل زمین و آنخانه

که در آن قرآن خوانده نمیشود و یاد خدا نمیکنند برکت آنخانه کم است و ملائکه از آنخانه دوری

میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند حضرت رسول صلعم فرمودند که آیا خبر دهم

شما را به بهترین اعمال که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد و در نزد خداوند شما

مقبولتر و بهتر باشد از برای شما از زر بسیار دادن و بهتر باشد از آنکه با دشمنان

ملاقات کنید و کشته شوید و بکشند بلی فرمودند که یاد خدا بسیار کنید [illegible]

که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و پرسید که بهترین اهل مسجد کیست فرمودند

کسی که ذکر خدا بیشتر کند و فرمودند که هر کرا خدا زبان ذکر کننده عطا کند پس بتحقیق

که خیر دنیا و آخرت را باو کرامت فرموده است فصل دوم در فضیلت تسبیحات اربع

[illegible] از آنها در اذکار بسند معتبر از حضرت امام حسن صلعم منقول است که جمعی از یهود

بخدمت حضرت رسول صلعم آمدند و عالم ایشان از مسئله چند سؤال نمود در جمله جواب

سؤال ایشان [illegible] از جمله آن مسئلها این بود که یا محمد مرا خبر ده از کلمات چند که

حق سبحانه و تعالی آنها را از برای حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام اختیار نمود در وقتی که

خانه کعبه را بنا کرد حضرت فرمودند که آن کلمات بود که سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر

یهودی پرسید [illegible] ثواب دارد کسیکه این کلمات را بگوید حضرت فرمودند که چون بنده سبحان الله

میگوید با او تسبیح میگویند جمیع آنچه در زیر عرش‌اند پس بگوینده تسبیح ده ثواب [illegible]

عطا میکند و چون الحمد لله میگوید حقتعالی نعیم دنیا را باو کرامت میفرماید و وصل میکند از آن

آخرت و این کلمه ایست که اهل بهشت داخل بهشت میشوند این کلمه را میگویند و سخنان دنیا

گفتارشان همه منقطع میشود بغیر این سخن و اما هر که لا اله الا الله میگوید پس بهشت جزای آنست

چنانچه حقتعالی میفرماید هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی نیست جزای احسان مگر احسان

و نیست جزای گفتن لا اله الا الله مگر بهشت یهود گفت راست گفتی یا محمد صلی الله علیه و آله

ونیز بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بگوید سبحان الله حق تعالی درختی
در بهشت غرس مینماید و کسی که الحمد لله میگوید برای او درختی میکارد و کسی که لا اله الا الله
میگوید درختی نیز برای او میکارد و کسی که الله اکبر میگوید درختی برای او غرس مینماید شخصی
از قریش بخدمت حضرت صلعم عرض کرد که در بهشت درخت بسیار داریم حضرت فرمود
بلی و لیکن بپرهیزید که مبادا آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند در رای حق تعالی
میفرماید که ای گروه مومنان اطاعت نمایید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای خود را و بسند
معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که فقرا بخدمت حضرت رسول صلعم آمدند و گفتند
یا رسول الله اغنیا را دولتی هست که ما را نیست ایشان بنده آزاد کنند و ما نداریم و ایشان از برای خدا
حج کنند و ما را نیست و ایشان مال دارند که بوسیله آن جهاد کنند در راه خدا
و ما نداریم حضرت صلعم فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد
کردن و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد شتر با خود بردن بحج که بکشند
از برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد اسب که زین و لجام کرده
مردم را سوار کنند و بجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید کسی را در روز
عملش بهتر نباشد مگر کسی که زیاده از صد مرتبه بگوید پس چون خبر باغنیا رسید ایشان نیز
این اعمال را بجا آوردند فقیری چند بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند که اغنیا نیز این
کارها را کردند حضرت فرمودند که خدا این فضل را بهر که خواهد عطا میفرماید و بسند
معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حق تعالی بر خود واجب گردانیده است که هر که صد
مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله
و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اللهم زوجنی من الحور العین البته
حق تعالی حوری در بهشت باو کرامت فرماید و این پانصد کلمه مهر آن حوری باشد پس از آنحضرت
حق تعالی فرمود بحضرت رسول صلعم که مهر زنان مومنه پانصد درهم سنت گردانید و بسند
از حضرت رسول صلعم منقولست که بسیار بگویید لا اله الا الله و الله اکبر که هیچ چیز نزد خدا
محبوبتر از این دو کلمه نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ع مرویست که سبحان الله

نصف

نصف میزان اعمال است و الحمد لله پر میکند میزان را و الله اکبر ما بین زمین و آسمان را پر میکند و بسند معتبر
از حضرت رسول صلعم مرویست که بسیار بگویید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
بدرستی که این کلمات میآیند در قیامت با خیرات و از پیش و از عقب
خود و از دست راست و چپ و اینها اند باقیات صالحات ... که از برای عبادت باغهای بهشت
نخل اینها و حق تعالی فرموده است که باقیات صالحات بهتر و پاینده تر است از متاع حیات
زندگانی دنیا و بسند معتبر از حضرت صادق ع مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روزی با اصحاب خود التفات نموده فرمودند که سپر برای خود اخذ کنید صحابه
گفتند که مگر دشمنی بما رو کرده است که سپر برای دفع ضرر ایشان مهیا سازیم فرمود
که نه و لیکن برای دفع آتش جهنم از خود بگویید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هر که بگوید سبحان الله از روی تعجب حق تعالی از برای او
تسبیح خلق میفرماید مرغی که او را دو زبان باشد و در بیان ...
تا روز قیامت و همچنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فصل سوم قال الله تعالی و اذا
سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیومنوا بی لعلهم یرشدون
ترجمه ظاهرش آنست که چون سوال نمایند از تو بندگان من از وصف من پس بدرستیکه من نزدیکم بایشان و اجابت
کردن من که هر کس دعا کند پس بگو بایشان که من نزدیکم بایشان بعلم و احاطه و لطف و رحمت
مستجاب میکنم دعای دعا کننده را در هنگامی که مرا بخواند پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در
دعا کردن که از ایشان طلبیده ام یا آنکه چون من اجابت میکنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند
در جمیع تکالیف من و باید که ایمان آورند بوعده من در اجابت دعا یا در ایمان خود ثابت باشند
شاید که راه راست یابند و برسند و صلاح خود بیابند و بسند معتبر منقولست که از حضرت
امام محمد باقر ع پرسیدند که کدام عبادت بهتر و افضل است حضرت فرمود که هیچ عبادت بهتر و افضل نیست
نزد حق تعالی از آنکه از او سوال نمایند و از رحمتهای غیر متناهی که نزد او است طلب نمایند و هیچکس
نزد خدا دشمن تر و بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعاست و از عطاها و رحمتهای الهی

سلطان نتوان بود مگر بسوی معبد العزیز منقولست که حضرت صادق ع فرمود که ای میسر دعا بکن و مگو که هر چه مقدر شده است خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی هست که بآن نمیتوان رسید مگر بدعا و مسئلت و اگر کسی دهان خود را بر بندد و دعا نکند و سوال ننماید از خدا چیزی باو نمیدهند پس بطلب عطا کنند ای میسر هر که در را بسیار بکوبد البته بر رویش میگشایند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از فضل خدا سوال ننماید فقیر میشود و فرمود که بر شما باد بدعا بدرستیکه قرب بخدا حاصل نمیشود بعبادتی مثل دعا و ترک مکنید طلب حاجتی که کوچک را برای کوچکی آن بدرستیکه حاجت کوچک و بزرگ همه بدست خدا است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی در زمین دعاست و فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع دعا بسیار میکرد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دعا سپر مؤمن است برای دفع دشمنان و عمود دین است که بآن دین مؤمن برپاست و نور آسمان و زمین است و حضرت صادق ع فرمود که دعا از نیزه تیز کارگرتر است و فرمود که دعا رد میکند قضا را که از آسمان نازل شده باشد و محکم کرده شده باشد و فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتها است و موجب فیروزی به همه حاجتها است و بکرامتهای الهی نمیتوان رسید مگر بدعا و هر دری را که بسیار میکوبند البته بر روی او میگشایند و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بدعا که شفای جمیع دردها است و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که هر بلائی که بر بنده مؤمن نازل کرده و خدا او را دعا الهام نماید البته آن بلا زود زایل میشود و هر بلائی که بمؤمن نازل شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند البته آن بلا بطول می‌انجامد پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خدا عالمیان و حضرت رسول ص فرمود که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و دفع کنید انواع بلاها را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة بدرستیکه هیچ مرغی بدام نمی‌افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک نماید و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دفع کنید موجهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل گردد بحق آن خداوندی که دانه را شکافته و انواع گیاهها را از زمین بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده که بلا بسوی مؤمن تندتر میآید از سیلی که از بالای کوه به پایین آید و متوجه پستی شود و هیچ نفعی و طراوتی همیشه از بندگان بر طرف نمیشود مگر بگناهان ایشان و اگر

استقبال

استقبال کنند ضعفا را بدعا و تضرع و آنا بهر و توبه بر ایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتیکه بلا نازل شود و نعمت از ایشان زایل گردد بخدا پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست و سعی ننمایند و ترک گناهان بکنند البته خدا هر فاسدی برای ایشان باصلاح میآورد و هر نعمتی که از ایشان سلب نموده بایشان برمیگرداند و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ ضرری نمیکند دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها و استغفار کردن بعد از گناه و شکر کردن در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی در زمینهای مؤمنان از حاجتهای چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشند زیرا که بنده هرگاه نماز کرد و در پیش از کجا میرسد دعا بسیار میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که را چهار چیز عطا نمایند او را از چهار چیز محروم نمیگردانند هر که را دعا داده‌اند از اجابت محروم نمیسازند و هر که را استغفار کرامت کرده‌اند توبه را از او قبول مینمایند و هر که را شکر عطا کرده‌اند نعمتش را زیاده میکنند و هر که را صبر داده‌اند از اجر و ثواب محروم نمیگردانند

فصل چهارم در فضیلت بعضی از تعقیبات و غیر آنها از ادعیه مختصره از فایده کاروان و معرفت و یقین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود کسیکه دوست دارد وقت انتقال از دار دنیا بدار آخرت خالص و پاک باشد از جمیع گناهان چنانچه طلا خالص و پاک میشود از کدورت و غش و احدی در آخرت از او مطالبه مظلمه ننماید باید بخواند در عقب نماز‌های پنجگانه سوره مبارکه قل هو الله احد دوازده مرتبه بعد از فارغ شدن دو دست خود را بلند نموده این دعا را بخواند اللهم انی اسئلك باسمك المكنون المخزون الطاهر الطهر المبارك و اسئلك باسمك العظيم و سلطانك القديم ان تصلي على محمد و ال محمد يا واهب العطايا يا مطلق الاسارى يا فكاك الرقاب من النار اسئلك ان تصلي على محمد و ال محمد و ان تعتق رقبتي من النار و ان تخرجني من الدنيا امنا و ان تدخلني الجنة سالما و ان تجعل دعائي اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و اخره صلاحا انك انت علام الغيوب بعد از آن جناب حضرت امیر المؤمنین ع کلامی فرموده‌اند که حاصل معنی آنست که این تعقیب از اختیار نمودم از جمله چیزهائیکه فخر کائنات رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم فرموده همان جناب امر فرموده‌اند مرا که تعلیم کنم امام حسن و حسین علیهما السلام و از کاشف اسرار بوده و قایل جناب حضرة امام جعفر صادق ع معروفست که کسی که اینها بخواند عالم جاهلان و اعتقاد درست داشته ...

باید ترک نکند قراءة قل هو الله احد در عقب فریضه پس بدرستیکه کسیکه بخواند این سوره مبارکه را خداوند عالم
جمع میفرماید از برای او خیر دنیا و آخرت را و میآمرزد گناه او را و گناه والدین او و گناه اولاد او را و نعمت را
رعایت نموده حدیثیکه حاصل مضمون آن اینست که سه چیز است که خداوند عالم با اینها شنیدن کلام خالق
عطا فرموده بهشت و آتش جهنم و حور العین پس هر بنده که از نماز فارغ شود و گفت اللهم اعتقنی من النار
و ادخلنی الجنة و زوجنی من الحور العین آتش جهنم میگوید ای پروردگار عالم بدرستیکه بنده تو سؤال
کرد که او را از او کنی آزاد پس او را آزاد کن و بهشت میگوید ای پروردگار بنده تو سؤال کرد از تو او را
پس او را ساکن گردان در من و حور العین میگویند ای پروردگار ما بنده تو ما را از تو خواست پس تزویج کن ما را
با او و اگر اول بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن باز دعا بخواند افضل و ادخل در اجابت خواهد بود
صدوق در کتاب توحید روایت نموده از مولا انبیا و رسل و علی اولیا و هادی سبل صلوات الله علیه و آله که
فرموده که امین ملک جلیل حضرت جبرئیل بر ایشان نازل شد در حالتیکه آثار سرور از ایشان ظاهر بود
نازل شد خندان بود و گفت السلام علیک یا محمد حضرت در مقام جواب فرمود و علیک السلام یا جبرئیل
پس عرض کرد خداوند عالم جل جلاله هدیه برای شما فرستاده فرمود کدام است آن هدیه حضرت جبرئیل
عرض کرد آن هدیه کلماتی است از کنوز عرش که پروردگار مطلع نیست بجهت اکرام و احترام …
جل شانه شما را بآن سرافراز فرموده فرمود کدام است آن کلمات ای جبرئیل عرض کرد آن کلمات اینست
یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة
یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی و منتهی کل شکوی یا کریم الصفح و یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل
استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولانا و یا غایة رغبتنا اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار
جناب شافع عصاة در عرض صادق صم فرمود چه قدر است ثواب خواندن این کلمات عرض کردم …
چه بسیار است ثواب این کلمات هرگاه جمع بشوند ملائکه هفت آسمان و طبقه زمین …
ثواب این کلمات را وصف نمیکنند تا روز قیامت وصف نتوانند نمود ثواب یک جزو از آن پس هرگاه
بگوید بنده یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح خداوند عالم جل شانه عیوب او را ستر میفرماید و رحمت میکند برا او در دنیا
و موجب بهشت او میگردد … در آخرت هزار پرده که ساتر عیوب او بوده باشد بجهت او قرار میدهد
در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر خلاق عالم جل شانه حساب نمیکند او را …
… روز قیامت … ستر او را اظهار نخواهد فرمود در روزیکه صاحب خلایق بروز میکنند …

هتک

گفت یا عظیم العفو پروردگار رحمت شامل او میشود … اگرچه مثل کف دریا باشد و در وقتیکه گفت یا حسن التجاوز
و تجاوز میفرماید خداوند عالم جل جلاله تجاوز میکند و میگذرد از گناهان او که مثل دزدی و شرب خمر و غیر اینها
از معاصی کبیره بوده باشد و در وقتیکه گفت یا واسع المغفرة خداوند عالم تبارک شانه هفتاد در از رحمت
برای او باز خواهد فرمود پس رحمت حقیقی پیوسته بر او مستولی خواهد بود تا از دنیا بیرون رود و در وقتیکه گفت یا
باسط الیدین بالرحمة خداوند عالم جل شانه بقدرت کامله خود رحمت را بر او بسط خواهد فرمود و در وقتیکه گفت یا صاحب
کل نجوی و منتهی کل شکوی خلاق جهان او را عطا میفرماید ثواب هر مصیبت زده …
… ثواب هر مسکینی و ثواب فقیری و ثواب صاحب مصیبتی تا روز قیامت و در وقتیکه گفت
یا کریم الصفح خداوند عالم بزرگواری نسبت باو خواهد فرمود مثل کرامت انبیا علیهم السلام و در وقتیکه گفت
یا عظیم المن عطا خواهد فرمود خداوند عالم باو جمیع حوائج او را نسبت بخود و نسبت بخلایق …
که گفت یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها خداوند عالم باو عطا خواهد فرمود ثواب بعدد هر کسیکه شکر نعمت خداوند
عالم کرده و در وقتیکه گفت یا ربنا و یا سیدنا خداوند عالم میفرماید ای ملائکه من شاهد باشید که من
او را عطا کردم برای او ثواب بعدد هر کسیکه خلق کردم در بهشت و دوزخ و بعدد هر کسیکه خلق کردم در
آسمان و هفت طبقه زمین و بعدد آفتاب و ماه و ستارها و قطرهای باران و کوهها و سنگ ریزه
و عدد ریگ بیابان و بعدد عرش و کرسی و در وقتیکه گفت یا مولانا خداوند عالم قلب او را مملو از ایمان
خواهد فرمود و هرگاه که گفت یا غایة رغبتنا خداوند عالم جل شانه عطا خواهد فرمود باو در روز قیامت
سؤال او را بعدد خلایق … و بعد از آنکه گفت اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار خلاق عالم
تعالی شانه میفرماید بنده من از من سؤال کرده است که او را از آتش جهنم آزاد کنم آزاد کرده
ملائکه من شاهد باشید که من او را و پدر و مادر او را و برادران و اولاد و عیال و همسایگان او را آزاد
کردم از آتش جهنم و در شفاعت هزار نفر از جمله اشخاصیکه مستوجب جهنم باشند باو دادم
بعد از آن حضرت جبرئیل بحضرت رسول جلیل صم عرض کرد این کلمات و دعا را تعلیم فرما بمؤمنین و متقین
و بهمه … تعلیم نمایند … فواید این دعای جلیل القدر …
که توجه و اقبال باشد مناسبت … قنوت نماز …
نماز ظهر …
و با آنکه حضور قلب نباشد …

ثواب دعا و تضرع

و بدانکه افضل دعاها چنانکه در حدیث وارد شده [illegible] که در مصباح شیخ طوسی
و جنة الواقیة مذکور است باین نحو یا رباه یا سیداه [illegible] اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن
و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی
و القائم المهدی الائمة الهادیة علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک ان لا تشوه خلقی بالنار و ان
تفعل بی ما انت اهله [illegible] اگر چه در حدیث نیست لکن اگر کسی زیاد نموده زیاده [illegible]
جزاء المحسنین و همچنین در فقرات دیگر اختلاف ما بین [illegible] حدیث و مذکور در کلام شیخ کفعمی و شیخ بهائی
میباشد [illegible] مذکور در حدیث گویا انسب باشد لکن [illegible] شیخ بهائی با سلیقه کامل [illegible] ذکر نموده
اصح از بهاها صاحب [illegible] فصل [illegible] بدانکه از افضل عبادات
قرب بنده بجناب قاضی الحاجات دعا و تضرع و مناجاتست و بکثرت دعا و مناجات [illegible]
کمال الهی [illegible] میگردد و توکل و توجهش بجناب مقدس او بیشتر میشود و موجب قطع طمعها و علایق از خلق میشود
و همین طریقه از جمیع ائمه علیهم السلام منقولست که بعد از ادای فرایض و سنن پیوسته مشغول تضرع و مناجات بوده‌اند
خصوصا حضرت سید الساجدین علیه السلام [illegible] که از آن ظاهر میشود که آداب [illegible]
منظور باشد و از اعظم آداب آنکه معنی دعا را بداند و بفهمد و با حضور قلب دعا کند و لااقل [illegible] که در
طلبیدن از مخلوقی که [illegible] رعایت مینماید همان قدر را در حاجت طلبیدن
از خداوند عظیم الشان که خالق و رازق و مالک جمیع موجودات است رعایت کند و ظاهر است که اگر کسی
حاجتی بخلیفه داشته باشد و عرض کند البته چند چیز را رعایت میکند اول آنکه هر چه میگوید [illegible]
[illegible] که [illegible] از آنچه میگوید خبردار نشده باشد اگر [illegible]
[illegible] در هنگام مناجات با خداوند [illegible] که دلش [illegible] حاضر داشته باشد [illegible]
جاری شود و از روی جد و جهد و اهتمام طلب نماید و حاجت خود [illegible] حضرت
امیر المومنین علیه السلام منقولست که حقتعالی قبول نمیفرماید دعای بنده را که از دل غافل صادر شود و فرموده که چون [illegible]
[illegible] دعا کنید [illegible] که دل شما از آن غافل باشد [illegible]
گناهان [illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرموده که خدا مستجاب نمیکند دعائی را که با دل غافل [illegible]
پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دارید [illegible] و گمان کنید که دعای شما مستجابست دوم آنکه [illegible]

بدل

برای دفع بلاها بادشاه [illegible] البته پیوسته [illegible] میکند و در غیر حال شدت و بلا هم که رو دهد
کمر را دانسته باشد که بادشاه برد همچنین هر که در درگاه خالق در حال نعمت دعا و تضرع کند
و خدا را بسبب وفور نعمت فراموش نکند تا در حال شدت بلاها و سختیها که پناه باو برد حاجات
بزودی بر آورده شود با آنکه هیچ [illegible] نیست که بنده را صد هزار گونه احتیاج [illegible]
بجناب مقدس او در [illegible] باشد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که پیش از نزول بلا پیوسته دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجابست و ملائکه میگویند این
صدای آشنائیست و دعایش را از آسمان منع نمیکنند و کسی که پیش از نزول بلا دعا نمیکند دعایش
مستجاب نیست و ملائکه میگویند که ما این صدا را نمیشناسیم و در حدیث دیگر فرمود [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از نزول بلا میترسد و پیش از نزول بلا دعا کند [illegible]
دفع آن بلا خدا آن بلا را هرگز باو ننماید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد دعای او [illegible] مستجاب
شود باید که در هنگام رفاه و نعمت دعا بسیار بکند و بر این مضمون احادیث بسیار است سوم
آنکه کسی که بخلیفه حاجتی دارد خدمات شایسته برای او میکند که مرضی طبع او باشد و از چیزی
که او کراهت دارد اجتناب مینماید تا چون حاجتی از او خواهد بر آورده شود همچنین در درگاه
خدا هر که عبادت و بندگی و اطاعت الهی بیشتر کرده است دعایش باجابت نزدیکتر است
چنانچه جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله در این حدیث فرموده [illegible] که دعا با عمل صالح [illegible]
از کمان بی زه است و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که بهترین دعاها آنست که صادر
شود از سینه پاکیزه از عیبها و صفات ذمیمه و دل پرهیزکار و در مناجات سبب
نجات و با اخلاص در اعمال [illegible] عقاب حاصل میشود پس هرگاه که [illegible] و خوف [illegible]
شود پناه بخدا و رجوع [illegible] بسند معتبر منقولست که [illegible] حضرت صادق علیه السلام
هفتم [illegible] که دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم و ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود حضرت [illegible]
[illegible] دعا [illegible]
[illegible] هفتم [illegible] دعا کنید [illegible]

شروط دعا

که اگر شما گوسفند از برای خدا ذبح و فدا میکنید از برای شما و از نزد ... منقولست که حضرت امیر المؤمنین
فرمود که حقتعالی وحی نمود بحضرت عیسی که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل نشوند از خانهای من مگر
با دلهای طاهر و پاک و دیدهای خاشع و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو با ایشان
بدرستیکه من از هیچ یک از شما دعا مستجاب نمیکنم اگر نزد یکی مظلمه کسی نزد او باشد و ظلم
کسی نظلم در ذمه او باشد و در حدیث دیگر بعضی احادیث وارد است که هرکه خواهد که دعای او
مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند و این اول شرطی است که هر چند ...
زیاده میشود دعایش بقبول نزدیکتر است چنانچه نزد پادشاهان ظاهر هرکه قربش بیشتر است
حاجتش رواتر است وایضا محقق است که هر چند مناسبت میان قابل و فاعل بیشتر
میشود قابلیت استفاضه زیاده میشود و مانعی که از فیض هست از طرف قابل است هر چند قابل
کاملتر میشود مانع کمتر میشود و قابلیت رحمت زیاده میشود و فیض بیشتر فایض میشود
هفتم در ذکر شروط و آداب استجابت دعا است بطریق اختصار اول طهارت دوم
استقبال سوم اخلاص چهارم حسن ظن در اجابت بحضرت پروردگار داشتن پنجم خضوع
و خشوع ۶ بسمله در ابتدا ۷ الحمد در ابتدا ۸ صلوات در اول و آخر ۹ حضور قلب ۱۰
بگناه خود معترف شدن ۱۱ الحاح ۱۲ از برای برادران مؤمن دعا کردن ۱۳ اجتناب از حرام ۱۴ صدقه
۱۵ امید دعا داشتن ۱۶ ... از دعا بطاعت و عبادت مشغول بودن و بسبب ...
درگاه قاضی الحاجات شدن ۱۷ معرفت کامل بخدا داشتن زیرا که هر کس خدا را بقدری
شناخته و در خور آن معرفت فیض از او میبرد هر که خدا را نشناخته خود سوال میکند
پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال ...
و کاملتر میشناسد آثار آن صفات را در زیادتر ظاهر میگردد و با اینمعنی اشاره وارد
الحمد ... باسانید معتبره بسیار منقولست که نزد ... بندهٔ خود ...
که ... نیکوتر ... با او نیکوتر معامله مینمایم و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست
که جابر از حضرت امام جعفر صادق سوال نمود که چه علت دارد که ما دعا میکنیم و دعای ما مستجاب
نمیشود حضرت فرمود زیرا که شما کسی را دعا میکنید که او را نمیشناسید و از حضرت صادق
منقولست که چون دعا کنی گمان کن که حاجت تو در خانه است و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی از شما

فرا...

خواهد که از خدا حاجتی طلب کند ... باید که از همه مردم ناامید باشد و امید از غیر خدا
نداشته باشد پس چون خدا این حالت را از دل او بداند هر چه سوال کند با و عطا میفرماید
... و در باب سوال از مخلوقین هم ظاهر است زیرا که هر که عظمت پادشاهی را بیشتر میداند و وسعت
ملک و خزانه و کرم او را بیشتر میداند توقع عطا از او زیاده دارد پادشاه نیز در خور توقع
باو عطا میکند ۱۸ مبالغه و الحاح و اصرار در دعا و سوال نمودن و الحاح نزد مخلوقین باعتبار
حوصله و قلت کرم ایشان بد نما است اما حقتعالی دوست میدارد و بسبب وسعت لطف
و رحمت نامتناهی که نزد او در سوال مبالغه و الحاح نمایند چنانچه از حضرت امام محمد باقر
منقول است که والله که الحاح نمینماید بندهٔ مؤمن بر خدا در حاجت خود مگر آنکه حقتعالی حاجت او را
بر میآورد و حضرت صادق فرمود که حقتعالی مکروه داشت ... الحاح کردن مردم ...
و از برای خود این را پسندیده است و دوست میدارد که از او سوال نمایند و از آنچه نزد او است
طلب نمایند و حضرت رسول صلعم فرمود که حقتعالی رحم کند بندهٔ را که طلب نماید از حقتعالی حاجتی را پس
الحاح نماید در دعا خواه مستجاب شود و خواه نشود و حضرت جعفر ... صادق فرمود که چون
بنده دعا میکند حقتعالی پیوسته در مقام بر آوردن حاجت او است مادام که استعجال نکند و در
حدیث دیگر فرمود که حقتعالی از بندگان خود را میپسندد در هنگامیکه او را دعا میکنند و ...
میدارد که حاجتهای خود را بیان کنند ۱۹ مخفی کردن دعا است زیرا که ... حاجت خود را ... مخفی
... و دعای پنهان با اخلاص نزدیکتر است و از ریا دورتر است چنانچه از حضرت ...
ابن موسی الرضا منقولست که یک دعای مخفی بجا آوردن بهتر است از هفتاد دعای ظاهر
... بجا آوری و اگر حاجت عظیم داشته باشد و استغاثه بدعای مومنان ... و در مجامع
... نیز خوبست بلکه از منظور ... خود و حضور دل دعا را خود باشد و از ...
در مجامع کردن بهتر است ... برکات انفاس مومنان و حاجات ایشان بسیار است و ...
در میان رحمتهای عامی که بر ایشان نازل میشود داخل گرداند ... چنانچه از
صادق منقولست که چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجابست و اگر چهل نفر
... کم میباشند ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند البته حقتعالی دعای ایشان را مستجاب میکند و اگر چهار نفر
نباشند و یکنفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند البته خداوند عزیز جبار دعای او را مستجاب میکند ...

در حدیث دیگر فرمود که چهار نفر جمع نمیشوند بر امری و دعا نمیکنند الا آنکه متفرق میشوند و دعای ایشان مستجاب شده است
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه حاجتی رو میداد زنان و اطفال را جمع میفرمود و دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و در حدیث
دیگر فرمود که دعا کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند ۳۰ رعایت نمودن اوقاتیست که مظنه استجابت دعاست
زیرا که حق تعالی بعضی از زمانها را از برای استجابت دعا برگزیده است چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که طلب
نمایید دعا را در چهار ساعت نزد وزیدن بادها و نزد برگشتن سایه‌ها بعد از زوال و نزد آمدن باران
و نزد ریختن اول قطره از خون مؤمن که شهید شود و بر زمین بریزد و بسیار در زمان اسحار از این اوقات میگفت
و در حدیث دیگر فرمود که دعا در چهار محل مستجابست در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام
و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت نزد خواندن قرآن و نزد اذان و نزد آمدن باران
و نزد ملاقات لشکرها در صف قتال از برای شهادت و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین وقتها که خدا را بخوانید
سحرهاست و منقولست که چون حضرت صادق ع اراده طلب حاجتی داشتند نزد زوال شمس طلب مینمودند
و چون حاجتی اراده میفرمود اول تصدق میکرد و خود را ببوی خوش خوشبو میکرد و به مسجد میرفتند و حاجات
خود مسئلت مینمود و به سندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود نزدیکترین بنده به خدا
در سجود است و باید که بنده در سجود از جمیع احوال بیشتر دعا کند ۳۱ رعایت اماکنیست که دعا کردن در آنجا
که دعا در آنها مستجاب میشود چون مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول ص و مسجد کوفه و سایر مساجد انبیا و ائمه
معصومین و نزد قبور اولیا و صلحا اما در زیر قبه امام حسین ع بخصوص دعا مستجاب میشود
که روایت کرده اند که ان الله تعالی عوض الحسین ع من قتله باربع خصال جعل الشفاء فی تربته واجابة الدعاء
تحت قبته والائمة من ذریته وان لا تعد ایام زائریه من اعمارهم ۳۲ آنکه نباشد از آنهایی که دعای ایشان
مستجاب نمیشود زیرا که در اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات الملک الغفار وارد شده است که بعضی دعای ایشان
قبول نمیشود و بعضی مستجابست چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که دعای
ایشان مستجابست کسی که به حج بیت الله الحرام رود و دعای او مستجابست تا برگردد بسوی اهل خود
برسد تا در حق ... دعا کند و کسی که بجهاد فی سبیل الله رود ...
پس ... و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که پنج دعاست که از پروردگار
عالم محجوب نمیگردد دعای امام عادل و دعای مظلوم حق تعالی باو میفرماید که البته از برای تو انتقام میکشم اگرچه بعد
از مدتی باشد و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادر و دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای مؤمن از برای
برادر مؤمنش غائبانه حق تعالی میفرماید که ترا مثل او باد و از حضرت رسول ص منقولست که

دعای مستجاب

از قوم

از قوم مظلوم که دعای او را از حجابها میگذرانند تا آنکه حق تعالی نظر بسوی او میفرماید و میگوید که بلند کنید دعای او را که من مستجاب
میکنم و بر میگردانم از قوم ظالم اگرچه بعد از مدتی باشد و در حدیث دیگر که چهار کسند که دعای ایشان رد نمیشود
تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشوده میشود و دعای ایشان بسوی عرش میرسد دعای پدر از برای فرزند و دعای مظلوم
بر ظالم و دعای کسی که بعمره رفته باشد تا برگردد و دعای روزه دار تا افطار نماید و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که سه دعاست که از حق تعالی محجوب نمیگردد دعای پدر برای فرزند اگر با او نیکی کند و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق
او گردد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای
کرده بر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت رسول ص و نفرین
مؤمنی بر کسی کند که محتاج باو شده باشد و مضطر باشد و او قدرت بر مواسات و احسانی باو داشته باشد و نکند
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پنج کسند که دعای ایشان مستجاب نیست مردی که حق تعالی طلاق
زنش را بدست او گذاشته است و آن زن او را آزار میکند و دارد مالی که به او بدهد و او را رها کند همیشه بر او
نفرین میکند و شخصی که غلامش سه مرتبه بگریزد و او را نفروشد و بر او نفرین کند یا چون بار دیگر بگریزد
دعا کند که خدا او را برگرداند و شخصی که بر دیوار کجی که شکسته گذرد و دعا کند که بر سرش نیاید
و شخصی که مالی بکسی قرض بدهد و گواه نگیرد و دعا کند که خدا مال او را باو برساند و شخصی که قدرت بر طلب
روزی داشته باشد و در خانه خود بنشیند و طلب نکند و گوید که خدایا مرا روزی ده

دعای مستجاب

فضیلت نماز

در فضیلت نماز وگذاردن آن با جماعت قوله
تعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر یعنی به
بدرستی که نماز باز میدارد گذارنده خود را از اعمال قبیحه واوصاف
ذمیمه زیرا که نماز موجب روشنایی دیده دل میشود چنانکه حضرت
پیغمبر ص فرمود که من از دنیای شما سه چیز دوست میدارم بوی خوش
وزنان سازگار و روشنایی دیده من در نماز است و روشنی
دیده دل سبب امتیاز نیک از بد میگردد و امتیاز نیک از بد باعث
اجتناب از بد و ارتکاب نیک میشود و تحقیق این معنی علت معرفت
حقتعالی میگردد و آن عبادت از سعادت هر دو سرا است پس هر که
در ادای نماز تکاهل ورزد از این سعادت محروم بود چنانکه حق تعالی
فرموده ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم
القیمة اعمی یعنی آنکس که اعراض کند از نماز و یاد کردن شود
از ذکر من پس بتحقیق که مر او را زندگانی باشد در دنیا که بتنگی
و سختی کنند و بر انگیزیم او را روز قیامت نابینا زیرا که در عالم
تکلیف دیده دل خود را با کحل جواهر نماز روشن و بینا نکرده

وبرد ومن كان في هذه اعمى فهو في الاخرة اعمى واضل سبيلا و
ترجمهٔ تتمهٔ ایه اینست که ذکر خدا بنده را هرا ینه بزرکتر است از ذکر
بنده خدا یرا واکر ذکر خدای که مضمون افضل ان که مشتمل بر نفی
بود وان اصول دین باشد بزرکتر ونافع تر است از نماز که
از فروع دینست با انکه نماز معراج مؤمنست ولیکن نماز را جسمی است
کلان کار جوارح و اعضاست از قیام وقعود ورکوع وسجود وغیر
ان وجانیست کلان کار روح ودلست از خضوع وخشوع و
جمعیت خاطر وتوجه تمام بملك علام وخالی بودن انچه به خود
نسبت میدهد وبزبان اعتراف می نماید از معانی قراءت واذکار و
اطلاع بر اسرار ودلکان ان وهرکاه بدن بزبان ظاهر نماز قیام نماید
وجان از باطن ان بی خبر بود ان کویا که نماز نبود وانکه حضرت
پیغمبر ص فرمود لا صلوة الا بحضور القلب اشاره بدینست
وایات واحادیث وارده در بیان فضیلت نماز مخصوص این
نماز بود اکرچه ان نماز نیز خالی از ثوابی نبود وبهتر بود از نماز نکردن
ودر خبر است که حضرت پیغمبر ص فرمود که بعد از شناخت بنده
پروردکار

جسم نماز
در روح ان

پروردکار خود را هیچ طاعتی دیرا نزد یك نکرداند برحمت وبخشایش
وی که ان از نماز فاضلتر باشد ومعرفت بنده خداوند را تصدیق
ویست بتوحید وی مطابق مفهوم کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله ومنشا
ان یا تقلید است یا دلیل یا مشاهده بعین الیقین خود او وطو یا هستی
او در همهٔ ذرات کاینات وفرمود نماز کذارنده با پروردکار خود
راز میکوید وفرمود یکنماز فریضه کذاردن فاضلتر بود از بیست
حج وهر حجی بهتر از یکخانهٔ پر از زر سرخ که در راه خدا تصدق دهند
تا انکه تمام شود وفرمود که نماز ستون دینست هرکه انرا بپای
دارد دین خود را بپای داشته باشد وهرکه انرا ضایع کذارد دین خود را
ویران کرده باشد وفرمود حلال دانندهٔ ترك نماز کافر است وفرمود
هرکه یاری کند بی نماز برا بلقمه یا خرقه چنان باشد که هفتاد بار
کعبه را ویران کرده باشد وفرمود از امت من نیست هرکه در نماز
کاهلی کند وکسی که نماز را سبك کیرد از حوض کوثر بهره نماند وفرمود
هرکه ترك کند یکنماز را چنان باشد که نفس خود را بی کارد سر ببرد
وفرمود هرکه بعمد شرعی نماز برا ترك کند همه نیکیهای وی ضایع

هر روز نماز

شود وفرمود هرکه نماز را ترك کند از نکبت ان تا هفتاد کوه برسد
وفرمود شومی ونکبتی نماز از مشرق تا بمغرب بخلق برسد وفرمود
ترك نکند نماز را مکر بدبختی وبپای ندارد انرا مکر نیکبختی وفرمود
بشتابید بکزاردن نماز پیش ازانکه وقت ان فوت شود وبشتابید
بتوبه وبازکشتن از کناه پیش ازانکه اجل شما را فرا رسد وفرمود
وقت هیچ نمازی نشود مکر انکه ندا کند فرشته میان خلق که
ای ادمیان برخیزید واتش معصیت را که بر پشت خود برافروخته اید
باب بیان فضائل نماز فرو نشانید وفرمود هرکه نماز را در وقت
خود بکزارد وقیام بشرایط ان نماید نور سفیدی شود وبالا رود
وکوید خدای ترا عزیز ومحترم دارد چنانکه تو مرا عزیز ومحترم داشتی
واکر دران تقصیر کند دود سیاه شود وبوی برکردد وکوید خدا
ترا خوار وبیقدر کند چنانکه تو مرا خوار وبیقدر کردی وفرمود پروردکار
شما را میکوید هرکه این نماز پنجکانه را با شرایط ان در وقت ان
کزارد روز قیامت کمر املاقات کند ومرا عهدی بود نزد من که بدان
به بهشتش برم واکر دران در ان تقصیر کرده باشد کار او نامشخص

ماند

در نماز

ماند اکر خواهم عذاب کنم واکر خواهم ببخشم وشخصی از حضرت او کفت
ضامن شو که مرا به بهشت بری در جواب او فرمود که یاری کن مرا
در دین بر بسیار نماز کردن وفرمود که جبرئیل ع مرا کفت که مرده
ده بامت خود ای محمد بدین که چون مؤمن بنماز برخیزد چون
الله اکبر بکوید از کناهان پاك شود بدان سان که از مادر بزاده
بود وچون اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بکوید بنویساند
حقتعالی برای او بعدد هر موئی که بر بدن او ست عبادة یکساله
وچون فاتحة الکتاب بخواند چنان باشد که ده بار حج کرده باشد
وچون در رکوع سبحان ربی العظیم وبحمده بکوید چنان باشد
که خوانده باشد هر کتابی که حقتعالی از اسمان بر زمین فرستاده است
وچون سر بردارد وبکوید سمع الله لمن حمده حقتعالی هر روز
هفتاد نوبت نظر رحمت بروی افکند وچون بسجده رود و
بکوید سبحان ربی الاعلی وبحمده چنان باشد که بعدد هر ایه
از قران بنده ازاد کرده باشد وچون بنشیند وتشهد بخواند
حقتعالی ویرا ثواب انبیا واصفیا وشهدا وصدیقان وصالحان

عطا کند و چون سلام دهد و فارغ شود هشت در بهشت بر وی
وی بگشایند و بگویند از هر دری که می خواهی در آ چون دست
بدعا بردارد پنجاه گناهش آمرزیده شود و هفتاد حاجت از
حاجتهای آخرتش بر آورده شود و اگر در آن شب یا در آن روز
بمیرد شهید بمیرد و اگر بمیرد ایمان مغفور باشد و فرمود هر که
انتظار داخل شدن وقت نمازی کشد و بعد از ادای این نماز
با رعایت آداب رکوع و سجود آن از روی خضوع و خشوع مشغول
شود بذکر عظمت و شکر نعمت ایزد تعالی تا وقت نماز دیگر درآید
مر او را اجری و مزدی باشد چون اجر و مزد شخصی که حجی گزارده
و عمرۀ بجا آورده و از اهل علیین گردد که طبقۀ هشتم بهشت است
و فرمود هر که یک نماز فریضه از او بر رفته شود از عذاب برهد و همچنین
هر گناه از او چنین بر رفته شود بعقاب گرفتار نشود و فرمود
نسبت نماز و دین با سلام چون نسبت ستون خیمه است بخیمه
که تا ستون بر پاست میخها و طنابها و پردها نگاه دارند و فایده
دهند و چون ستون بشکند و بیفتند آن میخها بیکار و بی فایده

کردند

کردند و نماز نیز تا در خیمۀ دین بر پاست حسنات دیگر نیز همه ب
کار آیند و سودمند ند و چون نماز نباشد هیچ نیکی دیگر بکار نیاید
و نفعی ندهند و فرمود نماز پنج گانه بجوی آبی ماند که از در خانه
شما باشد جامه و بدن خود را در روزی پنج نوبت در آن بشویید
چنانکه بسبب آن جامه و بدن شما از چرک پاک گردد بسبب اداء
نمازهای پنج گانه روح شما از کثافت معصیت پاک شود و فرمود
هر آنکس که هفتاد مصحف را سوزانیده باشد و با مادر خود زنا کرده
باشد و هفتاد پیغمبر را کشته باشد نزدیکتر است برحمت خدا از
بی نماز و فرمود بی نماز از امت من نیست و بهشت بر وی حرام بود
و اولاد او حرامزاده باشند و مال و نان وی و آب وی حرام بود و
مصاحبت او حرام بود و چون بیمار شود بعیادت وی نباید رفت
و چون بمیرد بر سر جنازۀ او حاضر نباید شد و بنزدیک قبر وی گردید
کران گودیست از گودهای دوزخ و فرمود بی نماز ملعونست
در توریت و انجیل و زبور و فرقان و فرمود هر که ترک کند نماز
صبح را ایمان از وی بری شود و هر که ترک کند نماز ظهر را قرار

از او بیزار شود و هر که ترک کند نماز عصر را فرشتگان از وی بیزار
شوند و هر که ترک کند نماز مغرب را پیغمبران از او بیزار گردند و هر که
نماز خفتن را ترک کند حق تعالی از وی بیزار گردد و بگوید بیرون
رو از میان آسمان و زمین من خدای تو نیستم بغیر از من خدای
طلب و فرمود چون کسی نماز صبح را نکند منادی از آسمان ندا کند
یا خاسر و چون نماز ظهر را نگذارد ندا آید که یا فاجر و چون نماز عصر را
نگذارد ندا آید که یا کاذب و چون نماز مغرب را نگذارد ندا آید که یا
کافر و چون نماز خفتن را نگذارد ندا آید که من خدای تو نیستم
و ترا به بندگی قبول ندارم پس باید که طلب کنی از بهر کار دیگری غیر از
من و فرمود روز قیامت که شود عقربی از جهنم بیرون آید که نام
وی حریش بود سر او در آسمان هفتم بود و دم او در زمین هفتم
باشد و فراخی دهن او از مشرق تا مغرب باشد پس بگوید کجایند آن
کسانی که کردند با خدا و رسول وی جبرئیل فرود آید و گوید
که را می‌خواهی ای عقرب گوید پنج طایفه را اوّل تارک الصلوة دویم
مانع الزکوة سیم شارب الخمر چهارم ربا خوار پنجم آن کسانی که در

مسجد

مسجد سخن دنیا گویند و فرمود اسلام بدرختی می‌ماند که روییده
باشد و ایمان بخدا آوردن بیخ و ریشهٔ آنست و نمازهای پنج
گانه حصه و تنهٔ آنست و روزهٔ ماه رمضان پوست آنست و حج
و عمره شکوفه آنست و وضو و غسل جنابت آبخور آنست و نیکی
با پدر و مادر کردن و صلهٔ رحم بجا آوردن شاخهای آنست و باز
ایستادن از گناهان برگ آنست و عملهای صالح میوهٔ آنست
و ذکر خدای تعالی رگهای آنست و چنانکه درخت بی برگ سبز بکاری
نیاید اسلام بی ترک معصیت نیز بکاری نیاید و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود اوّل چیزی که روز قیامت از بنده طلب کنند
نماز باشد اگر آن پذیرفته شود همهٔ اعمالش پذیرفته شود و اگر
آن رد کردد همهٔ اعمالش رد کرده شود و از ع مرویست
که فرمود نماز نزدیکی جستن هر پرهیزکاریست به پروردگار خود
و از امام محمد تقی ع مرویست که فرمود نماز گزارنده را سه خصلت است
اوّل آنکه چون بپا برخیزد از برای نماز ملائکه برگرد وی در آیند از زیر
قدم وی تا آسمان دویم آنکه بر سر وی رحمت فرو ریزند و کشیده

باشد از جهت از سر وی تا آسمان سیم آنکه فرشته که با وی همراه است
نگاه کند که آیا این بنده سید انست که با کسی از مسکوید هرگز نمیکرد
سبب واجب شدن این نمازهای پنجگانه آنست که از حدیث مروی
از صادق ع مفهوم میشود مرویست که آنحضرت فرمود که چون آدم
ع را از بهشت بزمین فرود آوردند خط سیاهی در بدن او پیدا
شد از سر او کشیده تا بپا پس بدیدن آن گریه و اندوه آدم بیفزود
پس جبرئیل ع بیامد و از وی پرسید که باعث افزونی گریه و زیادتی
[illegible] از چیست گفت پیدا شدن این خط سیاه در بدن من جبرئیل
گفت یا آدم برخیز و پنج وقت نماز بگذار تا ببرکت آن این سیاهی
از تو زایل شود پس آدم برخواست چون نماز اول بگذارد تا سینه او
از خط محو شد و چون وقت نماز دویم شد جبرئیل بیامد و گفت
برخیز و نماز دویم را بگذار چون بگذارد تا ناف وی از آن سیاهی برود
و چون وقت نماز سیم شد جبرئیل بیامد و گفت برخیز که وقت
نماز سیم است چون آن را بگذارد تا بزانو رسید و چون وقت
نماز چهارم شد بیامد و گفت برخیز که وقت نماز چهارم است چون

آنرا

آنرا نیز بگذارد تا از ذیل پا آمد و چون وقت نماز پنجم شد بیامد و گفت
برخیز که وقت نماز پنجم شد بیامد و گفت برخیز که وقت نماز پنجم است
آنرا نیز بجا آورد بهمگی از آن خط پاک شد پس حمد و ثنای خدا بجهت
بجای آورد و جبرئیل گفت یا آدم مثل فرزندان تو و گذاردن این
پنج نماز چون مثل تست در اداء آن برای رفع این خط سیاه پس
هر که از فرزندان تو در شبانه روزی این پنج وقت نماز را بگذارد از
گناه چنان پاک شود که تو از این سیاهی پاک شدی و مرویست که
محمد بن سنان بکتابت از امام رضا ع پرسید که موجب وجوب نمازهای
پنجگانه چیست آنحضرت در جواب وی نوشت که نماز از آن واجب
شده است که اقرار است بپروردگاری حقتعالی و نفی مثل و مانند
وی عز و جل ایستادنست بخدمت در پیش ملک جبار از روی
عجز و مسکنت و زاری بربوبیت او و مربوبیت خود
و طلب آمرزش از گناهان گذشته است و نهادن رویست بزمین
هر روز برای تعظیم سلطان عظیم و یاد کردن ویست و رفع غفلت
و اظهار افتادگی و طلب زیادتی دین و دنیا و فراموش نکردن بنده است

صاحب و خالق خود را در شب و روز تا از غفلت بمعصیت نیفتد
و از انواع معاصی و فساد باز ایستد اگر گویند از چیست که نماز
دو رکعت و سه رکعت و چهار رکعت بود زیاده و کم از آن نیست
گویم از آنکه حقتعالی آدم را از دو چیز آفرید یکی جسم و دیگری روح
و امر کرد که دو رکعت نماز صبح بگذارد یکی برای شکر نعمت جسم و
دیگری برای شکر نعمت روح و جسم وی را از چهار عنصر آفرید آب
و باد و خاک و آتش و وی را برای شکر این چهار نعمت بچهار رکعت
نماز شبانه روزی سه بار بعدد موالید ثلثه امر کرد پس بوی
سه جوهر نفیس عطا کرد اول دل دویم عقل سیم نفس پس باداء
نماز سه رکعتی و شکر این سه نعمت امر فرمود اگر گویند که علت
ساقط شدن دو رکعت آخر نماز در سفر که باعتبار مشقت قطع است
از سفر چیست گویم ترحم حقتعالی است بخلق و سبک کردن بار ایشان
اگر گویند که از چیست که شک در دو رکعت اول نماز نمی‌رود و در دو
رکعت آخر می‌رود گویم از آنکه دو رکعت اول قرار داده و فریضه کرده
خداست و دو رکعت آخر زیاد کرده و واجب نموده رسول است صلعم

چنانکه

چنانکه از حضرت صادق عم مرویست که فرمود حقتعالی بر پیغمبر خود
نمازها را دو دو رکعت فرستاد و آنحضرت نماز مغرب کرده بود
که خبر ولادت فاطمه عم باو رسید بشکرانه آن یک رکعت بدان بیفزود و
چون خبر ولادت امام حسن عم رسید دو رکعت دیگر بیفزود و چون
امام حسین عم مولود شد دو رکعت دیگر بیفزود و فرمود دختر را
از میراث یکحصه میباشد و پسر را دو حصه و این دو رکعت را در سفر
ساقط کرد و آن یک رکعت را بگذارد

ثواب جماعت

نماز جماعت

در خبر است که پیغمبر ص فرمود که نمازی را که
با جماعت گذارند هفتاد درجه بهتر است از نمازی که تنهایی
گذارند و فرمود هر که نماز پنج گانه را با جماعت بگذارد حق تعالی پنج
چیز وی را عطا کند اول آنکه نوری در روی پیدا شود دوم آنکه برکت
در رزقش پیدا شود سیم آنکه اگر قرضی دارد زود داده شود چهارم
آنکه سکرات مرگ بروی آسان شود پنجم آنکه از صراط بگذرد مثل برق
جهنده و فرمود هر که نماز صبح با جماعت بگذارد و از جای خود بر
نخیزد تا آفتاب بیرون آید حق تعالی وی را پنج چیز عطا کند اول آنکه
از تنگی معاش برهد دوم عذاب قبر نبیند سیم کتابش روز قیامت
بدست راست آید چهارم چون برق از صراط بگذرد پنجم داخل
بهشت شود بی حساب و فرمود برکت رزق در نماز صبح است
و برکت عمر در نماز جماعت و روشنایی قبر در نماز شب و دفع
بلا در صدقه و فرمود بر شما باد مداومت بر نماز جماعت پس
بدرستی که تکبیرة الاحرام که مأموم با جماعت دریابد بهتر است
برای او از صد هزار شتر که در راه خدا بمسکینان تصدق کند و

جماعت نماز صبح

چهار نافع

وبهتر است از صد هزار جهاد که همراه پیغمبر ص کرده باشد و فرمود
چون مؤمن از خانه بیرون رود بجانب مسجد تا نماز را بجماعت
گذارد بنویسانند حق تعالی برای او بعدد هر گامی حسنهٔ و آن طاعت
گناهان وی را بسوزاند چنانکه آتش هیمه را و فرمود هر که نماز پنج
گانه را با جماعت بگزارد چنان باشد که بعدد ستاره گان بنده
آزاد کرده باشد و فرمود دو رکعت نماز که با عمامه گزارده شود
بهتر است از هفتاد رکعت که بی عمامه گزارده شود و دو رکعت
نماز که پیش از آن و بعد از آن مسواک کنند فاضل تر است از هفتاد
رکعت نماز که بی مسواک گزارده شود و دو رکعت نماز که مرد
زن دار کند ثواب بیشتر دارد از هفتاد رکعت نماز که جوان عزب
کند ولیکن مرد شدن دشوار است تا زن توان گرفت خواست
و مراد از این عزب جوانیست که از بسیار خوردن بطغیان شهوت
گرفتار باشد حکایت در تفاسیر معتبره مرقوم است که جوانی از انصار
بانواع معاصی آلوده بود ولیکن حضور بجماعت و اداء نماز از وی
فوت نمیشد چون از فسق وی صحابه پیغمبر ص را خبر کردند فرمود

که نماز

حکایت

که نماز وی را از آن باز میدارد اندک زمانی بگذشت که توفیق توبه
یافت و از زاهدان اصحاب گشت

فضل رجب

در خبر است که حضرت پیغمبر ص فرمود که ماه رجب ماه خداست و فضل
او بر ماههای دیگر چون فضل خداست بر خلق و شعبان ماه منست
و فضل او بر ماههای دیگر چون فضل منست بر پیغمبران دیگر
و رمضان ماه امت منست و فضل او بر ماههای دیگر چون فضل
امت منست بر امتهای دیگر و فرمود که هر که یکروز از ماه رجب روزه
بدارد خدای از وی بسیار خوشنود شود و هر که دو روز از رجب روزه
بدارد بیان نتوانند کرد اهل آسمان و اهل زمین آنچه او راست نزد حقتعالی
از کرامت و هر که سه روز روزه بدارد حقتعالی میان او و میان آتش
دوزخ خندقی پیدا کند که درازی او هفتاد ساله راه باشد و هر که
چهار روز از رجب روزه بدارد حقتعالی او را از چهار بلا نگه دارد جنون
و برص و جذام و فتنهٔ دجال و هر که پنج روز از رجب روزه بدارد گناهان
پنجاه ساله اش آمرزیده شود و هر که شش روز از رجب روزه بدارد
به برکت آن شصت ساله گناهش ببخشند و هر که هفت روز روزه
از رجب بدارد هفت در دوزخ بر او بسته شود و هر که هشت روز

از رجب روزه بدارد هشت در بهشت بروی او بگشایند و گویند
که از هر کدام که خواهی در او هر که نه روز از رجب روزه بدارد حقتعالی
وی را توفیق دهد چون برق جهنده از صراط بگذرند و فرمود هر که یک
روز از رجب روزه بدارد چنان باشد که تمام عمر خود را بعبادت خدا
با بیداری شب و روزهٔ روز و مناجات سحر صرف کرده باشد و بهر
روزی که روزه بدارد از این ثواب بیابد و اگر تمام ماه را روزه
بدارد ندا کند منادی از آسمان که بشارت باد ترا ای ولی خدا بکرامت
بزرگ در وقت مردن وی را شربتی چشانند که سیراب بمیرد و در قبر
سیراب باشد و در قیامت سیراب باشد و به بهشت سیراب در رود و
مرتبهٔ بلندی یابد و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که رجب را روزه می
داشت و میگفت که رجب ماه منست و شعبان ماه پیغمبر ص و
رمضان ماه خداست و از امام رضا ع مرویست که فرمود هر که
یک روز از اول رجب را روزه بدارد از روی رغبت در ثواب خدا بهشت
وی را واجب شود و هر که یک روز از میان رجب روزه بدارد شفاعت
وی در مثل خلق قبیله ربیعه و مضر پذیرفته گردد و هر که یک روز از آخر رجب

روزه

روزه بدارد از پادشاهان بهشت شود و شفاعت وی در حق
پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و همسایگان
و آشنایان پذیرفته شود اگر چه دوزخ مر ایشان را واجب شده باشد
و فرمود رجب نهریست در بهشت سفیدتر از شیر و شیرین تر
از عسل هر که یک روز از رجب روزه بدارد فردا از آن نهر بهره
یابد و امیر المؤمنین علی ع از پیغمبر ص روایت میکند که فرمود هر که یک
روز از ماه شعبان روزه بدارد حقتعالی بدن وی را بر آتش دوزخ
حرام کند و در بهشت همراه یوسف صدیق باشد و ثواب داود نبی ع
یابد و اگر تمام ماه را روزه بدارد بهشت وی را واجب شود و فرمود
از حضرت پیغمبر ص مرویست که فرمود هر که از شعبان یک روز روزه
بدارد از روزهٔ وی غضب حقتعالی را فرو نشاند و هولهای روز قیامت
حقتعالی بروی آسان کند و در وقت افطار سر دعا از او مستجاب
شود و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود هر که روز اول شعبان
روزه بدارد البته بهشت وی را واجب شود و هر که روز دوم شعبان
روزه بدارد حقتعالی نظر رحمت افکند بروی در هر شبی و هر روزی

تا در دنیاست و در بهشت نیز دایم منظور رحمت حق باشد و هر که
سه روز روزه بدارد از شعبان چنان باشد که خدا را در عرش زیارت
کند و فرمود هر که سه روز روزه بدارد از اخر شعبان و آنرا برمضان
متصل سازد ثواب روزهٔ دو ماه در نامهٔ عملش بنویسند و بدانکه
چند روز دیگر از ان ماهها است که روزه داشتن ان ثواب بیشتر دارد
از روزهای دیگر و ان سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است و پنج
شنبه اول و چهارشنبه اول دههٔ دویم و پنج شنبه اخر هر ماه و بیست
هفتم رجب ربیع الاول و نه روز پیش از اول ذی الحجه و بیست
چهارم ذی الحجه و بیست و پنج و بیست و نهم ذی القعده و نه روز اول
ماه محرم و در روز دهم ان تا اندک نماز امام حسین عم با آب صاف وقت عصر
افطار کردن بهتر بود و پانزدهم جمادی الاول و هر پنج شنبه و هر جمعه از هر سال
روزه داشتن سنت بود بدانکه بزرگان گفته اند که روزه بر سه قسم بود اول
روزهٔ عوام و ان عبارت از امساک کردن از شهوت و خوردن و دادن
از طلوع تا غروب دویم روزهٔ خواص و ان اشارت باشد بحفظ اعضا و جوارح
و حواس از معاصی و مناهی سیم روزهٔ خاص الخاص و ان آنچه بود بنفی خاطر از ماسوی

از ان غرض هر پیت و هستی مطلق

اقسام صوم

از نفس بر

فی ذم بخل و منع زکوة

قوله در مذمت بخیل و مانع الزکوة قوله تعالی الَّذِينَ
يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ
هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی انکسانی که جمع
میکنند زر سرخ و سفید را و نگه میدارند و نمیدهند انرا در راه
خدا بشارت و مژده ده ایشانرا بعذاب دردناک و بگو که روز قیامت
کمان زرها را در آتش دوزخ گرم سرخ نموده داغ نهند بدان و
بچسبانند انرا بر پیشانی ایشان که چون فقیر و مسکین را میدیدند
گره بر پیشانی میزدند و بر پهلوهای ایشان که بمحتاج و درویش امری
پشت میکردانیدند و بگویید ایشانرا این مصیبت و بلاییست
که خود برای نفس خود آماده کردید و ساختید پس بچشید تلخی
زنجیر اکه بسبب نگاه داشتن زر و ندادن ان بعاجزان و درماندگان
برای خود نگه داشتید و مهیا ساختید و پس اندوختید و لذت
پیشی و راست و چپ شما هر که بشما نگرد شما را بدان حال ببینند
که اشرف اعضای شما را بدانچه در دنیا بدان می نازیدید داغها نهاده اند

پس از آن تاسف و حسرت و ندامت کشیدن منفعت ندهد
علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد   دریغ سود ندارد چو رفت
کار از دست   بدانکه منشا ندادن زکوة بخل و محبت دنیا بود و باعث
محبت دنیا جهل و بی خردی و چنین شخصی از دین بی بهره بود و
بعذاب عاجل و آجل گرفتار آید بی دید و بی بصر و از عاقبت کار بی خبر
وای بندهٔ نفس و شیطان وای خانه خراب سیم و زر چون زکوة در لغت
بمعنی رویدن است و پاک شدن پس زکوة مال بیرون کن و باس
انگشت سخاوت بند امساک از سر کیسهٔ مال و صندوق مال برگشا و بدار
تا مالت زیاده گردد و پاک شود و نفست از عذاب مخلد برهد که تو
تاب تب نداری تاب آتش دوزخ چگونه خواهی داشت در خبر است
که پیغمبر صلعم فرمود که بنای اسلام بر پنج اصل نهاده است اول کلمهٔ
طیبهٔ شهادتین گفتن دوم نماز پنجگانه گذاردن سیم زکوة دادن
چهارم روزه داشتن پنجم حج کردن و فرمود کسانی که زر و سیم دارند
و زکوة آن نمیدهند با هر یکی از آن داغی بر سینهٔ هر یکی از ایشان نهند
چنانکه از پشت وی بگذرد و هر که چهارپایان دارد و زکوة آن بمستحق

نرساند روز قیامت آن چهارپایان را بر وی مسلط کنند تا ویرا ناخن
زنند و در زیر پای گیرند و همه بر وی روند چون به آخر رسند باز از سر
گیرند و همچنین ویرا لگدکوب کنند تا همه خلقان از حساب برهند و
روزی آنحضرت در مسجد بود و جماعت گرد و نام پنج نفر را ببرد
و فرمود بیرون روید از مسجد ما و نماز مگذارید در آن زیرا که شما
زکوة نمیدهید و از امام جعفر صادق رضی مرویست که فرمود دوست
ترین مردمان نزد خدای تعالی جوانمردترین ایشانست و جوانمردتر
مردمان آنکس است که زکوة مال بدهد و فرمود هر که زر و سیم داشته
باشد و زکوة آن ندهد حق تعالی روز قیامت ویرا حبس کند در صحرای
سوختن و حواله کند بر وی ماری افعی بزرگ را تا بر دست وی پیچد و برگردن
وی چون طوق بپیچد و ویرا بگزد و هر که را شتران یا گاوان یا گوسفندان
باشد و زکوة آن حبس کند حق تعالی ویرا روز جزا در بیابانی چون
آتش بگذارد و هر حیوان ناخن دار را امر کنند تا ویرا در زیر پا گیرند و
همه گزنده را بفرمایند تا ویرا بگزد و هر که را درخت انگور یا زراعت باشد
و در دادن زکوة آن تقصیر کند ماری شود آن بر گردن وی طوق زند

کوشد در عقاب مانع الزکوة

حدیث دیگر

وحقتعالی ویرا و خاصین زمین ویرا چون قارون بزمین هفتم فرو
برد و فرمود هر کسیکه یکدرهم از حق خدا نگهدارد و بمستحق ندهد هفتاد
درهم در غیر محل از او خرج شود و فرمود هیچ کس زکوة مال بیرون نکند
مگر آنکه حقتعالی او را روز قیامت اژدهائی کند از آتش و در گردن وی
بیندازد و فرمود ملعونست و ناپاک مالی که زکوة آن بیرون نکنند
و فرمود دو خونست که ریختن آن در دین اسلام حلالست بامر
حقتعالی و کسی آنرا نتواند ریختن تا قائم ما که صاحب الزمان باشد
خروج کند و حکم خدا در ریختن آن دو خون بعمل کند یکی آنکه مرد
زن دار که زنا کار باشد که سنگسار کند و دیگری مانع الزکوة که
بفرماید تا گردنش بزنند و فرمود هر که یک دو دانک و نیم نقره یا مقدار آن
در قیمت طلا از زکوة در گردنش باشد و بمستحق نرساند نه مؤمن است
و نه مسلمان و بعد از مردن آرزوی بازگشتن بدنیا کند برای
دادن زکوة و میسرش نگردد چنانکه حقتعالی فرموده اذا جاء احدهم
الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت و فرمود هیچ
مالی فوت نشود در بیابانی یا در دریائی مگر بسبب منع زکوة و خمس آن

و از امام

قال امام محمد باقر علیه السلام مرویست که فرمود حقتعالی مقارن ساخت زکوة را
بنماز و فرمود اقیموا الصلوة واتوا الزکوة پس هر که نماز گذارد و زکوة
ندهد چنان باشد که نماز هم نکرده باشد و فرمود هیچ کس نگه ندارد
زکوة مال خود چیزیرا مگر آنکه حقتعالی آنرا بگرداند اژدهائی از آتش تا ویرا
بگزد و گوشت ویرا بخورد تا آنکه خلق از حساب فارغ شوند چنانکه
حقتعالی فرموده سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و در خبر است که
نماز عید در هوا معلق بایستد و بالا نرود تا زکوة فطر بدهند
نقلست که از ابوذر غفاری ره پرسیدند که زکوة پنج شتر چند است
گفت بفتوای ظاهر شرع می پرسی یا بمذهب من گفت بفتوای ظاهر
شرع گفت فتوای ظاهر شرع آنست که زکوة پنج شتر یک گوسفند است
و بمذهب من هر پنج شتر زکوة و مال الخاص است که العبد وما فی یده
کان لمولاه و در خبر است که پیغمبر ص فرمود که بخیل و بسیار دوست
دارندهٔ دنیا روی بهشت نبیند و جوانمرد که در راه مولا از دنیا
بگذرد روی دوزخ نبیند و فرمود جوانمرد داخل آتش دوزخ
نشود اگرچه کافر باشد و بخیل به بهشت نرود اگرچه مسلمان باشد

و فرمود جوانمرد همسایهٔ خداست در بهشت و من رفیق او باشم
و بخیل همسایهٔ شیطانست در دوزخ و قارون رفیق وی بود
و فرمود ممسک و حسود روی بهشت نه بینند مگر آنکه توبه کنند
و برگردند و فرمود جوان فاسق عاصی را که جوانمرد باشد حق تعالی
دوست‌تر دارد از پیر عابد که ممسک بود و فرمود حق تعالی وحی فرستاد
بموسی که سامری را مکش با آنکه مسلمانان را وی بضلالت انداخت
و گوساله‌پرست کرد زیرا که او جوانمرد است و فرمود آدمیان چهار
طایفه‌اند یکی آنکه خود می‌خورد و بدیگری نمی‌خوراند این صفت چهار
پایانست دوم آنکه نمی‌خورد و نمی‌خوراند و دیگری هم که می‌خورد
بدش می‌آید این صفت شیطانست سیم آنکه هم می‌خورد و هم می‌خوراند
و دیگری هم که می‌خوراند خوشش می‌آید این صفت پیغمبرانست چهارم
آنکه نمی‌خورد و می‌خوراند و چون دیگران هم بخورانند خوشش آید
این صفت خداوند رحمن و رحیم است

فضیلت انفاق

در فضیلت انفاق و تصدق و احسان و ایثار

و مذمت بخل بار دیگر قوله تعالی الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار
سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
یعنی آنکسانی که میدهند مالهای خود را در راه خدا بشب و روز
در آشکار و پنهان پس ایشانراست مزد نیکویی نزد پروردگار ایشان
و نباشد ایشانرا خوفی و حزنی در روزی که همه خلایق ترسان و لرزان و
اندوهگین باشند بدانکه این آیهٔ جلیله باتفاق اغلب و اکثر مفسران در
شان ولی خدا علی مرتضی ع نازل شده است زیرا که آنحضرت را چهار درهم
بود یکی را در روز روشن و یکی را در شب تاریک و یکی را در میان خلق
و یکی را در خلوت بمستحق رسانید تا یقینی باجابت و قبول آنان
جهت احاطهٔ آن بهمه اقسام انفاق حاصل شود و نزول آیه شاهد اجابت
و برهان قبول آن گشت در خبر است که پیغمبر ص فرمود سخاوت درختیست

نصیحت

در بهشت و سخی دست بر شاخی از آن زده است و آن وی را می‌کشد
تا بهشت و فرمود دو صفتست که از آن خدا تعالی دوست دارد جوان
مردی و خوش خلقی و دو صفتست که از آن دشمن دارد ممسکی و بد خلقی

وفرمود حقتعالی هیچ ولی از اولیا نیافرید مگر سخی و خوش خلق وفرمود
حقتعالی گناه جوانمرد را بر وی نگیرد و در هر بلیه که وی را پیش آید دست
وی بگیرد و در وقتی که آنحضرت در غزا جمعی را اسیر بگرد همه را بکشت
مگر یکی را و چون علی علیه السلام از سبب نکشتن وی پرسید گفت جبرئیل مرا
خبر داد که وی جوانمرد است و برا بکشتن وفرمود ابدالان امت من
بر بهشت روند نه بروزه و نماز بلکه بسخاوت و پاکی دل از غش و
نصیحت خلق و شفقت برایشان کردن وفرمود طعام جوانمرد دواست
وطعام ممسک درد و رنج وفرمود سخی نزدیکست بخدای و نزدیک است
به بهشت و نزدیکست بدل مردمان و دور است از دوزخ و بخیل
دور است از خدای و دور است از بهشت و دور است از دلها
و نزدیکست بدوزخ و جاهل سخی را حقتعالی دوست تر دارد از عالم
بخیل و بدترین علتها بخلست وفرمود دور باشید از بخل که آن قوم
که پیش از شما بودند بسبب بخل هلاک شدند وفرمود سه چیز مهلک است
بخل چون تو بفرمان وی باشی و هوای باطل که از پی وی فرا شوی
و عجب که خویشتن بینی باشد وفرمود شما می پندارید که مگر بخیل معذور

تراست

تراست نزد خدای تعالی از ظالم و نمی دانید که کدام ظلم است که نزد حقتعالی
عظیم تر از بخل بود و حقتعالی سوگند یاد کرده است بعزت و عظمت
خویش که هیچ بخیلی را به بهشت نگذارد و یکروز رسول صلعم طواف
میکرد یکی را دید دست در حلقه کعبه زده بود و میگفت بحرمت این
خانه که گناه من بیامرزی گفت گناه تو چیست بگو گفت گناه من عظیم
تر از انست که صفت آن توان کرد گفت گناه تو عظیم تر است یا زمین
گفت گناه من گفت گناه تو عظیم تر است یا آسمان گفت گناه من گفت
گناه تو عظیم تر است یا عرش گفت گناه من گفت گناه تو عظیم تر است
یا کرم خدای تعالی گفت کرم خدای تعالی گفت پس بگو که آن چیست گفت
اینست که من مال بسیار دارم و چون سائلی از دور ببینم پندارم
که آتشی امد که در من افتد حضرت رسول صلعم فرمود دور باش از من تا
که مرا باتش خویش نسوزی و بدان خدای که مرا براستی بخلق فرستاد
که اگر میان رکن و مقام جای گیری و هزار سال نماز کنی و یا از آب چشم
تو جویها روان شود و از ان درختها روید و انگاه ببخیلی بمیری جای
تو جز دوزخ نبود وفرمود روز قیامت هر کسی در سایه صدقه خویش

غرایب نادره
مناسب با مقام

حدیث صدقه

باشد تا آنکه میان خلایق حکم کنند گفتند یا رسول الله صلعم کدام صدقه
فاضل‌تر است گفت آنکه در تندرستی دهی به وقتی که امید از زندگانی
بخود داری و از درویشی و مفلسی نترسی نه آنکه صبر کنی تا جان بحلقوم
رسد آنگاه گوئی که این فلان را و آن فلان را و آن خود فلان و فلان را شد
اگر گوئی و اگر نگوئی فلان از آن ای برد و آنحضرت دو کار بود که هیچ
کس را نگذاشتی که کند بلکه بدست خویش بکردی یکی آنکه صدقه
بدرویش بدست خود بدادی دوم آنکه آب وضو خود بشب جای
بنهادی و سر آن بپوشیدی و در خبر است که هر که مسلمانی را جامه
دهد در حفظ خدای عز و جل باشد تا از آن جامه خرقه باقی باشد
و فرمود سائل را محروم مکردانید اگرچه استخوان سوخته گوسفندی
باید داد بدهید و عیسی عم میگوید هر که سائلی را از در خانه نومید
بگرداند هفت روز ملائکه داخل در آنخانه نشوند و فرمود هر روز
و هر شب دو فرشته منادی میکنند که خداوندا جوانمردانرا سیر دار
و مال ایشانرا برکت ده و ممسکانرا گرسنه دار و ایشانرا همه مکرو
زیان برنیان و گفت سائلرا زجر و منع مکنید و چیزی بدهید اگر

چه نیم خرما باشد

چه نیم خرما باشد و گفت مسکینانرا دوست دارید و ایشانرا بخود
نزدیک گردانید تا خدا شما را دوست دارد و بخود نزدیک گرداند و فرمود
روز قیامت ندا کنند که کجااید آنانکه مسکینانرا اکرام کردید و چیزی
دادید بیایید و به بهشت روید که شما را امروز حسابی و خوفی نیست
و امیر المؤمنین علی عم را دیدند که میگریست گفتند چرا میگریی گفت
از آنکه هفت روز است که هیچ مهمان بخانه من نیامده است و هم
از آنحضرت عم مرویست که فرمود چون دنیا بشما روی نهد خرج
کنید و در راه خدا بدهید که بدان کم نشود و چون دنیا از شما روی
بگرداند دست از دادن مدارید که با امساک بجای نماند و فرمود
چون چیزی بسائل دادید دست خود را ببوسید که حقتعالی آنرا
بیشتر از سائل میگیرد پس گویا که دست شما بدست خدا رسیده است
و فرمود صدقه چون از دست دهنده بیرون رود بدست سائل
نرسیده بود که بزبان حال پنج کلمه گوید اول گوید خورد بودم
بزرگم کردی دوم گوید کم بودم بیشم کردی و نمودی سیم گوید دشمن
بودم دوستم گردانیدی چهارم گوید فانی بودم باقی‌ام نمودی پنجم

کوید تا حالا تو پاسبان من بودی بعد از این من پاسبان تو گشتم و در
خبر است که پیغمبر ص فرمود که تصدق مؤمن اول بدست خدای رسد
بعد از آن بدست سائل و این آیه بخواند که الم تعلموا ان الله
یقبل التوبة عن عباده ویاخذ الصدقات وان الله هو التواب
الرحیم و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود حق تعالی میگوید
که هیچ عمل صالحی نیست که بنده گان می کنند مگر آنکه فرشته موکل
کنم که آنرا نزدیک من آرد بجز صدقه که آنرا بدست خود فراستانم و
بپیچم و نگه دارم تا آنکه اگر مردی یا زنی تصدق کند بخرمایی یا نصف
خرمایی آنرا برای وی بپرورانم چنانکه شخصی فرزند خود را یا شتربچه
خود را چون روز قیامت شود آنرا در بزرگی چون کوه احد بیارم
و در ترازوی حسنات وی نهم و مرویست که صدقه دفع بلاست
و صدقه پنهان آتش غضب خداوند جهان را فرو نشاند و مرویست صدقه
هفتاد نوع بلا را از بلاهای دنیا باز دارد به آزادی دفع کند و صدقه
دهنده هرگز بد نمیرد و منقولست که عیسی ع با اصحاب خود نشسته بود
شخصی از پیش بگذشت آنحضرت فرمود که این مرد مرده است یا بزودی

بمرد

و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود روزی خود را
از آسمان فرود آرید بصدقه دادن و فرمود چون مفلس شوید
تجارت کنید با خدای تعالی بصدقه دادن و مرویست که روزی آنحضرت
خودش محمد را گفت از فلان نفقه و خرج چه مقدار باقی مانده است
گفت چهل دینار سرخ فرمود که بیرون رو و آنرا تصدق کن تا خدای تعالی
زیاده از آن برساند ندانسته که هر چیزی را کلیدی هست و کلید روزی
تصدق است فرزندش محمد میگوید که چنان کردم بقدرت خدای تعالی
ده روز از میان نگذشت که از جایی چهارده هزار دینار سرخ برای
آنحضرت آوردند و فرمود هر که تصدق و نیکی کند در دنیا حق تعالی
فرزندی را خلافت و جانشینی وی دهد و مرویست که روزی
آنحضرت در بود سائلی آمد و از وی چیزی خواست فرمود
خوشه انگوری بوی دادند سائل گفت این را نمیخواهم درهمی باید
داد آنحضرت فرمود که خدای روزی ترا بسیار کند و چیزی بوی نداد
چون برفت سائلی دیگر بیامد حضرت امام ع سه دانه انگور بوی
انعام کرد آن مرد آنرا بگرفت و گفت سپاس مر خدای را که آفریدگار عالمیانست

حالت نماز دالمور سائل

مرا دو نی داد انحضرت فرمود که باش و دست خود را برازانو کرد
و بوی بدادان سائل بار دیگر بطریق اول شکر بکرد پس انحضرت گفت
که از جای خود مجنب و خادم را گفت چه مقدار زر پیش خود داری
گفت نزدیک به بیست درهم فرمود که ان بوی ده امرد چون انرا
ستد گفت شکر مر خداوندان عطا انست دیگری باتو درانشریک
نیست باز انحضرت فرمود که مر او پیراهن خود را که در بر داشت
بیرون کرد و بوی داد چون امرد در وقت انرا بپوشید گفت
حمد خداوندی را که مرا جامه داد و بدن مرا بدان بپوشید در وی
بحضرت امام کرد و گفت خدای ترا جزای خیر دهاد ای بندهٔ خدا
و برفت راوی میگوید گمان من ان بود که اگر درانجوئی اکتفا
بحمد خدای تعالی میکرد و دعاء انحضرت نمیکرد با نچیزی بوی
میداد زیراکه هر بار که چنان بکرد انحضرت چیزی بوی میداد
و منقولست که روزی حضرت عیسی علی نبینا واله وعلیه
السلام با اصحاب خود نشسته بود شخصی از پیش بگذشت
انحضرت فرمود که این مرد مرده است یا بزودی بمیرد

لطیفه

بمیرد

بمیرد چون ساعتی بگذشت انمرد بیامد پشتهٔ هیمه بر پشت خود برداشته
چون اصحاب ازا بدیدند گفتند یا روح الله تو فرمودی که اینمرد مرده است
یا بزودی بمیرد و حال انکه ما وی را زنده می بینیم عیسی ع انمرد را گفت هیمهٔ
خود را از پشت بر زمین نه و انرا باز کن چون چنان کرد در میان وی
ماری دیدند سنگی در دهن گرفته عیسی ع فرمود انمرد را امروز چه
کار خیر کردی که این بلا از تو دفع شد گفت یا روح الله کوچه نانی با خود
داشتم از ان بسائلی دادم و یکی از بزرگان میگوید که مردی هفتاد ساله
عبادت بکرد پس گناه عظیمی بر وی رفت و ان عبادت وی همگی ضایع
شد روزی بدرویشی بگذشت و بوی گرده نان بداد ان گناه او را
بیامرزیدند و ان عبادت هفتاد ساله بوی باز دادند و لقمان پسر
خود را فرمود که هر گناهی که بر تو برود صدقه بده تا محو شود و دیگری
از بزرگان میگوید که هر که خود را بثواب صدقه محتاج تر از ان نداند
که درویش را بصدقه او صدقهٔ از وی مقبول نشود و دیگری از بزرگان
شخصی را دید که کنیزکی نیکوئی دارد گفت بدو درم می فروشی گفت نه
گفت بر وای تو باش که خدای تعالی حور را بدو درم که بصدقه دهند

غریب

لطیفه

نافع

حکایت حسنین ع و عبدالله جعفر در سخا

بفروشد آن ازین بهتر باشد و منقول است که حضرت امام حسن و امام حسین ع
و عبدالله بن جعفر طیار رض بسبب حج می‌رفتند شتری که زاد و توشهٔ
ایشان بران بار بود پیش رفته بود جایی گرسنه و تشنه شدند به
پیره زنی از عرب بگذشتند و گفتند که هیچ خوردنی و آشامیدنی داری
گفت آری گوسفندی داشت بدوشید و به نزدیک ایشان برده
گفتند که هیچ طعام داری گفت ندارم مگر این گوسفند را بکشید
و بخورید وان گوسفند را بکشتند و بپختند و بخوردند و با
گفتند ما از قبیلهٔ قریشیم چون ازین سفر باز گردیم به نزدیک ما
بیا تا با تو احسانی کنیم و برفتند چون شوهر زن بیامد بر زن خشم
شد که چرا گوسفند خویش را به کسی دادی که ویرا نشناسی چون مدتی
بگذشت آن زن و شوهر وی بسبب درویشی و تنگدستی به مدینه
افتادند سرگین شتر می‌چیدند و می‌فروختند روزی آن پیره زن
از در سرای امام حسین ع میگذشت امام ویرا دید و بشناخت
گفت ای پیره زن مرا می‌شناسی گفت نه گفت من آنم مهمان توام که بمن
گوسفندی دادی پس آنحضرت بفرمود تا هزار گوسفند با هزار دینار زر سرخ

بوی دادند و ویرا با غلام پیش امام حسن ع فرستاد امام حسن ع گفت
ترا برادرم چند داد گفت هزار دینار زر سرخ با هزار گوسفند آن هم
نیز هزار دینار با هزار گوسفند بوی داد و با غلام خود پیش عبدالله
جعفر روانه کرد عبدالله پرسید که امامان بتو چه دادند پیره زن
گفت دو هزار گوسفند و دو هزار دینار زر سرخ عبدالله جعفر نیز
دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بداد و گفت اگر ابتدا بنزد من می
آمدی چندانت چیز میدادم که احتیاج به تصدیع ایشان نبودی آن
زن از همه مال بر داشت و به نزدیک شوهر شد و در کتب معتبره مرقوم است
که مردی بود در عرب بسخاوت معروف بمرد قومی از سفری آمدند
و گرسنه بودند بر سر گور او فرود آمدند و گرسنه بخوابیدند یکی از
ایشان اشتری داشت آن مرده را بخواب دید و ویرا گفت که اشتر را بمن
فروشی به بختی نیکوتر که از من باز مانده است گفت فروشم بوی
فروخت و آن مرد آن اشتر را بکشت چون از خواب در آمدند اشتر را
کشته دیدند دیگ نهادند و بپختند و بخوردند چون بازگشتند
کاروانی پیش آمد یکی در میان ایشان خداوند اشتر را ببانگ می‌کردند

عجیب از حکایات

وی می برد و گفت هیچ بختی خریده اید از فلان مرده گفت خریده ایم
ولیکن در خواب و قصه بگفت گفت آن بختی اینست بگیر که من وی را
در خواب دیدم که گفت اگر تو بپرسی بختی من بفلان کس ده نقلست غریب
که در مصر مردی بود که درویشانرا چیزی جمع کردی و دادی یکی را فرزندی
آمد و هیچ نداشت گفت بنزدیک وی رفتم وی بیامد و از هر کسی سؤال
کرد هیچ فتوح نشد مرا بر سر گور وی برد بنشست و گفت خدای بر تو
رحمت کناد که تو بودی که اندوه درویشان خوردی و هر چه می بایستی
میدادی امروز برای کودک این مرد بسیار جهد کردم هیچ گشادی نشد
پس برخاست و دیناری داشت بر دو نیم کرد و یکنیمه بمن داد و گفت
این بوام دادم ترا تا چیزی پدید آید و آن مرد را محتسب گفتندی
گفت فراستدم و کار کودک بساختم محتسب آنشب آن مرده را در خواب
دید که گفت هر چه تو گفتی شنیدم امروز ولیکن مرا دستوری جواب
نیست کنون بخانهٔ من رو و کودکانرا بگوی تا آنجا که آتشدان است
بکنند و پانصد دینار در آنجا هست بدان مرد که کودکش آمده است
تسلیم کنند محتسب دیگر روز برفت و چنان بکرد و پانصد دینار

بیافت

بیافت و فرزندان وی را گفت خواب مرا حکمی نیست و این ملک شماست
بگیرید گفتند وی مرده است سخاوت می کند و ما زنده بخیلی کنیم
جملهٔ آن زر را بنزدیک آن مرد بردند چنانکه وی گفته بود و یک دینار
بگرفت و بدو نیم کرد یکنیمه بجهت وام بوی داد و گفت ندانم که این همه
کدام عجیب تر است و گفت چون بمصر رسیدم سرای آن مرد طلب کردم
و کودکان وی مانده بودند ایشانرا بدیدم و بر سیماهای ایشان اثر
چیزی ظاهر بود این آیتم یاد آمد که وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و عجب مدار
از برکات سخاوت که پس از مرگ بماند و بطریق خواب تعریف افتد که
عادت خلیل صلوات الله علیه چنان بود که همیشه مهمان داشتی و
این ضیافت پس از وفات وی تا این غایت بمانده است و یکی بنزدیک
دوستی شد و گفت چهارصد درم وام دارم بوی داد و بگریست قوم
وی گفتند چون خواستی گریست بایستی داد گفت میگریم که از وی
غافل مانده ام تا وی را بدان حاجت آمد که بر من سؤال کرد بدانکه درجه ایثار اعظم از سخا
ایثار بلندتر و عظیم تر است از سخاوت زیرا که سخاوت آن بود که زیادت
از قدر ما یحتاج خود را بدهی و ایثار آن بود که بدانچه محتاج باشی بمحتاج

دیگر بدهی و چنانکه کمال سخاوت ان بود که بر احتیاج خود احتیاج
دیگری را مقدم داری و انچه را که خود بدان محتاجی بدیگری ایثار کنی
کمال بخل ان باشد که با وجود احتیاج خود برای خود صرف نکنی و از
دیگری هم توقع و طمع ما یحتاج خود کنی و ایثار یا در مال بود یا در جاه
بود یا در جان دویم از اول سیم از دویم فاضل تر باشد و حق تعالی فی الایثار
انصار را برای خصلت ایثار بستود و مدح نمود چنانکه فرموده
و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و رسول صلعم فرمود هر که
چیزی یابد که وی را ارزومند ان باشد پس ارزوی خود رها کند و ان
چیز را بارزومندی دیگر برساند حق تعالی وی را بیامرزد و رسول را مهمانی
امده بود و در خانه هیچ چیز نبود یکی از انصار در امد وی را بخانه خویش
برد و طعام اندک داشتند چراغ بکشتند و پیش وی نهادند و دست
می اوردند و می بردند و نمی خوردند تا مهمان سیر شود روز دیگر
رسول صلعم فرمود خدای تعالی عجب داشت از خلق و سخای شما با ان
مهمان و سیکفول این ایه در انوقت نازل شد که و یؤثرون علی انفسهم
ولو کان بهم خصاصة و مرویست که موسی عم گفت یا رب منزلت لطیفه

محمد رام

محمد رام بمن بنمای خطاب امد که تو طاقت ان نداری و لیکن از درجات
وی یکی را بتو نمایم چون بنمود بیم ان بود که از عظمت نور ان مدهوش
شود گفت یا رب خدایا این درجه بچه یافت فرمود بایثار و گفت یا موسی
هیچ بنده یکبار در عمر خویش ایثار نکند مگر انکه شرم دارم که از وی
حساب کیرم و ثواب وی بهشت باشد از هر کجای ان که خواهد و
در تفاسیر مرقوم است که در خانهٔ رسول صلعم هرگز سه روز پی در پی
چیزی نخوردندی بلکه دو روز خوردندی و نفقهٔ روز سیم را که
بدان احتیاج داشتندی بمحتاج دیگر ایثار کردندی و عبد الله جعفر
در سفر یکبار در نخلستانی فرود امد غلامی سیاهی نگاه دار ان باغ
بوده سه قرص نان برای او اوردند سگی در امد ان غلام یکی از ان سه نان
بوی انداخت بخورد دیگری نیز بوی انداخت بخورد سیم را نیز بوی
انداخت او را نیز بخورد عبد الله گفت جیره و نفقهٔ تو چند است
هر روزی غلام گفت این بود که دیدی گفت چون چنین بود چرا جملهٔ
انرا بسگ دادی گفت اینجا سگ نمی باشد و وی از راه دور امده است
نخواستم که گرسنه باشد گفت تو امروز با گرسنگی چه کنی گفت صبر کنم

گفت سبحان الله مرا سخاوت نام می برند و تو ای غلام از من سخی
تری پس بفرمود تا آن خرماستان را بخرید و غلام را نیز بخرید و آزاد بکرد
و آن خرماستان بوی داد و حضرت رسول صلعم از قصد کافران خبر
میکرد امیر المؤمنین علی عم بر جای وی بخوابید تا اگر قصدی کنند خو بستر را
فدا کرده باشد خدای تعالی وحی فرستاد بجبرئیل و میکائیل و فرمود
میان شما برادری افکندم و عمر یکی از شما دراز تر کردم کیست
از شما که آن ایثار کند بدان دیگری هر یکی از ایشان عمر دراز تر برای
خود خواستند خدای تعالی فرمود چرا چنان نکردید که امیر المؤمنین
علی عم کرد که وی را با محمد برادری دادم جان خویش فدا کرد و بر جای
وی بخفت پس هر دو بزمین شوید و وی را از دشمنان نگاه دارید
بیامدند جبرئیل بر سر وی بایستاد و میکائیل نزدیک پای وی و
گفتند خوشا حال تو و خوشی باد ترا ای پسر ابو طالب که خدای تعالی
با فرشتگان خود با تو مباهات کرد و این آیه فرود آمد و من الناس
من یشتری نفسه ابتغاء مرضات الله و حسین انسانی که از بزرگان
مشایخ بود سی تن بیشتر از اصحاب وی گرد آمدند و نان اندک بود را شتند

که همه

که همه بر سد آنچه داشتند پاره پاره کردند و میان کنار نشستند و چراغ را
برداشتند و بنشستند چون چراغ باز آوردند همه همچنان بجای
بود که هر یکی بقصد ایثار نخوردند تا رفیق وی بخورد و صلعم عدی
گوید که روز جنگ تبوک بسیار خلق شهید شدند من آب بر گرفتم و پسر
عم خود را طلب کردم وی را یافتم یک نفس مانده گفتم آب خواهی گفت خواهم
یکی دیگر گفت آه اشارت کرد بمن که پیشتر بوی ده و بنزدیک وی برو چون
پیش وی رفتم هشام بن العاص بود بجان دادن نزدیک شده بود
گفتم آب بگیر دیگری گفت آه هشام گفت پیشتر وی را آب ده نزدیک وی
شدم جان داده بود نزدیک هشام آمدم مرده بود نزدیک پسر عم
آمدم مرده بود و چنین گویند که هیچ کس از دنیا بیرون نشد چنانکه
آمد مگر بشر حافی در وقت جان کندن وی سائلی در آمد چیزی خواست
هیچ چیز نداشت مگر پیراهن بر کشید و بوی داد و جامه عاریت خواست
و فرمان یافت بدانکه صدقه پنهان دادن بهتر از آشکارا دادن بود صدقه سر
چنانکه پیغمبر صلعم فرمود باید صدقه را بدست راست چنان بدهید
که دست چپ شما از آن آگاه نشود مگر آنکه آن صدقه واجب بود

چون زکوة واجب یا غرض از اظهار آن ترغیب و تحریص دیگران باشد
یا شناسانیدن مستحق بر خود یا دفع تهمت بخل و تشنیع از خود
با وجود کثرت مال و در این صورتها آشکارا دادن بهتر باشد

دوم درویشت

صوم رمضان

در فضیلت روزهٔ ماه رمضان قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون یعنی
ای زمرهٔ مؤمنون و گروه گرویدگان نوشته شده و واجب کرده شده است
روزه ماه رمضان بر شما چنانکه واجب کرده شده بود آن بامتهای
پیغمبران گذشته یا همین بر یهود که امت موسی باشند و ایشان بعد از موسی
ترک کردند و بر ترسایان که امت عیسی ع باشند و ایشان آن را از تابستان
که روزها دراز بود و گرم بزمستان انداختند و ده روز برای کفارهٔ آن
کار بدان بیفزودند و پادشاه عادلی از ایشان بیمار شد و برای شفای
وی هفت روز دیگر نیز یاد نمودند پادشاه دیگر بیمار شد سه روز
دیگر برای وی نذر نمودند تا پنجاه روز تمام شد و اکنون آن را نیز از آن
اسنان پرهیز مجرد حیوانی نه خوردن رسانیده اند و مضمون تتمهٔ آیه
که مراد اینست که واجب کردانیدن روزه برای آنست که شاید بسبب
آن از دایرهٔ ومان بران و پرهیزکاران در آیید و از جملهٔ رستگاران شوید

احادیث

در خبر است که پیغمبر ص فرمود که هر مؤمنی که روزهٔ ماه رمضان بدارد
حق تعالی وی را هفت خصلت دهد اول آنکه هر گوشتی که در بدنش حرام

دو سیه باشد بگذارد دوم آنکه وی را بجهت خود نزدیک گرداند سیم
آنکه روزهٔ وی را کفارهٔ گندم خوردن پدرش آدم صفی الله شمارد چهارم
آنکه سکرات مرگ را بروی آسان کند پنجم آنکه از تشنگی و گرسنگی روز قیامت
ایمن گردد ششم آنکه وی را بیزاری دهد از دوزخ هفتم آنکه از نعمتهای
خوش و طعامهای پاکیزهٔ بهشت وی را بهره‌مند گرداند و فرمود ماه رمضان
در آمد اکر امت من بدانند که ایشان را چه مزدها و نعمتهاست در اینماه
مبارک هر آینه آرزو کنند که کاشکی همه سال رمضان بودی مردی
از قبیلهٔ بنی خزاعه برخاست و عرض کرد یا رسول الله صلعم ما را از آن
خبر ده آنحضرت فرمود بهشت عنبر بهشت از اول سال خود را می آراید
تا آنکه اول روز ماه رمضان شود پس بادی از زیر عرش وزیدن گیرد
و برگهای درختان بهشت را بجنباند پس حوریان بدان نظر کنند
و حور و گویند خداوندا در اینماه محترم برای ما از بندگانت جفتها و
شوهرها معین کن تا چشم ما بدیشان و چشم ایشان بما روشن شود
پس فرمود که هیچ بندهٔ مؤمنی نباشد که روزهٔ ماه رمضان بدارد مگر آنکه
حقتعالی جفت وی گرداند یکی از حوریان را در خیمهٔ که از یک دانهٔ مروارید باشد

چنانکه

المطهر

چنانکه حقتعالی تعریف آنخیمها و حوریان کرده و فرموده حور مقصورات
فی الخیام و فرمود دههٔ اول رمضان رحمتست و دههٔ دوم مغفرتست و
دههٔ سیم آزادی از آتش دوزخ و فرمود روزه دار را دو شادی هست
یکی وقت افطار و یکی در آن گرفتن اجر صد کار و فرمود صبر نیمهٔ ایمان است

حدیث جابر

و روزه نیمهٔ صبر یا جابر این ماه رمضانست که آمده است هر که روز
از اهل صیام و شب از اهل قیام بگذراند و شکم و فرج خود را بریاضت دارد
و زبان خود را از سخن بی فایده نگه دارد از گناهان چنان بیرون رود
که از اینماه بیرون رود جابر گفت یا رسول الله چه نیکو خبریست این
خبر آنحضرت فرمود یا جابر چه سخت شرطهاست این شرطها و فرمود روزه
سپریست که بدان دفع آتش دوزخ از خود می کنی و فرمود بوی دهن
آدم روزه دار نزدیک خدای تعالی از بوی مشک خوشتر است حقتعالی
گوید بندهٔ من از خوردن و آشامیدن برضای من دست برداشت جزای آن
من توانم داد و فرمود خواب روزه دار از عبادتست و فرمود چون
ماه رمضان بیاید درهای بهشت را بگشایند و درهای دوزخ را
بربندند و شیاطین را در بند کنند و منادی آواز دهد که یا خواهان

که خبر بنا وقت تست و یا جویان شربان ایست که وقت تو نیست و
فرمود حقتعالی میگوید که هر نیکی را بده مکافات کنند تا هفتصد
مگر روزه که آن خاص منست و جزای آن من دهم چنانکه فرموده انما
یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب یعنی مزد کسانی که صبر کنند از شهوات
خویش در حساب نیاید و فرمود روز قیامت روزه داران از قبر برون
اینه مردم ایشانرا از بوی دهن ایشان بشناسند و حقتعالی فرشتگان را
بفرماید تا خوانها و مائدها بگسترانند و ایشانرا گویند بخورید و بیاشامید
زیرا که گرسنگی کشیدید و تشنگی دیدید در دنیا در وقتی که مردم میخوردند
و میاشامیدند و آسایش کیند پس ایشان بخوردن و باشامیدن مشغول
شوند و مردم در حساب باشند و از امیر المومنین علیه السلام مرویست که
فرمود پیغمبر ص روزی ما را گفت ای گروه مردمان بدانید که ماه رمضان
آمد با برکت روزی و آمرزش معصیت و آن ماهی است که نزد خدا بهترین
ماهها است و روزهای آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین
شبهاست و ساعتهای آن بهترین ساعتهاست و آن ماهی است که شما
در آن بمهمانی خدا خوانده شده اید و از اهل کرامت خدا گردیده اید هر

هر نفسی که از شما در آن بیرون آید تسبیح حساب شود و خواب شما
در آن عبادت باشد و عمل شما در آن با ثواب باشد و دعای شما در آن مستجاب
شود پس بخواهید در آن از پروردگار خود با نیت درست تا شما را
توفیق روزه داشتن آن و قرآن خواندن در آن عطا کند پس بتحقیق
که بد بخت آن کس است که در این ماه بزرگ از رحمت حقتعالی محروم ماند و
در این ماه یاد کنید بگرسنگی و تشنگی روز قیامت و بدرویشان و مسکینان
صدقه دهید و بزرگان خود را عزت دارید و بر خردان خود مهربانی
کنید و صله رحم بجای آرید و زبان خود را از ناگفتنیها و چشم خود را
از نادیدنیها و گوش خود را از ناشنیدنیها نگاه دارید و بر یتیمان مسلمانان
رحم کنید تا بعد از شما بر یتیمان شما رحم کنند و از گناهان توبه کنید و دعا
و تضرع بکنید خصوصا در وقتهای نمازها که آن بهترین وقتهاست حقتعالی
در آن بنظر رحمت بر بندگان خود بنگرد و اجابت کند چون دعا کنند
و لبیک گوید چون ویرا بخوانند و جواب گوید سخن ایشانرا چون مناجات
کنند و بادی بدانکه ای مردمان بدانید که نفسهای شما در گروهای
عملهای شماست پس بطلب آمرزش آنها را از آن بیرون آرید و پشتهای

شما گران بار است از کثرت گناهان پس خود را سبکبار کنید به بسیار
نماز کردن و بدانید که حقتعالی سوگند یاد کرده بعزت و جلال خود که رکوع
و سجود کنندگان در این ماه را عذاب نکنند و با آتش دوزخ نسوزانند ای
مردمان آگاه باشید از این که هر گاه یکی از شما مؤمنی را بروزه وا کردن دعوت
کند ثواب آزاد کردن بنده ویرا بود و سبب آمرزش گناهان گذشته‌اش شود
صحابه گفتند یا رسول الله ما همه بدین قادر نیستیم فرمود خود را از
آتش دوزخ برهانید بافطار فرمودن مؤمن اگرچه بنصف خرمایی و یا
بشربت آبی باشد و فرمود که هر که در این ماه بندگان خدمتکار را سبك
سبکبار کند حقتعالی حساب را بر وی آسان گرداند و هر که خشم خود را فرو
برد از خشم خدا برهد و هر که یتیمی را گرامی دارد خدای ویرا گرامی دارد و
هر که قطع صلهٔ رحم کند رحمت الهی از وی بریده شود و هر که در این ماه
یک نماز سنتی بگذارد از آتش دوزخ رهایی یابد و هر که در این ماه یک نماز
فریضه بگذارد برابر هفتاد فریضه ماههای دیگر باشد و هر که بر من بسیار
صلوات فرستد حقتعالی ترازوی حسناتش گران گرداند در روزی که
ترازوهای حسنات سبکبار باشند و هر که در این ماه یک آیه از قرآن بخواند

چنان باشد

چنان باشد که ختم قرآن کند در ماههای دیگر و فرمود درهای بهشت را
در این ماه گشوده اند از خدا بخواهید تا نه بندند و درهای دوزخ را
بسته اند از خدای بخواهید تا نگشایند و شیاطین را در زندان کرده اند
درخواست کنید تا رها نکنند و امیر المؤمنین ع میگوید پس من برخاستم
و گفتم یا رسول الله بهترین عملها در این ماه چیست گفت یا ابا الحسن
بهترین عملها در این ماه پرهیزگاری است از آنچه حقتعالی حرام کرده است
از آن پس از آن بگریست گفتم یا رسول الله چه چیز میگریاند ترا و سبب
گریهٔ تو چیست فرمود آنچه بتو خواهد رسید در این ماه و آنچنان باشد
که تو گویا با من باشی و نماز بر پروردگار خود گذاری که بدبخت ترین
اولین و آخرین پی کننده ناقه صالح پس بر سر تو ضربتی بزند و ریش
مبارک ترا با خون تو رنگین کند پس گفتم یا رسول الله این در سلامت دین
من باشد واقع شود فرمود آری در سلامت دین تو باشد پس با تو این کنند
بعد از آن گفت یا علی هر که ترا بکشد مرا کشته است و هر که بغض تو دارد
بغض من داشته باشد زیرا که تو از منی مثل نفس من و گل تو از گل من است
و تو وصی و جانشین منی میان امت من و در خبر است که یاری کنید

نفس خود را در روزه داشتن بسحور خوردن و در نماز شب کردن
بخواب قیلوله و مرویست که هر که مومنی را بروزه وا کردن بود ثواب
بیشتر از روزه داشتن دارد و چنان باشد که یکی از فرزندان اسمعیل
پیغمبر را از دست کافران بخرد و آزاد کند و مرویست که هر که بعد از
اتمام روزه رمضان شش روز بعد از عید روزه دارد حق تعالی ویرا
نوری دهد روز قیامت روشن تر از آفتاب و مرویست که پیغمبر ص
فرمود هر که خواهد که روزه تمام سالهای عمر خود داشته باشد باید
که عمل قلیلی کند گفتند آن کدام است یا رسول الله ص فرمود که
هر که بعد از رمضان شش روز از شوال پی در پی روزه بدارد چنان
باشد که در همه ایام عمر خود روزه داشته باشد و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود در روزه همین امساک کردن از خوردن تنها بس
نیست پس چون روزه دارید زبان و چشم خود را از گفتن بی فایده
و دیدن ناشایسته نگه دارید و با یکدیگر نزاع مکنید و حسد مبرید
زیرا که حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیمه را و پیغمبر ص زنی را که
روزه داشت بطعام تکلیف کرد زن گفت روزه دارم حضرت فرمود

چون

چون روزه داری که کنیز خود را دشنام دادی مگر روزه همین است که
چیزی نخوری و نیاشامی و شنید که دو زن روزه دارند و غیبت کردند
پیش هر یکی کدام کاسه فرستاد تا قی کردند از حلقهای ایشان پارهای
خون بسته بیرون آمد زیرا که غیبت کردن گوشت و خون خوردن
آدم بود و در خبر است که هر که غیبت کند مسلمانی را وضوی بشکند
و روزه وی باطل شود و هم امام جعفر صادق ع فرمود در روزی
که روزه داری مثل آن روز مباش که روزه نداری و کی ابله تر و احمق تر از آن
باشد که نان و طعام حلال خود امساک نماید و با گوشت و خون
مردم افطار کند

شب قدر و برات و رغایب

در فضیلت شب قدر و شب برات و شب رغایب

قوله تعم انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادراک ما لیلة القدر لیلة القدر
خیر من الف شهر تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام
هی حتی مطلع الفجر در تفاسیر معتبره مرقوم است که رسول صلعم اصحاب
خود را خبر داد که در بنی اسرائیل عابدی بود شمسون نام هزار ماه سلاح
پوشیده در راه خدا با کفار جهاد کرد اصحاب متعجب شدند و گفتند
ما با این عمر کوتاه و عملهای قاصر بچنین دولتی چگونه توانیم رسید حقتعم
این سوره را فرستاد تا باعث دلخوشی اصحاب رسول گردد و قصهٔ
شمسون چنان بوده که وی مردی بود قوی هیکل و شجاع و کفار همه
از محاربه و مقاتله او عاجز بودند و در دفع او هیچ چاره نداشتند بحیله
غرب از زن وی رفتند و او را بمال دنیا فریب دادند و گفتند چون او
خسپد وی را بربند تا ما او را هلاک کنیم زن گفت وی را بریسمان قوی ببستم
چون آگاه شد ریسمان بگسیخت و با زن گفت چرا چنین کردی گفت
تا قوت ترا بیازمایم که در چه مرتبه است و اکنون بگو ترا بچه توان بست
چون شوی گفت بموی سر من بست شب دیگر او را بموی سرش به

چون بیدار شد عاجز گشت و زن کفار را خبر کرد و پیاس بند او را و اعضای
خود بر بستند و چشمهای او را بر آوردند و گوش و بینی او را ببریدند روی
بدرگاه الهی بنالید حقتعالی چشمها و اعضای او باز داد و از بند
خلاص کرد و ملک ایشان قصری بود که بر بالای ستونها محکم بنا کرده
بودند و بر آنجا نشسته شمسون بیامد و آن ستونها را بجنبانید ملک
از قصر در افتاد و هلاک شد و لشکر او را بقتل رسانید و همچنین طریق با
کفار هزار ماه کارزار می نمود و حقتعالی بحبیب خود خطاب کرد که من
ترا شبی داده ام که تو و امت تو اگر آن شب را بعبادت بروز آرید ثواب
آن بهتر باشد از این هزار ماه که شمسون با کفار جهاد میکرد و بعضی
گفته اند که رسول صلعم چهار عابد را نام برد که ایشان هشتاد سال خدا را
پرستیدند و طرفة العینی خدا را عاصی نشدند و آنها داود و غافل نگشتند
یحیی و ذکریا و حزقیل و یوشع صحابه را از این عجب آمد و تعجب قدرت خود
بر آن حسرت کشیدند جبرئیل این سوره را آورد و بیان نمود که عبادت
در شب قدر بهتر از هزار ماه عبادت ایشانست و مرویست که ملک
سلیمان هزار ماه بود و ملک ذوالقرنین هزار ماه جبرئیل گفت هر آن مومنی

که این شب را

که این شب را در یابد وی را بهتر از ملک سلیمان و ملک اسکندر بود از امام
حسن بن علی ع روایتست که رسول صلعم فرمود که در خواب دیدم که
بوزینگان بر منبر من می رفتند چون جبرئیل صورت واقعه را با او اعلام
کردم گفت آنها بنی امیه باشند که بعد از تو بنا حق بر منبر تو بر آیند من
گفتم مدت ملک ایشان چند باشد گفت هزار ماه من دلتنگ شدم جبرئیل
مرا تسلی داد سورة الکوثر و سورة القدر بمن آورد و بیان نمود که شب
قدر بهتر از هزار ماه بنی امیه است ترجمه آن اینست بدرستی که ما فرو
فرستادیم همه قرآن را از لوح محفوظ باسمان دنیا در شب قدر و از آنجا
آیه آیه و سوره سوره بحسب مصالح دینی نزول اجلال می یابد و چه چیز
دانا گردانید ترا ای محمد تا بدانی که عزت و شرف و فضل شب قدر چیست
شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن غزا کرد یا عابد
بنی اسرائیل در آن عبادت کردند اما برای کسی که از آن در یابد و بطاعت
آنرا بروز آرد فرود آیند فرشتگان بزمین و فوج ایشان جبرئیل با ایشان در آن
شب بفرمان آفریدگار خود از جهت هر کاری که حقتعالی قضا کرده است
با هزار خیر و برکت و تقدیر کرده نشود مگر سلامت و خیر بخلاف شبهای

دیگر که خیر و بلیه هر دو تقدیر کرده میشود یا اینکه این شب نیست مگر
سلامتی بجهت کثرت سلام کردن فرشتگان بر پاکان و ساجدان و در آن
با سلامتیست از شیاطین و وساوس ایشان چه در این شب ممنوع
باشند از اذی و اسیبی بکسی نتوانند که برسانند و این شب با این همه
فضیلت و برکت و کشیده شده باشد تا دمیدن سفیدی صبح و این
شب را قدر از ان گویند که قدر بمعنی تنگی بود و در این شب از
بسیاری فرشتگان زمین بر ایشان تنگی کنند یا آنکه هر بیقدری که
در این شب طاعت کند با قدر شود یا عملی که در این شب واقع شود
با قدر بود یا آنکه از نزد ملک با قدر کتاب با قدر برسول با قدر
برای امت با قدر در دست فرشته با قدر در این شب نازل شد و گویند
که قدر بمعنی قضاست یعنی در او تقدیر کنند هر کار و مشحون بحکمت را
که نقص و ابطال راه نباشد و در خبر است که هر که این سوره بخواند
چنان باشد که تمام ماه رمضان را روزه داشته باشد و شب قدر را
بطاعت بروز آورده باشد و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود
هر که انا انزلناه را بجهر بخواند چنان باشد که شمشیر را کشیده باشد و در

راه خدا تعم

و در راه خدا تعالی جنگ کند و اگر آهسته بخواند هم چون کسی باشد که در خون
خود غلطیده باشد در راه خدا تعالی و هر که آنرا ده بار بخواند هزار گناه از دیوان
او محو کرده خصوصا در شب قدر خواندن این سوره ثواب بسیار دارد
و در خبر است که شیطان در این شب قدر بیرون نیاید تا به روز دیگر بوقت
چاشت و نتواند که کسی را آزاری رساند و سحر هیچ ساحری در آن کار نکند
و در خبر است که هر که شب قدر را بطاعت بروز آورد تا شب قدر آینده از
عذاب خدا ایمن باشد و در خبر است که موسی علیه السلام گفت خدایا میخواهم بتو نزدیک
شوم حق تعالی فرمود نزدیکی من کسی راست که شب قدر را بیداری برود
و او عرض کرد خدایا میخواهم که از رحمت تو بهره مند باشم حق تعالی فرمود
از رحمت من کسی بهره مند میشود که در شب قدر بمسکینان رحم کند و
عرض کرد خدایا میخواهم که از پل صراط در آن بگذرم حق تعالی فرمود گذشتن
از صراط بتندی کسی را میسر است که تصدق کند در شب قدر عرض کرد
خدایا از درختان و میوهای بهشت میخواهم حق تعالی فرمود آن کسی را
میسر است که تسبیح در شب قدر بگوید عرض کرد خدایا خلاصی از آتش دوزخ
میخواهم حق تعالی فرمود آن کسی را میسر است که استغفار کند در شب قدر

حدیث شریف در فضیلت شب قدر

حدیث شریف در باب قدر

عرض کرد خدایا رضای تو می جویم حق تعالی فرمود رضای من کسی راست که
در شب قدر دو رکعت نماز بگزارد و از ابن عباس مرویست که حق تعالی
در این شب جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته از سدرة المنتهی بزمین فرستد
و با ایشان علمهای نور باشد و اینها را در چهار جا بر نشند بر پشت خانهٔ
کعبه و بر روضهٔ مطهر حضرت رسالت پناه و در بیت المقدس و طور سینا
و جبرئیل با ملائکه گوید پراکنده شوید در زمین پس هیچ سرای و بقعهٔ
نماند که در آنجا مؤمن و مؤمنه باشد که نروند مگر خانهٔ که سگ و خوک
یا خمر یا جنب از حرام یا صورت مجسم باشد و همه زبان بتسبیح و تهلیل
بگشایند و استغفار کنند برای امت محمد و چون صبح شود روی باسمان
نهند ساکنان آسمان دنیا باستقبال ایشان بیرون آیند و گویند که در شب
شب قدر بود خدای تعالی با امت محمد چه کرامت فرمود گویند صلحای امت
محمد را بیامرزید و شفاعت ایشان را در حق اهل ایمان قبول فرمود پس
فرشتگان آسمان دنیا آواز بتسبیح و تهلیل بردارند بعد از آن با فرشتگان
آسمان دوم همان سؤال کنند و همان جواب شنوند و اظهار مسرت کنند
و بتسبیح و تهلیل مشغول شوند بهمین منوال تا باسمان هفتم رسند و

و نزد سدرة المنتهی همین حدیث گویند و همین جواب شنوند و زبان
بتسبیح بگشایند و اهل بهشت عدن آواز ایشان را بشنوند با رضوان
گویند این چه آواز است گوید فرشتگانند که خدا را تسبیح و تهلیل
می کنند برای امت محمد ایشان نیز آواز بردارند بتسبیح و تحمید و حاملان
عرش نیز چون آواز ایشان بشنوند و کیفیت احوال را معلوم کنند بتسبیح
و تهلیل قیام نمایند از جانب الهی خطاب رسد که این چه آوازهاست
و او عالم تر باشد گویند شنیدیم که امت محمد بمغفرت تو مشرف شده اند
و شفاعت صالحان در حق طالحان مقبول درگاه تو شده حق تعالی
فرماید آری برای امت محمد است نزد من آنچه هیچ چشم ندیده باشد و
هیچ گوش نشنیده باشد و بر خاطر هیچ آدمی نگذشته و در خبر دیگر آمده
که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بزمین فرود آید و میکائیل با هفتاد
هزار و لوای محمد بیارند و از آن چهار چشم باشد یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی
بزمین و یکی باسمان و بر آن لوای حمد نوشته باشند که امت مغفوره و رب
غفور هیچ جایی نباشد که جبرئیل با فرشتگان در آنجا نرود و سلام نکند
و سلام ایشان با اهل ایمان باشد بباید دانست که شب قدر بسه قول

شب برات

نانزدهم است وبیکقول بیست یکم

اما شب برات که باتفاق همه شب پانزدهم شعبان باشد در فضیلت
ان احادیث بسیار وارد است ودر خبر است که پیغمبر ص فرمود چون شب
برات شود حقتعالی بفرماید تا درهای دوزخ را ببندند ومنادی ندا
کنند که بشارت باد شمارا ای امت محمد ص که حقتعالی گناهان شمارا
جمیعا ببرکت این شب بیامرزید وکسی که دراین شب دو رکعت نماز بگزارد
بهتر باشد از صد رکعت نماز که درغیر ماه شعبان بگزارد و فرمود جمع
شوید دراین شب برای دعا کردن پس بدرستی که حقتعالی ببرکت این
شب بفرماید تا درهای اسمانرا بگشایند ونظر کنند بسوی مؤمنان
برحمت ومغفرت وفرمود هر که ده نوبت روزه بدارد و شب برات
نماز بگذارد ازدنیا نرود تا جای خود را در بهشت ببیند وحقتعالی
هزار فرشته بفرستد پانصد انگروبیان وپانصد از روحانیان تا در
بهشت برای او قصرها بنا کنند ودرختها بنشانند ونهرها جاری کنند
وفرمود در بهشت میوه ایست کوچکتر از انار وبزرگتر از سیب وشیرین‌تر

از عسل

از عسل وسفیدتر از شیر وخنکتر از برف انرا بکسی دهند که نماز شب برات
کرده باشد وفرمود چون روز قیامت شود اگر اسمانها وزمینها وانچه
درمیان ایشانست ودریاها وکوهها وعرش وکرسی ولوح وقلم را در یک
کفه میزان بگذارند وشب برات در دیگر کفه شب برات گران تراید ونماز
شب برات چهار رکعتست در هر رکعتی الحمد یکبار وقل هو الله احد
٧١ شکوفه
صد بار باید خواند ومرویست که هفت طایفه از رحمت حق نومید باشند
اول ساحران دوم شرابخوارگان سیم زناکاران چهارم بخیلان پنجم
بد روما دران ازارکنان ششم قطع صله رحم کنندگان هفتم رباخوارکان
حکایت لطیف
مگر انکه توبه کنند ورجوع کنند   در کتاب زهرة الریاض مرویست
که عیسی ع م بالای کوهی شد ودران سنگی دید بزرگ از شیر سفیدتر
بگرد ان میگشت و از حسن ان تعجب میکرد حقتعالی بوی وحی کرد که یا
عیسی ع م ازاین عجبتری میخواهی که بتو بنمایم عرض کرد خداوندا میخواهم
پس ان سنگ بشکافت ودرمیان ان مردی پیدا شد ردایی بر دوش
افکنده وعصایی سبز بدست گرفته بود وخوشه انگوری در پیش داشت
وایستاده بود ونماز میکرد عیسی ع م گفت ای مرد بیرچنین وقتست که

که در میان این سنگی وحض ایوامی پرستی گفت صد سال است عیسی ع
گفت خداوند لکمان ندارم که از این درغیر تو بندهٔ آفریده باشی حق تعالی
فرمود یک کسی از امت محمد ص که شب پانزدهم شعبان را دریابد و نماز
آنرا بگذارد از بهتر است نزد من از چهارصد ساله عبادت این عابد
اما شب رغایب که آن شب جمعهٔ اول رجب است دوازده رکعت نماز شب رغایب
دارد بعد از آن که روز پنجشنبه را روزه داشته باشد در هر رکعتی یک
بار الحمد و سه بار انا انزلناه و دوازده بار قل هو الله احد و بعد از
هر سلام که دهد هفتاد صلوات فرستد بعد از آن بسجده رود هفتاد
نوبت بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح و چون سر از سجده
بردارد هفتاد مرتبه بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز انک انت الاعز الاعظم
باز بسجده رود و بهمان طریق که در سجدهٔ اول گفته بود بگوید و بعد از آن
حاجت خود بخواهد و در خبر است که هر که این نماز را بگذارد حق تعالی
همه گناهان او را بیامرزد اگر چه مثل کف دریا و بعدد ریگهای بیابان
و بشمار برگ درختان و سنگینی کوهها باشد و شفاعت دهند ویرا
در هفتصد کس از یاران و خویشان اگر چه شکل ایشان مستحق دوزخ باشند

و احادیث در فضیلت این شب متبرک بسیار است در خبر است
که حضرت پیغمبر ص فرمود غافل مباشید از شب جمعهٔ اول رجب پس بدرستی
که آن شبیست که آنرا فرشتگان شب رغایب گویند از آنکه چون سه یک
این شب بگذرد هیچ فرشته نماند در آسمانها و زمینها مگر آنکه بگرد کعبه
در آیند و در حوالی آن جمع شوند پس حق تعالی ایشانرا گوید ای فرشتگان
مرا بخواهید از من هر چه خواهید فرشتگان گویند ای آفریدگار ما حاجت ما
از تو آنست که روزه داران ماه رجب را بیامرزی حق تعالی گوید آمرزیدم

۳

در فضیلت حج و زیارت پیغمبر ص و ائمه هدی ع قوله
ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی مر خدای راست بر
مردمان فریضهٔ حج بشرط استطاعت بدنی و مالی تا بسبب ادای ان امتثال
فرمان باشد از مقتضای عصیان برهند از سخنان اکابر دینست که
امساک نفس از باطل روزه است و اشتغال وی بحق نماز است و
ایصال نفع بخلق زکوة است و طلب اهل حق حج است و آسیب بمردم
نرسانیدن بدست و زبان صدقه است و حفظ اعضا از کارهای
بی فایده عبادتست و ترک هوا و ارزوی نفس جهاد است در خبر است
که پیغمبر ص فرمود هرگاه شخصی را حج واجب شود و با آنکه مانع شرعی
نداشته باشد بحج نرود پس چون بمیرد در وقت مردن مسلمان نخواهد
بود بلکه جهود خواهد مرد یا ارمنی و در خبر است که شخصی بخدمت
حضرت پیغمبر ص رفت و عرض کرد یا رسول الله ص از خانه خود بعزم
حج بیت الله بیرون امده بودم و چون اینجا رسیدم وقت حج فوت
شده بود و من مرد غنی و مالدارم پس امر فرما که مال خود را در وجهی
از وجوه خیرات صرف نمایم که ثواب ان مثل ثواب حج باشد پس حضرت

پیغمبر ص فرمود که بکوه ابو قبیس نظر کن اکر آن کوه تمام طلای سرخ شود
وان را در راه خدا صرف نمایی تو بان ثواب حج نرسی بعد از ان ان
حضرت فرمود که چون شخصی ارادهٔ حج کند چون مهیای ساختن
یراق و اسباب راه حج بردارد و بدان اشتغال نماید هر نوبت که
یک چیز را از ان اسباب و یراق از زمین بردارد و یا بر زمین کذارد حقتعالی
ده ثواب برای وی نویسد و ده کناه او را ببخشد و ده درجهٔ
او را در بهشت بلندتر می سازد و شتری که ان شخص بر ان سوار است
هر بار که پاشنهٔ را از زمین بردارد و بر زمین کذارد مثل ان ثوابها خدای تعالی
از برای ادمی نویسد و چون طواف خانه کعبه کند از کناهان پاک شود
و چون سعی کند میان صفا و مروه از کناهان بیرون رود و چون
بعرفات رود و توقف کند کناهانش امرزیده شود و چون بمشعر
الحرام برسد و در ان بایستد از کناهان بیرون رود و چون بدان
سه میل سنک انداند و یرا کناهی نماند و هم چنین چون موقف شمرد
و بهر یک از انها حاجی برسد از کناهان پاک شود پس کفت ترا با نجم
بکردن ان ثواب حج توانی رسید و فرمود یک درهم که در راه حج صرف

کنند

کنند فاضل تر و بهتر است از دو هزار درهم که در غیر ان در جای دیکر
در راه خدا بکار برند و فرمود هر که در راه مکه فوت شود در رفتن
یا امدن از هول عظیم بزرک روز قیامت ایمن کردد و فرمود ثواب
حج بهشت است و عمره کفارهٔ هر کناهی است و از امام زین العابدین
ع مرویست که فرمود حج کنید و عمره بجای اورید تا بدن شما تندرست
باشد و روزی شما فراخ شود و محتاج فرزندان و عیالان شما به
اسانی اید و فرمود پیش دستی کنید در سلام دادن بحاجیان و مصافحه
کردن با ایشان پیش از انکه الودهٔ کناه شوند و فرمود بشارت دهید
یکدیکر را با مدن حاجیان و با ایشان دست بوسی کنند تا در ثواب
ایشان شریک باشید و از امام محمد باقر ع مرویست که فرمود چون
حاجی مناسک حج بجا ارد و از ان فارغ شود کناهان وی امرزیده
شود و تا چهار ماه که ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول باشد برای
وی حسنات و سیئات ننویسند مکر انکه کاری کند در نوشتن کناه
بدی و چون این چهار ماه بکذرد دیکر حکم دیکران باشد و از امام
جعفر صادق ع مرویست که فرمود حقتعالی ضامن حج کذارنده و عمره

کشته است که عمرشان باقی باشد بسلامت ایشان را باهل و خانه
ایشان برسانند و اگر بمیرند به بهشت روند و فرمود حاجیان سه
گروهند گروهی را برات آزادی از آتش دوزخ دهند و گروهی را از گناهان
پاک کنند چنانکه از مادر زاییدند بی گناه و گروهی را مال و فرزندان از
بلیات محفوظ باشند و این کمترین مزدی باشد که حاجیان را دهند
و فرمود حج کردن جهاد ضعیفانست و ما ضعیفانیم هیچ طاعتی فاضل
تر از حج نیست مگر نماز و در حج نماز هست و در نماز حج نیست و فرمود
باید که با قدرت بحج رود که از دادن حج تقصیر نکنند و فرمود همیشه نور
حج با حاجی همراه باشد مادامی که گناهی از او صادر نشود و فرمود حج
کنندگان و عمره گذارندگان لشکریان خدایند اگر چیزی خواهند عطا
کنند اگر دعا کنند اجابت کنند و اگر شفیع دیگران شوند شفاعت
ایشان را بپذیرد و اگر ساکت باشند آنچه باید پیش از خواهش ایشان
بایشان بدهد و بهر درهمی که خرج کنند هزار هزار درهم عوض کرند
وانحضرت یکی را گفت چه چیز مانع تو می شود که هر سال حج کنی آنشخص
گفت عیالان و فرزندان مانع میشوند امام ع فرمود چون تو بمیری

عیالان

عیالان ترا نگاه دارند و چه چیز خواهند خورد پس باید که بخورانی بایشان
سی که ورنیست و حج کنی با ایشان در هر سالی و فرمود حج کننده و عمره
گذارنده در جوار رحمت حقند اگر در وقت رفتن بمیرند روز محشر لبیک
گویان برخیزند و اگر در یکی از دو حرم که مکه و مدینه باشد بمیرند از هول
روز قیامت ایمن باشند و اگر در زمان برگشتن بمیرند بی گناه بمیرند
و فرمود چون بنده خدای از خانه بقصد حج بیرون آید و طواف فریضه
بجا آرد پس بمقام ابراهیم ع رجوع کند و در آن دو رکعت نماز کند فرشته
بیاید و دست بر کتف وی زند و بگوید آنچه کنی گذشت است از گناهان
بخشیدیم بر تو باد که بعد از این خود را نگاه داری و فرمود یکبار حج کردن
فاضل تر باشد از هفتاد بنده آزاد کردن یکی گفت مگر هیچ طاعتی با حج برابری
نمی کند انحضرت فرمودند و فرمود یکحج ثواب آن از آن بیشتر دارد که یکخانه
طلا در راه خدای تعالی تصدق کنی تا تمام شود و مرویست که مردی نزد
امام زین العابدین ع آمد و گفت ترک جهاد کردم از آنکه دشوار بود و کلادم
کردم حج را بجهت آنکه بر من آسان نمود آن حضرت بچیزی تکیه زده بود
پس راست بنشست و فرمود وای بر تو بتو نرسیده است آنچه در حج

وداع پیغمبر ص فرمود و ایمچنان بود که پیغمبر ص در عرفه بود نزدیک بغروب
افتاب بلال را فرمود که مردم را بگو که خاموش شوند چون مردم خاموش
شدند انحضرت فرمود بدرستی که پروردگار شما بشما فضل و احسان
کرده است در این روز گناهکاران شما را امرزیده است و شفاعت ایشانرا
در حق نیکان پذیرفته پس کردید همه امرزیده بجای خود و فرمود کسی
که از مکه بیرون اید و عزم برگشتن نداشته باشد بتحقیق که اجلش
رسیده است و فرمود دین همیشه برپا است تا کعبه برجاست و فرمود
هر که نظر کند بکعبه افکنند همیشه ویرا نیکی نویسند و از وی بدی محو کنند
تا انکه به بصره برگردد و فرمود چون موسم حج شود حق تعالی فرشته
چندی را بصورت ادمی بفرستد تا متاع حاجیان و تاجران بخرند
یکی گفت انرا چه کنند امام عم فرمود بدریا افکنند و در خبرست که
پیغمبر ص فرمود هر که طواف خانهٔ کعبه کند و بزیارت من نیاید بتحقیق
که مرا جفا کرده است و ازرده است و فرمود هر که مرا زیارت کند از شفاعت
شفاعت من بهره مند کردد و مرویست که امام حسین عم بخدمت حضرت
پیغمبر ص عرض کرد که ای جد بزرگوار چه مقدار ثواب دارد کسی که ترا زیارت

کند

کند پیغمبر ص فرمود هر که مرا زیارت کند در حال حیوة یا بعد از وفات یا زیارت
کند پدر ترا یا برادر ترا بر من واجب و لازم میشود که ویرا زیارت کنم روز
قیامت و از عذابش خلاص کنم و مرویست که زیارت قبر امام حسین عم
برابری می کند با بیست حج و بیست عمره بلکه از بیست حج و عمره فاضل تر
بود و یکی از امام جعفر صادق پرسید که یکی هر گاه شخصی یکی از شما را زیارت
کند چه مقدار ثواب دارد فرمود چنان باشد که پیغمبر ص را زیارت
کرده باشد و از امام موسی کاظم عم مرویست که فرمود هر که زیارت
کند فرزندم امام رضا عم را در طوس مر او راست نزد پروردگار ثواب
هفتاد حج بلکه هفتاد هزار حج و فرمود بسا حج باشد که قبول نشود
اما زیارت وی بی شک قبول شود و فرمود هر که ویرا زیارت کند و
نزد قبر وی شبی بیداری بگذارد چنان باشد که خدا را در عرش زیارت
کرده باشد و فرمود چون روز قیامت شود بر عرش رحمن چهار نفر
از پیشینان باشند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عم باشند و چهار نفر
از پسینان باشند محمد ص و علی و حسن و حسین علیهم السلام باشند
پس چون طعام بکشند زایران قبر امامان در ان مجلس باشند و انهمه

ایشان زایران فرزندم بلندی درجه تو بیما نزدیکتر باشند و مرویست که
موضع قبر امام حسین ع از ان روز که در او مدفون شد بوستانی است
از بوستانهای بهشت و از انجا اعمال زایران وی را باسمان برند و هیچ
فرشته و پیغمبری ص نیست مگر آنکه از خدا خواهند که ایشان را رخصت
زیارت قبر امام حسین دهند پس همیشه فوجی فرود ایند و فوجی
بالا روند و مرویست که از امام رضا ع پرسیدند که مزد زیارت کشته
قبر پدر تو فرمود بهشت

في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

در فضیلت امر بمعروف و نهی از منکر و نصیحت خلق

قوله تعالی ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن
المنکر واولئك هم المفلحون یعنی و هر اینه از شما گروهی باشند که بخوانند
خلق را بخیر و اسلام و امر کنند باعمال جمیله و اوصاف حمیده و نهی کنند از
صفات زشت و منع نمایند از کارهای بد و ایشان باشند که رستگاران
باشند در خبر است که پیغمبر ص فرمود هر که کسی را در کار بد بیند باید که
وی را بدست خود از ان باز دارد پس اگر قدرت ان نداشته باشد بزبان
وی را نصیحت کند و اگر بزبان نیز قادر نباشد بدل او را خوش ندارد و ان
ضعیف ترین مراتب ایمان بود و فرمود اگر با امر بمعروف کنیم چنان
باشد که ان کار نیکو را کرده باشیم و اگر نهی از منکر کنیم چنان باشد
که بان بد کار شریک باشیم و فرمود نزدیکترین مردمان از روی منزلت
بحق تعالی روز قیامت ان کسست که از همه بیشتر بجاها رود تا
نصیحت خلق خدا کند و فرمود هر که یکی حدیث یاد گیرد تا انرا بامت من
برساند او را باشد مزد هفتاد پیغمبر صدیق و فرمود امر بمعروف کنید
اگرچه بدان کار نکنید و نهی از منکر کنید اگرچه از ان باز نه ایستید و فرمود

غریب

هرکه طلب خوشنودی خدا کند بکردن و کفتن انچه خلق را خوش نیاید ستایندهٔ
او از خلق مذمت کنندهٔ وی شود که الحق مر و هرکه فرمان خدا برد بکفتن یا
کردن انچه خلق را بر سر خشم ارد حقتعالی وی را نکه دارد از شر هر دشمنی و از
حسد هر حسودی و از ظلم هر ظالمی و یاری کننده و پشت و پناه وی باشد
و فرمود مثل فاسقی که اندر کروهی بود چون مثل قومی باشد که اندر کشتی
باشند و هر کس بجای خویش نشسته یکی از ایشان تبری بر کیرد و جای خویش
سوراخ همی کند دیکران وی را کویند این چرا همی کنی خواهی که غرق شوی و ما را نیز غرق کنی
کوید این جای منست و هر چه خواهم بکنم و اکر دست وی بکیرند همکی برهند
و اکر وی را بکذارند غرق شود و ایشان نیز غرق شوند و فرمود همیشه مردم
با خیر و برکت باشند تا یکدیکر را امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند و یکدیکر را
در نیکی و چون تولان کنند برکت از مال و عمر ایشان بر خیزد و مسلط کند
حقتعالی بعضی از ایشان را بر بعضی دیکر و نباشد ایشان را یاری کننده نه
در زمین و نه در اسمان و فرمود دلالت کننده بر خیر چون کنندهٔ انخیر است
در ثواب و فرمود پیغامبر ع هر که امر بمعروف کند خدای تعالی پشت او را قوی
کند و هر که نهی از منکر کند خدای تعالی دشمن او را هلاک و خوار سازد و

زود

و فرمود نیست از ما و سنت ما انکه بزرکتر از خود را تعظیم نکند و بر
خورد ترحم نکند و امر نکند بمعروف و نهی نکند از منکر و فرمود بدرستی
که خدای تعالی هر اینه دشمن دارد مؤمن ضعیفی را که از دین بهرهٔ ندارد کفتند
یا رسول الله کدام است ان کفت انکس که امر بمعروف و نهی از منکر نکند
و چه خوش کفته است لقمن فرزند خود را که یا بنی اقم الصلوة وامر
بالمعروف وانه عن المنکر یعنی ای فرزند ادا کن نماز را بپای دار و
مردم را به نیکی بفرمای و از بدی باز دار و مرویست که از امام جعفر صادق ع
پرسیدند که ایا امر بمعروف و نهی از منکر بر همه امت واجبست یا بر بعضی
واجبست و بر بعضی نه فرمود بلکه بر بعضی واجبست که قوت داشته
باشند بوان و مردم فرمان وی ببرند و معروف و از منکر بشناسند و بر ضعیفان
چند که از علم بی بهره اند و راه بجایی نمی برند واجب نیست و فرمود دلیل
بر این از قران این قول حقسبحانه و تعالی است ولتکن منکم امة یدعون
الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و فرمود که این ایه خاص است
نه عام چنانکه حقسبحانه و تعالی فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق
و به یعدلون و فرمود واجبست مؤمن را که نصیحت کند خلق خدا را که

نزد خدا افضل تر از آن علمی نیست و فرموده هر که دو حدیث یاد گیرد تا بدان
عمل کند و بدیگری نیز یاد دهد تا بدان کار کند بهتر باشد مر او را از عبادت
شصت ساله مسئله بدانکه علما را اختلافست در اینکه احتساب
که عبارتست از امر به نیکی و منع از بدیست واجب عینی است که بر هر مرد مومنی
و زن مومنه ارتکاب آن لازم بود یا واجب کفاییست که بر همه واجبست
اما با ارتکاب بعضی از کردن دیگران ساقط میشود و بعضی بدان رفته اند
و بعضی بدین رفته اند که واجب عینی است و آنچه حقیقت آنست که
بر هر کسی که جامع شرایط نبود واجب نبود و شرایط وجوب آن چهار است
اول باید که امر کننده و نهی نماینده عالم باشد و تمیز معروف از منکر کند
دوم مصر بودن مامور و منهی بر ترک واجب و گناه و ظهور علامتی از
وی که دلالت کند بر باز ایستادن وی از آن سیم باید که عقل تجویز کند
اثر امر و نهی را در آنکس چهارم حرز مالی و بدنی یا عرضی بدان امر کننده
و نهی نماینده یا بیکی از مسلمانان بسبب امر و نهی وی باید که نرسد
حکایت آورده اند که از حضرت حقسبحانه و تعالی وحی رسید بفرشته
که فلان شهر را زیر و زبر کن و جمیع اهل آن شهر را هلاک ساز فرشته گفت

حکایة غریب

الهی

الهی فلان عابد در آن شهر است و طرفة العینی در تو عاصی نشده او را
نیز هلاک کنم خطاب آمد که او را نیز هلاک کن که با ایشان خواهد بود
بجهت آنکه هرگز بمعصیت ایشان روی ترش نکرده بود در خبر است که
حقتعالی بشعیب پیغمبر ص وحی فرستاد که من عذاب خواهم کرد چهل هزار
کس از بدان امت تو و شصت هزار از نیکان ایشان را شعیب عرض کرد خدایا
بدان خود مستحق عذاب هستند اما نیکان را چرا عذاب کنی جواب آمد
که از آن نیکان را عذاب کنم که با بدان مساهله کردند و بر اهل معاصی خشم
نکردند

در مذمت پند دادن دیگران و خود عمل نکردن بدان

قوله تعالی اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا
تعقلون یعنی ایا حضرات میفرمایید مردمانرا به نیکی وفراموش می کنید
نفسهای خود را در کار فرمودن بدان نیکی وحال انکه شما می خوانید کتاب
خدا تعالی را ایا شما مگر عقل ندارید که بقیامت وشفاعت کار خود راه
نمی برید لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
چرا میگویید انچیزی را که نمیکنید بزرگست از روی غضب ودشمنی نزد
خدای انکه بگویید چیزی را بجای نیارند انرا واعظان کیمی حلوه بر محراب
منبر میکنند چون بخلوت میروند ان کار دیگر میکنند همانا که این
نتیجه ان باشد که زبان با دل در انچیز بیان میکنند موافق نباشد یقولون
بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم میگویند بازبانهای خود انچیزی را که در دلهای
ایشان بدان اعتقاد نیست واین ثمره شجرهٔ زقوم ضلالت وغفلت بود
پس چون سگ بیهوده گوی وهرزه درای نباید بود که کمثل الکلب یلهث
از ان خبر میدهد وچون خبرهای برای تحصیل شهوت نفس فریاد شاید
کشیدکان ان انکر الاصوات لصوت الحمیر بیان ان می کنند واگر عمل هم نتوان کرد

بار خدایا آنچه گوید برای رضای خدا گوید نه برای دنیا تا از جملهٔ کمثل الحمار یحمل
اسفارا نباشد در خبر است که پیغمبر ص فرمود نظر کردن بروی علما عبادت است
چون از امام محمد باقر ع از معنی این سخن پرسیدند گفت مراد عالمی است
که چون بروی بنگری آخرت ترا بیاد آورد و هر عالمی که بخلاف این باشد نگریستن
بروی او فتنه است و فرمود ص علم آواز میکند عمل را اگر آمد می ایستد و
اگر نیاید میرود و فرمود روز قیامت حقتعالی گوید ای حاملان قرآن
چه چیز رویانیده است قرآن در دل شما زیرا که قرآن بهار مومن است و
خواندن آن تخم علم را در دل رویاند چنانکه باران فصل بهار سبزه را در دد
می دویانند و بعضی باشند که قرآن بخوانند و علم یاد گیرند و دنیا را در بغل
خود نهند و بالای سر خود جای دهند پس نظر کنند بسوی وی سه کس
یکی زن ضعیف عقل دوم اعرابی پابرهنه سیم اعجمی جاهل و گویند این دانا
تر است بخدا از ما اگر دنیا خوب نمیبود وی بکار نمیبود و دران رغبت نمیکرد
و آنرا ذخیره نمیساخت پس رغبت کنند در آن و در جمع کردن آن و آن عالم در
گناه ایشان با ایشان شریک باشد و از جملهٔ آنکسان باشد که حقتعالی در
شان گفت و من اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا ساء ما یزرون و عیسی ع

ی گوید

میگوید که چگونه از اهل علم توان گفت آنکسرا که مردم را بدین بوی شنود ت
واقف کرد در باب آخرت و وی روی بدنیا داشته باشد و آنچه را که
بوی منفعت دارد بعیسی ع وحی آمد که ای فرزند مریم که بکر بود و خون
حیض ندید اول نفس خود را پند ده اگر فت دیگرانرا نیز پند ده و اگر نه
از من شرمانده شود و در خبر است که سه کس روز قیامت بحال سه کس
حسرت برند و ندامت کشند یکی عالمی که دیگری بعلم وی عمل کند و به بهشت
رود و خود بعلم خود عمل نکند و بدوزخ رود دانا عالم بحال عامل حسرت
برد دوم شخصی که مال بمشقت کسب کند و بوارث بگذارد و برود
و وارث وی آنرا در راه خدا صرف نماید روز قیامت که وی را بدوزخ
برند و وارث را ببهشت برند وی بر حال آن وارث حسرت کشد سیم غلام
صالحی که وی را صاحب فاسقی بود روز قیامت که آن غلام که این رستگار
شود و آن صاحب وی هلاک گردد وی را بر حال آن غلام رشک آید و تاسف
خورد و در خبر است که سخت ترین اهل عذاب روز قیامت عالمی باشد
که بعلم خود عمل نکند و آنچه را که بیستان بیکجای نیاید و در خبر است که
عالم بیعمل بکمانی ماند بی زه و بابری ماند بی باران و بدرختی ماند بی میوه

لهذا امام همام امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود هر که عمل نکند بدانچه
میگوید و نفع نکیرد از انچه میداند وی عالم نیست اگر چه با دقایق علمی مو
شکاف باشد و فرمود از خدای بترسید و عدالت شعار خود سازید
زیرا که شما عیب انکسان میکویید که تقوی و عدل ندارند و فرمود
شخصی با ابوذر غفاری نوشت که مرا بچیزی از علم راه نمائی کن ابوذر در جواب
وی نوشت که بدرستی که علم بسیارست و از انجمله تو بدین عمل کن
کنا کو توانی باکسی که ویرا دوست داری بدی مکن ان مرد گفت کرا دیدی
که باکسی که دوست دارد بدی کند ابوذر گفت اری نفس تو دوست ترین
چیزهاست نزد تو چون کناهی کنی با وی بدی کرده باشی و که نادان ترین
انان کسی باشد که دیگری را نخواهد که با خود بدی کند و از امام محمد باقر ع
مرویست که فرمود میرسانیم به پیروان خود اینرا که سخت ترین مردم از روی
عذاب قیامت ان کسست که کارهای نیکو برای مردم بستاید و خود بخلاف
ان عمل کند و بزرگی بدانشمندی نوشت که حق تعالی علم داده است
ترا چنان مکن که ظلمت معصیت نور علم ترا بپوشاند روزی که اهل علم
بنور علم خود براه بروند و یکی از بزرگان میکوید که علم و عمل بمنزلهٔ روح و

جسد است

و جسد است که از روح بی جسد کاری نیاید و نه جسد بی روح بکاری
اید و دیگری میکوید پشت مرا دو چیز شکست یکی عالمی که از علم خود
بهره ندارد بسبب اشتغال بفسق دوم عابدی که جاهل باشد و خلق را
با جهل خود بسوی خود خواند و دیگری میکوید چون عالم بعلم خود عمل
نکند پند وی در دلها ثابت نشود چنانکه قطرهای باران بر سنگ سخت
هموار بند نشود و دیگری میکوید پند بی عمل بدان ماند که شخصی چیزیرا
بغایت مذمت کند و با اشتیاق بسیار بخواهد و دیگری میکوید اگر دانستن
علم طبابت و حکمت طبیبه بعض حکیم بیمار را بی انکه عمل بدان کند تندرستی
ابد عالم دینی را نیز علم بی عمل رستکار کند و دیگری کوید که نادان تر انان
کسی باشد که ایام عمر خود را در معالجه دیگران صرف کند و بعلاج خود نپردازد
و خلافست میان علما در انکه عالم بی عمل را موعظه گفتن و نصیحت
کردن بهترست یا ترک ان بعضی برانند و بعضی براین و حق انست که اگر
مردم بفحوای کلام انظر الی ما قیل ولا تنظر الی من قال و بمقتضای
حدیث شریف الحکمة ضالة المؤمن عمل نمایند و با کردار وی کاری
ندارند و از گفتار وی پندی گیرند و براه وی این شمع مجلس شود و بگوید

واگر نه خاموش نشیند و نجوید

شکر

در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود که درجهٔ آنکس که طعام خورد و شکر آن گذارد
مثل آنکس است که روزه دارد و صبر نماید و در قیامت ندا کنند که هیچ کسی
برنخیزد مگر آنکس که بگشاید بر وی در زیادتی نعمت را و از امام جعفر
صادق عم مرویست که فرمود در توریة مکتوبست که ای فرزند ادم شکر
کن کسی را که بر تو نعمت داده است و بده از ان نعمت چون شکر آن بجای
اری و باقی نماند چون کفران نمایی و فرمود شکر نعمت را یاد کنید و مرد را از
تنگی برهانید و فرمود چون حقتعالی قومی را نعمتی دهد ایشان بدان شکر
نکنند ان نعمت بر ایشان وبال شود و قومی را مبتلا سازد بمصیبتی و ایشان
بدان صبر کنند پس ان مصیبت بر ایشان نعمت گردد و از امام محمد باقر عم

حدیث امام باقر

مرویست که فرمود حقتعالی از بندگان نخواسته است مگر دو خصلت را
اول انکه اعتراف کنند بنعمت تا زیاد کند دوم انکه اقرار کنند بگناه تا بیامرزند
و بموسی عم وحی امد که یا موسی بشکر نعمتهای من قیام نما عرض کرد خداوندا
از اداء ان خود را عاجز می یابم حقتعالی فرمود دانه بردن بعجز خود از اداء
شکر است یکی از بندگان را دیدند که در گوشه مسجدی پشت بر ستونی

حکایت

داده و سر بجیب مراقبه فرو برده بود گفتند چرا بمجلس فلان دانشمند بودی

تا فیضها یابی گفت در هر نفسی از حقتعالی بمن نعمتی میرسد و از من معصیتی
صادر میشود و اشتغال بشکر آن نعمت و استغفار از آن معصیت مرا
فرصت آن نمیدهد که بجایی بدیدن شخصی روم چون بدان دانشمند
از آن خبر دادند گفت وی از من دانشمندتر است اورده اند
حکایت که در بنی اسرائیل زاهدی بود بغایت بفقر و فاقه مبتلا از حق تعالی نعمت
و وسعت روزی خواست بپیغمبر زمان وحی امد که آن زاهد را بگو که
این نعمت را در جوانی خواهی یا در پیری اگر در جوانی خواهی
در پیری بیابی آن زاهد در جوانی خواست پس چون نعمت بوی روی نهاد
در انفاق و احسان بگشاد چون پیر شد آن نعمت بیفزود که نکاست
چون از سبب آن پرسید وحی امد بوی که از آن آن نعمت را بیفزودیم و بان
نگرفتیم که شکر آنرا بجای اوردی و در دادن بمستحقان تقصیر نکردی

قضاء حاجت مؤمن

در فضیلت قضای حاجت مؤمن قوله تعالی انما المؤمنون
اخوة فاصلحوا بین اخویکم فاتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی اینست و جز
این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند پس بصلاح ارید کار برادران
خود را و چنان کنید که اگر خلافی یا عنادی واقع شود میان ایشان صلح
دهید ایشانرا و اتش دشمنی را باب اشتی فرو نشانید و حبل المتین محبت را
باستقراض عداوت مگذارید که منقطع گردد و بترسید از عذاب خدای تعالی
در مخالفت فرمان او زیرا که محبت و صلح جماعتست و جماعت رحمت
و عداوت و نزاع تفرقه است و تفرقه لعنت که الشیطان یفرح من الاثنین
نافع و یغلب علی الواحد الرفیق ثم الطریق و در این خود شکی نیست که هرگاه
مؤمنی را بتو حاجتی افتد و تو قادر باشی در قضای حاجت وی و در ان
تقصیر کنی بدان دل دعا از تو نفرت کند و جمعیت بپریشانی مبدل گردد
و رحمت بلعنت تبدیل یابد پس سعی در قضای حاجت مؤمن نمودن
در لعنت کشودنست و ان علامت بیعقلی و نشان بیدینی دیگر حیست
و لا یرحم الله من لا یرحم الناس در خبر است که پیغمبر فرمود خلق عیال
خدا اند و دوست ترین خلق نزد خدای تعالی انکسست که بعیالان

خدا نفع رسانند و دل ایشانرا شاد کردانند و از امام جعفر صادق عم مرویست
شریف
که فرمود قضای حاجت مؤمن کردن بهتر است از هزار غلام ازاد کردن
و از بار کردن هزار اسب در راه خدای و فرمود هیچ مسلمانی حاجت
مسلمانی روا نکند مکر انکه حقتعالی ندا کند او را که ثواب تو بر منست که
بدهم و راضی نشوم برای تو بغیر از بهشت و فرمود هر کاه یکی از دوستان
و پیروان ما از کسی حاجتی طلبد و یاری جوید از انکسی با قدرت بران
دران تقصیر کند و مرتکب ان نشود خدایتعالی ویرا مبتلا سازد بانکه
جمعی از دشمنان ما را حاجت روا کند و یاری نماید و بدان روز قیامت
حدیث شریف
مؤاخذ و معاقب کردد و ابان بن تغلب کوید که با امام جعفر صادق عم
طواف خانه کعبه میکردم یکی از برادران مؤمن بنزد من امد و مرا کفت یا ابان
حاجتی دارم بیا همراه من و ازو ابا داد انحضرت فرمود یا ابان این مرد کیست
کفتم یکی از پیروان و دوستان شما است مرا بقضای حاجت خود دعوت
می کند کفت فرمود طواف کردن را بکذار و با وی برو و حاجت وی را برار کفتم
طواف را تمام نکرده ام کفت انچه کرده بشمار رود و باقی را بکذار و برو کفتم اکر
چه طواف من واجب باشد پس از ان فرمود ای ابان هیچ میدانی که ثواب

انکسی

انکسی که هفت نوبت بر کرد این خانه بکردد چیست کفتم بخدا که نمیدانم
فرمود شش هزار نیکی از برای انکس بنویسند و شش هزار بدی از او محو کنند
و شش هزار درجه برای او بلند کنند و قضای حاجت مؤمن کردن بهتر است
نزد خدایتعالی از ده بار طواف این خانه کردن عرض کردم طواف سنت یا
شریف
واجب فرمود واجب و از امام محمد باقر عم مرویست که فرمود حقتعالی
وحی فرستاد بموسی عم که یا موسی بدرستی که بعضی از بندکان من باشند
که نزدیکی جویند بمن بکردن کار نیکی پس من حکم کنم ایشانرا به بهشت
موسی کفت پروردکارا ان کار نیک کدام است حقتعالی فرمود انست که
برای روا کردن حاجت مؤمنی با وی همراه شود خواه ان حاجت روا شود
غریب
و خواه نشود و از امام موسی کاظم عم مرویست که فرمود چون مؤمنی
نزد برادر مؤمنی دیکر بحاجتی بیاید ان رحمت خدا است امده است
اکر حاجت او را براید بدوستی ما پیوسته و دوستی ما دوستی خدا باشد
و اکر با قدرت حاجت ویرا بر نیاورد حواله کند حقتعالی بر وی در قبر ماری
بزرکی تا روز قیامت ویرا میکزد

زهد

در فضیلت زهد ومذمت دنیا قوله تعم ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یعنی بدرستی که خدا تعم بخرید
از مومنان جانها ومالهای ایشانرا کرد داه وی ازان بکزند وقیمت آن
بدیشان بهشت برین بداد وان بیع وشرا را بستود وفرمود فاستبشروا
ببیعکم الذی بایعتم به یعنی مبارک باد این بیع بشما وشاد باشید ازان
که سود بسیار ونفع بیشمار دارد بدانکه زاهد کسی را کویند که از سر حیات
فانی شهوات دنیای بی وفا برای نجات باقی ولذات اجله عقبی بایقا بر
خیزد وترک این سرای بران سرا کند ومنشا ان عقل ودانش باشد دد
خبرست که حضرت پیغمبر ص فرمود اکر خواهید حقتعالی شمارا دوست
کیرد در دنیا زاهد کردید وفرمود اکر خواهید که خدا شمارا دوست دارد
دست از دنیا بدارید وفرمود هر که در دنیا زاهد شود حکمت چشمهای
از دل او بر زبان او روان کردد وعلت ومرض ودارو ودرمان دنیا بوی
نماید وان دنیا بدار السلام ببرد وفرمود شرم دارید از خدا تعالی
شرم
چنانکه حق تعم شرم داشتنست کفتند شرم میداریم کفت پس چرا جمع کنید
مالرا که بخوردن آن نخواهید رسید وچرا بنا میکنید خانه را که مسکن شما

ان نخواهد بود و یکروز خطبه می‌خواند فرمود هر که لا اله الا الله بگوید
بسلامت و انزاید انچه نباید امیخت بیامیزد بهشت ویراست علی ع
برخواست و گفت بیان کن تا بدانیم که ان چیست که بدان نباید امیخت
فرمود دوستی دنیا زیرا که قومی باشند که گفتار ایشان گفتار پیغمبران
باشد و کردار ایشان کردار جباران هر که لا اله الا الله بگوید این دو معنی
با وی نبود جای وی در بهشت بود و فرمود چون حق تعالی بنده را
که خواهد خیری بدو رساند ویرا در دنیا زهد و در دین دانش عطا کند
و ویرا بعیبهای نفس خود بینا کند و هر کرا این سه چیز دادند خیر
دنیا و اخرت دادند و فرمود بدرستی که این دینار و درهم جمعی را که پیش از
شما بودند هلاک کرد و هم چنین شما را نیز هلاک بکند و فرمود دنیا
مرداریست و جوینده گان ان سگانند و فرمود که دوستی دنیا
سر همه گناهانست و حواریان عیسی ع را گفتند ما را رخصت ده
تا خانه بسازیم فرمود بر روی اب خانه بسازید گفتند بر روی اب چگونه
خانه توان ساخت گفت هم چنین با دوستی دنیا و خانه ساختن در
عبادت خدا چگونه توان کرد و هم مرویست از عیسی ع که فرمود ملکوت

اسمانها

اسمانها سیر کردم در درج دو طایفه از ادمیان ندیدم یکی زنانرا که زینت
و ارایش بلباسهای سرخ و سفید ایشانرا از ان محروم کرده است دویم توانگران
که مال دنیا راه ایشان زده است پس اگر ممکنست که شتر از سوراخ سوزن
بیرون رود ممکنست که توانگر به بهشت رود و هم مرویست که روزی
انحضرت بر خفته بگذشت گفت برخیز و عبادت کن امرد گفت من دنیا را بدنیا
داران گذاشته ام پس نیست عیسی گفت بخسب و خوش بخسب که خوشست
باد و امیر المؤمنین علی ع می‌گوید که دنیا و اخرت چون مغرب و مشرق یافتم
که هر چند بیکی نزدیکتر گردی از دیگری دورتر شوی و فرمود من دنیا را سه
طلاق دادم چنانکه دیگر هرگز رجوع نتوان کرد و در خبر است که هر که دنیا
دارد اخرت ندارد و هر که اخرت دارد دنیا ندارد و هر که خدا دارد خواهش
هیچیک از این هر دو ندارد و در حدیث قدسی امده است که اگر یکی از
بندگان من چندان نماز کند و روزه دارد که همه اهل اسمان و اهل
زمین بیزارند و انقدر گرسنگی و برهنگی کشد که چون ملک چیزی نخورد
و نپوشد پس چون نگاه کنم بدل وی در ان مقدار ذره محبت سرای دنیا
یا دوستی جاه و عزت و ستایش ان بینم او را بقرب خود در نگردانم و دلش را

تاریک کردم و لذت مناجات خود را از وی بستانم و خود را فراموش وی
کرده ام و یکی از بزرگان میگوید که دنیا خرابه است و خرابتر از ان دلهاست
که بدان مایل بود یکی از بزرگان دین میگوید که دنیا نجست ترا از انست
که زنان عبرت ان توان بود و دیگری پرسید نی که دشمن خدا کیست
گفت انکه دنیا را دوست دارد

در فضیلت نکاح و فرزندان قوله تعالی وانکحوا الایامی منکم والصالحین
من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم
ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله یعنی
زن بیاورید مردان بی زن را و بیشوهر دهید زنان بیشوهر را و صالحان
و شوهر دهید زنان بی شوهر را و صالحان بندگان و کنیزان خود را اگر
مفلس و تنگدست باشند غنی کرداند حق تعالی ایشان را از فضل خود
بقناعت یا باجتماع روزی دو کس در یک منزل یا برکت در رزق یا از تتابع
ان و فضل الهی فراخ عطا و دانا است بحال بندگان و باید که عفت ورزند
از زنا و خود را نگه دارند از ان و باز دارند تا انکه اسباب نکاح از مهر زن
و خورش و پوشش و مسکن و سایر ما یحتاج وی تا ان زمان که بی نیاز
کرداند خدای تعالی ایشان را از فضل خود بدانکه اگر نکاح مانع شود مرد را
از تحصیل علم دینی ضروری و معرفت واجب کردن ان مشروع باشد و
همچنین اگر بسبب نکاح در دروغ و حرص و بخل و حرام و حسد و غیبت
افتد که هر یک بدتر از زناست نکردن ان بهتر بود و علاج دفع شهوت
جماع در این دو صورت بریاضت و روزه گرفتن و کم خوردن توان کرد

ودر خبر است که پیغمبر ص فرمود که هر که نکاح کند نصف دین خود را از غارت
شیطان نگاه داشت بر او است که آن نصف دیگر را بتقوی نگاه دارد و
فرمود بدترین امتان مردمان شما آنانند که عزب بمیرند و فرمود چهار طایفه
باشند که ایشان را لعنت کند خدای تعالی از فوق عرش و فرشتگان امین
گویند و آنکه با قدرت زن نخواهد و کنیزکی نخرد تا او را فرزند نباشد و مردی
که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی او را مرد آفریده باشد و زنی
که خود را بمردان مانند کند و خدا او را زن خلق کرده باشد و آنکسی
که دو رویشانرا معطل کذارد و حق ایشانرا با ایشان ننهد و فرمود در باب
نکاح در پی مال مباش زن دین دار را طلب کن چه زن با ایمان و اصل
و عفت باید نه مال و جمال که آن هر دو مفقود زوال پذیرند و بزرگان گفته‌اند
که زن باید که شهوت نشان باشد نه شهوت انگیز و فرمود بر سبیل لطیفه
مزاح گویند که شخصی زن خواسته و بسی کریه منظر و ناخوش روی زن
اندی استفسار نمود که از خویشان و یاران تو بکه رو باید نمود و به که
باید نمود مرد گفت بمن روی ننمای به هر که خواهی بنمای که اندوی ترحم من
ندهیم برای حفظ سیرت خود دیرگه چادر تو بیچادر نیست و حجاب تو

بی‌حجابی

بی‌حجابی و چون حق تعالی فرمود یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا و
یهب لمن یشاء الذکور یعنی می‌آفریند آنچه می‌خواهد خدای تعالی می‌بخشد
هر که میخواهد دختران و می‌بخشد بهر که میخواهد پسران و فرمود و یجعل
من یشاء عقیما و میگرداند هر که را می‌خواهد بی‌فرزند پس باید که اگر پسر دهد
و اگر دختر یا هیچ نگرانند همه را مصلحت دانی و بیکی الباشی و در خبر است
که پیغمبر ص فرمود که از جمله خیرات که ثواب آن پس از مرگ منقطع نشود دعای
شریفه فرزند صالح است در حق پدر و فرمود عیسی ع بقبری بگذشت که
صاحب آن را عذاب میکردند سال دیگر از آن بگذشت وی از عذاب رسته
یافت عرض کرد خداوندا این مرده چه کرد که از عذاب برست حق تعالی
وحی فرستاد که از وی فرزندی مانده بود صالح بالغ شده راهی را از سنگ
و خار پاک ساخت و یتیمی را در کنف رحمت خود جا داد وی را بدان بخشید
و فرمود مرانی که خدا از بنده مؤمن خود می‌برد فرزندیست که پیر از وی
لطیفه بند که خدا کند و فرمود هر که را چهار فرزند شود و هیچ یک را بنام من نخواند
پس بتحقیق که مرا آزرده باشد و مرویست که افلاس و پریشانی راه نیابد
بخانه‌ای که در وی محمد نام یا احمد نام یا علی نام یا حسین نام

یا جعفر نام یا طالب نام یا عبد الله نام یا فاطمه نام از زنان باشد و مرویست
که خانهٔ که در وی محمد نام باشد صباح و شام اهل آن بخیر و خوبی گذرد
و مرویست که بلند بخت آنکس که نمیرد تا آنکه فرزند صالحی دید که از وی
بر پس ماند و مرویست که حقتعالی پدر را رحمت کند برای مهربانی وی
بفرزند و یکی از امام جعفر صادق ع پرسید که با که نیکی کنم گفت با پدر
و مادر گفت گذشته اند فرمود نیکی کن با فرزند خود و فرمود دوست
دارید طفلان خود را و رحم کنید بر ایشان و مهربانی کنید با ایشان و
چون چیزی ایشان را وعده دهید بجا آرید زیرا که ایشان بجز این
نمیدانند که شما روزی میرسانید ایشان را و فرمود هر که فرزند خود را بوسد
وی را حسنه بود و هر که فرزند خود را شاد کند حقتعالی وی را شاد کند و
هر که فرزند خود را قرآن یاد دهد مادر و پدر آن فرزند را بخوانند در آخرت
و ایشان را ده حله بهشت بپوشانند که از نور آن روی اهل بهشت روشن
شود و مرویست که ابراهیم خلیل گفت خداوندا مرا دختری روزی کن تا
پس از من برای من بگرید و ماتم کند و در خبر است که نیکو فرزندانند
دختران بردبار و مهربان و بابرکت و غم خوارند و در خبر است که هر که را

سه دختر

سه دختر یا سه خواهر عیال کرد در بهشت وی را واجب گردد گفتند یا رسول الله
اگر دو هم باشد پس گفتند اگر یکی هم باشد و فرمود چندان جبرئیل عم سفارش
زنان کرد که پنداشتم که مگر طلاق ایشان نتوان داد تا آنکه از ایشان کار
بدی سر زند و فرمود بترسید از خدا در نگاه داشت حق دو ضعیف
که زنان و یتیمان باشند و

حکایت در فضل اولاد

آورده اند که یکی از بزرگان دین زن
نکاح نمی کرد شبی در خواب دید که قیامت بود و خلق در رنج و
تشنگی مانده بودند گروهی اطفال قدحهای سیمین و زرین در دست
داشتند و آب میدادند گروهی را پس آب بخواست وی را آب ندادند گفتند
ترا در میان ما هیچ فرزندی نیست پس چون از خواب بیدار شد در وقت
و فی الحال نکاح کرد

کسب مباح

در فضیلت کسب وطلب روزی مباح قوله تعالی فاذا
قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله یعنی چون
گزارده شود نماز جمعه وشما فارغ شوید پس باید که پراکنده شوید
در زمین برای کسب روزی که مباح و بجویید فضل خدا را که رزق
حلال بود بدانکه در این آیه کریمه حقتعالی امر کرد بطلب روزی وهم آنرا
فضل خود نامید تا بدانند که طلب آن موافق شرع است مذموم نیست
بلکه محمود است وترک آن عوام انام محمود است نیست بلکه در جای
دیگر فرموده کما الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا
من رزقه والیه النشور در این آیه کریمه امر بکسب کرده است وآنرا
نعمت شمرده است در خبر است که پیغمبر ص فرمود کسی که سعی کند در
تحصیل روزی عیال خود چنان باشد که غزا کند با کافران در راه خدا
وفرمود ملعون است ملعون آنکس که عیال خود را ضایع گرداند وفرمود
هر که دنیا را از وجه حلال طلب کند تا از خلق بی نیاز شود وبا همسایگان
وخویشان نیکویی کند روز قیامت بیاید وروی وی چون ماه شب
چهارده باشد وفرمود که بازرگان با امانت ودیانت با صدیقان

وشهیدان باشد و فرمود حقتعالی مؤمن پیشه ور را دوست دارد
و فرمود حلالترین چیزی کسب پیشه ور است چون پیشه وی موافق
رضای خدای تعالی بود و بسبب آن خلاف رضای خدا ازو صادر نشود
و روزی رسول صلعم نشسته بود جوانی قوی هیکل وقت بامداد از پیش
ایشان بگذشت بدکان و بازار میشد صحابه گفتند دریغا که اگر این
سحرخیزی این در راه خدای بودی حالش خوش بودی رسول صلعم فرمود
چنین مگویید اگر برای آن میرود بکار که خود را از خلق بی نیاز دارد
بنا برین وی در راه خداست و اگر چه برای تفاخر و لاف و توانگری
بدکان و بازار می شود در راه شیطانست و فرمود تجارت کنید که نه
حصه از ده حصهٔ رزق در تجارتست و عیسی عم مردی را دید گفت تو
چکار کنی گفت عبادت کنم گفت قوت از کجا خوری گفت برادرم قوت
من دهد عیسی عم گفت برادرت از تو عابدتر است و امام جعفر صادق
عم می فرماید که سه نفرند که دعای ایشان مستجاب نیست اول آنکه زن
ناسازگار داشته باشد و بر وی دعا و بد کند دعای او در حق او مستجاب
نشود زیرا که مهار زن در دست مرد بود تا او از راه عصمت قدم ننهد

طلاقش

طلاقش دهد چرا نفرین کند دوم آنکه پیش شخصی حقی داشته باشد و برا
گواه نگیرد و آن شخص آن حق را انکار کند پس هر نفرین که آن حقدار آن منکر را
کند مستجاب نشود زیرا که در گواه گرفتن تقصیر کرده است سیم آنکه با قدرت
کسب در خانه بنشیند و بطلب روزی نرود و چون دعا کند حقتعالی
اجابت نکند و فرمود مرد را همین گناه بسست که فرزندان خود را در
تنگی گذارد با وجود قدرت بوسعت معاش و در خبر است که هر که در کسب
حلال در منزلت افتد بهشت وی را واجب شود و لقمان حکیم فرزند خود را
وصیت کرد که دست از کار بر مدار که هر که درویش و طامع خلق
شود دین وی تنک و عقل وی ضعیف تر شود و مروت وی با وی
نماند و خلق بچشم حقارت بر وی نگرند و ابراهیم ادهم را دیدند که پشتهٔ
هیمه بر پشت برداشته بود میفروخت گفتند کی باشد که برادران و یاران
تو ترا ازین رنج باز دارند گفت باشید که بمقتضای حدیث نبوی این
مذلت من عزت بار آورد اما باید بدانی که این تکلیف عام کسب و کار مر
خلق را از عوام و خاصان درگاه حق که رفع حجب اسباب و نقاب اکتساب
از چهرهٔ دقایق حق باسرار انگشت توحید برداشته اند کسب نقش ایشان

نیست مگر انکه خواهند که توکل را بدان پوشیده دارند یا انکه بفضل
عبادت کسب کنند

کدا بود

در مذمت کدائی با قدرت کسب قوله تعالی للفقراء الذین
احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل
اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسئلون الناس الحافا یعنی
انفاقات وصدقات از واجبات و مستحبات جماعتی راست از
درویشان مهاجران وانصار دین که باز داشته شده اند از کار
دنیا و مشغول اند بکار اخرت و استطاعت وقدرت اِن ندارند که
در زمین بکردند و سیر کنند برای تجارت و کسب مال و از کثرت عفت
و بسیاری حیای ایشان نادانان ایشانرا توانکر پندارند و از مردم
چیزی نمی طلبند با الحاح و مبالغه در خبر است که پیغمبر ص فرمود
که هر که بپذیرد که خود و خداوندی ضمان او کرد از مخلوقات چیزی سؤال
نکنند و فرمود درویشی که با حرص بود بکرداب انجامد و روی سیاهی
دنیا و اخرت بار اورد و فرمود درویش انکس نیست که در خانها
بکردد و با انکه بخرمایی یا بدو خرمایی یا بلقمه یا بدو فروش بلکه
درویش ان بیچاره ایست که از خلق چیزی نطلبد و حال خود را
از مردم پوشیده دارد و چشم بر صدقه مردم نداشته باشد و فرمود

در ویشی بی صبران نزدیکست که بکفر انجامد وسائلان اکر دروغ
کوی نباشند بدکترهٔ ایشان هرکز رستکار نشود و فرمود کواهی
آنکس اکر دست پیش مردم دراز میکند و چیزی می طلبد نباید شنید
و فرمود روزی صحابهٔ خودرا که آیا با من بیعت نمیکنید کفتند
با تو خود بیعت کرده ایم یا رسول الله ص کفت براین بیعت کنید که
از کسی چیزی مطلبید و یاری مجویید ودر این باب اصحاب کار را بجای
رسانیدند که اکر تازیانهٔ یکی از دست ایشان افتادی خود فرود
آمدی و بر داشتی و بدیکری نکفتی که آنرا بمن ده و فرمود اکر یکی
از شما ریسمان بردارد و بدان پشتهٔ هیمه بر کتف خود ببندد و به بازار
برد و بفروشد و مزد خود بکند بدان و آب روی خود نکهدارد بهتر است
از آنکه از کسی سؤال کند و فرمود هر که همت بمی نیازی نهد خدایتعالی
وی را بی نیاز کرداند و هر که خواهد که آب روی خود نکهدارد حق تعالی آب
روی وی نکهدارد و هر که خواهد که بکید سؤال بر روی خود باز کند
حق تعالی آب روی وی نکه ندارد و براه هفتاد در احتیاج و مفلسی
بر روی وی باز کند روزی شخصی آنحضرت را کفت یا رسول الله از تو

چیزی می خواهم

چیزی میخواهم فرمود که پنج تازیانه اش بزنید و کفت یا بر روی نفس
لئیم خود بخواه نه یا بر روی خدا مرویست که شخصی پیش امیر المؤمنین
علی ع امد انحضرت روی بوی کرد و کفت آنچه بخواهی بزبان جاری
اکر توانی نوشتن حاجت خود را بر زمین بنویس تا مذلت سؤال در
روی تو نه بینم واز امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود یکی
از اصحاب را از بی چیزی سخت حال پریشان شد زن وی را کفت برو
پیش پیغمبر ص واز او چیزی بطلب چون برفت دید که پیغمبر ص میکوید هر که
از ما چیزی خواهد بدهیم و هر که از خدا چیزی بخواهد بی نیازش کرداند
چون آن بشنید با خود قرار داد که پیغمبر ص با من میکوید پس برکشت
فی الحال با زن کفت زن کفت پیغمبر ص هم بشر است چه دانند که تو برای
چه آنجا رفته بر وحال خود باز کوی چون برفت پیغمبر ص همان سخن
بکفت باز برکشت باز زنش بفرستاد باز از پیغمبر ص همان سخن بشنید
این بار تبری بعاریه بکرفت و بکوه رفت و پارهٔ هیمه برید و بیاورد
و بفروخت و بدان قریب صد مثقال آب بخرید و فردا باز رفت و
هیمه بیاورد بیشتر از پیشین بفروخت و هم چنین هیمه بیاوردی

حکایت

وبفروختی وچیزی اداو به پس انداختی تا آنکه تبری بخرید ودیگر بار
جمع کرد تا آنکه دو شتر بچه بخرید ودیگر جمع کرد تا غلامی بخرید و
دیگر سعی کرد تا توانگر شد وحالش بسیار خوش شد پس پیش
پیغمبر ص آمد وقصهٔ خویش باز گفت پیغمبر ص فرمود من نه گفتم که
هر که از ما خواهد بدهیم وهر که از ما نخواهد بی نیازش سازد و
هم امام جعفر صادق ع میگوید این که حقتعالی در قرآن گفته است
وما یؤمن اکثرهم بالله وهم مشرکون یعنی بیشتر آدمیان ایمان
نمی آرند بخدا مگر آنکه مشرک میکردند وازان خبر ندارند که مراد ازین
مشرکان آنکسانی اند که میگویند اگر فلان نمی بود ما هلاک می شدیم
یا آنکه اگر فلانی نمیبود عیالان ما از گرسنگی از پا می افتادند یا اگر
فلان نمی بود بر سر ما چنین وچنان می آمد این جماعه بولی خدا
شریکان بهم رسانیده اند در پادشاهی ودر روزی دادن ودفع بلا
کردن راوی حدیث میگوید که من گفتم که اگر چنین گوییم که خدا تع
فلان را اگر نمی بر ما بهم نمی رسانید ما هلاک می شدیم این نیز بد است
گفت نه در این صورت نیست وفرمود شیعهٔ ما آنکسست که از

خلق

خلق چیزی نخواهد اگر چه از گرسنگی بمیرد ومرویست که حضرت
امام زین العابدین ع روز عرفه جمعی را دید که از مردم سؤال میکردند
فرمود ایشان بدترین خلق خدا اند که خلق رو بخدا دارند وایشان بخلق
وامام محمد باقر میفرماید که حاجت خود از خلق خواستن آدمی را بی
قدر وبی حیا کرداند ونومید شدن از آنچه در دست مردم است
بی نیازی حاضر است وطمع داشتن از خلق مفلسی حاضر ومرویست
که اگر سائل بداند که چه مقدار وبال دارد هرگز سؤال نکند واگر دهنده
هم داند که چه مقدار مزد دارد هرگز سؤال کننده را رد نکند ومرویست
که چون سائلی پیش بیاید رد مکنید که حقتعالی با وی همراه است
وشما را مجدد نماید در آنچه بشما داده است اقلا تا سه سائل را رد مکنید
دیگر شما دانید بدانکه اگر چنانچه مفلس باشد واز دست وی
کسبی وکاری نیاید یا بطلب علم مشغول باشد واگر از پی تحصیل روزی
برود از آن باز ماند ویرا سؤال کردن جایز است اما بقدر ضرورت
وخاصه در وقت زکوة فطر که در سالی یکبار واقع میشود قریب تا
بقوت یکساله جمع میتواند کرد از برای خود وعیال خود یکی از زنگان

نزول وجوب

میگوید که اگر سائل داند که چه میدهد و چه میستانند هرگز ندهد
و نستانند و اگر منعم داند که چه میدهد و چه میگیرد هر چه دارد همه را
بدهد

در فضیلت نیکویی کردن با پدر و مادر قوله تعالی
وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی حکم کرد خدای تعالی
تو ای محمد این را که باید نپرستید مگر او را و با پدر و مادر نیکویی کنید
و چگونه نیکویی نکنی که سبب ایجاد آفرینش تو اند و با تو نیکوییها کرده اند
و ترا دوست میدارند و خیر تو می خواهند و در خبر است که پیغمبر ص فرمود
نفس خود را بپرهیز یا از آنکه عاق پدر و مادر گردد و ایشان از وی ناخوشنود
شوند پس بدرستی که بوی بهشت از هزار ساله راه می آید و در نیابد
آن را کسی که پدر از وی خوشنود نباشد و کسی که قطع صله رحم کند و
کسی که در پیری از وی زنا صادر شود و کسی که همسایه خود را بیازارد و
کسی که متکبر و بر خود نازان باشد و نداند که بزرگی و عظمت بزرگواری خاص
مر خدای را لایق و سزاوار است و فرمود هر روز دو فرشته از آسمان
بزمین فرود می آیند و ندا می کنند که ای آنکسی که پدر و مادر از تو خوشنودند
بشارت باد ترا که هر گناهی که از تو صادر شود باک مدار که حق تعالی ترا
بدیشان ببخشد و ای آنکسی که پدر و مادر از تو ناخوشنودند وای
بر حال تو که هر چند بیش از حد طاعت و عبادت کنی حق تعالی از آن نیز

وتوابد دوزخ برد و فرمود بهشت برین در زیر پای مادرانست و فرمود
حقتعالی میگوید هر که پدر و مادر از او راضی و خوشنود است من از او
راضی و خوشنودم و هر که پدر و مادر از وی آزرده است من از وی
آزرده ام و روزی انحضرت را مردی گفت مرا وصیتی کن و نصیحتی ده
فرمود بخدا شریک میار اگرچه در آتش بیندازند و بسوزانند و بسختی
تمام عذاب کنند و در همه حال باید که دلت آرام گیرد به ایمان و بر تو باد
که فرمان پدر و مادر بری و با ایشان نیکوئی کنی خواه زنده باشند و
خواه مرده و اگر پدر و مادر ترا بفرمایند که مال و اهل و عیال را ترک کنی
بگفته ایشان عمل کنی و بدانکه آن نشان ایمانست و مرویست که روزی
مردی پیش انحضرت از بد خوئی مادر خود شکایت کرد انحضرت فرمود
چو نیست که در آن زمان بد خو نبود که ترا در شکم خود نه ماه با حیاط
تمام نگاه داشت و دو سال شیر داد و پرورید و شبها برای خاطر تو به
بیداری بروز آورد و روزها را با مشقت خدمت تو بشب رسانید و هفت
سال ترا بر کردن خود برداشت و پرورید و از آفات نگاه داشت گفت
اینها را با وی تلافی کرده ام یا رسول الله ص فرمود دیگر بر کردن خود گرفته ام

وحج

وحج خانه خدا کرده ام پیغمبر ص فرمود اینکه تو کرده با وی نزد یکبار شیر دادن
نمیشود و فرمود هر که زیارت قبر پدر و مادر کند دکمان برد که امرزیده
نشود هر گز امرزیده نشود و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود
چه چیز مانع میشود شما را که با پدر و مادر نیکی کنید خواه در حال حیوة
ایشان خواه بعد از وفات ایشان بجا اینکه چون نماز بگذارید یا حج
بجا آرید برای ایشان بدیشان رسانند و شما را نیز مثل آن ثواب
دهند و بعد ازین نیکی که با ایشان کرده اید و طاعتی که برای ایشان بجا آورده اید
حقتعالی فیض بسیار شما را کرامت کند و مرویست که گاه باشد که شخصی
در حال حیوة پدر و مادر ایشان را از خود خوشنود کرده باشد و چون ایشان
بمیرند قرض ایشان را ادا نکند و دعا از ایشان نکند و برای ایشان از خدا
امرزش نکند عاق ایشان شود و نامش را در دفتر عاقان نویسند و گاه
باشد که شخصی پدر و مادر را در حال حیوة از خود آزرده کرده باشد
و عاق ایشان شده باشد چون بعد از وفات ایشان قرض ایشان را ادا
کند و طاعت ایشان را قضا کند و برای ایشان از حقتعالی طلب امرزش
کند ایشان از وی خوشنود شوند و نام وی را حقتعالی در دفتر نیکویه

کنندگان باپدر و مادر بپوشانند

صلهٔ رحم

در فضیلت صلهٔ رحم قوله تعالی ان الله یامر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم
لعلکم تذکرون یعنی بدرستی که خداوند جهان امر میکند بندگان
خود را بر غایت عدالت هر کاری چنانکه جای دیگر فرموده اعدلوا
هو اقرب للتقوی و بنیکوئی کردن با مردمان و دادن عطا بخویشان و پاک
میکند از صفتهای ناشایسته و کارهای ناپسندیده و ستم کردن بیکدیگر
و عظ و پند میدهد شما را بدین تا شاید که بپند گیرید و نصیحت بپذیرند
بدانکه عدالت را اسطلاقست یکی ترک کبیره و عدم اصرار بر صغیره دوم
وضع هر شیء در محل خود سیم میانه گزیدن و از افراط و تفریط
اجتناب نمودن در هر صفتی و فعلی و مضمون فصاحت مقرون بلاغت
مشحون این آیه جلیله جمیله بدان مرتبه در نیکوئی و خوبی ظهور
رو برده اند که ابو جهل با آن همه جهل بعد از سماع معنی و مفهوم آن بی
اختیار بر زبان راند که ان الهه محمد یامر بمکارم الاخلاق یعنی بدرستی
که خدای تعالی محمد خلق را با خلاق حسنه و اعمال صالحه دعوت می کند
و هدایت می نماید پس عقل هر که از ادراک ملاحت و بزرگی مضمون این

حدیث
ایی که بی بهره بود وازان انتفاع نگیرد چنانکه ابوجهل که جد بود در خبر است
که پیغمبر ص فرمود که ضامن شود برای من یک چیز را که آن صلهٔ رحم بجا
آوردن باشد من ضامن می شوم برای وی چهار چیز را اول آنکه اهل و
خویشان وی را دوست دارند دویم آنکه روزی بروی فراخ شود سیم
آنکه عمرش زیاده گردد چهارم آنکه حق تعالی وی را به بهشتی برد که وعده
داده است بندگانش را بنجم و فرمود صلهٔ رحم بجای آورید اگر چه دو
سال راه باید رفت و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود پناه می
بخدا از گناهانی چند که بزودی فنا می آورد یکی از اهل مجلس برخاست
گفت یا امیر المؤمنین مگر گناهی چند هست که بزودی فنا بار آرند آنحضرت
فرمود آری وای بر تو که از آن است یکی آنکه قطع صلهٔ رحم کردن چنین
فرمود گاه باشد که جماعتی در خانه باشند فاجر و فاسق باشند اما باهم
مشفق و مهربان باشند حق تعالی در رزق و روزی بروی ایشان بگشاید
و خانه باشد که گروهی باشند صالح و پرهیزکار اما با هم انس نگیرند و مهربانی
نکنند حق تعالی در روزی برایشان ببندد و فرمود در وقتی که وصیت
میکرد هنگام رحلت نظر از خویشان برمدارید و حق صلهٔ رحم بجا آرید

تا حق تعالی

تا حق تعالی حساب روز قیامت را بر شما آسان گرداند و از امام جعفر
صادق ع مرویست که فرمود هیچ چیز نمیدانم که چنان عمرها زیاد کند که
نزدیکی جستن با خویشان و مهربانی کردن و گاه باشد که حق تعالی به
برکت آن سی سال بر عمر وی بیفزاید تا سی و سه سال شود و گاه باشد
که شخصی را سی و سه سال عمر باقی مانده باشد چون وی قطع صلهٔ رحم کند
سی سال از عمر وی کم کنند تا سه سال بماند و فرمود بندگان خود را تعظیم
کنید و با خویشان نزدیکی جوئید و نیکی کنید و هیچ نیکی بهتر از آن نیست
که با ایشان آزار نرسانید و فرمود صلهٔ رحم بجای آوردن آدمی را نیکو
خلق کند و جوانمرد سازد و خویش نفس نماید و روزی را زیاد گرداند
و عمر را بیفزاید و فرمود با خویشان نزدیکی جستن و با ایشان مهربانی
کردن مملکت را آبادان کند و عمر را زیاد گرداند و مرویست که حرمت
خویشان رعایت کردن آدمی را از عملها پاک کند و کارهای شایسته
و عدا انجب و نیاد و دور دارد و مالها را زیاد کند و بلاها را دفع سازد
و اجل را به پس اندازد و مرویست که سه خصلت است که صاحبان بمیرد
تا جزای آن در دنیا گرفتار نشود اول ستم کردن بر خلق دویم قطع صله

صله رحم نمودن سیم سوکند دروغ خوردن و ثواب هیچ طاعتی را خدا شنع
بپایان نرعدی ندهد که صله رحم بجای اورندکان اوایشان عمال افزون
شود اکرچه تبه کار و بدکردار باشند و بدرستی که سوکند دروغ خوردن
و قطع صله رحم کردن ابادانیها را خراب کنند و اثر از اهل ان خالی بسازند
و در توریت واقع است که چنانکه شما بیکدیکر رحم میکنید ما نیز بشما
رحم چنان میکنیم و واقع است که با موسی ع صله رحم بجا ار پس بدرستی
که نام من رحمن و رحیم است ترا از رحمت خود افریده ام تا بدان خلق را
با یکدیکر مهربان کنی و من روز قیامت قطع کنم رحمت خود را از کسی
که قطع کند صله رحم را و برسانم از انکسی که صله رحم بجا ارد و یکی از
بندکان میکوید که خویشان بمنزله اعضا و جوارح و اجزای تو اند
رعایت و حفظ اعضا و جوارح خود کردن لازم و واجب بود و ترک ان
علامت بی خردیست و دیکری میکوید فرق میان انسان و حیوان با صله
رحم است و قطع ان و دیکری میکوید تو که با خویشان نیکویی نتوانی
کرد با بیکانه خود کی توانی پس از نعجود تو بهیچ کسی نفعی نرسد و دیکری
میکوید خویشی بر دو قسم است یکی صوری و جسمانی و ان ظاهر است

دوم معنوی و روحانی و ان چنانست که بزرکتر از خود را در عقل و دانش
و کمال پدر خود دانی و مساوی خود را برادر و پایین تر از خود را فرزند
و عزت و حرمت این خویشان داشتن و نیکی با ایشان کردن در کار تراست
و ثواب بیشتر دارد و مشهور است که اسکندر که ارسطو حکیم را استاد
وی بیشتر از پدر خود احترام مینمود چون از وجه آن پرسیدند گفت ارسطو
تربیت روح من میکند و سعادت مؤبد و سلطنت مخلد میرساند و پدرم
جسم مرا پرورده است و راحت مجازی و مملکت فانی رسانیده است
پس حق وی بر من بیشتر از وی باشد

اکرام مؤمن و ذم خوار داشتن او

در فضیلت اکرام مؤمن قوله تعم واحسنوا ان الله یحب
المحسنین یعنی باید که نیکوکار و احسان شعار باشید بدرستی که حق تعم
دوست میدارد نیکوکاران را و کدام نیکویی بدان رسد که دل مؤمنی از تو شاد
شود زیرا که ادخال سرور در دل مؤمن ایصال روح است بوی و ان برتر
و بهتر از همه نعمتها بود و اکرام مؤمن کردن وی را بزرگ داشتن بود و وی را حقیر
شمردن و از خود کمتر دیدن این از مرتبهٔ شیطنت و تحقیق طوق لعنت کش
باشد در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود هر که مومنی را شاد کند چنان باشد
که مرا شاد کرده باشد و فرمود هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بادی
از روی لطف و مهربانی کلمهٔ گوید یا بلایی را از او دور کند دایم در زیر
سایهٔ رحمت حق تعالی   گفته است هر که مؤمنی را
آزار کند بداند که با من جنگ میکند و از قهر من ایمن باشد کسی که اکرام
کند مؤمنی را و فرمود هر که خوار دارد مؤمنی را خواه مسکین باشد خواه
غیر مسکین حق تعالی همیشه وی را خوار دارد تا آنکه از آن توبه کند و فرمود
چون مؤمنی پیش کسی بیاید و آنکس وی را اکرام کند خدا را اکرام کرده باشد
و فرمود هر که دریابد برادر مومن خود را در وقتی که مضطر و پریشان باشد پس

اعانت مضطر

یاری کنند ویرا در دفع بلا یا در براوردن حاجت بنویساند حق تعالی برای
وی هفتاد و دو رحمت یکی در دنیا بوی برساند تا بدان زندگانی وی
بخوشی بگذرد و هفتاد دیگر از برای جزع و فزع و هول روز قیامت نگاه
دارد و فرمود هر مومنی که مومنی را از سختی بیرون اورد که در ان مانده
باشد حق تعالی باسانی براید حاجتهای ویرا در دنیا و اخرت و هر که عیب
و زشتی مومنی را که ان اشکارا کرد ایمن از ترس بپوشاند خدای تعالی هفتاد
عیب و زشتی ویرا از عیب و زشتیهای دنیا و اخرت بپوشاند و خدای تعالی
یاری میکند مومن را تا او یاری می کند برادر مومن خود را پس باید که نفع
کری از سخنان حق و غیبت نکنی در خبر است و در خبر است که
تجسس مکنید عیبهای مومنان را که هر که تجسس کند عیب مومنان را خدا
تجسس عیب وی کند و ویرا رسوا گرداند اگر چه در میان خانه وی بود و
مرویست که هر که بزیارت مومنی رود حق تعالی فرماید ای بنده من زیارت
کردی ثواب تو بهشت و راضی نیستم برای تو جایی غیر از بهشت و مرویست
که هر که مومن گرسنه را طعام دهد حق تعالی ویرا از چشمهای بهشت سیراب
کند و امام جعفر صادق ع می فرماید که لقمه که برادر مسلمان پیش من بخورد

دوستر دارم

دوستر دارم از انکه غلامی ازاد کنم و هر که مومنی را سیر کند واجب شود ویرا بهشت
و یکی از راویان انحضرت میگوید که نزد انحضرت ذکر یاران ما کردند گفتم
که هیچ بامداد و هیچ شبانگاه چیزی نخوردم مگر انکه ایشان با من باشند دو نفر
یا سه نفر یا بیشتر از ان فرمود که فضل ایشان بیشتر است بر تو از فضل تو بر ایشان
گفتم فدایت چون شود ای فرزند رسول خدا من طعام خود را برایشان می
خورانم و مال خود را برایشان صرف میکنم و فرزندانم خدمت ایشان میکنند فرمود
از انکه چون ایشان بخانه تو بیایند روزی بسیار حق تعالی همراه ایشان بفرستد
و چون بیرون روند حق تعالی گناه ترا ببرکت ایشان بیامرزد و در خبر است
که شرف بنده مومن در سه چیز است یکی در طعام خورانیدن برادر مومن دوم
در سلام اشکارا کردن سیم نماز شب گذاردن در خبر است که هر که مومنی را
جامه بپوشاند حق تعالی ویرا از حله بهشت عطا کند و هزار حاجت
او روا کند و عبادت یکساله برای وی بنویساند و گناهان ویرا بیامرزد
اگر چه از شمار ستارگان اسمان بیشتر باشد و در روز قیامت ثواب هزار
شهید بروی دهد و هزار حوری جفت وی گرداند و مرویست که هر که جامه
بپوشاند برادر مومن خود را خواه در تابستان خواه در زمستان که لازم شود

بر حق تعالی که وی را جامه‌های بهشت بپوشاند و سکرات مرگ بر وی آسان
گرداند و قبر تنگ بر وی فراخ سازد و چون روز محشر از قبر برخیزد فرشتگان
وی را دریابند و بشارت دهند به بهشت و در خبر است که هر که جامه دهد
یکی را از درویشان مسلمانان تا از برهنگی برهد یا چیزی عطا کند که مدد
معاش وی گردد حق تعالی هفتاد هزار فرشته را موکل کند تا آمرزش گناه
وی کنند تا روز قیامت و مرویست که هر گاه مسلمانی به در خانه مسلمانی
بیاید تا وی را زیارت کند یا از وی حاجتی طلبد پس رخصت آمدن به خانه
نخواهد نه خود بیرون آید و نه وی را اندرون راه دهد وی به لعنت خدا
باشد تا همه سکی را ببیند نقلست که چون ابراهیم خلیل عمارت خانه کعبه را
تمام کرد پشت به دیوار کعبه باز داد با خود اندیشید که عجب توفیقی یافتم
و طرفه کاری کردم از حق تعالی ندا آمد که یا ابراهیم چه کار کردی چون راه ما
گرسنه‌ای را سیر کردی و برهنه‌ای را جامه دادی

مطلب

حسن خلق

باب در فضیلت حلم و خلق حسن و مذمت خشم و غضب قال الله
تعالی و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما یعنی بدرستی که بندگان خداوند بخشاینده آنکسانند که
براه می‌روند بر روی زمین از روی افتادگی و فروتنی و اگر خطاب کنند ایشان را
جاهلان بدرستی که ایشان بنرمی در جواب جاهلان سلام و قول مشتمل
بر سلامت در میان آرند و آتش خشم را به آب حلم فرو نشانند و بدی را از
ایشان بگذرانند تا در زمره والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
درآیند و از سعادت هدایت آیه کریمه لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا
من حولک بهره‌ور و بهره‌مند گردند و برای آراستن و پیراستن دل
باخلاق محمدی که و انک لعلی خلق عظیم در شان آن صدر جهان نازل
شده خلق و خوش‌خویی شعار خود سازند که قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله امر است و مقصود آنست که هر که دعوی دوستی
او کند گاه خود صادقست پیروی رسول وی را ظاهر و باطن خود لازم
گرداند اگر بی پیروی آنحضرت دعوی امتی وی کند مدعی کاذب باشد
در خبر است از حضرت پیغمبر صلعم که فرمود بدرستی که صاحب خلق نیکو را مزد

مثل مرد آنکسی که شب را با نماز بروز آورده و روز را بشب با روزه برده و
فرمود در روز قیامت هیچ طاعتی بر ترازوی عدل نگذارند که از آن فاضلتر بود
از خلق خوش و بیشتر امت من بسبب تقوی و خلق خوش به بهشت داخل
شوند و فرمود خلق نیکو گناه را چنان بگدازد که آفتاب یخ را و فرمود خوی
بد طاعت را چنان تباه کند که سرکه انگبین را و فرمود هر که را خدای تعالی
خوی نیکو و روی نیکو عطا کند وی را خود آتش نکند و رسول صلعم را گفتند
فلان مرد بروز روزه دارد و بشب نماز کند جای وی دوزخ باشد و پرسیدند
که فاضلترین اعمال چیست فرمود خلق نیکو و یکی آنحضرت را گفت مرا وصیتی
کن فرمود هر کجا که باشی از خدا بترس و بعد از هر بدی که از تو صادر
شود نیکویی کن تا آن را محو کند و بکوش تا خوی نیکو بدست آری و فرمود
گفتند آن چون باشد یا رسول الله
فرمود چون از گناهی توبه کند در گناهی دیگر بیفتد بتر از آن بیفتد و
چهار چیز است که آن در هر که بود حق تعالی سیئات او را بحسنات بدل
سازد و اگر چه سر تا پا پر گناه فرا گرفته باشد راستی و حیا و خوی نیکو و شکر
گذاری نعمت باری و مرویست که سه چیز است که از صفتهای نیکست و

فایده آن

و فایده آن بدر دنیا و آخرت هر دو باشد نزدیکی جستن بخویشی که از تو
دوری کنند [گزینند] و عفو کردن از کسی که بر تو ستمی کرده باشد و حلم کردن با کسی
که از روی جهل بر تو خشم کرده باشد و مرویست که وحی آمد ببعضی از پیغمبران
که در وقت خشم خود مرا یاد کن تا من نیز وقت خود ترا یاد کنم و بیاد
تو نه کنم آنچه با صاحبان خشم کنم و رسول صلعم خدمتگاری را بکاری فرستاد
دیر آمد فرمود اگر قصاص آخرت نبودی ترا بزدمی و فرمود خشم آتشست
چون فرو خوردی نابود شود و فرمود هر که خشم فرو خورد حق تعالی عذاب
خویش از وی باز دارد و فرمود هر که از سر خشمی برخیزد که بر راندن آن
قادر باشد حق تعالی دل وی را از امن و ایمان و رضای خود پر کند و یکی رسول
صلعم را گفت چه چیز است که مرا از خشم خدای تعالی دور کند فرمود آنکه بخلق
خدای خشم نگیری و از امام جعفر صادق عم مرویست که فرمود بدرستی
که حق تعالی دوست دارد کسی را که با حیا و حلیم باشد و از امام رضا عم
مرویست که فرمود مرد هر چند شب و روز عبادت کند وی را عابد نتوان
گفت تا وی حلیم نباشد و فرمود یکی امام زین العابدین عم را ناسزا گفت
تا بر خشم آید چون غلامان آنحضرت قصد آزار وی کردند ایشان را از آن

منع نمود و قبای خود برکند و با بدرهٔ زر بدان شخص داد چون ان غافلان
حلم و بردباری ازوی بدید مسلمان شد نقابرا بدوش انداخت و ان
بدرهٔ زر را بدست گرفت و در محله و بازار میگشت و میگفت که نشان
فرزندان رسول خدای درگاه حقیت ایشان انست که در برابر چنان بدی
چنین نیکی کنند غرض انست که با حلم و نیکو خویی کافر را مسلمان توان
کرد و فتنه را آرام توان نمود و از خشم مسلمانان کافر گردد و دوست دشمن
شود و حیوان انسی وحشی گردد

عدل

در فضیلت عدل و مذمت ظلم و آیین سلطنت

قوله تعالی قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء
و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر یعنی بگو
ای محمد صلعم خداوندا پادشاهی صوری و معنوی و سلطنت ظاهری و باطنی
تراست و متصرف در ان تویی عطا میکنی انرا بهر که می خواهی و میستانی
انرا از هر که می خواهی و ارجمند میسازی هر کرا خواهی چون محمد و پیروان او
و بیقدر میسازی هر کرا می خواهی چون ابوجهل و تابعانش و بدست
قدرت تست خیر و نیکی و شر و بدیرا بکار تو راهی نیست و بدرستی که تو
بر هر چه خواهی توانایی در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود که عبادت عادل یک
ساعت یا یکروزه بهتر است از شصت ساله عبادت زیرا که از نور عدل
سلاطین ظلمت ظلم از زمان رفع شود و زهاد و عباد و رعایا را جمعیت
خاطر افزون گردد و با فراغ بال روی در عبادت و طاعت نهند و فراخور
حال خود انفاق و طاعت کثیر نمایند و امر بمعروف و نهی از منکر نمایند و شکر نعمای
نامتناهی الهی بجا آرند و از ان فیض عام و بهره تمام بپادشاه رسد که از شصت
ساله طاعت نرسد و فرموده از عدل بر پا و بر جاست آسمان و زمین و فرمود

عدل میزان خداست در زمین تا مردم اعمال خود بدان بسنجند وفرمود سلطان
عادل سایهٔ خداست در زمین وفرمود هفت نفر روز قیامت در زیر
سایهٔ حقتعالی باشند واوّل ان سلطان عادل را شمرد وحکما گفته اند
که سلطان عادل نافع تر است از باران بزرگ قطره وفرمود همهٔ شما
رعیت دارید وهمهٔ شما را از رعیت خود خواهند پرسید ومرویست
که عدل شیرین تر است از شهد ونرم تر است از روغن تازه وخوشبو
تر است از مشک ومرویست که کفارهٔ گناهان بزرگ بفریاد مظلوم رسیدن و
داد وی از ظالم گرفتن است ورسول صلعم فرمود هر که یاری کند مومنی را
یاری کند حقتعالی وی را در دنیا وآخرت وفرمود سلطان عادل هر روزی
چندان عمل شصت مجتهد صدیق بیالا برند وفرمود از سلطان عادل
هر روزی چندان عبادت باسمان برند که برابر جملهٔ رعیت وی بود وهر
نمازی که وی کند با هفتاد نماز دیگران برابر بود ومرویست که هر که ظلمی
کند دستی نماید مواخذ شود بدان یا به نقصان نفس یا به نقصان فرزند
ومرویست که ظالم کننده ویاری کنندهٔ وی ودانا وراضی شونده بدان با وی
شریکانند در عذاب ومرویست که هر که خوشنود سازد سلطانی را بگفتن

سخنی

سخنی یا کردن کاری که خدا بدان راضی نباشد پس بتحقیق که از دین
اسلام بیرون رود وفرمود که هر که ناتوانی را از پیش دیو پادشاهی ظالمی
بیاویزد روز قیامت حقتعالی اورا اژدهائی کند از آتش که دندانی
وی هفتاد گز بود در گردن وی اندازند وویرا بگزد تا خلق از حساب
برهند وفرمود ظلم تغیر دولت وزوال نعمت کند وفرمود هر که ولایت
مملکتی یابد از خدا دور شود وهر که با رعیت رفق وملایمت کند
روز قیامت با وی رفق وملایمت کنند وامیر عادل را دعا کرد وگفت بار خدایا
هر والی که با رعیت نرمی کند تو با وی نرمی کن وهر والی که با رعیت درشتی
کند تو با وی درشتی کن وفرمود نیکو چیزیست ولایت وفرمان دادن
کسی را که بحق ان قیام نماید وبد چیزیست کسی را که قیام بحق ان تقصیر
کند ومرویست که بترسید از دعاء ستمدیدگان وفرمود رحم کن بر بد
دست خود تا بخشاید بروی تا بر دست تو بر تو بخشاید وفرمود در
دوزخ مارها وعقربها باشند هر یک ببزرگی استری مگزند مر امیران را
که عدل نکنند با رعیت خود وفرمود نبخشاید خدای تعالی بر کسی که بر
خلق نبخشاید وفرمود چون حقتعالی بفرمان دهی نیکویی خواهد که

کند و ویرا کرامت کند و وزیری راست گفتار و درست کردار که اگر
قواعد عدل فراموش می‌شود پادشاه را یاد دهد و اگر در یادش بود بکردن
ان ویرا یاری کند و چون پادشاه امری بخواهد که نیکوئی کند ویرا وزیر مدد دهد
که اگر قوانین رعیت پروری از یادش رود پادشاه را بیاد آرد و اگر در یادش
بود بکردن ان ویرا ترغیب و یاری نماید پس بنا بر اول وزیر ماخوذ
مشتق از موازرت بود بمعنی معاونت و چنین کسی بهترین مسلمانان
بود اندر وی ثواب چنانکه پیغمبر صلعم فرمود هیچ مردی نیست از مسلمانان
که بزرگتر بود اجر و ثواب او از وزیری که با پیشوا و فرمان روای قومی
بود فرمان وی برد و ویرا بفرمان برداری خدای خواند و بر تقدیر ثانی
مشتق و ماخوذ از وزر بود که بمعنی هم سهو و شریک بود در وزر و
وبال با سلطان و گفته‌اند چون وزارت را قلب کنی ترازو شود پس
وزیر باید چون دو کفه ترازوی عدل راست عمل و راست گفتار باشد
و کفه طرف التفات بسلطان مساوی دیگر باشد با کفه طرف التفات
برعیت و گفته‌اند که ظالم را ازان ظالم گویند که چون سر بگریبان عدم فرو
برد بغیر از نام بوی چیزی نماند پس پادشاه باید که مضمون ان الله یامر

بالعدل

بالعدل والاحسان از امر ما سبق منظور دارد و بمفهوم اذا حکمتم بین الناس
ان تحکموا بالعدل عمل نماید و از تهدید الا لعنة الله علی الظالمین بیندیشد
و از جادهٔ قویم عدالت و انصاف و رعیت پروری انحراف ننموده و از صراط
المستقیم طاعت شریعت نلغزد تا شجرهٔ سلطنت وی ثمرهٔ رحمت بار دهد
نه آنکه بار لعنت در کنار نهد چون مقرر است که الناس علی دین ملوکهم
و گفته‌اند که مردم پیروی زمان بیشتر از ان کنند که پدران خود را و یکی
از پادشاهان دانا گفته است که زمان ملکم پس در ثواب هدایت و عذاب
ضلالت ابنای زمان ملک خود پادشاه شریک باشد و مقرر است که
هر که بدعتی بیرون آرد تا قیامت هر که بدان عمل کند وی با او در آن شریک
عذاب بود و همچنین هر که سنت نیکی میان مردم گذارد پس مراد راست
مردان و مثل مزد آنکس که بدان کار کند تا انقراض عالم و با وجود اعتقاد
بقیامت و کتاب یقین که جانب هدایت را رعایت خواهد کرد و رواج
دین خواهد داد و نشان آن این باشد که در هر شهری مدرسه بنا کند و
خانقاهی سازد و در مدرسه‌ها معلمان فاضل تعیین کند و در خانقاه‌ها
درویشان کامل را بر مسند ارشاد تمکین دهد و هر دو فریقه را آنچه

لازم است از وظایف و اسباب ما یحتاج از وجه حلال و محرم بی شبهه
مهیا کنند و برسانند تا با خاطر جمع طلب علم کنند و براه سلوک روند و عزت
هر دو طایفه را واجب و لازم شمرند تا به برکات انفاس و اثر دعاء ایشان کار
دنیا و آخرت وی چنانکه باید و شاید بسعی وی در ترقی و تزاید بود و
ارباب الدول ملهمون ویرا حاصل شود و به زیارت و دیدار این دو گروه
راغب باشد که خیر الملوک من زار العلماء حدیث مصطفویست و
رایت الامیر فی باب الفقیر فنعم الامیر ونعم الفقیر کلام مرتضویست و در حفظ
اوقات و صرف آن بمحال آن تکاهل نکنند بلکه خود نیز موقوفات بران
بیفزاید و متصدی متقی برای اصلاح آن مقرر کنند و قاضیان و محتسبان
و مفتیان دانا و صالح و متقی برای تقویت شرع و حمایت دین در هر ملکی
معین کنند طوایف مختلفه را که در بلاد وی ساکنند اهانت و آزار نکنند
بلکه بلطف و احسان بر قبول اسلام در آورد و در اداء عبادت بقدر خود دنیا
معاف ندارد و بی مشورت خردمندان کاری نکند که وشاورهم فی
الامر است و اگر گناهی هم کند پوشیده و پنهان دارد و از ظلم کوزیان و انخزای
ترسان باشد و در تعمیر مسجد و بنای پل و سایر خیرات جاریه تجویز تقصیر
نکنند

نکنند تا امیران و منعمان دیگر نیز بوی در آن اقتدا کنند و از مستی شب و روز
اجتناب کنند بلکه سعی کنند تا از مستی غفلت نیز برهند که زوال عقل بد
ترین بلاهاست و خود را چون طبیب مجموع ملک خود را چون شخصی
بیمار شمارد و بداند که از مستی معالجه نیاید پس مزاج ملک از حاله
اعتدال بیفتد و روی در خرابی نهد و در وقت سکرات معالجه سودی
ندهد و ندامت منفعتی نبخشد و این خسران دنیا و آخرت بود و با رعایا
که بمنزله اعضا و جوارحند و فرزندان و خادمان وی اند مهربان باشد
و ایشان را دوست دارد و از احکام حکام و وزرا و احوال ایشان هیچ وقت
غافل نشود و جاسوسان مدام بولایت دشمنان بفرستند تا از مدبران
و کار و قوت و ضعف ایشان با خبر باشد و باید که در بند آسایش خلق
باشد نه در بند آسایش خویش و چه بدتر از آنکه یکی در راحت بود و بسبب
ان هزاران در مشقت باشند   آورده اند که روزی نوشیروان
با یاران خود مجلسی داشت که یاد از بهشت برین میداد مقربان رباع
بمدح گشودند و گفتند چه محفل عالی و چه مجلس خوبیست کدام
لذت از این خوشتر توان گفت و کدام دولت بهتر از این توان نامید نوشیروان

چنان بنشیند گفت از اینهمه بهتر و نیکوتر آن زمان بود که دران دیوان
کنم و داد مظلومی از ظالمی فرا ستانم همگی وی را بستودند و آفرین کردند و
باید که بلند همت و جوانمرد باشد و با همه کس نیکویی کند تا همه کس وی را
دوست دارند که گفته‌اند انسان بندهٔ احسانست و در وقت حکم کردن
که خود در رعیتست و دیگری حاکم پس آنچه بر خود نپسندد بدیگری
نپسندد و انتظار ارباب حاجات بر درگاه سهل نشمرد بلکه عظیم شمرد
و در قضای آن بتعجیل کوشد و بفرماید تا در مجلس وی کتب سیر و تواریخ
محتوی و مشتمل بر کیفیت حالات ملوک ماضیه بخوانند تا از اوضاع
ظالمان عبرت گیرد و از اوصاف عادلان بپذیرد و بر شیوهٔ ایشان برود
و نگذارد که مطربان و ندیمان و مغنیان در ساز و سرود و مزاح افراط
کنند و با چاکران و سپاهیان با صلابت و مهابت براه رود و با حکیمان
و دانایان با تواضع باشد و با درویشان کامل و پیران واصل با ادب سلوک
کند و هر چه کند برای مصلحت دین و حفظ نظام ملک کند نه برای حظ
نفس خود و بفرماید که از بیوه زنان و یتیمان و جمعی که قوت یکساله برای خود
و عیال خود نداشته باشند مال خراج و عشر نگیرند که دعای خیر ایشان بیشتر

ازان

ازان نفع دهد و از غصب اموال الخلق خصوصاً درویشان اگرچه وبادر
کار باشد احتراز کند و از نفرین ایشان بیندیشد که تیر دعای مظلوم را قوس
گردون سپر نتواند شد   آورده‌اند که پیره زنی در جوار خانهٔ پادشاه هم
خانه داشت پادشاه را همسایگی او خوش نمیافتاد روزی پیره زن غایب
بود شاه بفرمود تا خانهٔ وی را خراب کردند و داخل کوشک شاه گردانیدند
چون پیره زن باز آمد و احوال را مشاهده کرد وقت سحر که نوبت بار مظلومانست
روی بر خاک نهاد که پادشاها اگر من غایب بودم تو حاضر بودی چرا
بگذاشتی تا خانهٔ من خراب کردند فی الحال بقدر زمینی که خانهٔ پیره
زن بود با عمارت و فرش و اوانی و اسباب پادشاه بزمینی فرو رفت
و باید که بداند که معدلت را که قوام مملکت در آنست چند نوعست
یکی آنکه اصناف خلق را با یکدیگر متکافی دارد زیرا اگرچه
مزاجهای معتدل بتکافی چهار عنصر حاصل آید اجتماعات معتدل نیز
بتکافی چهار صنف صورت بندد اول اهل قلم مانند ارباب علوم و اصحاب
معارف و فقها و قضات و کتاب و حساب و مهندسان و منجمان و اطبا
و شعرا که قوام سعادت دین و دولت دنیا بوجود ایشان بود دوم

ایشان در عالم بمثابه آبست در طبایع دوم اهل شمشیر مانند مجاهدان
و غازیان و سرحد نشینان و پاسداران و شجاعان و اعیان ملک که نظام
عالم بتوسط ایشان بود و وجود ایشان در اجتماعات بمنزله آتش است
در طبایع سیم اهل معامله چون تاجران که بضاعت و متاعها از افقی
با فقی برند و چون محترفه و ارباب صناعات و پیشه‌ها و جامعان خراج
که زندگانی نوع انسانی بی تعاون ایشان دشوار بود و وجود ایشان
در آن بجای هواست در طبایع چهارم اهل مزارع و برزگران و دهقانان
و اهل حرث و فلاحت که قوتهای همه جماعت مرتب دارند و بقای ایشان
در آن بسان خاکست در طبایع چنانکه از غلبه یا نقصان احدی از
عناصر مزاج از اعتدال بیفتد و انحلال ترکیب لازم آید همچنین از افراط
و تفریط در التفات با صنفی از این طوایف اجتماعات معتدل خلل پذیرد
پس در سلوک با هر فردی از افراد هر طایفه در خور استعداد و استحقاق
او مرتبه تعیین کند این شرط دوم بود در معدلت چنانکه خیران بالطبع را
که خیر ایشان بغیر متعدی بود و خلاصه او پیشینیان اند و در جوهر مشاکل
رئیس اعظم بجود از همه نفوذ بیشتر باید و در تعظیم و تکریم ایشان دقیقه

مهمل نگذارد و ایشان را رؤسای باقی خلق سازد و باقی کسانی را که بطبع نه خیر
باشند و نه شر را ایمن دارد و بکسب خیر تحریص فرماید تا بقدر استعداد
خود بکمال رسند و کسانی را که شریر باشند و شر ایشان متعدی نبود تحقیر و
اهانت نماید و بمواعظ و زواجر و ترغیبات و تنبیهات تادیب کند تا طبع خود
بگذارند و بخیر گرایند و کسانی را که بطبع شریر باشند و شر ایشان متعدی بود
و ایشان خسیس‌ترین خلق و رذیل‌ترین موجودات باشند و ضد طبیعت
رئیس و مقابل صنف اول اند آنچه قابل اصلاح بود اصلاح باید کرد و الا از شر
منع باید نمود و آنچه قابل اصلاح نبود اگر شر ایشان شامل و عام بود و دفع
شر است آن که مراتب متفاوت دارد و موافق شرع باید کوشید و در قطع
اعضا و قتل نفس که بهدم زدن صنایع نمودن مصنوع و مخلوق حکیم
علی الاطلاق است تعجیل نباید کرد و انواع سهل نباید شمرد که بعد از پشیمانی
اصلاح و جبران میسر نگردد شرط سیم آن بود که چون از نظر در تکافی اصناف
و تعدیل مراتب فارغ شود مساوات میان ایشان در قسمت خیرات مشترک
مرعی دارد و استحقاق و استعداد را نیز در آن اعتبار کند و خیرات مشترک
بود و اموال و کرامات و آنچه بدان ماند و چون از قسمت خیرات فارغ شود

محافظت ان خراب کند و نگذارد که چیزی از ان از دست کسی بیرون کنند
بوجهی که از ان وی را یا مر بینه نظری رسد و باید که پادشاه اندیشه کند
که اگر شبانان در ایصا نحوی در حق گوسفندان و اسبان وی تقصیر کنند
و تکاهل ورزند و بگرگ و دزد دهند و بر ان نیز چیزی بکشند و چرا
گاهی ایشان را مر فیجار پایان خود کنند یقین که بوی خشم بیایند و انتقام
ازانیشان بکشند و درین خود شکی نیست که گویند کان لا اله الا الله ایشان را
نزد حقتعالی قرب و منزلت بیشتر از ستوران وی نزد وی باشد پس چون
وی با ایشان موافق رضای حقتعالی سلوک نکند بنگرد که ملک جبار و
سلطان قهار از وی چگونه انتقام خواهد کشید و وی لغر کمال ضعف و
بشریت تاب انتقام حقتعالی ندارد و باید بداند که ملک امکان یک اقلیم است
و دو پادشاه در اقلیمی نگنجد پس از غیرت الهی بترسد و از حال خود و ملازمان
حکام خود عبرت گیرد و در دل دعوی پادشاهی نکند و خود را بنده عاجزی
داند

در ذم طمع و حرص

در مذمت حرص و طمع و فضیلت قناعت قوله تعالی

تفسیر هلوع

ان الانسان خلق هلوعا یعنی بدرستی که آدمی پیدا کرده که مکرر حریص و زاری
کننده آفریده شده است بعضی از مفسران چنین نوشته اند که هلوع
جانوریست پس کوه قاف که هر روز هفت مرغزار را می چرد و آب هفت
دریای خورد و شبانگاه نگرد نه آب می بیند و نه علف غمگین می شود و
اندیشه ان می کند که اگر فردا نیابم چه بخورم فاز غم لاغر و ضعیف
میگردد و چون روز دیگر شود ان دریاها پر آب و ان مرغزارها پر از علف
بیند شاد شود و چریدن از سر گیرد و در آخر روز باز همان اندیشه
باطل پیش گیرد و چندین هزار سال است که روزی حقتعالی می خورد
و در شبانروزی یکبار تجربه میکند که ان غم روزی خوردن وی
عبث و بی موقع بوده است باز هیچ شبی نیست که از ان وسوسه
بیهوده خالی باشد که گاو نفس آدمی نیز همین حال دارد و همیشه غم روزی
می خورد در خبر است که حضرت پیغمبر ص فرمود اگر فرزند آدم را دو وادی
باشد یکی از زر سرخ و یکی از زر سفید بود از غایت حرص درو کند که
کاشکی سیوم بودی و فرمود چشم تنگ مرد حریص را بغیر خاک چیزی سیر نه

نکسی و فرمود حریص از رحمت خدا محروم است و فرمود روح القدس
در دل من دمید که هیچ بنده نمیرد تا آنکه رزق وی بتمامی بوی رسد پس
باید که از خدا بترسید و طلب دنیا باهستگی و نیکویی کنید و حرص
مکنید تا از شاکرین خلق باشید و بخلق آن روا دارید که بخود روا دارید
تا مؤمن باشید و فرمود حق تعالی میگوید که ای فرزند آدم اگر همه دنیا
بتو دهم نصیب تو از آن زیاده از قوت تو نباشد و حساب همه آن بر دیگران
نهم چه نیکویی بود بیش از این که با تو کرده باشم و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود هرگاه خواهید که هرچه خواهید حق تعالی بشما دهد
باید که چشم طمع از داشتن خلق بپوشانید و فرمود شرف مؤمن در نماز
شب گذاردنست و قدر و عزت وی در طمع نداشتن از خلق و فرمود
اگر بقدر احتیاج و کفاف قناعت کنی اندک چیزی از دنیا ترا بی نیاز کرداند
و اگر زیاده از قدر کفاف طلبی اگر همه دنیا بتو دهند نتوانند که ترا بی
نیاز گردانند و امام زین العابدین ع می گوید که همه نیکیها را در بی طمعی
دیدم و امام محمد باقر ع میگوید بنده که نفس در میان طمع در گردن وی
افکنده باشد بهر جانب که خواهد بکشد و امیر المؤمنین علی ع می گوید که

خوار

کند خواری آدمی در طمع است و در خبر است که پیغمبر ص فرمود قناعت گنجیست
گنجیست که هرگز بپایان نرسد و فرمود هر که قناعت کند سیر شود و فرمود
هر که رفیق نیک طلبد قرآن بس بود و فرمود موسی ع گفت یا رب از بندگان
تو که توانگر گفت آنکه قناعت کند بدانچه بوی دهم و گفت که عادلتر گفت
آنکه انصاف دهد از نفس خویش و یکی از بزرگان گوید که هیچ کس بد
رنج صابرتر از حریص طامع نبود و هیچ کس را عیش خوشتر از درویش
قانع نبود و هیچ کس را اندوه درازتر از حسود نبود و هیچ کس سبکبارتر
از آن نباشد که ترک دنیا کند و هیچ کس را ندامت افزونتر نبود که عالم
بدکردار را و دیگری میگوید که هر روز فرشته ندا کند که ای فرزند آدم اندکی
از دنیا که ترا کفایت بود بهتر است از بسیاری که ترا از آن غفلت افزاید
حکایت
روزی سلطانی در میدان اراده جولان نمود فرمود که آن میدان را
از سنگ و استخوان پاک کنند هر کس هرچه بردارد بوزن آن طلا برد
بگیرد اتفاقا شخصی را حلقه استخوان خوردی بدست افتاده بود چند نفر
ندا فرمودند که سنگین تر آمدی چون عاجز شدند احوال را بیکی از بزرگان
دین عرض کردند فرمود که آن استخوان را بکفه ترازو گذاشتند و اندک

خاکی بران ریختند چون چنان کردند بیش از ده مثقال طلا نکشید چون
چون از سران پرسیدند گفتند ان استخوان کاسهٔ چشم حریص بوده است
و مقرر است که حریصان روز قیامت بصورت موشان مسخ شده بعد ممات
اینده به دوزخ روند و انحصار ایشان در صورت موشی در قبر هر روز
ایشان را عذاب کنند

تکبر و تواضع

در مذمت تکبر و فضیلت تواضع قوله تعالی ادخلوا
ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین یعنی گویند روز قیامت
گردنکشان را در آیید بدرهای دوزخ و قرار گیرید در طبقات ان که برای شما
بخش شده است جاوید ماندگان در ان دران پس بد ست آرامگاه متکبران
در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود که جمع نشود ایمان و تکبر در یک دل و فرمود هر که
در دل او ذره حبهٔ از کبر باشد حقتعالی ویرا داخل آتش دوزخ گرداند و فرمود
هر که تکبر کند خدا تعالی ویرا پست گرداند و هر که تواضع کند خدا تعالی ویرا
بلند مرتبه کند و هر که اسراف نکند در معاش خود حقتعالی روزی ویرا
زیاد کند و هر که اسراف کند در معاش خود حقتعالی ویرا تنگ روزی کند
و هر که یاد مرگ بسیار کند خدا تعالی ویرا دوست دارد و فرمود هر که خواهد
که نفس خود را عزیز رساند خدا ویرا خوار نماید و هر که خواهد که نفس خود را
خوار نماید خدا ویرا عزیز رساند و فرمود تکبر بر متکبر کردن بمنزلهٔ صدقه
دادن بود در راه خدا تعالی تکبری که گشتن از برای دین بر بادشاه بلا زهر آن
تکبر که شد کنند نیکوا و فرمود که حقتعالی وحی فرستاد بمن که یکدیگر را
تواضع کنید تا هیچ یک از شما بر دیگری فخر نکند بچیزی و هیچ کس بر کسی ستم

نتواند کرد و فرمود مردم همه فرزندان آدم اند و آدم از خاک است چنانکه حقتعالی فرموده
بعضکم من بعض پس بزرگ جستن بعضی بر بعضی بی موقع بود و از امیر
المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود دورترین خلایق از رحمت خدای تعالی
توانگر بخیلست و احمق ترین مردمان مفلس متکبر است و بزرگترین
شرفی تواضع است بر تو باد که نفس خود را دور داری از تکبر پس بدرستی
که تکبر بزرگترین گناهانست و مادر عیبهاست و زیور شیطانست
و تکبر دلها را بمیراند چنانکه زهر مار تن را و در وقتی که فرزندش امام حسن را وصیت
میکرد می فرمود که ای فرزند از سه خصلت حذر کن تکبر و غضب و طمع اما
تکبر پس بدرستی که آن خصلتی است از خصلتهای اشرار و کبریا ردای خدای
تعالی است و غضب صفتی است از صفات ددان و درندگان و طمع
خصلتی است از خصلتهای دونان و بدبختان و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود عزت ردای خداست و بزرگی ازار اوست پس هر که
چیزی از آن فرا گیرد حقتعالی وی را سرنگون در دوزخ اندازد و فرمود در
آسمان دو فرشته هست موکل بر بندگان خدا هر که تواضع کند مرتبه وی را
بلند کنند و هر که تکبر کند قدر وی را پست سازند و فرمود کبریا ردای خداست

ومتکبر نزاع

ومتکبر نزاع میکند بر سر آن و فرمود حقتعالی وحی فرستاد بموسی ع که یا موسی
هیچ میدانی که از میان این همه خلق ترا چرا برگزیدیم بکلام خود نه دیگری را موسی
گفت پروردگارا تو بهتر دانی که سبب آن چه بود حقتعالی فرمود آن بود
که ظاهر و باطن بندگان خود را تفحص کردم و از تو افتاده تری و نفس خوار
تری در میان ایشان ندیدم و فرمود در روز قیامت متکبران را بصورت مورچگان
در آرند و مردم ایشان را در زیر پای بکوبند تا آنگاه که حقتعالی از حساب خلق
فارغ شود و فرمود تواضع آن باشد که هر جای که توان نشست قانع شوی
و جای دیگر نگویی و پیش سلام باشی بکسی که ترا پیش آید و با کسی جدل نکنی
اگر چه حق بطرف تو باشد و نخواهی که ترا به پرهیزکاری بستایند و فرمود یکی
مردی جامهٔ فخر پوشیده بود و می خرامید بخویشتن نگریست حقتعالی
وی را بزمین فرو برد هنوز هم فرو میرود تا قیامت و عیسی ع میگوید خوشا
حال تواضع کنندگان در دنیا که صاحبان منبرها در قیامت ایشان باشند
و امام زین العابدین ع میفرماید که تعجب دارم از حال متکبران که بر خود
نازند و حال آنکه دیروز آن کس نطفهٔ بود گندیده و در روز آینده
جیفه شود پوسیده و مردار و منقولست که حضرت علی ع را با خضر اتفاق

صحبت افتاد آنحضرت فرمود سخنی گوی که از آن بهتر سخن نباشد گفت
تواضع توانگران با درویشان برای رضای خدا بهترین کارهاست علی
فرمود بهتر از این اگر داری بیار خضر گفت اگر تو داری بیار که من ندارم آن
پیشوای متقیان فرمود بهتر از این تکبر درویشان است بر توانگران از روی
اعتماد بر فضل و کرم خدای   حکایت   آورده اند که در شهری عالمی بود عابد
روزها را روزه بسر بردی و شبها را بنماز بروز آوردی شبی در خواب
دید که قیامت قایم شده است و وی را رخصت بهشت دادند چون تن
وی از در بدرون شد سر وی مانند گنبدی شد بزرگ و از در بیرون
بماند هر چند جهد نمود نتوانست بدرون رفت چون روز شد آن خواب را
بعارفی نقل کرد و از تعبیر آن پرسید آن مرد عارف برای وی مضمون این
رباعی را بیان فرمود گیرم که تمام مصحف از بر داری با آنچه کنی که نفس کافر
داری سر را بزمین چه می‌نهی بهر نماز آن را بزمین بنه که در سر داری
و گفت باد نخوت و غرور و هوای کبر را از دماغ و دل بیرون کن و از آن توبه بنمای
تا بسلامت داخل بهشت شوی چون سخن وی عمل بکرد هم آن شب
در خواب دید که قیامت برخاسته است اینمرتبه بی مزاحمت سر داخل بهشت شد

و به نستعین

و در آن چند موعظه و نصیحت است موعظه

باب   در مذمت حسد قوله تعالی قل اعوذ برب الفلق من
شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات فی العقد ومن شر
حاسد اذا حسد یعنی بگوای محمد صلعم پناه می‌برم بآفریدگار صبح یا دانه
که میشکافد و میروید یا چاهی که در دوزخ است از شر آنچه وی آفریده است
و از شر ماه چون برآید یا آفتاب چون فرو رود یا شب چون در آید یا ثریا
چون ساقط شود و از شر زنان دمنده که کلمات می‌خوانند و میدمند
در گرهها و یا در جاو از شر حاسد چون ظاهر سازد حسد خود را زیرا که اگر
آن را بپوشد اثر آن ظهور نمیکند در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود که حسد
کردار نیکو را چنان خورد که آتش هیزم را و نیز از پیغمبر صلعم گفت که حقتعالی
میفرماید که حسود دشمن منست و بقضای من خشم میگیرد و قسمتی
که میان بندگان کرده ام نمی‌پسندد و فرمود حسد نزدیکست تقدیر را
تغییر دهد و فرمود شش گروه بسبب شش گناه بیحساب بدوزخ روند
امیران بجور و سالاران بتکبر بازرگانان بخیانت و دهقانان بنادانی و
عالمان بحسد و موسی علیه السلام مردی دید در سایه عرش جای وی آرزو
کرد و گفت از عزیزان خداست از حقتعالی پرسید و گفت آن کیست

واین چیست حق تعالی نام وی نگفت و فرمود
خردم که حسد نبرده است و سخن چینی نکرده است ودر دید
و مادر عاق نشده است و رسول صلعم فرمود سه چیز است که هیچ کس
از ان خالی نبود گمان بد و فال بد و حسد و شما را بیاموزم که علاج ان چیست
چون گمان بد برید تحقیق و تصدیق ان مکنید و از ان بگذرید و چون
فال بد زنید بدان اعتماد مکنید و چون حسد پیدا شود اظهار ان منمایید
و اثار انرا ظاهر مسازید و فرمود در میان شما پیدا امد انچه امتهارا
پیش از شما هلاک کرد و ان حسد و عداوت و دشمنی است و از امام
جعفر صادق عم روایت است که فرمود افت دین در سه چیز است حسد
بردن و عجب کردن و فرمود شیطان مر لشکر خود را می گوید هم را بحسد
بردن و ستم کردن بر ایشان بیارید که هر یک ازین دو برابری می کنند با شرک
بدانکه حسد ان باشد که کسی را نعمتی یابد و لیکن رشک برد و زوال انرا برای وی
نخواهی و اگر ان برای وی نخواهی که بماند و برای خود مثل ان نیز از حق تعالی
بخواهی ان حسد نباشد و انرا غبطه گویند و ضرر حسد در اکثر و اغلب
در دنیا نیز بحسود میرسد چنانکه حسد ابلیس که بر ادم برد طوق لعنت

شد

شد و سجده نکردن وی افتاد و حسدی که قابیل بر هابیل برد ویرا بالم
فراق برادر و ندامت قتل وی و هلاک ابد مبتلا کرد و برادران یوسف
که بوی حسد بردند اخر الامر بحسرت و خجالت و ندامت گرفتار شدند
و یکی از بزرگان دین میگوید که بکسی در دنیا حسد نبرده ام زیرا
که اگر اهل بهشت است نعمت فانی دنیا را چه قدر است پیش ان نعمت
باقی که ویرا خواهد بود و اگر اهل دوزخ است ویرا ازین نعمت دو
روزه چه فایده و چون اتش جاوید خواهد شد و چه خوش گفته اند
که هر که بقسمت قسام حقیقی در ازل راضی شد از حسد بریست

ذم شراب و قمار

در مذمت شراب خوارگان و قمار بازان قوله تعالی

انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی اینست و جز این نیست که شراب خوردن و قمار باختن
و فالی تیرهای اقداح واکردن پلید باشد از عمل شیطان بود پس باید که اجتناب
کنید و پرهیز کنید تا شاید که رستگار شوید در خبر است که پیغمبر ص فرمود
خورنده شراب مثل پرستنده بت است و فرمود شراب مادر پلیدیهاست
و کلید همه بدیهاست و فرمود با شراب خور در یکجا منشینید که چون لعنت
خدای نازل شود همه اهل مجلس را فرا رسد و فرمود شرابخوار اگر بیمار شود
بعیادت وی مروید و اگر بمیرد بر سر جنازهٔ وی حاضر مشوید و اگر گواهی
دهد مپذیرید و اگر از شما دختر خواهد مدهید پس بدرستی که هر که دختر
خود را بشرابخوری نکاح کند چنان باشد که خود قیادت کرده بزنا
برده باشد و هر که دختر خود را بکسی دهد که از دین حق مخالف بود پس
بتحقیق که قطع صلهٔ رحم کرده باشد و هر که شرابخوار را امین داند و بوی
اعتبار کند حق تعالی اخلاص وی بنود و فرمود بر شرابخور زمانی بگذرد
که در آن خدای خود را نشناسد و فرمود دو نفر بر زبان شیطان یکی شراب

خورد یکی زن مویه کرد در عزاها و فرمود هر که شبی را با مستی بروز آرد
تا صباح شیطان با وی دخول کند پس چون صباح شود واجب بود
بروی که غسل جنابت کند نه طاعت فریضه اش قبول شود و منافقتر وی
کسی نیست که من او را از شرابخور دشمن‌تر دارم و فرمود حرام است
هر مست کننده و ملعون است شراب و نشاننده درختان و پاسبان
آن و بردارنده آن و آنکس که از پیش وی برند و فروشنده آن و خرنده
آن و ساقی آن و مراد از نخ نامست عصیر که از انگور گیرند و نقیع که از
مویز حاصل آن از خرما باشد و هر که شراب بخورد دعا او تا چهل روز
مقبول نشود و اگر توبه کند تا چهل روز نکند رد توبه وی پذیرفته نشود
و اگر در آن چهل روز بمیرد بدوزخ رود و فرمود هر که لقمه طعامی بر شراب
خود بخوراند حوالت کند بر وی حقتعالی در قبر وی در دوزخ مارهای
بسیار و عقربهای بیشمار و بخوراند بوی آنچه بلند ریم دوزخیان و فرمود
هر که سلام دهد بر شرابخوری یا بوی دست بوسی کند یا دست در گردن
وی اندازد حقتعالی چهل ساله عبادت وی را بیکبار ساقط کند و در نماز بد
و فرمود بر یهود و نصاری سلام دهید و بر شرابخور مدهید و فرمود هر که

تعالی
بامداد شراب خورد شبانگاه کافر باشد و فرمود هر که شراب خورد حق
در آخرت بخوراند بوی از نهر بارهای سیاه و عقربها شربتی که فرو برد در وی
وی از تاب آن زهر در کاسه بیش از آن که آنرا بخورد و چون بخورد گوشت
و پوست بریزد چون مردار گندیده و همه اهل محشر از بوی او برنجند
پس آنرا بدوزخ برند و فرمود هر که چیزی بشرابخور دهد بقرض چنان
باشد که در کشتن مسلمانان سعی و یاری کرده باشد و هر که با شرابخور
در یک مجلس بنشیند روز قیامت از قبر نابینا برخیزد و فرمود سوگند
بدان خدایی که مرا بحق بخلق فرستاد هر پیغمبری که شراب نخورد مگر آنکس که
ملعون است در توریت و انجیل و زبور و قران و هر که شراب بخورد و آنرا
حلال داند پس بتحقیق که کافر شده است بهمه آنچه خدای تعالی بپیغمبران
فرستاده است و حلال ندانند شراب را مگر کافر و آنکس که حلال داند شراب را من
از وی بیزارم در دنیا و آخرت و فرمود بیرون آید روز قیامت شرابخور
از قبر بدتر از مردار کوزه شراب را در گردنش معلق او بجهنم و قدحی از آتش در
دستش و پیمان پوست و گوشتش از مارها و عقربها بود و نعلینی از آتش
در پا کرده باشد که گرمای آن در دماغ و سر او اثر کرده و در وقت مردن قبر

خودرا کوری یابد از کورهای دوزخ در آتش با فرعون وهامان یکجا باشد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود قلیلی از شرابیکه خوردی
میل بخوردن کثیر از آن بکشد و کثیر آن مستی بار آورد و مستی علت
صد در قبایح گردد و فرمود اگر قطره از شراب بدریا افتد و گوسفندی
از آن دریا آب خورد و آن گوسفند داخل میشود من از خوردن گوشت
و شیر همان گوسفند تا زنده ام اجتناب و پرهیز کنم یکی از اکابر دین میگفته است
که چون شرابخور بمیرد بعد از دفن کردن وی قبر ویرا بشکافید اگر روی
ویرا از قبله نگردانیده باشند مرا بکشید و اگر گردانیده اند قرآن شرابخورد حقتعالی
بعدد هر حرفی از قرآن که وی میل اند فرشته بیافریند که ویرا لعنت کند
تا قیامت و مرویست که هر که لقمه از بنگ بخورد چنان باشد که هفتاد بار
با مادر خود زنا کرده باشد و مرویست که هر که بنگ خورد و بی توبه بمیرد روز
قیامت که از خاک بر خیزد بر پیشانی وی نوشته شده باشد که این ملعونست
و از رحمت خدایتعالی نا امید و مرویست که هر که بازی کند بنرد یا شطرنج
پس چنان باشد که دست خود را بخون خوک آلوده باشد و مرویست که ملعونست
هر که شطرنج بازی کند و مرویست که فرشتگان داخل خانه نشوند که در آن

باشد یا دف یا طنبور یا نرد یا شطرنج و حقتعالی دعای اهل آن خانه را مستجاب
نکند و برکت از عمر و رزق ایشان بردارد و کوس بازی حتی بازی کودکان
قمار است

در مذمت ریا و عجب قوله تعالی فویل للمصلین الذین هم
عن صلوتهم ساهون الذین هم یراؤن ویمنعون الماعون یعنی پس سختی
عذاب بر نماز گذارندگانی است که از خود و نماز خود بیخبرانند و در آن
ریا کنند و نماز جز در حضور مردم نگذارند یا تکاهل ورزند تا وقت آن
فوت شود و در حدیث وارد شده است که پیغمبر ص فرمود هر که بمیرد
و چنین باشد نماز او در دین من نمرده است و ایشانند که باز میدارند
مال زکوة و مستحقان از آن محروم میمانند تا متاع خانه را اگر چون دیگ
و کاسه و تبر و دلو یا آب و آتش و نمک باشد برای معاونت و قضای حاجت
نیکوی یکدیگر نمیدهند خصوصا همسایه در خبر است که پیغمبر ص فرمود که جبرئیل
چندان سفارش همسایه بمن کرد که پنداشتم مگر همسایه از همسایه میراث
می برد و اگر کسی با همسایه   نتواند کرد باید که بدی نکند اگر چه
کافر باشد و تا چهل خانه را از هر جانب خانهٔ کسی از همسایه شمرده اند
در خبر است که پیغمبر ص فرمود هر که یک نماز فریضه بقصد ریا بگذارد پس بتحقیق
شرک آورده است بخدا تعالی و فرمود خدا تعالی قبول نکند کرداری که
در آن یک ذره ریا باشد و فرمود اندک از ریا شرکست و فرمود ریاکار را

روز قیامت ندا کنند و آواز دهند که یا مرائی یا نابکار یا غدار کردارت
باطل شد و مزدت ضایع گردید و مزد از آن کس بطلب که کار برای وی کردی
و فرمود بر امت خویش از هیچ چیز چنان نمی‌ترسم که از شرک پنهان گفتند
آن چیست یا رسول الله ص فرمود ریا و فرمود روز قیامت خدای تعالی
میفرماید ای ریاکنندگان بنزدیک آنکسان روید که کار برای ایشان
کرده اید و مزد خویش از ایشان طلب کنید و فرمود بخدای تعالی پناه می‌برم
از چاه غم و خار اندوه گفتند آن کدام است یا رسول الله ص فرمود وادیست
در جهنم که جایگاه قاریان ریاکار باشد و فرمود حق تعالی میفرماید که
هر که عبادتی کرد و دیگری با من در آن شریک نکرد بداند که من از شریک بی
نیازم جمله آنرا بآن شریک دادم و از آن حضرت پرسیدند که نجات در چیست
فرمود در آنکه طاعت حق تعالی کنی و ریا با آن راه ندهی و فرمود چون
حق تعالی کوه را بیافرید و انرا زد کوفت فرشتگان گفتند حق تعالی هیچ چیز
نیافرید قوی‌تر از کوه حق تعالی آهن را بیافرید تا کوه را ببرید گفتند آهن
قوی‌تر است پس آتش را بیافرید تا آهن را بگداخت پس آب را بیافرید تا
آتش را بکشت پس باد را بیافرید و بفرمود تا آب را از جای خویش برداشت

کی

پس فرشتگان خلاف کردند و گفتند از خدای تعالی بپرسیم که چه چیز آفریدی
تو که از آن قوی‌تر هیچ نیست چون پرسیدند حق تعالی فرمود از همه
قوی‌تر آدمیست که صدقه بدهد بدست راست خود چنانکه دست
چپ وی از آن خبردار نشود و روزی دیدند که آنحضرت میگریید گفتند
یا رسول الله چرا می‌گریی گفت میترسم که امت من شرک آورند نه آنکه بت
پرستند یا آفتاب یا ماه ولیکن یکی را بیارند و گویند چه طاعت داری
بیار گوید جان خود اندر دین فدا کردم تا در غزا مرا بکشتند حق تعالی
گوید دروغ میگویی برای آن کردی تا گویند فلان مرد مردانه است او را
بدوزخ برند دیگری را بیارند و گویند چه آوردی گوید هر چه داشتم بصدقه
دادم حق تعالی گوید دروغ گویی برای آن کردی تا گویند فلان مرد سخی است
و فرمود ریا بطاعت در دل پوشیده‌تر است از جنبیدن مور سیاه
در شب ظلمانی بر سنگ سیاه و از امام جعفر صادق ع مرویست
که فرمود اگر عجب بسیار بدتر از معصیت نبودی حق تعالی همه بندگان
خود را از معصیت نگاه داشتی و فرمود هر که عجب بر وی راه یافت هلاک
شد و از وی پرسیدند که کسی که گناه کند و ترسان باشد بهتر است

یا آنکه طاعت کند و بوی عجب راه یابد فرمود در حالت معصیت با خوف
بهتر است از حالت طاعت با عجب در روایتست که حق تعالی میفرماید بعضی
از بندگان من باشند که از من طلب توفیق طاعتی کنند ندهم زیرا که اگر بدهم
بدیشان عجب راه یابد و عیسی ع با حواریان فرمود بسیار چراغ که باد آن
فرونشاند و بسیار عابد که عجبش هلاک کرد حکایت آورده اند که در بنی
اسرائیل عابدی بود پس بنکوکان شنید که در فلان جای درختیست که
مردم آنرا می پرستند تبری برداشت و برفت تا آنرا ببرد شیطان در راه وی را
پیش آمد و از آن کارش منع کرد قبول ننمود با یکدیگر کشتی گرفتند بقوت
اخلاص زاهد ویرا بر زمین زد پس شیطان امان طلبید و گفت بیا
تا با تو صلح کنیم هر روز دو دینار زر سرخ از من بستان و صرف خانقاه
درویشان خود کن و بمستحقان برسان و دست از بریدن آن بدار
و بدانکه از بریدن آن بتو نفع نرسد زیرا که چون آنرا ببری درخت دیگر بجای
آن پرستند زاهد را آن سخن وی معقول افتاد و بجای خود باز گشت
تا سه روز هر روز آن دو دینار زر سرخ را در زیر سجادهٔ خود می یافت
و در راه خدا صرف میکرد چون روز چهارم و پنجم شد دیگر آن زر را ندید

خشمگین

شد و تبر برگرفت و برفت شیطان باز در راه پیش آمد این بار که کشتی گرفتند
شیطان ویرا بر زمین زد و با وی شرط کرد که از آن اراده بگردد امانش
پس زاهد پرسید که آنچه بود که بار اول من ترا بر زمین زدم بار دوم تو
مرا شیطان گفت از آنکه بار اول از روی اخلاص برای محض رضای خدا آمده
بودی و از اخلاص قوی تر چیزی نبود و بار دوم نیت تو بسبب آن زر
خلل پذیرفته و بریا آلوده شده و از ریا ضعیفتر چیزی نیست از این بود
که در بار اول تو غالب آمدی و در بار دوم من

در فضیلت ریاضت و ترک آرزوی نفس کردن

قوله تعالی واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة
هی المأوی یعنی آنکس که از قیام روز قیامت نزد ملک علام و آفریدگار انام
بترسد و نهی و منع کند نفس خود را از تحصیل هوا و آرزوی جسمانی دنیای
فانی پس بتحقیق که بهره و پاداش این کار او با نفس نحس کرده است خلد برین
و بهشت پر حور عین جایگاه او باشد پس باید که مضمون شریف افرایت
من اتخذ الهه هواه را منظور داری و بتهای آرزو و هوا را با دست ریاضت
و ترک خلاف عادت خلیل وار بشکنی تا توفیق بنای کعبه دل که عرش رحمانست
بیابی و دیگر آنست که پیغمبر ص فرمود تعجب دارم از حال کسی که از ترس مرض
و بیماری از طعام پرهیز کند چگونه پرهیز نکند از گناه از ترس آتش دوزخ پس
چون ترا که بیمار روحانی ذکر علاج نکنی منجر بهلاک ابدی گردد کار دیگر یکی
پرهیز از اغذیه مفسده افعال قبیحه و اوصاف ذمیمه و خلاف مقتضای
هوا و خواهش نفس دویم تناول کردن ادویه مصلحه اعمال صالحه و اخلاق
حمیده و بفرمان رسول عقل کار کردن و چنانکه در امراض جسمانی هر
مرضی را بضد طبیعت منشأ آن علاج کنند چون دفع حرارت ببرودت

استعمال

ویبوست و رطوبة و غم بشادی و بر عکس بواقسام نفسانی نیز چنین
کنند پس علاج پر خوردن و پر خفتن و پر گفتن کم خوردن و کم خفتن و کم
گفتن و باشد و علاج شهرت و تکبر و جهل و بخل و خشم و ریا و محبت
دنیا و طول امل و ظلم و دروغ خمول و تواضع و سخاوت و علم و اخلاص
و یاد کردن مرگ و حساب و عذاب و عدل و صدق بود و بر این قیاس
کن باقی دیگر را اما باید بدانی که تو علیل و گفته اند که دوای العلیل علیل
و نوع ربقی و مفرطست کالغریق یتشبث بکل حشیش پس ترا طبیبی باید
حاذق و تندرست باشد و کشتیبانی باید بینا و دانا باشد تا ترا از
مرض و گرداب بساحل صحت برسی و کلام تمام لولا المربی ما عرفت ربی
ناطق است پس رهنمایی بجوی که زاهد و فاضل باشد یا عارف و یا کامل
یا طریق بهشت یا راه خدا قدم توانی نهاد و در توفیق و سعادت توانی کشاد
و اگر در این باب تقصیر و تکاهل نمایی بمرض شقاوت گرفتار شوی و در دریای
ضلالت غرق شوی و بخسران عظیم و عذاب الیم مبتلا شوی تو جانی نه
تن و علوی نه سفلی و ملکی نه حیوان سوار کرده و سرمایه عمر بدست
داده و از وطن اصلی بدین دیار غربت برای تجارت و کسب متاع معرفت د

محبت

و محبت فرستادند پس اصل و فرع خود را بشناسی و از مبدا و معاش
و معاد خود آگاه باشی سلاسل تعلقات و اغلال تعینات را از گردن
و دست و پا بردار تا بمرجع و ماب خود رجوع توانی کرد و از ملک بملکوت
توانی راه برد و ما در این فصل چند وصیت بیان کنیم   در
مذمت هوا که عبارت از آرزوی نفس باشد در خبر است که پیغمبر ص فرمود
بدرستی که انچه بر شما بیشتر از همه بیمناکم از آنکه بر شما بود دو چیز است
پیروی هوای نفس و طول امل اما پیروی هوا پس از شما را از راه حق باز
دارد و اما طول امل پس اخرت را از یاد شما ببرد و فرمود احمق انکسی است که
نفس او پیروی آرزوهای خود نماید و از خدا تعالی آرزوی رستگاری
کند و فرمود اول معبودی که بباطل پرستیدند در زمین هوای نفس
بود و فرمود هر که پیروی هوا کند دوزخ جای اوست و هر که خلاف
هوا کند بهشت جای اوست و فرمود حفت الجنة بالمکاره و حفت النار
بالشهوات و بزرگان گفته اند که منشا همه رسوم ذمیمه و عادات قبیحه
هوای نفس است و چنانکه ادمی نتیجه ادم است و حوا هوا زاده ابلیس
و دنیا   چون هوا رهزن جان ترا   سیه هر باد ایمان ترا   پس

سیر کردن بفرمان هوا تا انکه دور از نور و کردار خدا
در فضیلت کم خوردن در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود بهترین عملها گرسنگی است
و فرمود همیشه در بهشت را بکوبید با گرسنگی و تشنگی و فرمود فاضل
ترین شما کم خوراک ترین شماست و فرمود راه نیابد بملکوت اسمان
انکس که شکم خود را پر کند از طعام و فرمود ضعفا انقدر که می توانید
بخورید زیرا که ان جزویست از پیغمبری و فرمود گرسنه ترین خلق روز
قیامت پرخورنده ترین ایشانست در دنیا و فرمود دلهای خود زنده
دارید بکم خندیدن و پاک کنید انرا بگرسنگی تا رقت و صفا یابد و فرمود
مومن چون گرسنه شود یک روده را از طعام پر کند و منافق پر بری هفت
روده بخورد و فرمود دلهای خود را میرانید ببسیار خوردن و بسیار آشامیدن
و فرمود معده تو خانه دردهاست و پرهیز از کم خوردن سر همه دواهاست
بخور با اشتها و دست بکش از اشتها و بده بهر نفسی انچه عادت نموده
بدان وی را با اندازه و فرمود جهاد کنید با نفسهای خود بگرسنگی و تشنگی
زیرا که ثواب ان نزد خدا تعالی مثل ثواب انکسیست که در غزا شهید شود
و بدرستی که هیچ عملی نیست که حق تعالی انرا دوست تر دارد از گرسنگی

و تشنگی

و تشنگی و فرمود چیزی بر سیری خوردن پیسی و برص بار اورد و فرمود شیطان
در بدن شما چون خون روانست پس راه بروی تنگ کنید بگرسنگی و لقمان
فرزند خود را گفت ای فرزندم کم بخور که چون معده پر شود چشم فکرت بخواب
رود و زبان حکمت لال گردد و اعضا از ادای عبادت سست شوند و یکی
از بزرگان میگوید یک لقمه که از طعام شب کم کنم دوست تر دارم از انکه تا
شب را ببیداری و طاعت بروز ارم و هم وی میگوید که گرسنگی جوهریست که
مایه در خزینه خدا هر که خواهد عطا کند و گفته اند که تا ادمی گرسنه بود سیر
نشود از طاعت و چون سیر شود از معصیت

در مذمت خواب

در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود که هر که سیر بخورد و بخوابد دلش سیاه گردد و فرمود
هر چیزی را زکوتیست و زکوة بدن گرسنگی است هر که شبی با روز بیاید بکم
خوردن و نماز گذاردن حوری همراه وی باشد تا بامداد و از امام محمد باقر ع
مرویست که فرمود خوابیدن وقت بامداد شوم است وظیفه روزی را
ببرد و رنگ روی را زرد کند و انرا خواب هر دو شوم است پس فرمود بدرستی
که حق تعالی قسمت می کند رزق خلق را از اول صبح تا طلوع افتاب پس بپرهیز
باید که از این خواب اجتناب کنید و یکی از بزرگان گوید سه نوبت که حق تعالی

ایشان را دوست دارد کم خوردن و کم خواب و کم راحت ای پدر در راه حق
از سگی و عروسی کمتر نباید بود عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام
در فضیلت سکوت و کم گفتن در خبر است که پیغمبر ص فرمود
که هر که سخن نگفت نجات یافت و فرمود هر که را از شهوت شکم و فرج و لادیش
زبان نگاه داشتند از همه بدیها نگاه داشتند و فرمود هر که بسیار بیهوده
گوید بسیار گناه بود و هر که بسیار گناه بود آتش بوی اولیتر و فرمود
بیشتر خطاهای فرزند آدم از زبانهای ایشان صادر شود و فرمود خبر دهم
شما را از آسان ترین عبادتها که خاموشی زبان است و خوی نیکو و فرمود
چون مومنی ببینید خاموش و با وقار بوی نزدیک گردید که وی از حکمت
و دانش خالی نباشد و فرمود هر که بخدای تعالی و بقیامت ایمان دارد باید
که بجز نیکویی نگوید و یا خاموش نشیند و عیسی ع را گفتند ما را چیزی
بیاموز که بسبب آن به بهشت رویم فرمود هرگز سخن مگویید گفتند نتوانیم
چنین کنیم گفت اگر گویید بجز خیر و نیکویی مگویید و فرمود عبادت ده جزو است
نه جزو آن خاموشی و یکجزو آن گریختن از مردمان و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود در حکمت داود ع وارد است که عاقل آن کس است که

وقت

وقت را فوت نکند و از حال خود غافل نشود و زبان خود را از گفتار بد
نگه دارد و حضرت امام رضا ع میفرماید که از علامات بینائی است حلم
و علم و خاموشی و بدرستی که خاموشی از ابواب حکمت است و بخاموشی
آدمی دوست خدا شود و بدرستی که آن راه نماست بهر چیزی و قدر مجلسی
از اکابر دین بزرگی را خوش دیدند گفتند تو چرا سخن نگویی گفت اگر دروغ
گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما ترسم و یکی از زیرکان گوید هیچ چیزی
ببریدن بهتر و سزاوارتر از زبان نیست و حکیمی گوید ترا یک زبان دادند
و دو گوش تا دو بشنوی و یکی بیش نگویی و حقتعالی در قرآن میفرماید
که لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس
و مراد آنست که خیری نیست در بسیاری از سخن گفتن مردمان مگر در
فرمان دادن بصدقه و فرمودن بکار خیر و صلح دادن میان مردمان
بدانکه زبان از عجایب صنعت و غرایب قدرت حقتعالی است که بصورت
گوشت پاره است و بتحقیق هر چه وجود دارد از آن بیان توان کرد بلکه
معدوم را نیز بعبارت آرد و هیچ عضوی از اعضا چنان نباشد که وی
از اینست که آفات او بسیار است   گفتن سخنی است که

ازان مستغنی باشی و در ضمن آن نه فایده دنیاوی باشد و نه فایده دینی
و بدین از نیکویی اسلام بیرون روی چنانکه رسول صلعم فرمود از حسن اسلام
مرد است اینکه سخن بیفایده نگوید و اغلب اهل دوزخ کار در آکرده احوال بی
کار مشغولند سخن گفتن در باطل و معصیت چون حکایت
از فسق خود یا فسق دیگران یا از مجلس شراب یا از مجلسی که دو کس در آن
نزاع کرده باشند و یکی بدیگر فحش گفته باشد یا نقل کردن طرزی فحش
که مردم را از آن خنده آید یا گفتن سخنی باشد که سبب نقصان درجه شود
و این گناه بود و موجب عذاب شود چنانکه رسول صلعم فرمود گاه باشد
که شخصی سخنی گوید که آنرا چیزی نشمارد و از آن باک ندارد و آن وی را می برد
تا بقعر دوزخ و هم چنین گاه باشد که کسی سخنی گوید و از آن باک ندارد
و آن وی را می برد تا به بهشت خلاف کردن و جدل پیش
گرفتن بود در سخن و آنرا مرا گویند و طرف نقیض گرفتن و خطای مردم
در گفتار ظاهر ساختن روا نه بود و اگر در مسئله دینی باشد در خلوت
بر سبیل نصیحت بر ملایمت گفتگو باید کرد و رسول صلعم فرمود ایمان
مردم تمام نشود تا آنکه از خلاف دست بدارد و فرمود کفاره لجاج که با کسی

کینی دو رکعت

کینی دو رکعت نماز است و فرمود هیچ گروه گمراه نشدند مگر بسبب آنکه
جدل بدیشان راه یافت خصومت است در مالی که در
پیش قاضی یا جایی دیگر کنی به همه حال اگر بدین بلای عظیم گرفتاری باید که
جز راست نگویی و مختصر و ملایم حرف بزنی و رسول صلعم فرمود هر کجا بی علم
با کسی خصومت کند در خشم خدای تعالی باشد تا آنکه خاموش شود
فحش گفتن بود و دشنام دادن است و رسول صلعم فرمود بهشت
حرام است بر هر کسی که فحش گوید و فرمود در دوزخ کسانی باشند که از دهان
ایشان نجاست و پلیدی روان باشد و از گند و بوی ایشان اهل دوزخ
بفریاد آیند و گویند اینها کیانند گویند آن کسانند که در دنیا سخن بد
و فحش دوست داشتندی و گفتندی لعنت کردن است بر
مؤمن و حیوان و جامد و مرویست که چون آنکس مستحق نباشد آن لعنت
بتو برمیگردد و گفته اند که هر که آدمی یا حیوانی یا چیزی را لعنت کند آن چیز
گوید لعنت میان ما و تو بر آن باد که بر خدای عاصی تر است
شعر نیست که مدح ظالمی باشد یا هجو مسلمانی یا دروغ باشد اما آنچه
بر سبیل تشبیه گویند که آن صنعت شعر باشد اگرچه در واقع دروغ باشد

حرام نبود زیرا که مقصود از او آن نباشد که بدان اعتقاد کنند و چنین
شعر پیش رسول صلعم خواندندی و منع نکرد مزاح و خوش
طبعی بود که با فراط انجامد و خوی کرده اما اندکی از آن گاه گاه برای خوشی
خلق مصلحت است رسول صلعم فرمود من مزاح کنم اما بجز راست نگویم
و فرمود کسی باشد که سخنی بگوید که مردمان بخندند وی از درجه خویش
بیفتد بیش از آنکه پروین بزمین افتد ریشخند کردن و خندیدن
بر کسی و تقلید وی کردن در آواز و سخن رسول صلعم فرمود چرا باید بخندد
کسی از چیزی که خود مثل آن میکند و فرمود کسانی که ریشخند مردم کنند
و بر مردمان خندند روز قیامت در بهشت باز کنند و ایشان را گویند
که بیایید چون بیایند باز پوشانند چون باز کنند باز خوانند و دیگر
گشایند باز پوشانند و چون مکر چنین ببینند دانند که با ایشان استهزا
و استخفاف میکنند و غم و اندوه ایشان را فرا گیرد بعد از آن هر چه بخوانند
دیگر نروند بدانکه بر مسخره خندیدن و یا بر کسی مزاح کردن که وی را بد
باید حرام بود وعدهٔ دروغ دادن است رسول صلعم فرمود
هر که در وی یکی از سه چیز بود منافق بود اگر چه نماز کند و روزه دارد

و چون

و چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون
امانت سپارند خیانت کند و فرمود وعده چون قرضی است او را
باید بجای آورد و ادا کرد پس خلاف کردن وعده بسیار بد است
دروغ گفتن است و آن از گناهان بزرگ است رسول صلعم فرمود
دروغ دریست از درهای نفاق و فرمود بنده یک دروغ گوید تا
آنکه نزد حق تعالی وی را دروغگوی نویسند و فرمود دروغ گفتن روزی را
کم کند سوگند بدروغ خوردن است و ضرر آن هم
در دنیا برسد و هم در آخرت غیبت و عیبکردن است
بهتان کردن است چنانکه گذشت در فضیلت
عزلت گزیدن و خلوت گرفتن در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود زود باشد که
بیاید بر امت من زمانی که دین هیچ دینداری بسلامت نماند مگر دین آنکسی
که فرزندان خود را از دنبال خود انداخته از این کوه بآن کوه بگریزد چنانکه
روباه از ترس سگان شهر ده بچگان خود را از دنبال خود انداخته از کوهی
بکوهی میگریزد و با آبادانی نمیاید و چون آن زمان بیاید عزب بودن و اختیار
نکاح ننمودن حلال و مباح شود گفتند یا رسول الله صلعم ما را بسنت نکاح

امر کرده گفتار ای ولیکن چون آخر زمان شود هلاک مرد در دست زن
و فرزندانش باشد و اگر زن و فرزند نداشته باشد در دست پدر و مادرش
باشد و اگر پدر و مادر نداشته باشد در دست خویشانش باشد و
اگر خویشی نداشته باشد در دست آشنایانش باشد گفتند چگونه
هلاک مرد در دست ایشان ناخوش باشد گفتند چگونه ایشان باشد
فرمود چنین کنند و فرزندان وی نفقه خواهند و کسب آن بی دروغ
بی معصیت میسر نگردد و سرزنش کنند او را به تنگی معاش و تکلیفش
کنند آنچه طاقت آن ندارد تا آنکه بمیرد هلاکش بسبب آن زند و فرمود دیگر بگریز
از مردم چنانکه از شیر درنده میگریزی و چون معروف کرخی از امام
جعفر صادق ع نصیحتی خواست گفت آشنایانت کم کن گفت زیاد کن ای
فرزند رسول خدا فرمود از آشنایان نیز بیگانه شو و مرویست
که هر که انس گیرد با خدا وحشت گیرد از خلق یکی از بزرگان را در چشم فی
الجمله ضعفی و فتوری بهم رسیده پرسیدند که آنچه بهم رسید گفت
از نگاه کردن در ابلهان و احمقان و جالینوس حکیم گوید چنانکه بدن را
تب می باشد روح را نیز تب می باشد تب روح دیدار ابلهان و احمقان

باشد

باشد و یکی از بزرگان حاتم اصم را گفت از من چیزی بخواه گفت آن خواهم
که نه من ترا بینم و نه تو مرا و فضیل بن عیاض گوید منت عظیم دارم از
کسی که بر من بگذرد و سلام نکند و چون بیمار شوم بدیدن من نیاید
و یکی سهیل تستری را گفت میخواهم که میان من و تو صحبت باشد گفت
چون یکی از ما بمیرد جان دیگر با که خواهد صحبت داشت اکنون هم با وی
دارد بدانکه علما را اختلاف هست در آنکه عزلت گرفتن فاضلتر است یا میان
مردم بودن بعضی بر آنند و بعضی بر این اما مذهب حق آنست که عزلت را
فواید است و مضار و شهرت را نیز فواید است و مضار نسبت بحال هر که
فواید عزلت غالب تر و بر او عزلت اولیتر و نسبت بحال هر که منافع شهرت
غالبتر و بر او شهرت اولیتر و فواید عزلت شش است اوّل فارغ بال بودن
برای ذکر و فکر که بزرگترین عبادات است دوم امان یافتن از معصیت
بسیار سیم از فتنه و تعصب و خصومت خالی بودن که گفته اند السلامة
فی الوحدة چهارم آنکه از شر مردمان و گمان بد و غیبت ایشان وی را خلاصی
باشد پنجم آنکه از دیدن صحبت و دیدار متکبران و احمقان برهد ششم آنکه
طمع مردمان از وی و طمع وی از مردمان گسسته شود و آفات عزلت

نیز که فواید شش هست هم ازان مفهوم شود شش است اول باز ماندن از علم
اموختن و تعلیم کردن دوم محروم ماندن منفعت گرفتن بسبب کسب و منفعت
رسانیدن بانفاق بمستحقان و عیالان خود سیم مهجور شدن از
جهاد نفس بسبب تحمل از اذای خلق و حلم ورزیدن چهارم احتمال غلبهٔ
وسواس و نفرت دل از ذکر و ملال طبیعت و با اختلاط خلقان رفع شود
پنجم از ثواب عیادت بیمار و حضور جنازه و زیارت مؤمنان محروم
گشتن ششم از فضیلت تواضع با خلق بی بهره شدن و بیم تکبر بینی باشد
و چون کسی عزلت گرفت باید قصدش ان بود که مردم از شر وی ایمن باشند
نه وی از شر مردم و اما اولیا را کار بر دین فراخ نکند که ان منسوخ است

معاصر

در بیان معاصی و افعال زشتی که در دنیا نیز سبب زوال
نعمت و باعث حصول بلیه‌ای گردد قوله تعالی و ما اصابکم من مصیبة فبما
کسبت ایدیکم یعنی هر مصیبتی که در دنیا بشما رسد جزای عملیست که
از نفسهای شما صادر شده باشد پس و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة یعنی
میندازید نفسهای خود را بدستهای خود بچیزی که موجب هلاک شما
گردد در خبر است که پیغمبر صلعم فرموده باشد که بیاید بر امت من زمانی
که بگریزند دنیاداران از عالمان چنانکه گوسفند از گرگ گریزد حق تعالی
ایشان را بسبب ان بسه بلا مبتلا سازد اول برکت از رزق ایشان بر دارد
دوم پادشاه ظالم بر ایشان مسلط کرداند سیم انکه از دنیا ایشان را بی
ایمان بیرون برد و فرموده پیغمبر پرهیزید از گناه بدرستی که ان محو کنندهٔ نیکیهای
شماست و بتحقیق که گاه باشد که شخصی گناهی کند که بسبب ان علمی را
که یاد گرفته بود فراموش کند و گاه باشد که گناهی کند که بدان از سحر
خیزی و دعا در شب محروم ماند گاه باشد که گناه کند که بسبب ان روزی
وی کم شود و در میان خلق خوار گردد پس این ایه را برخواند و فرمود که نیست
که انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنة تا اخر ایه و فرموده است که در زبور داود

[illegible]

حقتعالی میفرماید که ای فرزند ادم از من چیزی می خواهی که من میدانم که
خیر تو در ان نیست نمیدهم پس الحاح میکنی در خواستن ان و چون
دادم بقوت ان عصیان می نمایی پس میخواهم بنده ترا بدهم چون دعا
میکنی از سر انتقام بر می خیزم و عیب ترا می پوشم تا کی من با تو نیکی کنم
و تو با من زشتی نمایی نزدیکست که بر تو غضب کنم چنانکه بعد از ان
هرگز از تو راضی نشوم و فرمود بیست و شش صفتست که تنگدستی
و پریشانی بار اورد اول برهنه از جامه خواب برای بول کردن برخا
ستن دوم جنب چیز خوردن سیم پیش از طعام دست نشستن چهارم
نان ریزه را خوار داشتن پنجم سوزانیدن پیاز و سیر ششم بر استانه
خانه نشستن هفتم شب خانه را جاروب کردن هشتم بمجلس خانه
رفتن نهم شستن اعضا را در بیت الخلا دهم نهادن ظرفها سر باز
وگذاشتن کاسها ناشسته یازدهم ترک تار عنکبوت در خانه دوازدهم
نماز را سبک داشتن سیزدهم بزودی از مسجد بیرون امدن چهاردهم
احسان از فقرا باز داشتن پانزدهم لعن بر اولاد کردن شانزدهم جامه
در بدن دوختن هفدهم چراغ را بباد دهن کشتن هجدهم در حمام بول

کردن

کردن نوزدهم با چوب خلال کردن بیستم میان مغرب و عشا خواب کردن
بیست یکم رد سائل کردن بیست دویم ترک قناعت کردن در معاش
بیست سیم ایستاده شانه کردن موی بیست چهارم قسم دروغ خوردن
بیست پنجم قطع صله رحم کردن بیست ششم دروغ گفتن در خبر است
که از پیغمبر ص پرسیدند که مومن میشود که دروغ گوید فرمودند و فرمود
بر شما باد که نفسها خود را از دروغ گفتن بدور دارید زیرا که دروغ به
فجور کشد و فجور باتش و فرمود چون مومن بی ضرورت دروغ گوید
هفتاد هزار فرشته ویرا لعنت کنند و از درون وی بوی بدی بیرون
اید تا بعرش رود و فرشتگان حمله عرش نیز ویرا لعنت کنند و بنویسد
خدایتعالی در نامه اعمال او بسبب ان دروغ هفتاد زنا که اسان ترین
ان مثل زنا کردن با مادر بود و مرویست که موسی عم عرض کرد خداوندا
کدام بنده تو بهتر است از روی عمل حقتعالی فرمود ان بنده که بزبان
دروغ نگوید و بدل قصد معصیت نکند و دامن عصمت خود را بلوث
زنا الوده ننماید و از امام زین العابدین ع مرویست که فرمود گناه
چند که موجب زوال نعمت میشود اینست ستم کردن و تخفیف در نیکی

دادن و ترک احسان کردن و کفران نعمت نمودن و ترک شکر کردن
چنانکه حقتعالی فرموده ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم
و گناه چند که ندامت و پشیمانی بار آورد اینست خون ناحق ریختن
که حقتعالی در قصهٔ قابیل که برادر خود هابیل را کشت خبر داده و فرموده
فاصبح من النادمین و ترک صلهٔ رحم کردن با قدرت بران و ترک نماز کردن
تا وقت آن بگذرد و در بیماری وصیت نکردن و رد مظالم ننمودن و زکوة
ندادن تا مرگ بر سر دست در آید و زبان بر بستن دریافتن و گناه چند که باعث
نزول نقمت و مشقت میشود اینست گناه کردن مرد خدا شناس و دست
تطاول بمال مردم دراز کردن و ریشخند مردم نمودن و افسوس ایشان
کردن و گناه چند که رزق و روزی را کم می نماید اینست اظهار تنگ
دستی و مفلسی کردن و نماز عشا ناکردن خواب کردن و وقت صبح
در خواب بودن و نعمت خدا را حقیر شمردن و از خدا شکایت کردن
و گناه چند که پردهٔ عصمت را میدرد شراب خوردن و قمار باختن
و ادا چند کردن که مردم بخندند و بیهوده گفتن و خوش طبعی بسیار
کردن و عیب مردم ظاهر ساختن و با جمعی نشستن که ایشان در حق

مردم

مردم و مردم در حق ایشان بد گمانند و گناه چند که بلا نازل می سازد
اینست ترک یاری ستمدیده کردن بفریاد بیچارگان نرسیدن و امر
معروف و نهی از منکر را ضایع گذاشتن و گناه چند که علت غلبه کردن
دشمنانست اینست آشکارا ظلم کردن و بعلانیه فسق نمودن و حرام را
حلال دانستن و مطیع نیکان نگشتن و پیروی بدان گشتن و گناه چند
که عمر را کم می کند و فنا می آرد اینست قطع صلهٔ رحم کردن و قسم ناحق
خوردن مرویست که هر که شخصی را سبو کند دروغ خوردن ببرد
حقتعالی بهشت را برو حرام کرده اند و دوزخ ابدی واجب کرده اند
اگرچه آنچه بدان برده است مسواکی باشد از درخت اراک و گناه چند
که علت قطع امید میشود اینست ناامید گشتن از روح و رحمت
خدا و اعتماد کردن بغیر خدا و دروغ داشتن آنچه خدا بدان وعده کرده است
و گناه چند که هوا را تیره کند اینست سحر کردن و طاس نگاه کردن
بنجوم گرویدن و تکذیب قضا و قدر نمودن و عاق پدر و مادر شدن
و گناه چند که موجب کشف ستر عیوب میشود اینست قرض گرفتن
بقصد ناادا و در انفاق اسراف ورزیدن و در ایصال راحت براهل

وعیال واولاد وخویشان خود بخل شعار خود ساختن و بی خلقی
و کم صبری نمودن و ودم بهات کاهل بودن و خوار داشتن دین دار ۲
و کناه چند که بسبب عدم قبول دعا می شود اینست نیت بد در دل
داشتن و پلیدی باطن و با برادران نفاق نمودن و تصدیق نکردن تا جلبت
و نمازهای فریضه را موقوف داشتن تا وقت ان بیرون رود و مرد بیست
که حقتعالی قبول نکند هیچ طاعتی را با اصرار بر معصیت بان دزد
شعیب نبی شخصی بود انواع معاصی مشغول میکفت اکر خدا چنانست
که شعیب میکوید چرا بلایی بمن نمی فرستد وحی امد بشعیب که وی را
بکوی که ای تیره کار نامه سیاه کدام بلا بد تر از این معصیت است که
کرفتاری و از ان نجات نمی یابی ولیکن تا تمیز نداری

و عصر تا بقدر ادا کردن عصر باقی ماند از آخر وقت متصل بغروب پس
اگر چهار رکعت بغروب قرص ماند کسی نماز ظهر بجا آرد باطل است
نماز ظهر هر چند سهواً ظهر را بجا آرد و در وقت مشترک جایز نیست
که عصر را بر ظهر مقدم دارند عمداً نماز عصر او باطل است بلی اگر عصر را
سهواً مقدم دارد صحیح است نماز عصر و فایده مشترک بودن وقت در
سهو ظاهر میشود و سه رکعت اول مغرب مخصوص نماز مغرب است
و نماز عشا در این وقت باطل است هر چند سهواً واقع شود و بعد از
این قدر سه رکعت وقت مشترک است میان نماز شام و خفتن تا
چهار رکعت بنصف شب باقی ماند مخصوص خفتن است بواسطه
ساز پس اگر نماز شام در وقت مخصوص خفتن واقع سازد نماز
شامش باطل است هر چند سهواً بعمل آرد و در وقت مشترک میان
شام و خفتن واجب است نماز شام را مقدم دارد که اگر خفتن را
مقدم دارد عمداً نماز خفتن باطل است بلی اگر سهواً مقدم دارد
خفتن را نمازش صحیح است و نماز در اول وقت افضل است مطلقا
مگر نماز عشا که مستحب است تاخیر کنند تا سرخی جانب مغرب بر
طرف شود و بعضی واجب میدانند که نماز عشا را تاخیر کنند

از اول وقت تا سکر خوابش برطرف شود و اگر کسی بول کند
یا غایط بر او زور آورد افضل اینست که نماز را تاخیر کند تا بول
و غایط کند و بعد از آن تطهیر کند و نماز کند و همچنین
هرگاه کسی را حاجت مهمی باشد و کسیکه گرمی هوا یا سردی آن
بر آن غلبه کند تاخیر افضل است و اگر امید برطرف شدن شدت
گرمی یا سردی در وسط وقت یا آخر وقت داشته باشد و کسی
انتظار نماز جماعت کشد جایز است تاخیر اگر امید حضور قلب
داشته باشد بشرط اینکه این امر عادی او نشود و بآن عادت نکند
و سنت است که تاخیر کند نماز ظهر را تا نافله آن بعمل آورد و همچنین
نماز عصر را تا نافله آن بجا آورد و هرگاه قرض دار مطالبه وجه کند و
ممکن باشد ادای آن واجبست که نماز را بتاخیر اندازد و ادای دین
کند تا وقت تنگ شود فصل حرامست تاخیر کردن نماز واجبی
از وقت آن و همچنین حرامست مقدم داشتن نماز واجبی بر وقت
آن پس اگر مقدم دارد عمدا نماز ظهر را مثلا پیش از وقت کند نماز
او باطلست هرچند در میان نماز وقت داخل شود و قول بصحت در
این صورت ضعیفست و اگر فراموش کند مراعات کردن وقت یا

فراموش

فراموش کند که چهار رکعت اول مخصوص ظهر است مثلا و داخل شود
نماز کند و وقت آن نشده اصح اینست که نمازش باطلست اگر چه وقت
داخل شود و اگر چه در نماز باشد و بعضی نماز او صحیح میدانند
و قول ایشان بغایت ضعیف است و اگر جاهل باشد و پیش از وقت نماز
کند و همه نماز او پیش وقت واقع شود باطلست نماز او و اگر همه
در وقت واقع شود یا بعض از آن در وقت اشهر و اظهر اینست و جاهل
معذور نیست خواه جاهل باشد باینکه واجبست که مراعات
کند یا اینکه جاهل بوقت باشد و بعضی صحیح میدانند اگر
در حین نماز وقت داخل شود و قول او فاسد است و بعضی صحیح
میدانند اگر همه نمازش در وقت واقع شود و صاحب ذخیره
بر اینست که اگر علم دارد که باید مراعات وقت کند و جاهل
بوقت باشد و کوتاهی کند در مراعات نماز او باطلست و همچنین
کسیکه علم دارد بواجب بودن مراعات و لیکن وقت را نمیشناسد
نمازش باطلست اما اگر جاهل باشد باینکه باید مراعات وقت
کنند در باطل بودن نماز او اشکالست و کلام او خالی از حسن
نیست و اقوی قول اولست و کسیکه مظنه کند که وقت داخل

شده نماز میکند و بعد معلوم میشود که وقت داخل نشده
بود خطا کرده است و همه نمازش پیش از وقت واقع شده نماز
باطل است و اعاده نماز بر او واجب است و اگر مشغول نماز باشد
که وقت داخل شود اگر چه پیش از سلام باشد نماز او صحیح است
بنا بر اصح و اشهر و سید مرتضی و جمعی باطل میدانند احتیاط
اعاده است فصل جایز نیست در شناختن وقت اینکه اعتماد
کند بمظنه اگر علم ممکن باشد و از بعضی مستفاد میشود که جایز
میدانند و دلیل ایشان ضعیف است و جایز است عمل بمظنه
برای کسیکه عذر داشته باشد و در روز ابر باشد
و قرص آفتاب پوشیده باشد ولیکن افضل تاخیر است تا معلوم
شود و اگر علم بوقت ممکن نباشد ولیکن مظنه بهم رسد که
وقت داخل شده جایز است که نماز کند و واجب نیست که
تاخیر اندازد نماز و بعضی شرط میدانند یقین بوقت را و هرگاه
وقت نماز تنگ شود و یک رکعت بیشتر نتواند بجا آورد واجب است
بر او نماز و جایز نیست تاخیر بعلت اینکه کسیکه از وقت دریابد
یک رکعت را دریافته نماز را تماماً و در این صورت خلاف کرده اند

که نیت ادا کند

که نیت ادا کند یا قضا یا یک رکعت را ادا و باقی را قضا و حق
اینست که نیت کند که صلوة معینی که بر من هست بجای
میآورم قربة الی الله و لازم نیست ادا و قضا بر او و اگر بکند
لغوی بجا آورده است و نمازش صحیح است و هرگاه از وقت
کمتر از یک رکعت دریابد نماز او قضا است و اگر کسی مانع
داشته باشد مثل حیض و جنون و رفع مانع او شود و وقت
بقدر ادای یک رکعت باقی باشد واجب است که نماز بجای
آورد و اگر اهمال کند قضا بر او واجب است و اگر پیش از غروب
بقدر چهار رکعت باقی مانده باشد برای کسیکه در حضر
باشد یا دو رکعت برای کسیکه در سفر باشد واجب است
که نماز عصر کند و اگر ظهر را در آن وقت بکند باطل است و
اگر بغروب مقدار پنج رکعت باقی مانده باشد واجب است
که ظهر را بعمل آورد و عصر را یک رکعت درک کند که درک جمیع کرده
است و سه رکعت ضرر ندارد که بیرون از وقت واقع بشود
و اگر چهار رکعت بنصف شب باقی مانده باشد مخصوص
خفتن است چنانکه گذشت و اگر کسی مسافر باشد سه

فصل

سه رکعت بغروب مانده باشد ظهر را بجا اورد وانکهی عصر را

مکروه است نافله بی سبب وجهت وقت طلوع افتاب تا سرخی

ان بر طرف شود و وقت غروب قرص افتاب تا زردی ان بر

طرف شود و بعضی حرام میدانند و بعضی در غیر روز جمعه

حرام میدانند نافله را از طلوع افتاب تا زوال واظهر کراهت

و مکروهست نافله بی سبب وجهت بعد از نماز صبح تا طلوع

افتاب و بعد از نماز عصر تا غروب افتاب واما نافله که سبب

داشته باشد مثل نماز زیارت یا قضای حاجت یا قضای

نافله یومیه و تحیه مسجد یا غیر اینها پس جایز است مطلقا و

مکروه است در هیچ وقتی اداء ان و نه قضاء ان و مستحب است

که نمازهای سنتی که از او فوت شده باشد قضا کند و

تاخیر نیندازد و نماز واجبی یومیه موسع است یعنی نماز

ظهر مثلا جایز است تاخیر بیندازد تا هشت رکعت باقی

ماند بغروب و حرام نیست اگر در میانه بمیرد عذاب نمیکنند

او را هر چند بدون عذر بتاخیر انداخته بلی اگر مظنه کند که وقت

تنک شده و باز بتاخیر اندازد حرام کرده است و اگر مظنه داشته

باشد که وقت کذشته و علم بکذشتن وقت ممکن نباشد

بعضی میکویند نیت قضا کند و احوط این است که نماز

بجا اورد و نیت ادا و قضا هیچ یک نکند و اکر پیرون نرود در وقت

نافله ظهر یا عصر پیش از انکه مشغول شده باشد نا تمام

کند بدلیل اجماع و اخبار و اکر سرخی مشرق بر طرف شود و

نافله مغرب را تمام نکرده نماز خفتن بدلیل اجماع و بعضی میکویند

نافله را تمام کند و اول احوط و اجود است و اکر صبح صادق شود و

نماز شب را چهار رکعت بجا اورده نماز شب را میتواند نمود

و مستحب است که سنت بجا اورد و اکر چهار رکعت بجا نیاورده

دست از ان بردارد و بجای صبح را بجا اورد و اکر کسی مسافر باشد

میتواند که نماز شب را در اول شب بجا اورد و همچنین کسیکه

خواب بر او غالب باشد و بترسد که بیدار نشود یا بیدار شدن

مشقت داشته باشد و اکر علم بوقت ممکن نباشد و مظنه هم

نداشته باشد واجب است که سعی و جهد نماید تا تخمین

بهم رسد و یکطرف راجح شود و پیش از ان نماز نکند که اکر

نماز پیش از ان بجا اورد باطل است هر چند در وقت واقع شده باشد

واگر اجتهاد و سعی کرده و نماز کرده و در وقت واقع شد یا بعد از وقت
نماز او صحیح است و اگر پیش از وقت واقع شود حکم آن گذشت و
هر کس که نماز او فوت شده هر وقت که بیاد آید واجب است
بعمل آورد و مشهور میان علماء و قدماء این است که واجب است فوراً
بعمل آورد وقت نماز حاضر تنگ باشد و اگر وقت نماز حاضر وسعت
داشته باشد و حاضر بعمل آورد بعضی او را باطل میدانند و مشهور
میان متاخرین اینست که نماز حاضر در وقتیکه وقت وسعت دارد
میتواند کرد اما مستحب است که قضا را بعمل آورد و این قول فی الجمله
ظهوری دارد و لیکن احتیاط شدید این است که تا وقت تنگ
نشود نماز ادا را بجا نیاورد و اگر کسی گمان کند که نماز ظهر را
کرده و مشغول عصر شود و در میان نماز بیادش آید که نماز ظهر نکرده
نیت را بگرداند بظهر و نمازش صحیح است و بعد نماز عصر بجا آورد و
اگر بعد از نماز عصر بخاطرش آید که نماز ظهر نکرده بوده است نماز
عصرش صحیح است اگر در وقت مشترک واقع شده یعنی از زوال بقدر
اداء ظهر گذشته بود که شروع بعصر کرده و اگر در وقت مختص
بظهر عصر را بجا آورده نمازش باطل است و اگر بعضی در وقت مختص

و بعضی در وقت

و بعضی در وقت مشترک واقع شده ظاهر اینست که صحیح است بسبب
اجماع در اینمقام مقصد دویم بحث قبله در قبله و احکام آن
بدانکه قبله عین کعبه است برای کسیکه اولا علم بآن ممکن است
بی مشقت بسیار مثل کسانیکه در خانهای مکه ساکنند و جهت
و طرف کعبه است برای کسیکه علم بعین کعبه ممکن نیست
مثل کسانیکه در شهرهای دور ساکنند و بعضی میگویند
کعبه قبله اهل مسجد است و مسجد قبله اهل حرم و حرم قبله کسی که
خارج از حرم است در شهر که باشد و قول اول اجود است بحسب
ابر و احادیث و شناخته میشود جهت کعبه بعلامات پس برای
اهل عراق عرب و کسیکه در سمت ایشان واقع است تا مشرق
و کسیکه در بلادیست که در دو پهلوی ایشان واقع است که
میان اینها و میان شمال و جنوبست میشناسند قبله را باینکه
محل طلوع آفتاب را که در روز اول بهار یا پاییز است بر دوش چپ
اندازد و محل غروب آنرا بر دوش راست اندازد و علامت
دیگر این است که جدی ستاره ایست که آخر دنبال بنات
النعش کوچک واقع شده که فرقدان دو سر بنات النعش کو

چکند در وقتیکه غایت بلندی واست از افق یا غایت نزدیکی
اوست بافق او را بر پشت منکب یعنی دوش راست اندازد
و علامت دیگر برای ایشان اینست که در وقت زوال قرص
افتاب بر طرف ابروی راست افتد که متصل بدماغ است
و بعضی تعیین کرده اند این علامت را برای عراق عرب و
فارس و خراسان و خوزستان و بلادهائیکه نزدیک بانها
است و از امور دیگر قبله بان شناخته میشود شهرها و محرابهای
بلاد مسلمانانست و قبله که در مساجد انها و غیر مساجد انها
تعیین کرده اند و قبرهائیست که در ان بلاد برای مسلمانان
قرار داده اند و مستحب ست برای عراقیکه اندک میل بطرف
دست چپ کنند اگر علم نداشته باشند که از قبله بیرون
نمیروند و بعضی منع کرده اند از قیاس و بعضی قیاس را واجب
میدانند فصل واجب ست در نمازهای واجبی رو بقبله
بایستند اگر مقدور باشد و در نمازهای سنتی بعضی
رو بقبله ایستادن را واجب میدانند مگر کسیکه کو بحتر باشد
یا مسافر باشد و اظهر و مشهور اینست که جایز است برای

کسیکه

کسیکه سواره نماز سنتی میکند یا راه میرود و نماز سنتی
میکند اینکه رو بقبله نباشد و بان راهیکه میرود نماز
کند خواه در سفر و خواه در حضر و بعضی مطلقا رو بقبله نکردن
در سنتی جایز میدانند و بعضی بقدر تکبیر را رو بقبله
واجب میدانند و جایز نیست نماز واجبی بر روی حیوان
کردن در حالت اختیار خواه حاضر و خواه مسافر و جایز نیست
نماز میت بر روی حیوان اما جایز است نماز بر روی کشتیکه
در اب میرود یا ایستاده خواه ممکن باشد و اگر بر روی زمین
نماز کند یا ممکن نباشد و بعضی در حالت ضرورت جایز میدا
نند و بعضیکه در کشتیکه حرکت میکند در حال اختیار جایز
نمیدانند و این در قول ضعیف است بسبب احادیث و عمل
اصحاب و نماز کردن بر شتریکه او را عقال کرده باشند یا برده
که میان هوا بسته باشند از بساط و امثال ان خالی از اشکال
نیست و نماز سنتی بر روی حیوان جایز است اگر چه از قبله
منحرف شود خواه در سفر و خواه در حضر و خواه از قبله منحرف
شود یا حیوان و اگر مضطر شود در نماز واجبی میتواند که سواره

نماز کند و هر قدر که او را ممکنست رو بقبله کند خواه حیوانرا
رو بقبله دارد یا خود را در بالای آن هرچند حیوان بغیر قبله
رود و همچنین کسی که باید بسبب ضرورت براه رود مانند
اینکه از دشمن یا حیوان درنده یا دزد یا غیر اینها ترسد و اگر
هیچ ممکن نیست که رو بقبله کند نماز را در غیر قبله کند فصل
واجب است علم بجهة و صوب قبله اگر ممکن باشد و اگر
علم ممکن نباشد روی بطرفی کند که شارع آنرا از علامات قرار
داده مانند جدی چنانکه گذشت و هرگاه بعلامات ممکن
نشود عمل کند بمظنه قویتر و بسیار چیزها است که موجب مظنه
میشود مثل اینکه ماه در شب هفتم محاذی قبله است و شب
بیست و یکم نزدیک بفجر است و از شاذان جبرئیل نقل شده که
بنات النعش را پشت گوش راست اندازد و شمال بر عین و جنوب
بر یسار و اگر از اینها عاجز است تحصیل مظنه کند و بنا بر ظن
قویتر گذارد و کسیکه قادر بر دانستن قبله باشد عمل بمظنه نمی
تواند کرد و کسی که علم ندارد و می تواند خود تحصیل مظنه کند
عمل بقول غیر خود نمیتواند کرد بلی خبر دادن بقبله از جمله چیزها

میشود

میشود که مظنه از آن حاصل میشود و جایز است که غیر علامات را
با او نشان دهد یا تعلیم کند او را تحصیل مظنه و اگر خود مظنه حاصل
کرد و شخص ثقه او را خبر کرد بطرف دیگر که در آن محراب معصوم
یا غیر اینها است و از خبر او مظنه بیشتر حاصل شد تابع قول غیر
میشود بسبب اینکه ظن غالب با قول او است و اگر مظنه با قول
بسعی بیشتر دارد عمل بمظنه خود کند و بالجمله هر نوع که مظنه اش
بیشتر حاصل میشود عمل بان کند هرچند بخبر دادن فاسق یا کافر
باشد و کسیکه کور باشد و قبله نشناسد عمل بقول غیر می
تواند کرد و اگر غیر نشناسد قبله را و اگر بر غیر مشتبه باشد
بسبب آن کور تقلید کند عارف بقبله که عادل باشد
خواه مرد باشد یا زن خواه بنده باشد و خواه آزاد و اگر عادل
بهم نرسد یا تحصیل آن مشقت داشته باشد عمل بقول فاسق
میتواند کرد و اگر مظنه بقولش بهم رسد و همچنین کافر و اگر مظنه
بهم نرسد مشکل است و احوط آنست که در سه جهت دیگر نماز کند
و تقلید نابالغ معتمد میتواند و اگر اختلاف بهم رسد میان
کسانیکه خبر میدادند اعتبار عادل تر و عارف تر کند و عالمتر

واجب این است که متابعت قول کسی کند که معتمدتر و بیشتر باشد
و اگر همه مساوی باشند اختیار دارد و کسیکه هیچ وجه مظنه بقبله
نتواند رساند هر نماز را بچهار طرف کند یا اینکه خطی بکشد و
خطی دیگر بکشد که راست در میان این خط قطع کند و بگذارد
و بروی هر خط نماز کند که هر نماز چهار مرتبه بجا آورده می شود
و بعضی میگویند که هرگاه تحصیل مظنه ممکن نشد یک نماز کند بهر
طرف که خواهد و این قول ضعیف و خلاف احتیاط است و اگر وقت
نباشد که بچهار طرف نماز کند بسه طرف و الا بدو طرف و الا
بیکطرف
در این صورت بهر طرف که خواهد اختیار کند و اگر کسی بمظنه شرعی
عمل کند و در وقتیکه او را علم ممکن نیست و نماز کند یا اینکه بسبب
تنگی وقت و ممکن نبودن ظن نماز بیک طرفی کرده باشد و
بعد از فارغ شدن از نماز معلوم شد که رو بقبله نبوده و بغلط
افتاده نماز او صحیح است اگر میان مشرق و مغرب نماز کرده و جمعی اعاده را
در وقت جایز میدانند و بعضی اعاده را مطلقا واجب میدانند
و این احوط است و اگر بجانب مشرق یا مغرب نماز کرده اعاده میکند اگر
وقت باقی باشد و قضا براو واجب نیست و بعضی هم اعاده را

میدانند

میدانند خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد و این احوط است
و اگر معلوم شود که پشت بقبله نماز کرده در وقت اعاده میکند
و قضا براو واجب نیست مگر نزد بعضی و این احوط است و اگر
کسی فراموش کند و بغیر قبله نماز کند و معلوم شود که غلط
کرده اعاده براو واجب است خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد
و بعضی اعاده واجب نمیدانند و اگر در اثناء نماز معلوم شود که
بر غیر قبله نماز میکند و بغلط افتاده یا فراموش کرده پس اگر بجانب مشرق
یا مغرب یا پشت بقبله رسیده و وقت باقیست نماز را از سر گیرد
و اگر بجائی نرسیده یا رسیده و وقت تنگست و وسعت نماز
از سر گرفتن ندارد منحرف میشود تا بجانب قبله میرسد و نماز را تمام
میکند و اعاده نمیکند و قول بعضی اینست که در اینصورت هم
نماز را از سر گیرد و بعضی میگویند اگر پشت بقبله باشد از سر
میگیرد و قول اول خالی از اشکال نیست و احتیاط شدید اینست
که نماز را دو مرتبه بعمل میاورد و اگر علامات مظنه تازه کند ممکن
اینکه بداند که مظنه اش تغییر نمیکند و اگر کسی مظنه بهم رساند
مشغول نماز شود و در اثناء نماز مظنه بطرف دیگر بهم رسد باید

منحرف شود بسمتیکه مظنه تازه در ان بهم رسیده واکر کسی مظنه
بهم رساند و عمل بمظنه نکند و بطرف دیکر نماز کند نمازش باطل
است و هر کاه جمعی در تعیین قبله هر یك بمظنه خود باید عمل کند

مقصد سیم لباس مصلی در لباس مصلی و احکام آنست ستر
عورت در نماز اجماعا و هر کاه فراموش کند نماز او باطل نمیشود بنا
بر اظهر و اشهر و بعضی در وقت اعاده را واجب میدانند و بعضی
اکر عورت در همه نماز منکشف باشد معیوب میدانند واکر در
اثناء نماز منکشف شود صحیح میدانند و احتیاط اینست که در وقت
اعاده نماز کند خواه در همه نماز منکشف باشد عورت او و مطلع
نباشد و خواه در اثنای منکشف شود و علم بهم نرساند
یا برساند و فراموش کند پوشیدن انرا و معنی عورت در
بحث وضو کذشت و احتیاط اینست که مرد در نماز از ناف
تا نصف ساق و لا اقل تا زانو ابپوشد و جایز است برای مرد
که یك جامه بپوشد که ستر عورت او کند و باید مایل و حاجب
بدن شود از نظر یعنی بیقدر تنك نباشد و نازك نباشد
که بشره یا رنك ان از جامه زیر نماید که اکر بنماید نماز او باطل است

و جامه که ملك

و جامه که ملك کسی نباشد باید بطریق یقین از صاحبش
ماذون در پوشیدن ان باشد و واجب نیست که جامه جمیع
بدن را بپوشد ولیکن احتیاط در این است و مکروه هست
برای مرد که نماز کند در غیر جامه که ستر جسد میکند و جایز است
نماز در چیزی که نپوشد پشت قدم را مثل موزه و جوراب اکر
قلیلی از ساق را بپوشاند هر چند از یکطرف باشد و قدر
بسیار کمی باشد واکر هیچ ساق را نپوشد خوب و اشهر میان
متاخرین اینست که نماز در و جایز است و مکروه است و جماعتی
منع کرده اند و احتیاط اینست که قلیلی از ساق بپوشد و
جایز است برای مکلفی از روی اختیار که نماز کند در جامه‌ها که
از پنبه و کتان و غیر اینها باشد از چیزها اینکه از زمین روییده است
و جایز است نماز در پوست حیوان حلال کوشت که انرا بر وجه
شرعی ذبح کرده باشند و در پشم حیوان حلال کوشت و در موی
کرك و پر ان هر چند از میته باشند و چیده شده باشند از ان
یا کنده باشند انرا و موضع اتصال انرا شسته باشند واکر چیزی
از کوشت یا غیر ان با او متصل باشد و از ان جدا کرده باشند

و ابن حمزه میگوید که باید نماز نکنند باشند نه از زنده و نه از مرده
و قول او معتبر نیست و احتیاط منعی دارد خصوصا در میته
و جایز نیست نماز نزد شیعه نماز در پوست میته هر چند اورا
دباغی کرده باشند و بعضی از علما نماز را در پوست ماهی
مرده جایز میدانند و احتیاط انست که در ان نماز نکنند و جایز
نیست نماز در جامه نجس و احکام در طهارت کذشت و
جایز نیست نماز در پوست حیوان حرام کوشت اکر چه ذبح شرعی
شده باشد و اگر دباغی کرده باشند و حکم نماز در سمور و فنک
و شغال و روباه خواهد آمد انشاء الله تعالی و احتیاط شدید
انست که نماز در پوستهای اینها و پشم و موی کرک اینها نکنند و در
خز و سنجاب نماز صحیح است ظاهرا و هر گاه جامه بموم و عسل الوده باشد
ضرر ندارد و حرام است بر مرد پوشیدن جامه حریر و ابریشم
بافته محض هر چند در غیر نماز باشد و نماز در ان باطل است خواه
ساتر عورت باشد و خواه نباشد بسبب اجماع منقول و اطلاق
احادیث اما جایز است پوشیدن حریر در حال ضرورت و حال
حرب و جایز است نماز در حریر و جامه ابریشمی که ممزوج از بافته

شده باشد

شده باشد بغیر ابریشم خواه پنبه و غیر ان بیشتر باشد یا کمتر بشرط
انکه غیر ابریشم در جنب ابریشم مستهلک نباشد بحیثیتی که
بکویند که جامه ابریشم است و جامه که در میان ان بجای پنبه
ابریشم کذاشته باشند نماز در ان جایز است و بعضی جایز
نمیدانند و احتیاط عظیم دارد و جایز است برای زنان
پوشیدن حریر در نماز و غیر ان و صدوق منع کرده است
و قولش ضعیف است و مشهور انست که جایز است نماز در
چیزی که بتنهائی ستر عورت نمیکند مانند بند زیر جامه و عرق
چین و صدوق علیه الرحمه منع کرده است و احتیاط تمام دارد
و منع کرده اند بقدری زیادتر از چهار انکشت مستوی الخلقه
بهم متصل از سجاف حریر که بر سر استینها و جیبها و دامان
میکنند و صدوق علیه الرحمه منع کرده است از جامه که بخیاطه
ابریشم انرا دوخته باشند و قول این تام نیست و منع کرده است
که علم جامه ابریشمی باشد یا دکمه ان ابریشمی باشد و مقتضای
ادله و سیرت مسلمین انست که جایز است و لیکن اگر کسی
احتیاط کند ناخوشی ندارد و جایز است بر فرش حریر نشستن

وایستادن وخوابیدن وبعضی از علما منع کرده واحتیاط از
ان بد نیست وجایز است که طفل را حریر بپوشانند هرچند پسر
باشد وبعضی منع کرده اند واگر کسی را جامه غیر حریر ممکن
نباشد وممکن باشد که برهنه نماز کند نماز کند واجب است
که عریان نماز کند واگر کسی جامه نجس وجامه دیگر از حریر داشته
باشد وجامه دیگر نداشته باشد وضرور باشد پوشیدن
یکی ازینها را در نماز معین است بر او که نجس را بپوشاند
ودور نیست که حریر جایز است واحوط ترک است وحرام است
بر مرد پوشیدن طلا ونماز وباطل است هرچند انگشتری باشد
که پوشیده باشد وبعضی نماز در پوشیدن طلا اینکه ساتر
عورت نشود مکروه میدانند نه حرام وقولش ضعیف است و
مخالف احتیاط است بلی نماز جایز است در طلا اینکه محجوب
باشد وملبوس نباشد خواه سکه دار باشد وخواه بیسکه
ونماز در جامه غصبی حرام وباطل است هرچند ستر عورت
نکند وبعضی باطل میدانند وبعضی جایز میدانند اگر
ستر عورت نکند وبالای ان نایستد وسجده بران نکند و

اگر یکی

اگر یکی ازینها باشد نمازش باطل میدانند واظهر بطلان
نماز است دران مطلقا واگر کسی نماز کند در جامه وجاهل باشد
باینکه غصبی است نماز او صحیح است بلکه اگر در وقت جهل
غصبی نگویند واگر بداند که غصبی است ونداند که جامه
غصبی نماز باطل است این جاهل معذور نیست ونماز است باطل
است وبعضی معذور میدانند واگر در اثناء نماز مطلع شود
که جامه اش غصبیست جامه را بکند واگر جامه دیگر ندارد برهنه
وعریان باقی میماند نماز را برهم زند وجامه حلال تحصیل کند
واگر جامه تحصیل نشود برهنه نماز کند واگر جامه غصبی باشد
ومالک بغاصب اذن نماز دران دهد یا بغیر غاصب اذن
دهد نماز انها صحیح است در ان جامه ما دامیکه اذن دارند
واگر گوید در این جامه هر که خواهد نماز کند ظاهر اینست که
جایز است که نماز کند غاصب دران مگر اینکه بقرینه معلوم
شود که او ماذون نیست وبعضی نماز غاصب را با چنین اذن
جایز نمیدانند واگر کسی غصبی جامه را بداند وحکم بحرام بودن
انرا فراموش کند معذور نیست واگر غصب انرا فراموش

کند بعضی اورا معذور میدانند و بعضی میگویند اگر وقت
باقی است اعاده کند و بعضی میگویند مطلقا اعاده کند و قول
اعاده در وقت خالی از قوت نیست و هرگاه کسی جامه داشته
باشد و خواهد که بعلف یا برگ یا گل عورت را بپوشد و نماز
کند اختیار دارد و بعضی جامه را مقدم میدانند و بعضی
بعد از جامه علف و برگ را بر گل مقدم میدانند و ظاهر قول
اول است و احتیاط در قول آخر است و اگر کسی ساتر عورت
نیابد ولیکن گودی باشد که رکوع و سجود در آن توان کرد
واجب است که در آن گودی نماز کند و بعضی میگویند که نماز را
در این گودی ایستاده کند و رکوع و سجود آن باشاره بعمل آورد
و احتیاط ظاهر است و اگر کسی جامه نیابد و وحل یا آب تیره باشد و وحل
که اگر در آن داخل شود ستر عورت او میشود واجب است که
در آن مستور شود بنا بر اشهر بعضی واجب نمیدانند و اول
احوط است و اگر بوحل بتواند خود را آلوده کند که ستر عورتش
شود و ضرر باو نرسد واجب است و مقدم است بر آب تیره
اگر چه آن وحل حجم بدن او را بپوشد و بعضی وحل را بر

گودی مقدم

گودی مقدم میدانند و بعضی گودی را بر آب تیره مقدم
میدانند و این دو را بر گل مالی مقدم میدانند و بعضی
میگویند اول علف و برگ و بعد از آن گودی و بعد از آن
و بعد از آن آب و بعد از آن گل مالی و هر کس که هیچ ساتر نیابد
نماز از او ساقط نمیشود و اقوی آنست که نماز را ایستاده
کند اگر مطمئن باشد از بینندهٔ نامحرم و اگر مطمئن نباشد
نشسته نماز میکند و بهر تقدیر در رکوع و سجود اشاره میکند
و سید مرتضی بر این است که نماز را مطلقا نشسته کند و
ابن ادریس بر این است که نماز را مطلقا ایستاده کند و
بعضی مخیر میدانند میان نماز ایستاده و نشسته و واجب است
که اشاره برای رکوع و سجود بسر بکنند و اگر بسر ممکن نباشد
بچشمها اشاره کند و شهید قدس سره خم شدن جهت سجود
و رکوع بقدر مقدور و امکان واجب میدانند بطوری که عورتش
منکشف نکند و قدری در سجود بیشتر خم شود و بعضی اشاره را
برای نشسته واجب میدانند و اگر عریان بجهت سجود و رکوع اشاره
نکند یا رکوع و سجود را بطور متعارف بعمل آورد نماز او باطل است

وجوب ستر

بلی اگر فراموش کند اجود اینست که نماز او صحیح است و احتیاط اینست
که اعاده کند و واجب است خریدن ساتر عورت خواه بقیمت
خود دهد یا زیاد تر اگر ضرر بحالش نرسد و اگر باو بخشند یا عاریه
دهند واجب است بقول اول و بعضی واجب نمیدانند بسبب
منت نکشیدن از غیر و بنده نسته است که مکشوف العوره بودن
ذلتان نزد بعضی بیشتر از ذلت منت از بخشش است و اگر برهنه
ساتر عورت در اثنای نماز بجهة او بهم رسد پس اگر ممکنست
که بپوشد تا اگر منافی نماز بعمل نیاورد واجب است پوشیدن آن
و اگر منافی بعمل بیاید و وقت وسعت دارد نماز را برهم زند و
خود را بپوشد و نماز کند و اگر در وقت وسعت ندارد نماز را برهنه
تمام کند و احتیاط اینست که اگر وقت وسع داشته باشد نماز را
تمام کند و بعد از ستر عورت اعاده کند و اگر کسی ساتر بجهة بدن
عورت نیابد واجب است که آنرا بپوشد و اولی اینست که قبل را
بپوشد بسبب آنکه دبر بالیتین پوشیده میشود و اگر جامه کسی
محاذی عورت او سوراخی باشد نمازش باطلست مگر آنرا جمع
کند بنوعیکه ستر عورتش شود و اگر دست خود یا دست غیر که بعورتش

نرسد بروی

نرسد بر روی آن سوراخ گذارد بعضی نمازش صحیح نمیدانند
و احتیاط شدید اعاده است و اگر برهنه امید لباس داشته
باشد جایز نیست که در سعت وقت نماز کند و اگر امید نداشته
باشد اظهر و اشهر اینست که نماز در وقت واسع جایز است و سید
مرتضی جایز نمیدانند و احتیاط در تأخیر است و اگر جماعتی عریان
باشند نماز جماعت مستحب است برای ایشان و ساقط نیست و
بعضی میگویند که جهت رکوع و سجود اشاره کنند و بعضی میگویند
که جهت رکوع و سجود اشاره کنند و بعضی میگویند امام اشاره کند
و ماموین رکوع و سجود بعمل آورند و فضل مستحب است جهت نماز
استعمال طیب که نمازش افضل است از هفتاد نماز بغیر طیب و مستحب است
بر دوش انداختن چیزی اگر پشتش برهنه باشد و مستحب است
نماز بنعل عربی و مکروهست پوشیدن جامه غیر از عمامه و موزه
و عبا و جایز است لباس سیاه بجهة تعزیه بر جناب حسین علیه
السلام بدون کراهت و مکروه است جامه سیر رنگ که سرخی
شدید یا رنگ شدید دیگر داشته باشد و جامه که بزعفران
رنگ شده باشد و مکروه است زیر جامه بالای پیرهن بستن

ومکروه است جامه زیر بغل را از بیرون آوردن و بر دوش
چپ انداختن و مکروه است نماز بی تحت الحنک و دهان بستن
و پوشیدن قبای بند بسته و بعضی در غیر جنگ حرام میدانند
و شیخنا الاستاد نور ضریحه میفرمودند که مراد از قبای مشدود
قبای بغل بند نیست که علمای عجم میپوشیدند و آخوند مجلسی
ره برانند که مراد قبای شیروانی پوش است که بندها از محاذی
سینه و ناف می بندند و ظاهر آنست که نماز با قبای مشدود وی
مکروه است و مکروه است نماز در جامه کسیکه متهم بنجاست است
یا از نجاست پرهیز نمیکند و مکروه است در جامه کفار و شراب
خوار که علم بنجس شدن آنها نباشد و مکروه است که آهنی
در پیش روی او باشد که پوشیده نباشد و فرزند فولاد در
عرف قسمی از آهن است و بعضی نماز در مقابل آهن نپوشیده را
حرام میدانند و بعضی نماز را جایز نمیدانند اگر در برابر شمشیر
برهنه باشد و ابن براج باطل میدانند کسی که در راه ستبن
او کلید آهن باشد که چیزی بران نپیچیده باشد یا بول سیاهی
با او باشد که بچیزی نپیچیده باشد مانند کیسه و حق آنست

که نماز با اینها

که نماز با اینها حرام نیست و احتیاط دارد و مکروه است نماز در جامه
که در آن تمثال و صور حیوانات باشد و بعضی مطلق صور گفته
اند و نماز در انگشتری که بر آن تمثال باشد بعضی نماز را در آن
جایز نمیدانند و مکروه است نماز در حال خضاب و نماز در بر طله
و بعضی میگویند در بر طله کلاه بلندی است که در ایام قدیم او را
می پوشیده اند و احتیاط در مکروهات بلکه بعضی مستحبات قایلند
مطلوبست مقصد چهارم بحث مکان در مکان و احکام آن و مکان
نمازکننده باعتبار اتمام نماز عبارت است از جای خالی که مشغول
میکند او را بدن نمازکننده یا قرار میگیرد نمازکننده بر آن اگرچه
بواسطها باشد و مکان باعتبار طهارت چیزیکه ملاقات کند
آنرا بدن نمازکننده یا جامه او قرار گیرد بر او بدن او یا جامه او
که ملاصق بدن اوست فصل شرطست در نماز مباح بودن
مکان باینکه ملک او باشد عین آن یا منفعت آن یا ماذون باشد
یقینا یا صریحا باینکه بگوید من راضیم که در من نماز کنی یا هرکار که خواهی
بکنی یا اذن فحوی یعنی دانسته باشد از حال وطور این شخص
که راضی است در اینمکان هرکس نماز کند یا این شخص مخصوص

نماز کند پس اگر غصبی باشد نماز را در او جایز نیست و باطل است
و کسیکه جاهل است بانکه غصبی است معذور است و نمازش
صحیح است ولکن اجرت المکان واجب است بصاحبش بدهد
و هرگاه جاهل باشد که نماز در مکان غصبی باطل است و نماز
در آن مکان کند معذور نیست و نمازش باطل است و
کسیکه فراموش کند که این غصبی است و نماز کند و بعد
بخاطرش آید نمازش صحیح است و اگر مالک اذن نماز دهد
بغاصب یا غیر غاصب نماز ایشان صحیح است اگر اذن داد و
پیش از شروع منع کرد نماز در آن جایز نیست و اگر وقت تنگ
باشد و فرصت بیرون رفتن و نماز در بیرون کردن نباشد
بعضی بر آنند که مشغول میشود بنماز در بیرون رفتن و نماز
او صحیح است و احتیاط آنست که این نماز را اعاده کند و اگر
وقت وسعت داشته باشد که نماز را در بیرون این مکان کند و
اگر مالک اذن داد بکسی و او مشغول نماز شد و اثناء نماز مالک
امر کرد که از ملک من بیرون برو بعضی میگویند که نماز را قطع کند
مطلقا و اظهر آنست که نماز را تمام کند مطلقا و اعتنا بقول مالک

منع در اثناء نماز

نکند و

نکند و بعضی میگویند اگر وسعت وقت باشد نماز را قطع
کند و الا مشغول بنماز بیرون رود و نمازش صحیح است و چند
قول دیگر هست و احوط آنست که تمام کند و آنگاهی اعاده کند
و مسجد را اگر غصب کرده باشند نماز در آن صحیح است و در وقف
خاص مثل وقف بر اولاد یا طایفه مخصوص بدون اذن ایشان
نماز در آن جایز نیست مانند ملک ایشان و کسیکه سبقت گرفته
بمکان در مسجد هرگاه دیگری بجبر در جای او نمازش باطل است
و نماز در صحراهای ملکی بدون اذن از عادت متعارف و اصحاب و
اتباع ایشان است و اگر این صحرا را کسی از مالکش غصب کرده اظهر
این است برای غیر غاصب نماز جایز است و برای غاصب باطل است
و زمین که سقف آن غصبی باشد و زیر خیمه غصبی و امثال آن
مشکل است و احوط اجتناب است و جایز است نماز زن و مرد در
یک موضع هرچند زن مساوی مرد بایستد یا پیشتر از مرد بایستد
و میانشان فاصله و حایل نباشد و لکن مکروه است و این
مذهب مشهور میان متاخرین است و بعضی میگویند که اگر زن
مساوی بایستد یا مقدم باشد و از هم دور نباشد و حائلی در

تحصیل صح

در میان ایشان نباشد نماز جایز نیست و احتیاط بسیار عظیم
دارد و ظاهر اصحاب این است که فرق نیست در حرمت یا کراهت
میان اینکه همراه مشغول نماز شوند یا یکی مقدم باشد و بعضی
میگویند نماز آنکه مقدم است صحیح است و آنکه مؤخر است باطل است
و این قول بعید نیست لکن بنا بر اظهر متاخر مکروه است و اگر
زن و مرد باهم جمع شدند در جائی و وسعت وقت داشته باشد
اولی نیست که مرد اول نماز بجا آورد و آنگهی زن و بعضی واجب
میدانند و احتیاط دارد و لیکن اگر زن پیش نماز کرد نماز او صحیح است
و اگر وقت تنگ باشد واجب نیست بر زن که نماز خود را تاخیر
اندازد و اگر حایلی در میان مرد و زن باشد و نمازشان دغدغه
ندارد نزد شهید ثانی و حایل باید نوعی باشد که منع دیدن
کند و این از اخبار ظاهر نمیشود بلکه هر چه را حایل گویند کافی
است و این ضعیف است فصل مکروه است نماز در موضع نجس
اگر سرایت ببدن و بجامه نکند غیر از موضع جبهه که باید پاک
باشد و بعضی مواضع دستها و زانوها و انگشتان پاها را نیز واجب
میدانند که پاک باشد و بعضی مطلق مکان نماز کننده را اعتبار

پاک بودن

پاک بودن میکنند و بعضی جایز میدانند سجده بر نجس و این قول
پاک نیست بلی اگر موضع جبهه پاک باشد و بعضی نجس و سرایت
بجبهه نکند نماز صحیح است باعتبار اینکه سجده بر پاک بعمل آمده
و مکروه است نماز در حمام و بعضی منع کرده اند و در رخت کن
نماز مکروه نیست و نماز در جائیکه در آنجا غایط میکنند مکروه است
و بعضی حرام میدانند و نماز در محلیکه اسب و استر می بندند
مکروه است و بعضی حرام میدانند و نماز در مجاری آب مکروه است
و در جاده مکروه است و بعضی حرام میدانند مطلقا و حق این
است که اگر مانع راه گذر شود حرام است و نمازش مشکل است
والا مکروه است و نماز در راه که بعضی خانهاست بدون اذن
صاحب خانهها حرام است و نماز در زمین شوره زار مکروه است
و بعضی حرام میدانند و نماز بر بالای برف مکروه است اگر
سجده بر چیز بر برف کند باطل و نماز بر روی قبر و بسوی قبر
و میان دو قبر مکروه است و بعضی جایز نمیدانند نماز بسوی
قبور مگر در میانه چیزی باشد مانند خشت یا عصای که
نصب کنند یا حاشیه بگذارند و مکروه است نماز پیش روی

مخصوص مح

قبر امام ع بعضی حرام میدانند و خالی از اشکال نیست و جایز است
نماز محاذی قبر امام ع و مکروه است نماز در پشت قبر امام ع و مکروه است
نماز که پیش روی او آتش باشد هر چند افروخته نباشد و بعضی
حرام میدانند و مکروه است نماز در خانه مجوس و در بیت خمر
و مسکرات و بعضی جایز میدانند نماز در خانه که ظرف شراب
در آن باشد و مکروه است نماز در پیش روی او قرآن گشاده باشد
و مکروه است نماز در پیش روی دیواری باشد که از بالوعه نم
پس داده باشد یا مقابل غایط نماز کنند و مستحب است که نماز کننده
در پیش خود چیزی قرار دهد مثل عصا یا سنگ یا خطی که در پیش
روی او کشد یا تیری بگذارد و مستحب است که کسیکه پیش روی
او میگذرد او را مانع شود فصل جایز نیست سجده کردن مگر بر زمین
یا چیزیکه از زمین روئیده است و سجده بر کاغذ مطلقا و بعضی میگویند
باید کاغذ از ابریشم نباشد و اگر کاغذ نوشته باشد سجده بر آن
جایز است اگر بقدر واجب سفیدی در میان باشد و لیکن مکروه
است و اگر در شدت گرما یا سرما سجده بر زمین نتواند کرد جایز است
بر جامه و اگر بر جامه نتوان جایز است بر کف خود و جایز است گذاشتن

چیزهائیکه از عادة خوردن زغال و غیره
بخورند و بعضی ازو ... است

کف دستها و

کف دستها و زانوها و سر انگشتهای پا بر فرش و غیره اجماعاً و جایز نیست سجده
بر قیر و بعضی جایز میدانند و جایز نیست سجده بر زمین که گچ اندود
کرده باشند و اگر چیزی را بعضی بلاد بخورند عادة و بعضی بلاد
دیگر نخورند ارجح و احوط آنست که سجده بر آن نکنند و جایز نیست
سجده بر چیزیکه بعلاج ماکول عادیست مثل گندم و جو یا بعلاج
ملبوس عادیست مثل پنبه و کتان و اگر کسی تر یا سنگ و امثال
آن را در زیر عمامه گذاشته متصل به پیشانی و بر او سجده کرد یا عرق
جبین از علف بر سر گذاشت یا کلاه از حصیر و غیره نماز او صحیح است
و شیخ طوسی علیه الرحمه منع کرده است و احوط ترک آنست و سجود بر زمین
افضل است از سجده بر چیزیکه از زمین روئیده باشد و تربت حسینیه
افضل است از جمیع و در حدیثی است که نور می بخشد هفت طبقه
زمین را و از هم میشکافد هفت حجاب را و سجده بر تسبیح درو نیست که
جایز باشد که آن را ارض گویند مثل خزف و الا فلا و جایز است
سجده بر زمین گچ و نوره پیش از سوخته شدن مقصد سیم در اذان
و اقامه و سزاوار است که بجهة اعلام مردمان در اوقات نماز اذان
بگویند و موذن که نصب میکنند در بلاد باید مسلمان باشد

اجماعا واحوط اینست که شیعه باشد مکر در بلاد تقیه واکر شیعه
اتفاق نشد فنعم والا اتفاق و در مؤذن که زن باشد خلاف
است و شهید علیه الرحمة که علما تجویز میدانند که زنان بجهت
زنان اذان کویند و جایز است برای محرمها اذان کویند اما اذان
اعلام بعضی تجویز کرده اند هر چند بشنوانند صدا را با جنبی و
اکثر برانند که اینصورت جایز نیست و احتیاط ظاهر است و
اعتبار باذان طفل ممیز هست و شهید در ذکری دعوی اجماع اعتداد
کرده بلکه در دو حدیث شرط تمیز بودن هم نیست و مستحب است
که مؤذن عادل باشد و ابن جنید عدالت را اعتبار کرده است
و قول او ضعیف است و مستحب است که خوش صدا باشد و بلند
صدا باشد و بینا باوقات باشد و فصاحت داشته باشد
یعنی کلمات را صاف ادا کند و لکنت نداشته باشد و با طهارت اذان
کوید و مؤذن جماعت نیز مستحب است که با طهارت باشد و لکن
اذان بی طهارت صحیح است و لکن شرط اقامت اینست که با طهارت
باشد و مشهور اینست که شرط نیست و لیکن مستحب موکد است
و قول اول اقرب و احوط است و مستحب است که اذان را ایستاده

بکویند و

بکویند و همچنین اقامت را و بعضی اقامت را جایز نمیدانند مکر ایستاده
و روی بقبله و در احادیث منع وارد شده که اقامت را نشسته و سواره
کویند و احتیاط ظاهر است و بعضی میکویند اکر امام اذان کوید
باید ایستاده کوید و مستحب است در اذان اعلامی بر بالای بلندی
روند و مستحب است که اذان را مطلقا رو بقبله کویند و بعضی
لازم میدانند و اقامت نیز مستحب است که رو بقبله کویند و
بعضی لازم میدانند و مکروه است که مؤذن التفات بطرف
چپ و راست کند هر چند بر مناره بوده باشد و اکر بر سر اذان
کفتن نزاع کنند بعضی علما کویند که اعلم اینها را مقدم دارند
و اکر مساوی باشند قرعه بیندازند و ارجح بنظر اینست که مقدم
دارند و اکر مساوی نباشند عادل را بر فاسق و بینا را بر کور و
جامع خوبیها که ذکر شد بر غیر آن و اکثر آنرا بر اقل و اکر مساوی
باشند در اینها مقدم دارند کسی را که محافظت بیشتر کند و
صدایش رساتر باشد و عفت در نظر کردن بیشتر داشته باشد
و اکر مساوی باشند قرعه بیندازند و جایز است که جماعتی که اذان
کویند دفعة و بهتر اینست که یکی بعد از یکی اذان کویند و شیخ

بیشتر از دو مؤذن را جایز نمیدانند و جایز است که جماعتی اذان گویند
هر یک در کنجی از مسجد و احوط اینست که اذان متعدد بجهة اعلام
و اگر نماز جماعت متعدد کرده شود برای هر یک اذان جداگانه کراهت
ندارد و اجرت گرفتن جهت اذان گفتن بعضی حرام میدانند و
بعضی مکروه و این اظهر است و قول اول احوط و روزی گرفتن
مؤذن از بیت المال جایز است و در اقامه بعضی جایز نمیدانند

فصل اذان و اقامه جهة نمازهای پنجگانه مستحب است خواه ادای
آن یا قضای آن و خواه نماز زن و خواه نماز مرد و خواه در نماز فرادی
و خواه جماعت و بعضی اذان و اقامه را در نماز جماعت واجب می
دانند و بعضی بر مرد واجب میدانند و بعضی بر زن و مرد واجب
دانند در نماز صبح و مغرب و نماز جمعه و اقامه را بر مرد در هر نمازی
و قول بسیار در مسئله هست و اقوی اینست که ترک نکنند خصوصا
در نماز مغرب و صبح خصوصا مرد در جماعت و احتیاط در اقامه شدید
تر است و نمازهای واجبی غیر پنجگانه و نمازهای سنتی مطلقا اذان
و اقامه ندارد و اذان سنت است در جاهائیکه موحش و ترسانند
و در مکانی که خوف است از غول و در گوش طفل که از مادر متولد شده

وگوش کسیکه

وگوش کسیکه ترک گوشت کرده در چهل روز و غرض اینست که صوفیه را
تازه مسلمان کنند و کسیکه ترک اذان و اقامه کرد و داخل نماز شد
اگر عمدا ترک کرده بر نمیگردد و اگر سهوا ترک کرده است تا برکوع نرفته
است برمیگردد و نماز را بعد از آن اذان و اقامه از سر میگیرد و بعضی
میگویند اگر عمدا نیز ترک کرده تا رکوع نکرده برمیگردد و اگر اذان
ترک کرده و اقامه را بجا آورده برنگردد و بعضی جایز میدانند برگشتن را
پیش از رکوع و احتیاط اینست که اگر اقامه را تنها فراموش کرده بر
گردد و اقامه را بجا آورد و نماز را از اول شروع کند و کسیکه نماز
قضا میکند جایز است که اکتفا کند باذان اول و بعضی ترک
کردن اذان در نمازهای بعد واجب میدانند و ترک افضل و احوط
است و اذان عصر روز جمعه را بعضی ساقط میدانند مطلقا و
بعضی ساقط میدانند اگر نماز جمعه کرده باشند نه ظهر بعضی مطلقا
ساقط نمیدانند و اظهر اینست که ترک کنند اذان اگر جمع کنند میان
عصر و نماز پیش یعنی نافله در ما بین آنها نکنند و اگر در مسجدی نماز
واجبی جماعت کنند پس دیگران وارد شدند و خواهند که
نماز کنند اذان و اقامه از ایشان ساقط است خواه فرادی نماز کنند

وخواه بجماعت و بعضی سقوط را مخصوص کسی میدانند که خواهد نماز
جماعت کند هرچند با غیر امام باشد و سقوط وقتی است که
جماعت اول متفرق نشده باشند والا اذان و اقامه گویند و مراد
از متفرق نشدن جماعت نزد اکثر علما اینست که صفوف برهم نیا
شده باشد که عرفا گویند که جماعت متفرق نشده اند و اینقول
قوة دارد و بعضی بر آنند که تا یکی از اینها باقی بینند اذان و اقامه
ساقط است و گفته اند مراد بتفرق تفرق جمیع ایشانست و هرگاه کسی
خواهد نماز قضا کند ظاهر سقوط اذان و اقامه است هرگاه صفوف
متفرق نشده باشد و اگر کسانیکه اذان و اقامه در حق ایشان
ساقط است اذان و اقامه را بعمل آورند مکروه بعمل آورده اند و مراد
از سقوط اینست که افضل است که اکتفا کنند باذان و اقامه جماعت
سابق و شیخ مفید جایز نمیداند اذان و اقامه را در اینصورت و اگر
کسی اذان و اقامه گوید بجهة نماز فرادی و بعد اراده نماز جماعت کنند
اعاده کنند اذان و اقامه را و در غیر صبح اذان و پیش از داخل شدن وقت اقامه
جایز نیست و در صبح اظهر اینست که رخصت است در اذان گفتن پیش
از صبح با اعاده کردن آن بعد از صبح و بعضی اذان مقدم را جایز نمیدانند

فصل اذان

فصل اذان مشتمل است بر چهار الله اکبر گفتن و دو شهادة بتوحید
دادن و دو شهادة برسالت دادن و دو حی علی الصلاة و دو حی
علی الفلاح و دو حی علی خیر العمل و دو الله اکبر و دو لا اله الا
الله و در اقامه دو الله اکبر اول اذان میافتد و بعد از حی علی
خیر العمل دو قد قامت الصلوة زیاد میشود و یک لا اله الا الله در
آخر کم میشود و چند قول ضعیف دیگر هست که فایده در ذکر اینها
نیست و کسیکه مسافر باشد که چهار امر مذکور شد در اذان
و اقامه دو کند و دو را ترک کند یعنی نصف اذان و اقامه را
بعمل آورد و باید آنچه مذکور شد در اذان و اقامه کند بترتیب
مذکور بعمل آورد و هیچ یکی را مقدم و مؤخر نکند والا باطل است
و سنت است که اذان را با آرام بگوید و اقامه را از آن سبکتر گوید
و سنت است که فاصله کند میان اذان و اقامه بدو رکعت
نماز یا سجده یا گام برداشتن یا قدری سکوت کردن یا تسبیح
خواندن و اذان و اقامه نماز مغرب فاصله بعمل نیاورد و اگر زیاد
کند فصول اذان و اقامه بقصد اینکه از اذان و اقامه زیادی جزء
اینهاست حرام بعمل آورده و اگر بقصد جزء بعمل نیاورده مکروه

بعمل آورده و گفتن الصلوة خير من النوم بقصد جزء اذان و اقامه
حرام است و بدون قصد مکروه هست که از او رفاقت با سنی
بهم رسد مثل کسیکه بترک نگوید بذکر علی و آل علی در اذان
و اقامه رفاقت با ایشان کرده و لیکن باید در ذکر علی و آل علی قصد
نکند که جزء اذان و اقامه است هر چند که در باطن تمام کننده
جمیع اعمال است و کسیکه اذان را شنید سنت است که در گفتن
موافقت کند و کلام را ترک کند اگر چه قرآن باشد و کلام در میان
اقامه مکروه هست و بعضی حرام میدانند و کلام بعد از اقامه
بعضی در جماعت حرام میدانند و در فرادی مکروه و احتیاط
کلام ما بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است و هرگاه امام اذان
بشنود از موذن بلد یا مسجد یا از فرادی اکتفا بان میتواند نمود
بلکه منفرد نیز میتواند اکتفا کرد و احوط اکتفا نکردن است و اعاده
اذان جایز است اگر امام راضی بگفتن اذان نبوده باشد و کسیکه
در نماز وضوی او شکسته است و بعد از وضو ساختن اراده نماز کرد
اعاده نمیکند اقامه را مگر اینکه حرف زده باشد و افضل اعاده است
مقصد ششم در نیت است و معنی نیت و احکام آن در وضو

گذشت

گذشت که مراد قصد این فعل است قربة الی الله و اینکه باید فعل را
معین کند و نیت در نماز واجب است و رکن نماز است که اگر
ترک شود عمدا یا سهوا نماز او باطل است و شرط است در حال
نیت با طهارت باشد و عورتش پوشیده باشد و ایستاده باشد
با شرایط دیگر که جمیعا گذشت و واجب است که نیت مقارن
تکبیرة الاحرام باشد و نیت را تمام بجا آورده پیش از تکبیر و بلا فصل
تکبیر گوید و نیت محض قصد قربت کافیست و ضرور نیست بشرطی که
منجر بوسواس نشود و باید در حکم نیت باشد و نیت قطع نماز
نکند که نمازش باطل میشود و متردد در آن نشود که باطل میشود
و قصد فعلی که با نماز منافات ندارد نکند که باطل میشود و نیت
غیر نماز در نماز نکند که مثلا این سجود را برای نماز میکنم یا رکوع
و الا باطل میشود و نماز با ریا باطل است و نماز برای خدا و خلق
که باعث هر دو باشند باطل است و سایر احکام آن در مسئله
وضو مفصلا مذکور شد و بعضی از آن در شک و سهو میآید
ان شاء الله مقصد هفتم در تکبیرة الاحرام الله اکبر گفتن است بجهت
بستن نماز و آن جزء نماز است اجماعا و رکن نماز است و نماز بترک کردن

ان عمداً و سهواً باطل میشود و مستحب است که شش تکبیر دیگر بگوید و دعای
معروف بخواند پس دو تکبیر بخواند و دعا تو جه و اختیار دارد که هر یکرا
تکبیرة الاحرام قرار دهد و بعضی افضل میدانند که اول را
قرار دهد و بعضی بهتر میدانند که آخر قرار دهد و صفت
تکبیر گفتن الله اکبر گفتن است پس اگر زیاده کند یا کم کند یا
عوض کند کلمه را یا حرفی یا زبر و پیش و زیر آن را تغییر دهد
نمازش باطل است و فارسی گفتن آن جایز نیست و آنچه در نماز معتبر است
از طهارت و ایستادن و قبله و اباحه مکان و غیر اینها در آن معتبر است
و جزو نماز است پس اگر نشسته تکبیر گوید تا وقت شروع برخواستن
تکبیر گوید نمازش باطل است و اگر قادر بر ایستادن باشد و جایز
نیست که همزه الله و همزه اکبر را در درج بیندازند و باید در
تکبیر قصد بستن نماز کند که اگر قصد غیر آن کند نماز باطل است
بلی اگر وقت تنگ باشد در نماز جماعت یعنی بر سد که امام سر از رکوع
بردارد و باو نرسد میتواند که باین اکتفا کند از تکبیر اول رکوع و سنت
است امام را که تکبیر را نوعی بگوید که ماموم بشنوند و سنت است
ماموم را که تکبیر را آهسته بگویند و کسیکه فرادی نماز کند اختیار

دارد میان

دارد میان آهسته و بلند و مستحب است که وقت تکبیر دستها را بردارد تا برابر
و سینه و بعضی طلاب ثواب را واجب میدانند در دستها و باید محاذی نرمه
گوش رسد و بعضی تا دوش میدانند یا مقابل روی و اولی
اینست که بلند دستها محاذی سر دوش شود و کف محاذی
روی شود و سر انگشتان محاذی گوش همین که شروع میکند
بتکبیر شروع کند بدستها برداشتن و تکبیر که تمام شود بلند
شدن دست تمام شود و محاذی نرمه گوش رسد در آن وقت دستها را
بیندازد و بعضی برآن اند که بعد از بلند شدن دست تکبیر
بگوید و دستها را بیندازد و بعضی میگویند وقت فرود آوردن
دست تکبیر بگوید و اظهر و اشهر قول اول است و مستحب است که
وقت بالا بردن دستها انگشتها بهم ضم کند و انگشت شصت را
ضم نکند و در نمازهای سنتی و واجبی همه بلند کردن دست
وقت تکبیر گفتن است مقصد هشتم در قیام است در نماز
واجب واجب است ایستادن و قیام فی الجمله رکن است و ترک آن
نماز عمداً و سهواً باطل میشود علامه اعلی الله مقامه بر اینست که قیام
مطلقا رکن است و مواضعیکه نماز بترک آن باطل نیست مستثنی است

وبعضی میگویند قیام متصل برکوع رکن است وبعضی میگویند
قیام تابع چیزیست که بعمل میآورند پس اگر آن رکنست مثل تکبیرة
الاحرام قیام آن نیز رکنست واگر رکن نیست مثل قرائت قیام
آن رکن نیست ودر قیام باید تکیه بچیزی نکرده باشد که او
بر پا باشد که اگر آن برداری بیفتد وبعضی واجب میدانند که
بر هر دو پا باشد واین ضعیف است واحتیاط اینست که بر بیک
نایستد بلکه مشکل است ودور نیست که حرام ومبطل نماز باشد
واگر عمداً بیک پا بایستد واگر از روی فراموشی ایستاد بیک
پا اظهر اینست که نمازش صحیح است واعاده خالی از احتیاط نیست
وباید در وقت ایستادن فقرهٔ پشت را کج نکند بطوریکه عرفا
بگویند که فلان کس خم شده است که خم شده ومیل بسیار بدو
طرف کردن بطوریکه منتصب قائم نباشد صاحب حدائق
مخل نماز میداند وشکی نیست که بعضی از اقسامش مخلست
وسر پیش انداختن حرام نیست وافضل اینست که سینه را راست
کرده وجایز نیست که پاها را از هم دور بگذارد تا بحدیکه از حد
ایستادن بیرون رود واحتیاط که زیاده از یک شبر پاها از هم دیگر

دور نباشد

دور نباشد واگر کسی نتواند که در همه نماز بایستد واجبست
ایستادن واگر نتواند راست بایستادن واجبست خمیده ایستادن
وجایز نیست نشستن واگر خود بخود نتواند ایستاد تکیه بچیزی
کند ونه نشیند هرچند بعد از آن نتواند که برکوع وسجود رود
اشاره کند واگر بتواند در بعضی بایستد ودر بعضی نتواند
بایستد بهیچ وجه آنقدر که میتواند بایستد ودر ما بقی بنشیند
واگر بهیچ وجه وبهیچ قدر نتواند بایستد نشسته نماز میکند و
اگر از ایستادن عاجز باشد اگرچه بتکیه کردن باشد ولیکن
بتواند که راه برود راه رفتن ونماز کردن مقدم است بر نشستن
وبعضی نشستن را مقدم میدانند واحتیاط اینست که اگر مقدور
او باشد دو نماز کند یکی براه رفتن ویکی بنشستن واگر بتواند
که تکیه کند ونماز کند یا راه رود بی تکیه ونماز کند نماز ایستاده
با تکیه را مقدم دارد بر نماز راه رفتن بی تکیه وهرگاه جایز شد
برای او نشستن بهر نوع که خواهد بنشیند ومستحب است که زانوها
وساقها از زمین جدا کند یعنی سر پا بنشیند ودر وقت رکوع
زانو بزمین گذارد خم شود بطوریکه نشستن گاه او از پاشنه پا

جدا باشد و در وقت تشهد و در میان دو سجده بورک بر
نشیند یعنی بر روی یکی از پاها تکیه کند و اگر نشسته نماز
کند و ممکن باشد و اگر جهت رکوع بر پا شود واجب است
که بایستد و برکوع رود و فرض و نیت که آرام بگیرد در ایستادن
بلکه مجمل بنکه راست شد برکوع میتواند رفت و بعضی واجب
میدانند و هرگاه متمکن شده از احتیاط اینست که بجا آورد و اگر
نتواند که راست بایستد همین که از سر جا برخواست و بحد رکوع
رسید رکوع بجا آورد و اگر کسی ایستاده مشغول نماز شد و در
مابین عاجز شد از ایستادن خم شود و اگر عاجز شود تکیه کند
و اگر عاجز شد براه رود و اگر عاجز شد بنشیند و در وقت
فرو رفتن بجهت نشستن قراءت را ترک نکند و بخواند و بعضی
میگویند نخوانند تا آرام گیرد در نشستن و اگر بعد از نشستن
راحتی حاصل شود که میتواند بایستد قدری تا تتمه را واجب است
بایستد و قراءت نکند تا بحد ایستادن رسد و تتمه را بخواند
و بعضی میگویند هرگاه مقدور باشد قراءت را از سر گیرد و
احتیاط در اول است و هرگاه کسی از نشستن عاجز شد رو بقبله

بر پهلوی

بر پهلوی راست بخوابد و نماز کند و جهت رکوع و سجود اشاره
کند و اگر از پهلوی راست عاجز باشد بر پهلوی چپ بخوابد
و اگر از آن عاجز باشد پاها را بقبله کشد و طاق پشت بخوابد
باینکه شکم را باسمان کند و پشت را بزمین بدانکه مستحب است برای
کسیکه ایستاده نماز کند اینکه جدا کند دو پا را از هم دیگر بقدر
سر انگشت تا بقدر یک وجب اگر مرد باشد و سرهای انگشت پا را
رو بقبله کند بعضی پا را کج نگذارد باینکه پاشنها از هم دور
بلکه پا را رو بقبله صاف و محازی هم دیگر بگذارد و مستحب است
که مرد دو دستش بر رانهای خود بگذارد راست بر ران راست
و چپ بر ران چپ و انگشتها را بهم بچسباند و گودی میان
گردن و سینه راست نگه دارد و زنخ بسینه بچسباند و ابو الصلاح
سنت میداند که زنخ را بسینه گذارد و مستحب است که چشم بر
موضع اندازد و در وقت ایستادن با خضوع و خشوع باشد
و تکیه بر یک پا نکند که گاهی سنگینی بیک پا اندازد و گاهی بپای
دیگر بلکه صاف بایستد و التفات بیکی از دو طرف نکند
و هرگاه کسی خواهد نماز کند برخیزد از روی کسالت و بیخ

و از روی تندی و تعجیل و نه بطور سبکی و بازی کوشی بلکه
مستحب است که برخیزد از روی آرام و تمکین و حضور دل و خضوع
و فروتنی و خشوع و فرودلی و از روی خوف و خشیة الهی و از
راه ادب داری و از روی عذر بایستد مثل بنده که از کوتاهی
که برگشته کند کار بتر روز کار پشیمان و شرمنده و عذرخواه و
سر افکنده و خود را بدست مولی داده و راست بکشد قد خود را
و راست نگهدارد بدن را و بازی نکند بریش که نماز لایق
ریش شود و بازی نکند بدست و سایر اعضایش و بند
انگشت نشکند و بدن نخاراند و دماغ بالا نکشد و دهان را
بنقاب و غیر آن نه بندد و بر خود ظاهر کند جزع و دست پاچگی
و اضطراب و خوف الهی و رغبت دلش بخدا و رحمت او و نماز کند
نماز وداع کننده و بدن را بسیار نجنباند و در دل خیالها نگذارد
و امور گذشته و آینده بخواطر نیاورد و دلش مشغول چیزی دیگر
نشود مقصد هفتم در قراءت واجب است خواندن سوره
حمد در نمازهای واجب در دو رکعت صبح و در دو رکعت اول ظهر و
عصر و شام و خفتن و قراءت دیگر نیست یعنی اگر کسی سهوا ترک

شود نماز او

شود نماز او باطل نمیشود و بعضی از ارکان میدانند و کسی که
ترک کند عمدا کلمه یا حرفی از سوره حمد را نمازش باطل است و اگر ترک
کند تشدید را و ادغام را نمازش باطل است و کسیکه حرفهای او را
از مخرج ادا نکند بطور دیگر از زبان عرب و طور عرب بیرون رفت نمازش
باطل است و کسیکه زیر و پیش را انداخت یا تبدیل کرد و غلط خواند
نمازش باطل است هر چند باعث تغییر کردن معنی آن نشود و هر چند
غیر از قراءت ده گانه مشهوره باشد و قراءت قراء سبع هر یک
بخواند جایز است و احتیاط این است که قراءت مشهور و متداول
میان اینها را بخواند و بقراءت قراء عشر نیز میتوان عمل کرد و احوط
این است که بغیر سبع عمل نکند و در معنی قراءت سبع گفتگو
بسیار است و اظهر این است که مراد قراءت نافع ابن نعیم و عبد الله
کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی است و مراد از
قراءت عشر قراءت سبع است بزیادتی قراءت ابی جعفر و یعقوب
و خلف و تعیین قراءت اینها در علم قراءت مذکور است و بسم الله
الرحمن الرحیم جزء سوره حمد است و جزء هر سوره است غیر از سوره
براءت و باید بقصد آن سوره بخواند و جایز نیست که حمد و سوره را

ترجمه کند و بغیر عربی بخواند و مستحب است که مراعات آداب قرائت بکند
مثل همس و استعلا و تفخیم و امثال آن و نماز نافله را بی سوره میتوان
خواند بلکه میتواند اکتفا بحمد کند و در نماز واجب میتوان اکتفا
بحمد کرد اگر مضطر باشد مثل اینکه خوف داشته باشد یا وقت تنگ
باشد و بترسد که اگر سوره را بخواند وقت بیرون رود و در خواندن
سوره بعد از خواندن حمد واجب است در دو رکعت نماز صبح و در دو رکعت
اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا هر سوره که باشد غیر از چهار سوره
که در آن سجده واجب است و واجب است ترتیب میان حمد و سوره
باینکه اول حمد را تماماً بخواند و آنگهی سوره را و اگر سوره را مقدم
دارد عمداً نمازش باطل است بنا بر اظهر و اشهر و بعضی میگویند در
مرتبه سوره را بخواند و اگر سوره را سهواً مقدم دارد واجب است
که سوره را بار دیگر بخواند بعد از حمد و نمازش باطل نیست و اعاده
حمد واجب نیست بنا بر اظهر و علامه رضوان الله واجب دانسته است
اعاده حمد را و اگر شروع کند بخواندن سوره و بداند که وقت
باین سوره وفا نمیکند نمازش باطل است و اگر گمان کند که وقت
وفا میکند و در اثنای خواندن معلوم شود که وقت بآن وفا نمیکند

واجب است که

واجب است که عدول کند بسوره که وقت بآن وفا کند اگر چه از
نصف سوره بیش گذشته باشد و واجب است که در نماز صبح و
دو رکعت اول مغرب و دو رکعت اول خفتن حمد و سوره را بلند
بخوانند خواه اداء و خواه قضا و در باقی آهسته بخوانند خواه قضا
باشند و خواه ادا پس اگر عمداً در جهر اخفات کند و یا در اخفات
جهر کند نمازش باطل است بنا بر اظهر و اشهر و اگر از روی فراموشی
باشد یا جاهل مسئله باشد در اینجا معذور است و نمازش صحیح
است و سجده سهو واجب نیست و همچنین است نماز قضای اینها
و جهر اینست که نوعی بخواند که جوهر صدایش معلوم شود و کسیکه
در پهلوی اوست جوهر صدایش بشنود و اخفات اینست که خود
بشنود قرائت و جوهر صدایش ظاهر نشود و هرگاه در دل بگذراند
حروف را از مخرج حلق ادا نکند اگر چه یک حرف باشد نمازش باطل   نا لب صح
است بحرف و در جهر صدا را بلند نکند که بحد فریاد رسد و در
غیر حمد و سوره اختیار دارند که بلند بخوانند و آهسته مگر تسبیح
بدل حمد در رکعت سیم و چهارم که واجب است آهسته بخوانند
و مستحب است که در نافله روز قرائت را آهسته بخواند و در نافلهای شب

بلند و هرگاه کسی دو سوره حمد بخواند در نماز یومیه واجب نمازش
باطل است و قول بکراهت ضعیف است بسیار و مکرر خواندن
سوره حمد در یک رکعت موجب بطلان نماز است و اگر قدری سوره
دیگر را بسوره اول ضم کند بقصد اینکه جزء است نمازش
باطل است و جایز است در قنوت خواندن آیات قرآنی و جایز است
در نماز جواب دادن مسلمان بلفظ قرآن و اذن دادن برای کسی که
طلب اذن داخل شدن برا و میکند مثل اینکه بگوید ادخلوها بسلام
آمنین و امثال آن و در نماز نافله جایز است سوره متعدد خواندن
و حرام است در نماز واجب خواندن سوره عزایم که عبارت از الم
سجده و حم سجده و النجم و اقرا است و اگر عمدا بخواند نمازش باطل است
اگر چه شروع بخواندن کرده باشد و بسجده سجده آن نرسیده باشد و
اگر سهوا شروع کرده از آن برگردد اگر چه از نصف گذشته باشد
و اعاده این نماز احوط است و در مسئله اقوال دیگر هست و در نماز نافله
جایز است خواندن سوره عزایم و چون بآیه سجده رسید و آنرا خواند
سجده بجا آورد و آنکه بایستد نماز را تمام کند و سنت است
در نماز یکه در رکعت اول پیش از حمد اعوذ بالله من الشیطان

اعلام بقرآن

الرجیم را بخواند

الرجیم را بخواند و سنت است که آهسته بخواند و مستحب است که بسم الله را
در هر نماز اخفاتی بلند بخواند خواه امام باشد یا منفرد و احوط این
است که در رکعت سیم و چهارم بسم الله را آهسته بگوید بسبب اینکه
بعضی بلند خواندن آنرا حرام میدانند در سیم و چهارم و مستحب است
که حمد و سوره بترتیل بخوانند یعنی محافظت وقف حسن ادای حروف
و اظهار آن و مد بسیار و رعایت صفات حروف کردن مثل جهر و
همس و غنه و وقف تام و وقف حسن و سنت است در نماز صبح سوره
از سوره محمد تا عم بخواند و در نماز خفتن سوره از عم تا و الضحی را
بخواند و در ظهر و عصر و مغرب سوره از و الضحی تا آخر بخواند و در
صبح پنجشنبه و دوشنبه در رکعت اول هل اتی و در دویم
هل اتیک بخواند و در نماز مغرب و عشای شب جمعه سوره جمعه
بخواند و سبح اسم بخواند و در نماز ظهر و عصر آن سوره جمعه و اذا
جاءک المنافقون بخواند و در نافله روز سورهای کوچک بخواند
و در نافلهای شب سورهای بزرگ را بخواند و احوط آنست
که در ظهر جمعه حمد و سوره را اخفات بخوانند و بعضی جهر را واجب
میدانند و مستحب است که بعد از تمام شدن قرائت قدری سکوت

کند فصل واجب است در قراءت موالات یعنی پی در پی بخواند
و چیزی دیگر در میان نخواند و بسیار ساکت نشود که او را
گویند از قراءت خواندن بیرون رفت و اگر عمداً چیز دیگر در
ما بین بخواند بعضی بر آنند که نمازش باطل است و بعضی
میگویند قراءتش از سر گیرد و اگر سهواً بخواند احتیاط این است
که قراءت را از سر گیرد و بعضی واجب میدانند و بعضی بر
آنند که از اینجا بگیرد که چیز دیگر در میان آورده و رخصت داده‌اند
در میان قراءت دعا خواندن و بعضی منع کرده‌اند و اگر در
اثنای قراءت ساکت شد زیاده از عادت پس اگر بسبب این
است که قراءت را فراموش کرده ضرر ندارد تا بیادش آید لیکن
اینکه از حد قاری بگذرد و از نمازکننده محسوب نشود و اگر
عمداً ساکت شد که از حد قاری گذشت لیکن از نمازکننده بیرون
نرفت قراءت را از سر گیرد و اگر از حد نمازکننده بیرون رفت
نمازش باطل است و اگر کسی بقصد نیت کرد که قراءت را قطع کند و
ساکت شود مشهور آنست که نمازش صحیح است و حرام است آمین
گفتن در نماز مانند سنیان و نمازش باطل است علی الاظهر و بعد از

حد بعضی

حمد بعضی جایز میدانند و رفاقت خوب نیست بدانکه والضحی
و الم نشرح یکسوره است و لایلاف یکسوره است پس جایز نیست
که یک رکعت یکی از این چهار را بخواند و احوط آنست که این
سورها را در نماز واجب نخواند بعضی هر یک سوره را تمام
میدانند و بنا بر اینکه دو سوره یکی باشند بسم الله در میان
باید بخواند ظاهراً و بعضی لازم نمیدانند و جایز است برای
کسیکه شروع کرده باشد در سوره اینکه عدول کند از آن
سوره بسوره دیگر مگر توحید و جحد و مشهور آنست که در
غیر این دو سوره تا از نصف تجاوز نکرده میتواند برگشت و بعد از آن
نمیتواند و بعضی میگویند تا نصف نرسیده بر میگردد و بقدر
نصف بر نمیگردد و خالی از احتیاط نیست و اما جحد و توحید پس
بمجرد شروع در آن جایز نیست عدول از آن بسوره دیگر بنا بر
اظهر و اشهر و بعضی مکروه میدانند و اگر کسی عدول کند
دور نیست که نمازش باطل است و جایز است عدول از توحید
و جحد بسوره جمعه و منافقین اگر بنصف نرسیده باشد و بعضی
مطلقا عدول از اینها جایز نمیدانند و اول اظهر است و این عدول

در نماز جمعه و ظهر روز جمعه است و بعضی مخصوص بنماز جمعه
میدانند و اقوال دیگر هست و احوط اینست که از این دو سوره
مطلقا عدول نکنند بعد از شروع در آن و هر وقت که عدول
کنند از سوره که جایز شد عدول کنند باید بسم الله آن سوره
تازه را بخوانند و مکروه است که یک سوره را در دو رکعت از یک نماز
بخوانند و واجب است که پیش از شروع بسم الله را بقصد سوره
معینه بخوانند و واجب است که پیش از شروع در بسم الله تعیین آن
سوره کنند و اگر تعیین نکرد اعاده کند و اختیار دارد نماز کننده
در رکعت سیم و چهارم اینکه حمد تنها بخوانند یا تسبیح را خواه در
دو رکعت اول حمد را فراموش کرده باشد یا نه و بعضی حمد را واجب
میدانند اگر در هر دو رکعت اول بالمره حمد را فراموش کرده و این
احوط است و اختلاف دارند علما که حمد افضل است در رکعت
سیم و چهارم یا تسبیح صدوق علیه الرحمه و جمعی تسبیح را افضل میدانند
و شیخ طوسی نور ضریحه مساوی میدانند و در یکتابش قرائت حمد را
برای امام افضل میداند و بعضی در امام اولی میدانند حمد را
اگر مسابق باشد رکعت و بعضی برای امام قرائت را افضل میدانند و برای

ماموم تسبیح را

ماموم تسبیح را ارجح اینست که تسبیح مطلقا ارجح است و احوط اینست
که در تسبیح سه مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و اقوال بسیار در مسئله هست و الله اعلم مقصد
دهم در رکوع و احکام آن رکوع واجب است در هر رکعت از
نماز یکمرتبه مگر نماز آیات چنانکه خواهد آمد انشاء الله و رکوع
رکن است در هر رکعت و ترک آن عمدا و سهوا نماز را باطل میشود و
بعضی مواضع خاص است که تدارک دارد و بعد از این ذکر خواهد
شد انشاء الله و بعضی از علما او را رکن میدانند در نماز صبح
و مغرب و سفر و دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و واجب است
در رکوع که خم شوند بقدری که دو دست بر دو زانو برسد و
لیکن دست گذاشتن بر زانو در رکوع واجب نیست بلکه مستحب است
و مراد از قدر دست رسیدن بزانو رسیدن سر انگشتان است
و زیاده خم شده تا حدیکه کف دست بزانو رسد مستحب است و
بعضی قدر سر انگشت رسیدن را کافی نمیدانند و معتبر قدر رسیدن
دو کف میدانند و بعضی کودی میان دو کف گفته اند و قول
اول مشهور و قویست و دو قول آخر احوط است و واجب است

در وقت فرو رفتن برکوع قصد رکوع کند پس اگر قصد کشتن ماری
یا عقربی و یا برداشتن چیزی از زمین خم شود باید که بایستد و انکه
برکوع رود و رکوع او زیاده میشود بسبب آنکه در اول قصد
رکوع نداشته و واجبست در رکوع آرام گرفتن بقدر ذکری
که واجبست و شیخ این آرام را رکن میدانند و ظاهر این است که
رسیدن بحد رکوع رکن است و اگر کسی بیمار باشد و نتواند
که رکوع کند از او ساقط میشود رکوع و احتیاط این است که وقتی
که فرو میرود محاذی حد رکوع که رسید تا آنکه از حد آن بگذرد
و قریب بروی زمین رسد ذکر رکوع را بخواند و بعضی واجب
میدانند و واجبست که بعد از تمام شدن رکوع سر بردارد
و راست بایستد و اگر نتواند مگر بتکیه و اعتماد بر چیزی
بتواند راست ایستاد تکیه کند بایستد و واجبست آرام گرفتن
بعد از راست شدن سر از رکوع و ایستادن و کافیست آرام
گرفتن این قدر که گویند آرام گرفت و شیخ طوسی علیه الرحمه
این آرام گرفتن را رکن میدانند و حدیث زراره رد قول او میکند
و راست شدن در رکوع نماز نافله نیز لازم است

وشیخ طوسی

شیخ طوسی علیه الرحمه در نهایه لازم نمیدانند در نافله راست شدن
از رکوع و سجود را و این مقابل اخبار و کلام اصحابست و واجب
است در رکوع خواندن ذکری از اذکار و اشهر واجب میدانند
تسبیح را و این احوط است و در تسبیح خلاف کرده اند بعضی
مطلقا جایز میدانند و بعضی معین میدانند گفتن سبحان
ربی العظیم و بحمده را یکمرتبه و زیاده مستحب میدانند و بعضی
بر آنند که اختیار دارد میان سبحان ربی العظیم و بحمده و میان
سه مرتبه سبحان الله و بعضی سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده را
واجب میدانند و احتیاط در اینست و در وقت اضطرار یا تنگی
وقت یکمرتبه سبحان الله کافیست بنا بر اعتبار تسبیح بزرگ و در
حدیث وارد است که کسیکه از سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یکی
از آنرا انداخت ثلث از نمازش کم میشود و اگر دو از آنرا انداخت
دو ثلث نمازش کم میشود و در بسیاری از احادیث لفظ و بحمده
ندارد و صاحب معتبر معتبر نمیدانند و سنت میشمارد او را و صاحب
ذکری واجب میدانند و این احوط است و مستحبست تکبیر برای
رکوع و بعضی واجب میدانند و سنت است که در حال ایستاده

بگوید در حال فرو رفتن برکوع نیز جایز است و اولا افضل و احوط است
و مستحب ست بر داشتن دستها برای تکبیر رکوع و بعضی واجب
میدانند و مستحب است در رکوع که دستها را بر زانوها گذارد و انگشتها را
از هم بگشاید و پر کند دست را بزانو و بالاها را از هم بگشاید و
از بدن جدا کند مانند مرغی که وقت که بالها را از بدن جدا
میکند و مستحب است که زانو را پس بشکند و پشت را کج نسازد
و صاف نگاه دارد و گردن را بکشد و موازی پشت نماید و دعای
ماثور را از ائمه راشدین در رکوع بخواند و تسبیح را سه مرتبه یا پنج مرتبه
یا هفت مرتبه و احتیاط این است که زیادتر بخواند خصوصا اگر امام
جماعت باشد ولیکن زیادتر جایز است و امام صدا را بنحوی بلند
کند و سنت است که بعد از راست شدن بگوید سمع الله لمن
حمده و بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین و بعضی میگویند سمع الله
لمن حمده در وقت راست شدن از رکوع بگوید و راست شدن
از رکوع واجب ست و مکروه است در رکوع که دو دست بزیر جامه
اش کند بلکه مستحب است بالای جامه گذارد که نمایان باشد و
مکروه هست تطبیق یعنی کفهای دست را بهم گذاشتن و میان

دو زانو

دو زانو گذاشتن و بعضی حرام میدانند و سنت است در رکوع
صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین و همچنین در قیام
و سجود مقصد یازدهم در سجود واجب ست در هر رکعتی دو سجده
و مجموع این دو رکن نمازند که بترک هر دو نماز عمدا و سهوا باطل می
شود و بعضی رکن میدانند و در دو رکعت اول هر نماز و در رکعت
سیم مغرب و نماز باطل نمیشود و بترک یک سجده سهوا و واجب ست در
سجده گذاشتن پیشانی و دو کف دستها و دو سر زانو و دو انگشت
شصت پا و لازم نیست سر انگشت پا گذاشتن ولیکن افضل است
و در گذاشتن پیشانی کافیست بقدری که بگویند پیشانی بر زمین
دوری مح گذاشت و قدری معتد بر باشد نه اینکه بقدر خردلی از خاک بر
فرش گذارد و سر براو گذارد که آن و امثال آن کافی نیست و واجب است
پیشانی بر چیزی گذارد که سجده بر آن جایز است و در مسئله مکان
گذشت که چه چیز سجده بر آن جایز است و جایز است که بلندی موضع
پیشانی او از جای که قدم بر آن گذاشته است وقت ایستادن زیادتر
از لبنه باشد و خشت در زمان شارع بقدر چهار انگشت بهم متصل
بوده است چنانچه ضبط نموده اند و بعضی بیشی زیاد از لبنه را

مانند جانماز نمید انند واین احوطاست ولیکن از زمین مخدر
بعضی سراشیب که کم کم پست یا سرا بالا کم کم بلند شود ضرر ندارد
بلندی زیاد از لبنه و احتیاط دارد بسبب اینکه بعضی فرق نمیکذارند
میان مخدر و غیران واکر پیشانی او اتفاقا بر جای مرتفع رسید
که بلند تر از لبنه است سر از ان بردارد و بموضع صحیح کذارد و احتیاط
اینست که سر را بکشد از ان و بلند نکند و اکر نتواند که سر بر زمین
بسبب بیماری یا زخم یا درد سر و که موضع پیشانی را بلند کند
تا قرار یکه او را ممکن باشد و اکر بر بلند کردن نتواند سجده
بعمل آورد اشاره کند و باید که هفت موضع سجده بر زمین میکذارد
ثقل جسد بر ان اندازد و واجبست که شکم را از زمین جدا کند
که اکر بر و نخواید سجده او مجزی نیست و اکر دست او یا پای او را
قطع کرده باشند سجده نسبت باو ساقطاست و واجبست
که موضع جبهه بقدر یکه سجده بعمل اید پاک باشد و واجبست
که ذکری از اذکار در سجود بخواند و نزاع در مسئله و احتیاط آن
مانند رکوع است و بجای ربی العظیم در اینجا ربی الاعلا است
پس احتیاط اینست که سه مرتبه بکوید سبحان ربی الاعلی و بحمده

وواجبست

وواجبست ارام کرفتن در سجود بقدر ذکر واجب و وقت ضرورت
ساقط میشود و واجبست که بعد از تمام شدن سجده اول سر بردارد
و راست بنشیند و ارام کیرد و مستحب است تکبیر در وقت سر بر
داشتن از سجود و وقت فرو رفتن بسجود و مستحب است که وقتی
که ایستاده بزمین میاید دستها را اول بزمین کذارد و انکه
زانوها را و وقتیکه بعد از سجود میخواهد که برخیزد بایستد اول
زانوها را بر دارد و بعد دو دست که بزمین کذاشته بردارد
و مستحب است که بعد از راست شدن بر کوع تکبیر بکوید و بسجود
رود و مکروه است که در سجده مانند سبع ذراع دو دستها
بر زمین فرش کند یا بر روی زانو کذارد یا بر روی رانها کذارد
یا دو کف را بر زانوها بچسباند یا دو کف را نزدیک بروی
زمین کذارد یا انکشتها را از هم بکشاید یا دستها را بطرف زانوها
کذارد که زانوها میان دو دست واقع شود بلکه مستحب است
که ذراع از زمین جدا و بالها تا دو مرفق از هم بکشاید مانند
مرغ که بال جدا میکند از بدن و دستها را محاذی روی که
قدری زرد و دور باشد بزمین کذارد و انکشتها را بهم ضم

کند و مستحب است که مواضع سجود دست و پاها مساوی موضع قدم
باشد و دماغ را بخاک گذاردن سنت مؤکد است و صدوق
میفرماید نماز ندارد کسیکه دماغ بخاک نگذارد و سنت است
که تسبیح مذکور را سه دفعه بخواند و دعای ماثور در هر یک در
سجده را بخواند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و چون
سر از سجده بر میدارد راست بنشیند و الله اکبر بگوید و بر ران
راست بنشیند و پشت قدم راست را بر کف قدم چپ گذارد و استغفر
الله ربی و اتوب الیه بگوید و بسجده دویم رود و بعد از سجده
دویم قدری آرام گیرد و بعضی واجب میدانند و وقت بر
خواستن بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و امثال آن از دعای
ماثور و وقت برخواستن دست بر زمین بگذارد و زانوها بر
دارد و مکروه است میان دو سجده که بسر انگشت پا بنشیند
و نشستگاه بر پاشنه گذارد و زانوها را بردارد یعنی سرنشین
نشود تا اینکه نشستگاه بر زمین گذارد و پا کف پاها را بر زمین
گذارد و زانوها را بردارد یعنی نشین نشود بلکه مستحب است
که بنوعیکه مذکور شد بنشیند و کسی که دمل بر پیشانی داشته

باشد و نتواند

باشد و نتواند که پیشانی بزمین برساند محاذی دمل را گود کند
و اگر نتواند هیچ وجه پیشانی بزمین رساند جبین را رساند و اگر
نتواند زنخ را بزمین گذارد فصل واجب است سجده کردن هر که
خواند یا شنید آیت سجده و سلام و تکبیر احرام ندارد و بعد از
سر برداشتن سنت است تکبیر و شرط نیست در سجده تلاوت
طهارت و استقبال قبله و ستر عورت و خالی بودن بدن و جامه
از نجاست و پیشانی بر چیزی که سجود نماز بان صحیح است گذاشتن
و این احوط است و سزاوار است که دعای ماثور بخواند و سجود تلاوت
واجب است فورا و تاخیر از آن جایز نیست و اگر تاخیر کرد ساقط
نمیشود تا بجا آورد و متعرض ادا و قضای آن نشود و مستحب است
دو سجده شکر وقت رسیدن نعمت تازه و دفع شدن بلا و
سنت است دو سجده شکر بعد از نماز اقل سه مرتبه بگوید شکراً
لله و میان این دو سجده دو جبین و دو طرف رو بخاک بمالد
و مستحب است در این دو سجده که دو ذراع بزمین فرش کند و سینه و شکم
بچسباند و دعای ماثور از ائمه ع بخواند و بعد از سر برداشتن

دست بموضع سجده بمالد و بر دو طرف رو بمالد و مستحب است سجده
جهت سجده مستحب است قران و سجده سهو بعضی از اقسام ان واجب است
و بعضی مستحب است سجده جهت سجده وان شاء الله بتفصیل خواهد آمد

مقصد دوازدهم در تشهد واجب ست در هر نماز دو رکعتی
یکمرتبه و هر نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه
که اگر عمداً یکی از اینها را ترک کند یا هر دو را نماز او باطل ست
و واجب ست نشستن بقدر تشهد و صورتش ان اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و ال محمد و بعضی مطلق شهادتین را کافی
میدانند و بعضی بدون ذکر صلوات را کافی میدانند و در
این مذهب رفیق سنیانند و تشهد نماز رکن نیست و بعضی
صلوات را رکن میدانند و جایز نیست تغییر لفظ اشهد بلفظ اعلم
و غیر و هم چنین لفظ صلوات و واجب ست در تشهد و صلوات
آرام گرفتن بقدر ذکر و سنت ست که دستها را بر روی رانها
بگذارد و انگشتها را بهم ضم کند و نظرش بدامنش بدارد و دعاهای

پیش از

پیش از تشهد و دعاهای بعد از ان را بخواند و سنت نشستن
و سنت نشستن در تشهد نشود مقصد سیزدهم در سلام است
و ان واجب ست و رکن نیست و سید مرتضی رکن میدانند و
جماعتی مستحب میدانند و ان السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است
یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین است و اختیار دارد که هر
یک قرار دهد برای بیرون رفتن از نماز و بعضی اول را اعتبار
میکنند و بعضی ثانی را و انکه اول را اعتبار میکنند بعضی برکاته را
اعتبار نمیکنند و بعضی و رحمة الله را هم واجب میدانند و
بعضی ضم هر دو را لازم میدانند و احتیاط اینست که اول السلام
علینا تا اخر بخواند و بعد از ان السلام علیکم تا اخر را و سنت است
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و بعضی واجب میدانند
و احتیاط اینست که پیش از خواندن دو صیغه اینرا بخواند چنانچه
متعارف است و اظهر اینست که در سلام نیت بیرون واجب نیست
بلکه بیرون میرود اگر چه قصد نکند و مستحب است بعد از سلام
سه مرتبه بگوید تکبیر و تعقیبات ماثوره بخواند و تسبیح زهرا ع

بخواند واز تو بترا امام حین م باشد و مستحب است که نماز کنند در حال
ایستاده بموضع سجده و حال قنوت بکف دست و حال سجود بطرف
دماغ و حال تشهد بدامن باشد و دستها در حال ایستادن
محاذی دو زانو و حال قنوت در پیش رو و شکم آن در قنوت
باسمان باشد و بعضی بعکس جایز میدانند و سنت است قنوت
در هر رکعت دوم از نماز سنتی و واجبی پیش از رکوع و بعد از
قرائت و جایز است بفارسی و دعای آن از ائمه بسیار روایت
شده و کسیکه فراموش کند بعد از رکوع بخواند و نماز جمعه دو
قنوت دارد بهترین دعاهای قنوت کلمات فرجست والحمد لله
مقصد چهاردهم در منافیات نماز و احکام شک و سهو است — منافیات
کسیکه در نماز حدث از او صادر شد که باعث وضو است یا غسل
نمازش باطل است و بعد از تطهیر نماز از سر گیرد و سید مرتضی بر این
است که بعد از تطهیر تتمه آن نماز را که میان حدث واقع شده بعمل
آورد نماز او تمام است و اظهر و احوط قول اول است و تکفیر در نماز
حرام است یعنی گذاشتن دست راست بر دست چپ و نماز باطن

باطل میشود

باطل میشود و بعضی فعل آنرا مکروه میدانند ولیکن اگر بجهة تقیه
باشد حرام نیست بلکه بعضی اوقات واجب میشود و کسیکه پشت
بقبله کند بحدیکه از پشت خود تواند نگاه کرد نمازش باطل است
و مکروه است التفات بطرف دست راست و طرف دست چپ
کلام — کردن و کلام که قرآن و ذکر و دعا نباشد نماز را باطل میکند اگر عمداً
صادر شود و مراد بکلام در این مقام تکلم بدو حرف است که اگر
بیک حرف کسی تکلم کند در نماز نماز او صحیح است مگر حرفی که از
آن مطلب تمام حاصل شود مثل ق و ع که این نماز را فاسد
میکند و تنحنح نماز را باطل نمیکند مگر اینکه طوری شود که دو
حرف یا یک حرف که از آن مطلب تمام حاصل میشود حاصل شود
خواه کلام ضروری باشد یا ضروری نباشد و مصلحت در آن باشد
نه باشد و قرآن و ذکر و دعا نماز را هیچ حال فاسد نمیکند و
اگر غیر اینها از کلام که گذشت صادر شود سهواً نماز او باطل نمیشود
و اگر او را جبر و اکراه کنند در حرف زدن نمازش باطل نمیشود
و احتیاطاً اعاده است و خنده بطور قهقهه کردن نماز را باطل میکند

نه نماز بتمم کردن نماز را باطل نمیکند نه عمدا و نه سهوا ولیکن
مکروه است واگر عمدا خنده با صدا کند و بحد قهقهه نرسد اعتیاطا
اعاده کند وفعل کثیر نماز را باطل میکند اگر عمدا واقع شود وفعل در کثیر
قلیل نماز را باطل نمیکند واهل عرف فرق میان فعل کثیر وفعل
قلیل میکنند وکشتن شپش ومار وعقرب واشاره کردن ودست
بدیوار زدن وامثال ان فعل قلیل است وجایز است شستن
جامه از خون دماغ وحمد خواندن جهت کسیکه عطسه کند وجواب
سلام دادن واشارهٔ نماز بدست یا تسبیح نگاه داشتن جهت شغل
دست بوا نواز دادن وسنگ ریزه بکسی زدن که باقی بماند ودختر
که طفل باشد ببغل گرفتن وشیر دادن بچه وقت تشهد وعرق
جبین از سر برداشتن وعرقچین بسر گذاشتن وعبا بدوش افکندن
ودست بر پیشانی مالیدن واگر کسی فعل کثیر را سهوا بعمل اورد
نماز او باطل نمیشود واگر کسی گریه کند جهت امر متعلق بدنیا نماز
باطل میشود جهت امر اخرت وخوف خدا و یاد اوردن معاصی برای
بهترین عملها است واکل وشرب عمدا نماز را باطل میکند وبعضی

باطل نمیدانند

باطل نمیدانند مگر بحد فعل کثیر رسد واگر چیزی در دهان گذاشت
مثل شکر وکم کم اب شد وفرو برد نماز او باطل نمیشود وعلامه
رفعه الله وصاحب مدارک ادعای اجماع این کرده اند واگر چیزی
در بن دندانها ماند از طعام غذا وفرو برد نماز او باطل نمیگردد
واگر در نماز وتر باشد وخواهد روزه شود وبترسد که صبح شود
وتشنه باشد میتواند که اب بنوشد ومکروه است که مرد
موی سر را بر پیچد ومیان سر جمع کند وبعضی حرام میدانند و
مکروه است نگاه بطرف راست وچپ کردن وبند انگشت شکستن
وخمیازه کشیدن وبازی کردن ونفخ بجای سجود کردن وتنخنخ
کردن واب دهان انداختن واه کشیدن وناله کردن ودفع
باد وبول وغایط کردن بعضی خود را بهم کشیدن واگر مکمرا در جهت ابهام
تنگ شود مستحب است که جهت نماز ازا بکند وهرگاه خود یا غیر عطسه
کند سنت است که حمد خدا کند وکسیکه حمد جهت عطسه او گوید
جایز است که تلافی کند برحمک الله وجواب سلام دادن واجب است
خواه در نماز وخواه در غیر نماز مگر کسی دیگر جواب سلام او دهد

بشرطاینکه نابالغ مسلمان یا غیر مسلمان سلام کند جواب سلام او واجب است
واگر کسی در نماز جواب سلام ندهد بعضی نماز او را باطل میدانند
و بعضی نمیدانند و احتیاطاً اعاده است و مکروه است سلام کردن
نمازکننده بر کسی و جایز است دعا بجهة امور دنیوی هر خواه حالت نشستن
یا ایستاده یا در رکوع یا سجود و ذکر خدا کردن جایز است خواه حمد و
خواه تسبیح و غیر اینها و طلب کردن نامشروع حرام است و بعضی نماز او را
باطل میدانند و چندان بعدی ندارد و جایز نیست قطع کردن
نماز مکتوبه مگر بسبب ترس از تلف مال یا از دست رفتن مدیون و یا جهت نجات
دادن طفل از آتش و کشتن مار و امثال آن از هر چه ضرر ده باشد
واگر کسی شرطی از نماز را بجا آورد یا یکی از واجبات نماز را ترک کند
عمداً نماز او باطل است و اگر جاهل ترک کند معذور نیست مگر
جهر و اخفات و غصب بودن جای و مکان و آب فصل در سهو اگر
کسی فراموش کند رکنی را تا وقت آن بگذرد مثل اینکه نیت نکند تا
تکبیر گوید و تکبیر نگوید تا قرائت کند و رکوع نکند تا سجود رود
و سجدتین نکند تا رکوع رکعت دیگر رود نماز او باطل است و

گذشته

گذشت که چه چیز رکن نماز است و کسیکه رکنی از نماز زیاد کند
خواه عمداً و خواه سهواً یا رکعتی زیاد کند عمداً یا سهواً نماز او باطل است
واگر کسی شک کند در رکوع و برکوع رود و بیاد آورد که رکوع
کرده بوده است خود را فرو برد بسجود نماز او صحیح است و احتیاط
اعاده است و اگر کسی یکرکعت را بجا آورد یا بنا آورد سهواً پس اگر
بیاد آورد بعد از سلام و پیش از اینکه کاری که با نماز منافات
دارد بجا آورد واجب است نماز را تمام کند و اگر منافی بجا آورده
که آن منافی سهواً نماز را باطل نمیکند مانند کلام واجب مانند
کلام واجب است نماز را اعاده کند و اگر منافی بجا آورده که عمداً
و سهواً نماز را باطل میکند بنا بر اظهر و اشهر و احوط و اگر کسی
سلام را فراموش کند و بیاد آورد و منافی بجا آورده که عمداً و
سهواً نماز بفعل آن باطل میشود بعضی نماز را باطل میدانند و
خالی از اشکال نیست و اگر دو سجده را فراموش کرده و نداند که
هر دو از یک رکعت است یا هر یک از یک رکعت بعضی باطل میدانند
و بعضی صحیح و مسئله خالی از اشکال نیست و همچنین هرگاه بداند

که از دو رکعت است و نداند از کدام رکعت است فصل در سهو سه
مقام است اول آنکه زیاد شدن و کم شدن آن سهوا باطل کننده
نماز نیست و احتیاج بتلافی و تدارک ندارد کسی که فراموش کند
قرائت را یا جهر یا اخفا را در موضعش یا خواندن حمد تنها یا خواندن
سوره تنها تا بگوید برکوع رود واجب است نماز را تمام کند و تدارک
ندارد و هم چنین است اگر فراموش کند ذکر رکوع یا آرام گرفتن
در آن یا بلند کردن سر را از آن یا آرام گرفتن بعد از سر برداشتن
تا بسجده رفتن نماز او در همه این صورتها صحیح است و احتیاج بتلافی
ندارد و اگر فراموش کرده ذکر سجود را یا سجود بر اعضا را یا آرام گرفتن
در سجود یا سر برداشتن از سجده اول یا آرام گرفتن بعد از سر برداشتن
تا بسجده دوم رفتن نماز او صحیح است بی تدارک دوم آنکه زیاد شدن
و کم شدن آن نماز صحیح است و احتیاج بتدارک دارد و کسیکه
فراموش کند رکوع را و پیش از سجود بیاد آورد برخیزد و رکوع
کند و آن گاه سجود کند اگر رکوع را در حال ایستاده فراموش کرده و
اگر رکوع را فراموش کرده در حالیکه بحد رکوع رسیده پس برخیزد

تا حد رکوع

تا حد رکوع و رکوع کند و درست نشود و اگر رکوع بعمل آمد پیش از آن
فراموش کردن برگشتن مشکلست و کسی که فراموش کند دو سجده
یا یک سجده را یا تشهد را و بیاد آورد پیش از رکوع رکعت دیگر برمیگردد
و بجا میآورد و بعد از آن را بعمل میآورد تا نماز بجای که یاد
آوری شد برسد و آنچه تمام میکند و اگر در رکعت آخر سجده را
فراموش کند و پیش از سلام بیاد آورد برگردد دو سجده را بجا آورد
و بعد از آن را بعمل آورد تا تمام شود و اگر بیادش آمد مگر بعد از سلام
نمازش باطل است اگر دو سجده فراموش کرده و اگر یک سجده بوده قضا میکند
آن سجده و تشهد را خواه حدث واقع ساخته باشد یا نه و اگر فراموش
کند صلوات را در تشهد قضا میکند بعد از سلام سوم هر چیز
که در نماز فراموش کردن آن صحیح است ولیکن احتیاج بتدارک
و دو سجده سهو دارد کسی که فراموش کرد سجده را و بیادش آمد تا
برکوع رفت قضا کند آنرا بعد از سلام و دو سجده سهو بجا آورد
و کسیکه فراموش کند تشهد را و بیادش نیاورد تا برکوع رود قضا
کند بعد از سلام و دو سجده سهو بجا آورد فصل در شک کسی که

در عدد نماز دو رکعتی مثل صبح و نماز سفر و نماز مغرب کند نماز او
باطل است و اعاده کند خواه شک داشته باشد در زیاد شدن
آن یا کم شدن آن و اگر کسی شک در چیزی از افعال نماز اگر شک در فعل
محلش باقیست و بواجب دیگر منتقل نشده از انجا آورد و اگر محلش باقی
نیست و گذشته است میگذرد و نمازش صحیح است اگر چه آن مشکوک
رکن باشد خواه در دو رکعت اول باشد یا آخر پس اگر شک کند در
نیت و تکبیر گفته باشد یا در تکبیر و قرائت خوانده باشد یا در
قرائت و قنوت خوانده باشد یا در قنوت و رکوع کرده باشد یا در
رکوع و سجده کرده باشد یا در سجود و ایستاده باشد یا تشهد و در است
شده باشد نماز او در همه این صورتهای گذشته صحیح است و بنا را
میگذارد که اینها را کرده ام و اگر شک کند در حمد و او در سوره باشد
ملتفت نمیشود و بعضی اعاده را واجب میدانند و اگر شک کند در
رکوع و فرو رفته باشد بسجود هر چند بسجود نرسیده باشد اقوی اینست
که میگذرد و تدارک نمیکند و اگر شک کند در سجود و او تشهد میخواند شک در سجود و تشهد
یا در تشهد و او ایستاده باشد جود آنیست که التفات بان نمیکند و

اگر شک کند

واگر شک کند در سجود و شروع به برخاستن کرده باشد و تمام نا
ایستاده باشد واجب است که برگردد و بجا آورد و بنا بر اظهر و اگر تلافی
شک انجا آورد که نا بعمل آورده بوده است پس اگر رکن زیاد شده
اعاده کند نماز را و الا نمازش صحیح است و اگر شک کند در سجده
بجا آورد و بجا که آورد یاد آورد که انرا کرده بوده است نماز را اعاده
کند و اگر تلافی کند او را که در ان شک کرده بوده بعد از آنکه محلش
گذشته باشد نمازش باطل است و اگر نیت نماز کرده و نداند که
نیت ظهر کرده یا عصر یا واجب یا سنت پس اگر نداند که نیت چه جعفر
کرده نمازش باطل است و اگر بداند بنا را بران گذارد و اگر بعد از
نماز بیاد او رود بنا بر این میگذارد که ظهر است و اگر شک کند در عدد
یک و دو نمازش باطل است و اگر نداند که چند رکعت نماز کرده
نمازش باطل است و اگر کسی شک کند میان دو و سه بعد از تمام
سجدتین بنا بر سه میگذارد و تمام میکند و بعد از ان یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و نماز احتیاط حمد تنها می
خواند و سوره را نمی خواند و اگر پیش از اکمال سجدتین باشد باطل است

فرع رابع

واحتیاط این است که نماز را از سر گیرد واگر خواهد نماز را برهم زند
واز سر گیرد مختار است واگر کسی شک کند میان سه وچهار بنا را
بر چهار گذارد وتشهد بخواند وسلام دهد ودو رکعت نشسته
یا یک رکعت ایستاده بعمل آورد واحوط اینست که در این جا دو رکعت
نشسته بکند وکسی که شک کند میان دو وچهار اگر پیش از اکمال
سجدتین باشد نمازش باطل است علی الاظهر واگر بعد باشد بنا
نمازش بنا بر چهار گذارد وتشهد بخواند وسلام دهد ونماز احتیاط
بعمل آورد وان دو رکعت ایستاده است در اینجا واگر کسی شک کند
میان دو وسه وچهار بنا بر چهار گذارد وتشهد بخواند وسلام دهد
ودو رکعت نشسته ویک رکعت ایستاده نماز احتیاط بکند اگر بعد از
اکمال سجدتین باشد واگر پیش باشد نمازش باطل است واحتیاط
کردن این نماز است ونماز احتیاط آن واعاده آن واحتیاط این است
که دو رکعت ایستاده را مقدم دارد بر دو رکعت نشسته واگر کسی

فرع خامس

شک میان چهار وپنج کند اگر بحد رکوع نرسیده بنا بر چهار گذارد و
تشهد بخواند وسلام دهد ودو رکعت نشسته احتیاط بجا آورد

واگر بعد از

واگر بعد از اکمال سجدتین باشد بنا بر چهار گذارد وتمام کند وسجده
سهو بجا آورد واگر در میانه رکوع تا بعد از اکمال سجدتین باشد در
هر حال باشد در این میانه نمازش باطل است فائده هر کس شک
کند در نماز سزاوار است که اندکی تأمل کند وتفکر کند که شاید
یک طرف بنظرش راجح آید اگر راجح آمد بنا را بران راجح گذارد والا
عمل بانچه گذشت کند وهرگاه کسی غالب شود در نماز طرف کردن
یا طرف نکردن یا طرف زیاده یا بنا را بر مظنه گذارد خواه در افعال
نماز باشد یا در رکعات واظهر واحوط این است که در نماز احتیاط
حمد بخواند وتسبیح نخواند وبعضی جایز میدانند تسبیح را واگر پیش از
نماز احتیاط مبطل نماز بعمل آورد بعضی نماز را باطل میدانند واحتیاط
اینست که نماز احتیاط بعمل آورد واعاده کند واگر کسی سهو در سهو
کند اعتبار ندارد بنا بر صحت گذارد ومعنی سهو در سهو این است
که شک یا سهو کند در نماز احتیاط یا سجده سهو شک وسهو را
اعتبار ندارد بنا بر صحت گذارد وکسی که شک کند که شک کرده
یا نه یا شک کند در نماز احتیاط وامثال آن شک اعتبار ندارد

فرع

مبطل احتیاط نماز

سهو در سهو

واکر شک کند در نافله بهتر اینست بنا بر اقل کند و رجایزاست بنا بر اکثر کند
واحکام افعال نماز مستحب نسبت بشک و سهو مثل افعال نماز واجبست
در باطل بودن و صحیح بودن و تدارک داشتن و نداشتن و هرگاه امام شک
کند رجوع بماموم کند هر چند فاسق باشد واکر ماموم شک کند رجوع
بامام کند مکر خود مظنه بچیزی دیکر رساند که در اینصورت عمل بظن خود
کند واکر ماموین با امام هریک شکی کنند بمقتضای شک خود عمل کنند
وکثیر الشک شکش اعتبار ندارد وکثیر الشک انست که بسیار شک کند
واین امر عرفیست و وسواس هیچ امری را اعتبار نکند وبنا بر صحت کذارد
خاتمه واجبست سجده سهو در انجا که نشست واکر سهوا حرف زند سجده واجبست
واکر سلام بیموقع سهوا بکوید سجده سهو واجبست وسجده سهو
موضع او بعد از سلام است ومستحبست که پیش از سجده سهو تکبیر بکوید و
واجبست سجده کند و سر بردارد وانچه بسجود دررود پس تشهد خفیف بخواند
وسلام دهد واحوط انست که با طهارت باشد ورو بقبله ومستور العوره
باشد وذکر سجده سهو بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد واله واکر عمدا سجده سهو را
ترک کند نمازش باطل نیست وفعل حرام بعمل اورده والله اعلم بحقایق احکامه

کتاب بسم الله الرحمن الرحیم صوم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی
اعدائهم اجمعین الی یوم الدین کتاب سیم در صوم ودر این چند
مقصداست بدانکه روزه از اشرف قربات واز کی طاعاتست
ودور کننده شیطان ونکه دارنده از نیران وزکوة بدنهاست
ودفع کننده بلاها وشدتهاست وباعث دخول جنت وموجب
رحمت ومغفرتهاست خواب وبیداری ان عبادت ونفس زدن
ان تسبیح حضرت عزتست سکوتش تسبیح وعملش مقبول ودعای
او مستجابست خصوصا روزه رمضان که فائده ان از حد افزون
وثواب ان از عد بیرونست ودر شرع حقیقه بازداشتن خود است
از طلوع فجر صادق تا اول مغرب از امور مخصوصه بشرحی که عنقریب شرح
از انجمله واجبست ترک اکل وشرب خواه خوردنی واشامیدنی
عادی باشد مانند آب یا عادی نباشد مانند آب درخت و
ریشه ان وخواه حلال باشد وخواه حرام مانند شراب وغلات پس
هرکاه چیزی عادی بخورد یا بیاشامد واجبست براو که تا شب

امساک کند و بعد از ان قضا کند و کفاره بر او واجب است اجماعا و
اگر غیر عادی باشد امساک تا شب واجب است و قضا نیز واجب
است بنا بر اظهر و کفاره نیز واجب است اما بنا بر معروف و اصح و
از بعضی نقل کرده اند که کفاره نیز واجب نیست بدانکه چیز
خوردن و آشامیدن روزه را باطل میکند خواه آن را از دهان بحلق
آورد یا از دماغ بالا کشد و بحلق رساند یا بگوش داخل کند
و فرو برد و بدهان که فرو میرود خواه خود فرو برد یا دهان باز
کند بقصد آنکه مگس و امثال ان بدهانش فرو رود یا اینکه چیزی را
نزدیک بحلق رساند برای فرو بردن و پشیمان شود و ان چیز
با صیتاد بحلق رود و بحدی رسیده باشد که ضبط نتواند کرد
و خواه داخل چیزی مانند شیشه حقنه کنند و ان ظرف را داخل
حلق کنند یا آب یا غذائی که در ان شیشه بجوف رسد و خواه
چیزی از شکم بدهان آورند و ان کس فرو برند و خواه تن بتشنگی
و بحال دهد تا دیگری از خوف هلاکت چیزی بحلق او باکراه کنند
یا آب دهان را آلوده بغذا یا شراب کند که طعم صحیح بر دارد انکه

آن آب دهان

آن آب دهان با طعام فرو برد در جمیع این صورتها و امثال ان روزه باطل است
و موجب قضا و کفاره میشود و از جمله آن عمدا جماع کردن است خواه انزال
منی از او بشود یا نه و خواه جماع در فرج زن کند اجماعا یا در دبر زن
بنا بر اقوی و اشهر روزه او باطل میشود و قضا و کفاره بر او لازم است
خواه جماع بحلال خود باشد یا غیر و روزه ان زن نیز باطل میشود اگر
مجبور نباشد خواه ادخال حشفه در فرج او باشد یا در دبر او بنا بر اصح
و همچنین باطل میشود هرگاه وطی در دبر پسر و مرد خنثی کنند بنا بر اصح
و قضا بر کننده و کرده شده هر دو واجب است هر چند انزال نشود و
بعضی قضا را در این صورت واجب نمیدانند و در و نیست که کفاره
نیز واجب باشد و ذکر را فرو کردن بقدر حشفه بلکه دخول حشفه نشود
و در میان او داخل کردن موجب بطلان صوم هیچ یک نمیشود بدون
انزال و احتیاط عظیم دارد و جماع در دبر و فرج حیوان غیر آدمی
موجب بطلان روزه و کفاره و قضا میشود بنا بر اصح هر چند انزال
نشود و از ان جمله از خود بیرون آوردن است منی است بجماع که
روزه را باطل میکند و قضا و کفاره بر او لازم است خواه بسبب بازی

کردن یا بوسه کردن یا دست یا بدن ببدن کسی رسانیدن خواه حلال
خود یا غیر حلال و خواه بزن و خواه بپسر و خواه ببدن خود بمالد در میان
ران یا غیر ران یا بدست بذکر بمالیدن و بالجمله قصد منی آمدن
کند و فعلی باین قصد بجا آورد و منی از ذکر او بیرون آید بهر نوع که باشد
پس هرگاه منی کنده شود از جا و بیرون نیامده از حشفه خود بخود یا از مانع
بیرون آمدن آن شود بر بستن یا غیر آن تا منی بیرون نیامده روزهٔ
او صحیح است و اگر قصد باطل کردن روزه بمنی بیرون آمدن کرده و بیرون
نیامده حکم آن در بحث نیت خواهد آمد ان شاء الله و هرگاه قصد بیرون
آمدن منی نکند و بزن ملامسه کند و عادة او منی آمدن نباشد و
بیرون آید روزه را باطل میکند بنا بر اقوی و بعضی در اینصورت باطل
بودن روزه را مشکل دانسته اند و سه حدیث در رد او ست و هرگاه
بشهوت نظر کند و انزال او بشود بعضی بر آنند که گناه کرده و قضا
و کفاره بر او نیست و بعضی بر آنند که اگر نظر حرام کرده و قضا بر او
واجب است و الا فلا و بعضی میگویند اگر نظر بحلال کند و قصد انزال
نداشته باشد و انزال شود روزه‌اش باطل نیست و بعضی میگویند

که هرگاه

که هرگاه نظر میکرد و بی اختیار انزال میشود قضا و کفاره دارد و اگر نظر
اول آید روزه‌اش باطل نیست و اقوال دیگر هست و اقوی این است
که اگر نظر کند و قصد انزال داشته باشد و عادة او آمدن منی
باشد قضا و کفاره بر او واجب است و اگر قصد انزال کرد و عادت او
آمدن منی بنظر کردن نبود احتیاط شدید این است که قضا کند و کفاره
نیز خالی از احتیاط نیست و اگر قصد نکند و از عادت او نباشد قضا
و کفاره بر او نیست ظاهرا و دور نیست که خیال زن کردن یا پسر کردن
بشهوة حکم نظر کردن داشته باشد و حکم آن خواهد آمد ان شاء الله
غبار و از آنجمله نوزدهم رسانیدن غبار غلیظ است بحلق عمدا خواه از
حلال باشد مانند آرد یا حرام مثل خاک و اقوی این است که روزه را
فاسد میسازد و باعث هیچ یک از قضا و کفاره نیست بسبب صدور
حدیث موثق و صحیح و غیره و شیخ علیه الرحمة موجب قضا و کفاره میدانند
و بعضی باعث قضا میدانند و ابن ادریس اجماع بر قضا نقل کرده
و لهذا احتیاط شدید این است که قضا کند و کفاره فی الجمله احتیاطی
دارد اگر ممکن باشد و جمعی ملحق کرده اند بغبار غلیظ دود غلیظ را

دخان

بقاء بر جنابت

ودلیلی ندارد و بسبب شکستن فروق شرع و سیرت مسلمین
احتراز نمایند و از انجمله عمدا جنب باقی بودن است تا طلوع صبح
صادق و خواه در خواب جنب شود و خواه در اینکه بیدار شود و
بخوابد و عمدا غسل نکند تا صبح با اینکه در بیداری جنب شود
و بخوابد و غسل نکند عمدا تا صبح روزه اش فاسد میشود و واجب
است قضا کند و کفاره بدهد بنابر اظهر و مشهور و هم چنین است
هرگاه مطلع شود بر جنابت و بخوابد و نیت غسل داشته باشد
و مسامحه کند تا صبح در آید بجنابت و از انجمله خوابیدن
جنب است و باقی بودن جنابت تا صبح در مرتبه دوم یعنی مطلع
شد بر جنب بودن و بخواب رفت و از این خواب بیدار شد
و بخواب رفت و صبح بیدار شد یا وقتی بیدار شد که فرصت غسل
کردن نداشت و در اینصورتها قضا بر او واجب است و مشهور کفاره
بر او لازم میدانند و خالی از قوت نیست و جاهل مسئله حرام است
بر او چیزهائی که مذکور شد از اکل و شرب و جماع و استمنا و جنب باقی
بودن و غیر اینها و روزه اش باطل میشود و قضا بر او لازم است

نوم ثانی جنب

مسئله جاهل در حکم عمد

بنابر اظهر

بنابر اظهر و مذهب اکثر متاخرین کفاره احتیاط شدید دارد
و دور نیست که واجب باشد و اگر از روی فراموشی اکل و شرب
بنماید و جماع و سایر باطل کنندها روزه بعمل آورد روزه اش
باطل نمیشود و قضا و کفاره بر او نیست و خدا روزی داده است
او را بحلال و بعد از آنکه بیادش آمد باید چیزی در دهانش را
بیندازد و ذکر را از فرج دفعة بیرون کشد و سر از زیر آب بیرون
و بالجمله دست از همه چیز بر دارد و کسی که اکراه کنند او را که یکی
از باطل کنندها مرتکب شود روزه اش باطل نمیشود اگر اکتفا
کند بقدر اکراه و از روی رضا و رغبت بعمل نیاورد و اگر او
او را بجماع اکراه کردند و بقدریکه اکتفاء ایشان کرد بعمل آمد
و آنکه خود چیزی زیاد بعمل آورد مثل کسی است که بافطار جماع
کند و هم چنین است اگر در بین جماع بجماع راضی شد و بنا بر این
گذاشت که اگر این اکراه نبود این جماع میکردیم و راضیم باین و خود
بخود میکنم و هم چنین است سایر باطل کنندها و اکراه امریست که
حد آنرا عرف میشناسد مانند جبر بحلق او ریختن یا او را ترسانند

اکراه

بضرر بدنی یا مالی که عادةً تحمل آن نمیتوانند شد و امثال اینها و بعضی
قضا را در این صورت واجب میدانند و این ضعیف است و لذت بردن
غیر از داخل بودن است مثل کسی که جبر میکنند بگوش کردن صدای
خوش و بعد از شنیدن خواه مخواه لذت میبرد و داخل بشنیدن
بقاء بر جنابت — نیست بجهة خوف خدا و از جمله باطل کنندهٔ روزه این است که جنب
شود در بیداری یا در خواب و بیدار شود و آنکه بعد از هر یک از
اینها بخوابد و نیت غسل کردن داشته باشد و عادت بر بیدار
شدن داشته باشد و روزه اش فاسد است و قضا بر او تنها
واجب است و اگر قصد غسل نداشته باشد مانند کسی است
که عمداً باقی بر جنابت مانده قضا و کفاره بر او لازم است و اگر
نیت غسل داشته و لیکن عادت او بیدار شدن نبوده دور نیست
حقنه کردن — که مثل عمد یا خود عمد باشد و قضا و کفاره بر او لازم باشد و از
آن جمله حقنه کردن بچیز روان در روزه حرام است بنا بر اقوی
و باعث قضا میشود و موجب کفاره نیست و بعضی مکروه میدانند
و باطل کنندهٔ روزه نمیدانند و بعضی حرام میدانند و باطل کنند

نمیدانند

شیاف — نمیدانند و بعضی باعث قضا و کفاره میدانند و حقنه کردن بچیزهای
خشک مانند شیاف برداشتن و فتیله داخل کردن مکروه است
بنا بر اقوی و روزه را باطل نمیکند و بعضی حرام میدانند و
بعضی باطل کنندهٔ روزه میدانند و بعضی باعث قضا میدانند
و احتیاط در قضا کردن است و از آنجمله ارتماس است و معنی
ارتماس — آن اینست در این جا که تمام سر را تا گردن زیر آب کند هر چند کم
کم داخل کند خواه گردن را در آب فرو برد یا نه و خواه تمام اعضا در
آب فرو برد یا نه و بعضی ارتماس را معنی دیگر فهمیده اند و احادیث
بر آن دال است و هرگاه بعضی از سر داخل آب کند و بیرون آورد و بعضی
دیگر را بعد از آن داخل کند که یکباره همه سر زیر آب نشود روزهٔ
او باطل نمیشود هر چند سوراخهای گوش و دهن و دماغ زیر آب
رود و اگر تمام سر را داخل کند روزه اش باطل است و قضا بر او لازم
است بنا بر اشهر و بعضی ارتماس را مکروه میدانند و بعضی حرام
میدانند و بعضی موجب قضا و کفاره میدانند و از آنجمله افطار
کردن در شبست بگمان باقی بودن شب و ممکن بوده است او را

که تجسس کند که وقت باقی یا نه و تجسس نکند و چیزی باطل کننده روزه
بعمل آورد و بعد معلوم شود که در آن وقت که عمل آورده صبح بوده است
در اینصورت قضا بر او لازم است و کفاره لازم نیست و بعضی لازم
میدانند و بعضی قضا را نیز لازم نمیدانند و اگر مراعات کردن مراعات صبح
وقت ممکن نبوده یا ممکن بوده و مراعات کرده و اشتباه کرده روزه
او صحیح است و قضا و کفاره بر او لازم نیست بنا بر اقوی و احتیاط
اینست که قضا کند و اگر کسی مظنه کند که مغرب بوده و ممکن بوده
که علم بوقت بهم رساند و تقصیر کرده و افطار کرده روزه اش باطل است
و قضا بر او لازم است و کفاره بر او واجب است و اگر مظنه بوقت
کرد و علم بوقت ممکن نیست بسبب ابر یا غبار بسیار یا غیر اینها
افطار جایز است بنا بر اشهر و اگر خطا منکشف شد اقوال چند در
مسئله است و احتیاط شدید در قضا است اگر چه واجب نبودن
قضا خالی از قوت نیست و اگر کسی خبر داد که شب داخل شد
و بمحض آن خبر افطار کرد قضا و کفاره بر او لازم است بنا بر اقوی و بعضی
قضا تنها واجب میدانند و اگر کسی خبر داد که شب باقیست و افطار

بعمل آورد

بعمل آورد و معلوم شده که صبح بوده قضا بر او واجب است بسبب دو
حدیث صحیح و کفاره لازم نیست بنا بر اظهر و اقوی و از جمله باطل کننده
روزه عمدا قی کردن است پس اگر برنگرداند بحلق قضا بر او واجب است
و اگر بحلق برگرداند قضا و کفاره بر او لازم است و اقوال دیگر در مسئله
قی هست بدانکه خلاف کرده اند علماء رضوان الله
در اینکه فعلیکه موجب کفاره است هرگاه مکرر شود کفاره مکرر
میشود یا نه و اختلاف کرده اند در معنی مکرر شدن فعل و حق
اینست که معنی مکرر شدن اکل و شرب و جماع و سایر افعالیکه
باعث بطلان روزه میشوند عرفیست و باید رجوع کنند باهل
عرف در هر جا که مکرر میدانند حکم ایشان مسموع است و شکی نیست
در اینکه هرگاه امریکه باعث کفاره است در دو روز بعمل آورد در هر یک
از روزها کفاره جداگانه بعمل آورد در هر یک از روزها بعضی باعث ز
یادتی کفاره نمیدانند هر چند فعلهای مختلف کرده باشد مانند خوردن
و آشامیدن و جماع کردن همه را در یکروز بعمل آورد و بعضی باعث زیاد
شدن میدانند هر چند اکل تنها را مثلا مکرر بعمل آورده باشد و

وبعضی برانیند که هرگاه درمیانه کفاره داده دوم بهتر بعد باید
کفاره بدهد وبعضی برانیند که هرگاه جماع مکرر کرده کفاره بدهد
واگر مرد روزه دار اکراه کند زن روزه دار خود را باید کفاره خود بدهد
وکفاره زن هم خود بدهد وبیست وپنج تازیانه بر مرد میزنند واگر
زن اطاعت کرده وبرضا قبول کرده کفاره را خود میدهد واگر کنیز یا اجنبیه را
اکراه فعل کند انرا تحمل نمیشود علی الاقوی وهم چنین زن خود را
بر غیر جماع اکراه کند از مفطرات وهرگاه زن مکره در بین جماع راضی
شد بر زن تعزیر وکفاره نیز واجب ست

در شرایط روزه

واجب میشود برکسی که بالغ باشد وبر صبی ومجنون واجب نیست واگر
کسی در بین روزه باختیار دیوانه شود وبعد از زمانی افاقه شد اگر
پیش نیت روزه کرده روزه صحیح والا فلا وبعضی مطلقا باطل میدانند
وکسیکه مست کننده بخورد ومست شود قضا براو واجب ست و
روزه بر حایض وصاحب نفاس واجب نیست وصحیح نیست روزه او
واگر درمیان روزه حایض شود یا نفاس ببیند روزه اش باطل است
وقضا ندارد وکسیکه پیش از ظهر سفر کند از حد ترخص بکند روزه را

بخورد وکسیکه

اقسام سفر حرام و حلال

بخورد وکسیکه مسافر باشد وکثیر السفر نباشد وقصد اقامه نکرده
باشد وسی روزه دران مکان نمانده باشد وسفر معصیت نباشد
روزه را بخورد وروزه نمیتواند گیرد وقضای روزه براو لازم است
وتفصیل معصیت در سفر اینست که معصیتی ازو صادر شود خواه
در حضر وخواه در سفر وخصوصیتی بسفر نداشته باشد مثل اینکه شراب
بخورد وعادة او شد خواه سفر وخواه حضر پس هرگاه سفر کند وشراب
دران خورد اینسفر باعث تمام قصر نماز گرفتن روزه نمیشود دویم
اینست که براو امری واجب ست که اگر سفر کند ازو فوت میشود
واراده دارد که اگر سفر نکند بجا آورد مثل اینکه نذر کرده فردا روزه
بگیرد یا اعتکاف کند یا در فلان مسجد دو رکعت نماز کند ولیکن
بقصد ترک ان سفر نمیکند بلکه جهت شغل غیر واجبی سفر میکند
ومیداند که ازو فوت میشود وترک ان سفر او معصیت ست بنا بر اظهر
واحوط تمام میکند وروزه را اعاده میگیرد سیم سفر میکند بجهة فرار از
فعل واجبی مثل قرض را نمیدهد وامثال واین معصیت ست نماز تمام
کند وروزه را بگیرد چهارم خود سفر او معصیت باشد مثل فرار

از جهاد و فرار از قافله سفر او معصیت است و نماز تمام کند و روزه بگیرد پنجم
سفر کند بجهة امر مباح ولیکن قصد دارد که در بین معصیتی هم بکند
که اگر این سفر نمیکرد این معصیت جهة او ممکن نبود مثل اینکه سفر میکند
بشهری و در میان راه یا در شهر اظهار نیست که زنا با او میتواند
کرد و اراده دارد که پی شغلیکه میرود با آن زن هم زنا کند ولکن
اگر آن شغل نبود نمیرفت و اگر زنا بود میرفت این سفر هم معصیت است
و نماز تمام کند و روزه بگیرد و بنده که بجهة سفرش معصیت است او زن
بی رضا از شوهر سفر کند سفرش معصیت است مگر حج واجب و اگر کسی
خوف ضرر داشته باشد یا مظنه ضرر ببدن یا عرض یا اموال که متحمل
نمیتواند شد سفرش معصیت است و محصل سلطان جهة خراج
و امثال آن سفرش معصیت است و امثال اینها از قاعده که گذشت
معلوم میشود و روزه واجب مسافر که نماز قصر میکند صحیح نیست ٤
مگر چند موضع که خواهد آمد مثل سه روز بدل از هدی و هجده روز
کسیکه اراده افاضه عرفات کرده پیش از غروب عمدا و عاجز باشد
از فدا دادن و کسیکه نذر معین کرده باشد و شرط کرده باشد در نذر

که روزه بگیرد

که روزه بگیرد خواه در سفر و خواه در حضر و کسیکه بیمار باشد و روزه
باو ضرر رساند روزه اش باطل است و قضا براو لازم است خواه
روزه بگیرد و خواه نگیرد و هم چنین هرگاه مظنه ضرر بیمار شدن یا
بیماری طول کشیدن داشته باشد و بالجمله کسیکه خوف ضرر یا مظنه ضرر
در روزه گرفتن داشته باشد روزه اش حرام و باطل است و قضا براو
لازم است و انسان بر نفس خود بصیرت دارد که روزه باو ضرر میرساند
یا نه و اگر بقول طبیب مظنه هم رساند و بترسد روزه اش باطل است
و روزه کافر صحیح نیست ولکن اگر مسلمان شود قضا براو لازم نیست
بسبب شرافت اسلام خواه در ایام که روزه گرفته باشد یا نه و زنیکه
استحاضه کشیده باشد براو واجب است که عمل استحاضه کند و روزه
بگیرد و واجب است در هر روز نیت قربت خواه روزه واجب و خواه
سنت و احکام آن در وضو گذشت و روزه بی نیت صحیح نیست و
هم اینکه قصد روزه گرفتن فردا برای خدا دارد کافیست و آن روز هرگاه
معین نیست معین کند که چه روز است و واجب است در هر شب نیت
آن روزه نماید و نیت هرگاه مقارن طلوع فجر باشد کافیست بنا

بر اقوی و اشهر و در هر جزوی از شب نیت کند خوبست بشرط اینکه
رای او منحرف نشود و بعد از آن نیت بهم نزند و اگر زند و تا پیش
از صبح نیت تازه بکند ضرر ندارد و کسی که نیت را فراموش کند
تا پیش از زوال نیت میتواند کرد ولیکن همین که بیادش آمد
واجب است که فی الفور نیت کند که اگر بیادش آمد که نیت را فراموش
کرده و نیت را تاخیر انداخت روزه اش باطل است و در ماه رمضان
و روزه قضا و کفاره و نذر مطلق تا پیش از ظهر نیت میتواند کرد هر
چند بیادش آمد و عمدا نیت را تاخیر انداخته زده و هر چند نیت افطار کرده
ولیکن افطار نکرده و هر گاه کسی از طلوع صبح چیزی نخورده و خواهد
روزه سنت بگیرد میتواند نیت کند هر چند قدری پیش از غروب
و ثواب روزه باو میرسد و هر گاه شب اول ماه رمضان نیت روزه
گرفتن تمام ماه کند کافیست و احتیاج بهر نیت هر شب ندارد بسبب
دو اجماع منقول و مشهور میان قدما این است ولیکن مشهور میان
متاخرین اینست که جهت هر روز از رمضان نیت جداگانه در شب آن
واجب است و این احوط است تا غیر رمضان پس نیت جداگانه ضرور است

و هر گاه شک

و هر گاه شک در رمضان شدن داشته باشد و نیت آخر شعبان
کند و معلوم شود که رمضان بوده روزه اش بجای رمضان خرج
میرود و قضا بر او لازم نیست و اگر نیت رمضان کند یا تردد در نیت
کند میان شعبان و رمضان روزه اش باطل است و قضا بر او لازم
است   شناخته میشود ماه رمضان بدیدن هلال

معرفت هلال

پس واجب است که هر که هلال رمضان بیند روزه گیرد هر چند کسی
دیگر ندیده باشد یا اینکه دو شاهد عادل شهادت دهند بدیدن
هلال خواه از داخل شهر دیده باشند یا خارج و خواه هوا صاف باشد
یا ابر و در مسئله اقوال بسیار هست یا اینکه بشیاع رسد دیدن هلال
نزد حاکم شرع ثابت شود یا نه خواه علم بهم رسد یا نه بلکه ظن حاصل
شود که خاطر مطمئن شود کافیست و خواه اهل شیاع همه بزرگ
باشند یا بعضی صغیر و خواه زن باشند و خواه ساده و خواه همه مسلمان
باشند یا بعضی کافر و خواه عادل باشند یا فاسق و شیاع حدی
ندارد ولکن باید از دو نفر زیادتر باشند و انتشاری بهم رساند
و بالجمله در عرف بگویند که شایع شد و شهادت یک عادل

احتیاطی دارد ویا اینکه سی روز تمام از ماه شعبان بکذرد و
هلال شوال نیز ثابت میشود باوجود مذکوره وکذشتن سی
روز تمام از رمضان وماه بجدول ثابت نمیشود وان حساب
مخصوص است که از سیر قمر باو اجتماع ان با افتاب میکیرند و
یکماه را تمام ویکماه را ناقص حساب میکنند در هر سال و ابتدا
تمام از محرم میکنند واین حساب در شرع ثابت نیست وخلاف
ان ظهور میکند ودر سنه کبیسه تخلف میکند وثابت نمی
شود ماه بعدد یعنی شعبان را همیشه ناقص بنا کذارند و
رمضان را تمام ودلیل بر اعتبار ان نیست بلکه دلیل بر اعتبار
نکردن ان هست وبسیار در اوقات خلاف ان ثابت میشود
وثابت نمیشود ماه بکذشتن پنجاه ونه روز از رجب وباینکه
هر ماه را تمام حساب کنند وثابت نمیشود ماه بکذشتن پنج روز که
در سال کذشته است اول این ماه در این روز اتفاق افتاده
واکر دو ماه پی در پی ابر شد اقوی واشهر انیست که رمضان را
سی روز حساب کنند وثابت نمیشود ماه بلند بودن ماه

ازافق هرچند

ازافق هرچند بعد از خفتن غروب کند بنابر اظهر واشهر وثابت نمیشود
بحکم تقویم وحساب زیج وامثال ان وثابت نمیشود به بزرک بودن
ماه در دینامد وثابت نمیشود بطوق زدن ماه در شب اینده بنا
بر اظهر واشهر وثابت نمیشود بدیدن ماه در روز جهت شب
کذشته هرچند پیش از ظهر ببینند بنابر اقوی بلکه اکر کسی ماه را
در روز ببیند شب وروز اینده اول ماه است بدانکه کسیکه
از سفر داخل وطن بشود یا داخل جائی بکردد او قصد اقامه دارد
وهنوز زوال نشده باشد وباطل کنند روزه بعمل نیاورده
باشد واجب است روزه کرفتن بر او وهر کاه باطل کنند روزه بعمل آورده
بعد از ظهر داخل شده مستحب است که باطل کنند روزه بعمل نیاورد
وواجب است که ان روز را قضا کند ودر بیرون از حد ترخص اختیار
دارد میان اینکه چیزی تناول کند یا داخل وطن یا بلدی یا اقامه
شود به روزه بجا آورد وکسیکه روزه باشد وبعد از ظهر بسفر
رود واجب است که ان روز را باتمام رساند وصحیح است و قضا
بر او واجب نیست وکسی که همه روزه یا بعض از روز بیهوش شود

قضا بر او واجب نیست بنا بر اظهر و اشهر و بعضی واجب میدانند قضا را
اگر پیش از بیهوشی نیت روزه گرفتن نداشته و مرتد خواه فطری
و خواه ملی روزه زمان مرتد بودن را قضا کند و مشهور این است
که سنت است که روزهٔ قضا را پی در پی بعمل آورد و بعضی مستحب
میدانند که متفرق بعمل آورد و واجب نیست ترتیب روزه در قضا
که روز اول را برای روز اول قرار دهد و روز دویم جهت روز
دویم بلکه سنت است ترتیب و واجب نیست ترتیب میان روزه
قضا و کفاره و نذر مطلق بنا بر مشهور و کسیکه فراموش کند غسل
جنابت را و صبح واجب دریابد مشهور اینست که قضای آن روز
واجب است و ابن ادریس واجب نمیداند و اول اظهر است و اگر
غسل حیض و نفاس یا غسل جهت روزه یا نذر معین را فراموش کند
قضا واجب نیست و در هیچ یک از اینها و جایز است افطار در قضای
رمضان پیش از زوال و بعضی جایز نمیدانند و هرگاه بعد از زوال باشد
و افطار کند واجب است که کفاره دهد و کفارهٔ آن بنا بر مشهور و ظاهر
اطعام ده مسکین است و اگر میسر نشود او را سه روز روزه بگیرد و کفاره

روزه رمضان

روزه رمضان اختیار دارد میان شصت مسکین طعام دهد
یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا بنده آزاد کند اگر چه افطار بحرام
کرده باشد بنا بر اجود و بعضی در کفاره رمضان بنده آزاد کردن را
واجب میدانند و اگر عاجز باشد دو ماه روزه پی در پی و اگر عاجز
باشد شصت مسکین را طعام دهد و بعضی واجب میدانند
هر سه کفاره را جمعاً اگر افطار بحرام کرده باشد و اگر کسی بیمار باشد
و بیماری او بکشد تا رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست بنا بر ظاهر
و مشهور باید جهت هر روز کفاره دهد یک مد از طعام و بعضی قضا
واجب میدانند و کفاره را واجب نمیدانند و عمل بر هر دو احتیاط
دارد و اگر در ما بین دو رمضان صحت یافت و ممکن شد روزه
بگیرد و کوتاهی کند قضا بر او واجب است و کفاره واجب نیست
و بعضی هر دو را واجب میدانند و کسیکه مسافر باشد و تا رمضان
دیگر در سفر باقی بماند و قصد اقامه جهة او اتفاق نیفتد مانند
سفر دریا و سفرهای دور یا نزدیک یا اتفاق افتد دوام سفر
در اینصورت حکم بیمار دارد چنانکه گذشت و هرگاه بیمار پیش از زوا

تخفیف یابد که بتواند روزه بگیرد افطار بعد ازین و بر وی واجب است روزه
بگیرد و قضا بر او نیست بنا بر اقوی و اگر طفل بعد از صبح و پیش از
زوال بالغ شود یا دیوانه عاقل شود روزه آن روز بر او واجب نیست
و کفاره و قضا واجب نیست و هم چنین است هرگاه کافر مسلمان شود
بعد از صبح یا حایض طاهر شود یا صاحب نفاس پاک شود و اگر
مسافر عمدا روزه بگیرد روزه‌اش باطل و قضا بر او لازم و اگر جاهل
مسئله باشد و روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و معذور است
و قضا بر او لازم نیست و اگر حکم را فراموش کرده باشد معذور نیست
و قضا بر او لازم است   زن و مرد پیر هرگاه عاجز
شوند از روزه و مشقت شدید داشته باشد ایشان روزه نگیرند
و عوض هر روز یک مد طعام دهند و قضا بر ایشان لازم نیست و
بعضی واجب میدانند قضا را اگر بعد او را ممکن شود و کسی که
ناخوشی عطش داشته باشد روزه را میخورد و یک مد جهت دو روز
میدهد و قضا بر او واجب نیست اگر مایوس باشد از چاق شدن
بعد از این و اگر مایوس نباشد قضا بر او لازم است و در وقتیکه

چاق شد

چاق شد بسبب جماع کفاره را و زن حامله که نزدیک زاییدن
او باشد یا زن شیرده که کم شیر شود که بترسد بر خود یا طفل خود روزه
نمیگیرند و قضا بر ایشان واجب است و عوض هر روز یک مد از
طعام بدهند و فرق نیست میان مادر طفل و کسی که اجیر شده
و طفل را شیر دهد یا تبرعا شیر دهد مگر زن دیگر باشد که تبرعا
شیر دهد و روزه نخورد یا اجاره مثل این اجیر بگیرد یا ممکن در این
صورت بدیگری دهند و زن نذر را از مال خود باید بدهد
نه مال شوهر و روزه سنتی پیش از غروب میتواند باطل کند و
بعد از زوال باطل کردن آن مکروه است مگر کسی که او را بطعامی
بخوانند که افطار آن مستحب است ثوابش هفتاد مقابل میشود و
خواه طعام برای او مهیا کنند یا نه و خواه در وقت نیت قصد
این داشته باشد که اگر کسی افطار نماید قبول میکنم یا نه و هرجا که
بر کسی واجب شود روزه دو ماه پی در پی مانند روزه کفاره
هرگاه یک ماه و یک روز پی در پی روزه گرفت میتواند باقی را متفرق
بگیرد بنا بر اظهر و روزه فاسد نمیشود بمکیدن انگشتر و امثال

حکم سحر
در افطار آن

ان دیجوید طعام جهت مرغ و طفل و چشیدن مزه و امثال آن با جمله
هرچه منتهی بحلق نشود و مکروه است مباشرة زنان بغیر جماع مانند
بوسه و بازی و مکروه است سرمه کشیدن بچیزی که در او مشک
یا صبر باشد و مکروه است بیرون آوردن خون از بدن که موجب
ضعف بدن شود و داخل شدن بحمام که موجب ضعف می
شود و مکروه است بو کردن ریاحین خصوصا نرگس و مکروه
است شیاف بر داشتن و نشستن زنان و دختر در آب و بعضی
باطل کننده روزه ایشان میدانند و قضا واجب میدانند
و مکروه است تر کردن جامه بر جسد و مکروه است کلام هرزه
بیفایده خصوصا دروغ و بعضی دروغ بر خدا و رسول را باطل
کننده روزه میدانند و احتیاط بسیار شدید دارد
مستحب است روز پنجشنبه اول ماه و اول چهارشنبه وسط ماه و
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه و عید مولود هفدهم ربیع الاول
و روز مبعث بیست و هفتم رجب و دحو الارض بیست و پنجم ذی
القعده و روز عید غدیر هجدهم ذیحجة و روز عرفه نهم ذیحجه کسی که

ضعیف نمیکند

ضعیف نمیکند او را از دعا و بشرط اینکه مشتبه نشود و روز مباهله
بیست و چهارم ذیحجه و روز پنجشنبه و جمعه از هر هفته و روز
اول ذیحجه و تمام ماه رجب و تمام ماه شعبان و مستحب است که مسافر
که بعد از ظهر بمنزل روزه رسید بافطار یا بعد از زوال
یا بیمار رفع غذاء او شد بعد از زوال و اشخاصی که عذر ایشان
برطرف شد مثل حائض و نفسا و صبی و مجنون و کافر که مسلمان
شد سنت است که باطل کننده روزه بعمل بیاورد تا شب
و روزه سنتی نشود مهمان بدون اذن صاحب خانه و صاحب
خانه بی اذن مهمان و زن بی اذن شوهر و مملوک بی اذن مالک
و ولد بی اذن والد و جد و اگر بگیرند مکروه بعمل آورده اند
غیر از مملوک و زوجه که روزه ایشان حرام است بی اذن مالک
و شوهر و حرام است روزه روز عید رمضان و عید قربان و
روزه یوم الشک آخر شعبان بنیت رمضان و روزه نذر معصیت
که روزه صمت که ساکت باشند در روز و روزه وصال که
دو روز پی در پی روزه بگیرند و در شب وسط یعنی افطار نکنند

و روزهٔ واجب در سفر غیر الحج کذشت و تعزیر میکنند کسیرا که بی
عذر در رمضان روزه را بخورد و بداند که حرام است و اکر بار
دویم خورد او را تعزیر میکنند و اکر بار سیم خورد امام اورا
میکشد و اکر کسی روزه خوردن را حلال داند در رمضان اورا
دفعة میکشند اکر از اسلام متولد شده و بلوغ طفل اینست
که محتلم شود یا موی درشت از پشت ظهار او بدید آید یا پانزده
سال او تمام شود در پسر و نه سال او تمام شود در دختر و احتیاط
اینست که پسر چهارده سال او تمام شد روزه بکیرد و زن محتلم
میتواند شد

در زکوة فطره واجب بر عاقل
و بالغ که زکوة فطره بدهد و بر طفل و دیوانه واجب نیست
و بر آزاد نه بنده و بر کسی که غنی باشد و مالک قوت ساله
نه بر فقیر و بعضی بر کسی واجب میدانند که مالک قوت
شبانه روز باشد و بعضی بر کسیکه مالک یکی از نصاب زکوة
باشد و بالجمله شرایط مذکوره که متحقق شد واجبست زکوة
خود و عیال که داشته باشد بدهد خواه زن و خواه اولاد

و خواه بنده

و خواه بنده و خواه غیر هر کرا بکویند عیال فلانه کس هر چند عیال او باشد
نه عاکر بیش از صد عیال او شود و بعضی بر آنند که صدقه کند که عیال
است و مهمان صدقه کند که مهمان او است و بعضی مهمان را
در همه شهر کرفته اند و بعضی نصف آخر ماه و بعضی ده آخر ماه
و بعضی شب آخر چنانچه واجب بر آن شخص بر ایشان ساقط
و بعضی بر صاحب خانه و مهمان هر دو واجب میدانند و احتیاط
اینست که هر دو بدهند و بعضی واجب میدانند بر مهمان
اکر صاحب خانه فقیر باشد و فطره بر کافر واجبست و فطره
بقدر یکصاع است جمهور انسان و صاع بقدر ششصد و
چهارده مثقال و ربع سیر فی است و فطره از کندم و جو و مویز
و خرما و برنج و کشک و لبن جایز است هر چند قوت غالب نباشد
و افضل از همه خرما است و جایز است دادن قیمتهای او و جایز
نیست دادن زکوة نصف صاع از جنسیکه بقیمت یک صاع جنس
دیکر است و واجب نیست در زکوة فطره وقتیکه میدهد
خودش یا وکیلش و کافیست نیت مالک وقتیکه بوکیل

میدهد واحتیاط شدید آنست که وکیل در وقت دادن نیت
بلکه جید آنست که هر گاه وکیل نیت نکند مجزی نیست و باید
بگیرند و وقت دوم بهتر دادن نیت کنند و اگر بعد از دادن
نیت کند و عین باقی باشد کافیست بلکه اگر عین تلف شده
و زکوة گیر بر صفتی و حال زکوة باقی باشد کافی است و نیت کند
اگر زکوة گیر علم به نیت نکردن داشته باشد والا مشکلست و مصرف
زکوة فطر مصرف زکوة مالی است   بدانکه خمس
حق مالی است مخصوص برای خدا سبحانه و تعالی و جناب مقدس
نبوی صلوات الله و سلامه علیه و ائمة طاهرین علیهم السلام و
سلسله طیبه بنی هاشم و هر کس حبس کند او را ستم کرده است
بر محمد و آل محمد و ظلم کرده است بر اولاد فاطمه و غصب کرده است
حق ذریه او را و مخاصمه میکنند با او در روز قیامت و فی الحقیقه
ظلم عظیم است که اولاد علی و فاطمه گرسنه و برهنه شبها بخوابند که
شیعه ایشانند و امید شفاعت از ایشان دارند و در دم مرگ و کشتا
روح میخواهند نفرین بر ایشان بکنند و در قبر و سوال نکیرین اطعلیم
و جواب نکیرین راهم   ایشانرا از رحمت باز دارند
کنند و در

کنند   شوند
و در پل صراط ایشانرا برهانند و ایشانرا مانع شدن داخل جهنم
و در دار دنیا ایشانرا از بلاها و بیماریها و سختیها برهانند و وا
سطه برآمدن حوائج ایشان شوند و مع هذا نسبت باولاد ایشان
که سادات دنیا و آخرت اند و جگر گوشه پیغمبر و ائمه طاهرین اند
و پاره تن فاطمه زهرا اند و از جد پیغمبر جدا شده اند و پیغمبر اجر
پیغمبری خود را از وقت دوستی ذوی القربی خواسته است با ایشان
ظلم و جفا میکنند و حق ایشانرا حبس میکنند و حیا از خدا و شرم
از پیغمبر نمیکنند نمیدانم که چگونه اراده میکنند که اولاد خاتم انبیا
که بزرگان دینند مثل جوجه از گرسنگی میلرزند و خوار و ذلیل
معتاد شده اند و با سرهای ایشان منند دست شده و خجالت
از عیال و اطفال میکشند و این ظلمهای بیجا مال شرعی و حق
واقعی ایشان منع میکنند و بجز بر شده که این مال صرف طاعت
خدا نمیشود و تلف میشود یا در حیوة ایشان یا در پس مرگ ایشان
ظالم میخورد و رو سیاه از دار دنیا میروند و در احادیث وارد
شده که باعث تلف مالها در صحراها و بیابانها ندادن خمس

در زکوة است و باعث محفوظ بودن اهدا دادن خمس و زکوة آنست
با آل علی هر که در افتاد بر افتاد و همین قدر کافیست برای کسی
که خود را است پیغمبر و شیعه ائمه میداند والله الموفق
هر که ایمان بخدا و رسول دارد و میخواهد که خمس مال که بر او لازم
است بدهد نصف خمس مال از خدا و پیغمبر و ائمه است و هرگاه
امام ظاهر باشد واجب باو دهد یا بکسی که از جانب او مقرر و
نایب یا وکیل شده است بدهند و هرگاه غایب باشد عجل الله
فرجه واجب است که آنرا بمجتهد جامع الشرایط امین برسانند
و جایز نیست که خود بدهند و جایز نیست بکسی که مجتهد
نایب الاجتهاد امین نباشد بدهند هرگاه خود بدهند ضامن باشند
و از عهده خمس بدر نیامده اند و هرگاه بغیر مجتهد بدهند ضامن باشند
و نصف خمس مال سادات است و میتوانند که خود بسادات بدهند
یا بامین دهند که او بسادات برسانند و باید آن سید هاشمی باشد و از
اولاد عبد المطلب باشد که جد پیغمبر صلعم و باولاد مطلب جایز نیست
که خمس بدهند بنا بر اظهر و مشهور و باید که از جانب پدر اولاد عبد
المطلب باشند

المطلب باشند که هرگاه مادر ایشان سیده باشد که او شریف میباشند
خمس جایز نیست که بایشان بدهند بنا بر اظهر و مشهور و باید که
سید فقیر مسکین باشد یا سید یتیم باشد و واجب النفقه کسی
نباشد بنا بر احوط یا سید ابن السبیل باشد بنحوی که در زکوة
گذشت ● خمس واجب میشود در چند چیز اول
از ربح و نفعیست که از شغلها و کسبها و تجارة و زراعت و سایر
تحصیل منفعتهای شرعیه بهم رسد بعد از وضع خرج سال خود
و عیال خود بقدر ذی وعال خود خواه عیال واجب النفقه باشد یا نه
باشد بعد از وضع خرج حج واجب که در آن سال کرده انفیه
که خرج حج کرده و در آن سال حاصل شده نمیدهد و هرگاه قرض داشته
باشد و در آن سال از نفع بدهد بقدریکه قرض را داده خمس ندارد
علی الاقوی و اگر اسراف در خرج کرده از قدر خمس میدهد و اگر
تنگی بر خود و واجب النفقه خود کرده بقدر تنگی را خمس نمیدهد
و هدیه دادن داخل خرج سال است و چیزی بصله رحم دادن داخل
خرج سال است بقدریکه لایق بحالش باشد و چیزیکه بظالم بدهد

جهت دفع ضرر داخل خرج سال است وهم چنین است حقوق که براو
لازم شده مثل نذر و کفارها که براو لازم است وخرج زن که در
ان سال میکند وخرج متعه وخریدن حیوان جهت سواری که لایق
حال او باشد ودر ان سال بخرد وخرج زیارت وسفر طاعت وخرج
مهمانی وسایر اخراجات مستحبه که لایق بحال او باشد داخل خرج
است بنابر اجود وطریق ان اینست که از اولی که شروع بکسب یا
تجارت یا زراعت وامثال انها میکند بضاعت ومایه خود را
حساب بکند وبعد از انکه یکسال شد ملاحظه مایه وخرج
سال کند بنوعیکه مذکور شد هرچه زیاد امده اگر چه بقدر
یکفلس باشد بالمثل خمس ان را دفع بیرون کند ونصفش را
بمجتهد برساند ونصفش را بسادات بطوریکه مذکور شد بعد
ان شاء الله تعالی دویم مال حلال است که مخلوط بحرام شده وممکن
نیست که از هم جدا کند وصاحب ان نمیشناسد وقدر ان مال
حرام را نمیداند دراینصورت اگر خمس را بیرون کند وبمصرف اهل خمس
برسانند باقی ان مال براو حلال میشود اگر ممکن باشد حرام را

جدا کردن

المال

جدا کردن واجب است که جدا کند از مال خود وحکم مال المجهول
دارد هرگاه صاحب ان را نشناسد واحوط اینست که بمجتهد بدهد
وجان وایمان خود را خلاص کند واگر صاحب مال را بشناسد
وقدر ان را بداند باید بصاحبش رد کند اگر ممتاز باشد وهرگاه
ممتاز نباشد شریک میباشند با صاحبش بقدر الحصه و
هرگاه قدر ان معلوم نباشد با صاحبش مصالحه کنند سیم
غنیمت است که در زمان امام میرسد ودر غیبت حکم ان خواهد
امد انشاء الله وچهارم معدنست بعضی چیزها را از زمین بیرون
میاورند که اصل ان زمین است که خصوصیتی بهم میرساند که
انتفاع عظیم بهم میرساند مانند نمک وگچ وگل بدن شوی
وسنگ اسیاب وطلا ونقره ومس واهن وجواهرها از زبرجد
وعقیق وفیروزه ویاقوت ونفت وطلق وکبریت وسنگ مرمر وسرمه
وعنبر وغیر اینها بعد از وضع اخراجات پنجم آنست که بغوص
وفرو رفتن بدریا وشطها بیرون آورند مثل مروارید ومرجان
وطلا ونقره بی سکه اسلام وبمیر آب ششم گنج است که بیابند

از یک زمین خواه سکه دار باشد یا نه اثر اسلام بر او باشد یا نه و در
اثر اسلام در او بودن خالی از اشکال نیست و بعضی داخل لقطه
و چیزی گم شده میدانند و خمس میدهد گنج را که در ملک غیر
بیابد و اگر در ملک یابد بمالک اخبار کند اگر اعتراف کرد که مال
او است باو بدهد و الا بمالک پیش از او نماید و هم چنین اگر
همه انکار کردن و اثر اسلام بر او بیست دینار طلا بحسب عین
یا قیمت نباشد و در نقره بقدر دویست درهم کم نباشد و در
معدن شرط واجب بودن خمس نیست که کمتر از بیست مثقال طلا
نباشد و الا خمس ندارد و خمس گنج و معدن و عوض بعد از و
ضع اخراجات آن است هفتم زمینی است که از مسلمان باهل ذمه
مانند یهود و گبر و نصاری منتقل میشود خواه بخرید و خواه
بغیر خریدن و خواه زمین زراعت یا بستان و باغ و خانه باید
ذمی آن خمس زمینی که از مسلمان باو منتقل شده بدهد و اگر
ذمی بمسلمان بفروشد خمس را فسخ کند خمس را باید بدهد بالجمله
بمجرد خریدن ذمی اصل زمین از مسلمان یا منتقل شدن بذمی

از مسلمان باید

از مسلمان باید ذمی خمس آن را بدهد بدانکه مال و میراث
و صدقه و بخشش که بکسی رسد خمس ندارد و بنابر احسن
و سید که باو خمس میدهند شرط نیست که عادل باشد بلکه
باید شیعه اثنی عشری باشد و در زمان غیبت امام ع چند چیز است
که بر شیعیان مباح است مناکح یعنی کنیزها که از دار الحرب اسیر
میکنند و مهر زوجه خمس ندارد و وجه مسکنی که در او قرار گیرد
خمس ندارد و غنیمت که از دار الحرب بیاورند و مالی که از کسی
بگیرند که خمس نمیدهد واجب نیست که شیعه خمس آن را
بدهد والله اعلم بحقایق احکامه

خاتمه در بعضی از مسائل حج مانند استطاعت و امثال آن و سایر
احکام حج در رساله جداگانه انشاء الله ذکر خواهد شد و حج عبارت
از قصد مکه است بجهة بجا آوردن مناسک یا عبادات از جا آورد
مناسک مخصوصه در مواضع مخصوصه و واجب بودن حج از ضروریات
دین است و هر که واجب بودن حج را انکار کند و ترک نماید با آنکه
مستطیع حلال داند کافر است و در حدیث است که کسیکه ترک حج

کند که براو واجب شده باشد پس باید بمیرد اگو خواهد یهودی
بمیرد واگو خواهد نصرانی بمیرد و حج واجب فوریست که اول
سالیکه مستطیع شد باید بحج رود واگو مانع شرعی هم رسید
واجبست که سال دیگو برود و هم چنین واگو چند قافله در سال
اول استطاعت او بروند واجبست که با قافله اول برود واگو مانع
شرعی هم رسید واجبست که با قافله دویم برود واقوی اینست
که اگو وقت تنگ بناشد و قافله متعدد بروند و عادة عبور
در رفتن قافله بعد بناشد جایزاست تاخیر که باعث تاخیر
حج انسال نشود و حج اسلام واجب نمیشود مگو در مدت عمر یکمرتبه
ولیکن واجب میشود بنذر و عهد و یمین و اجاره از غیر کو رفتن
و فاسد کودن حج اول و غیر اینها و بهر سببی جدا حجی جدا واجب
نمیشود پس یک حج نمیتوان کفایت اجاره و نذر و امثال آن
کند و مستحب است برای کسی که حج اسلام را ترک کرده اینکه
مگو بحج رود و مستحب است جهت کسی که مستطیع نیست که بحج رود
ولیکن هر وقت که مستطیع شد حج اسلام براو واجب میشود و

شرط واجب

وشرط واجب شدن حج اینست که بالغ باشد و عاقل باشد و
وازاد باشد پس حج بر صبی و دیوانه واجب نیست هرچند
زاد و راحله داشته باشد یعنی حیوانیکه براو سوار شود قادر
نباشد حج براو واجب نیست هرچند پیاده میتواند بحج رود
و در راه دریا بجای راحله کشتی شرطاست اگو چه بطریق اجاره
باشد و زاد و راحله نسبت بحال شخص است بحسب شرف نشین
و کجاوه و شتر و آب مثلا اگو چه صرف سر بویند ولیکن خانه و خادم
که لایق بحال او باشد داخل وجه استطاعت نیست و هم
جامهاو سایر حیوانی سواری و کتابهای علمی و اساس
البیت از فرش و بساط و ظروف و غیر اینها از چه مایحتاج خانه
است داخل وجه استطاعت نیست و خرج واجب النفقه تا بر
گشتن داخل استطاعتست و شرطاست که مرض نداشته
باشد که باان نتواند سفر حج کند که اگو از سفر ضرر رسد یا
او بمشقت بیفتد که عادة نتواند متحمل شد بتاخیر اندازد
و هر سال حال انسان را باید ملاحظه کرد در وجوب حج کردن ۲۰

برای دو [illegible] بعود ندانه [illegible] واجب
با انکه بکنند و افضل علم [illegible] احکام

لدفع ریح البواسیر

هلیله سیاه ۲م پوست هلیله زرد ۲م ۲م

مقل ازرق ع م اخته کننده نیم م جاوشیر نیم م

کتیرا نیم م با شیره گشنیز خمیر کرده

حب بندد بقدر فلفل خوراک

از آن یکمثقال

و در امزجه بارده با شیره رازیانه

خمیر کنند

ورم بواسیر

با خود دارید گرد [illegible]

از که نالم چون که خود کرده‌ام

[illegible]

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی خاندان آیة الله معزی دزفولی
در سال ۱۳۷۱